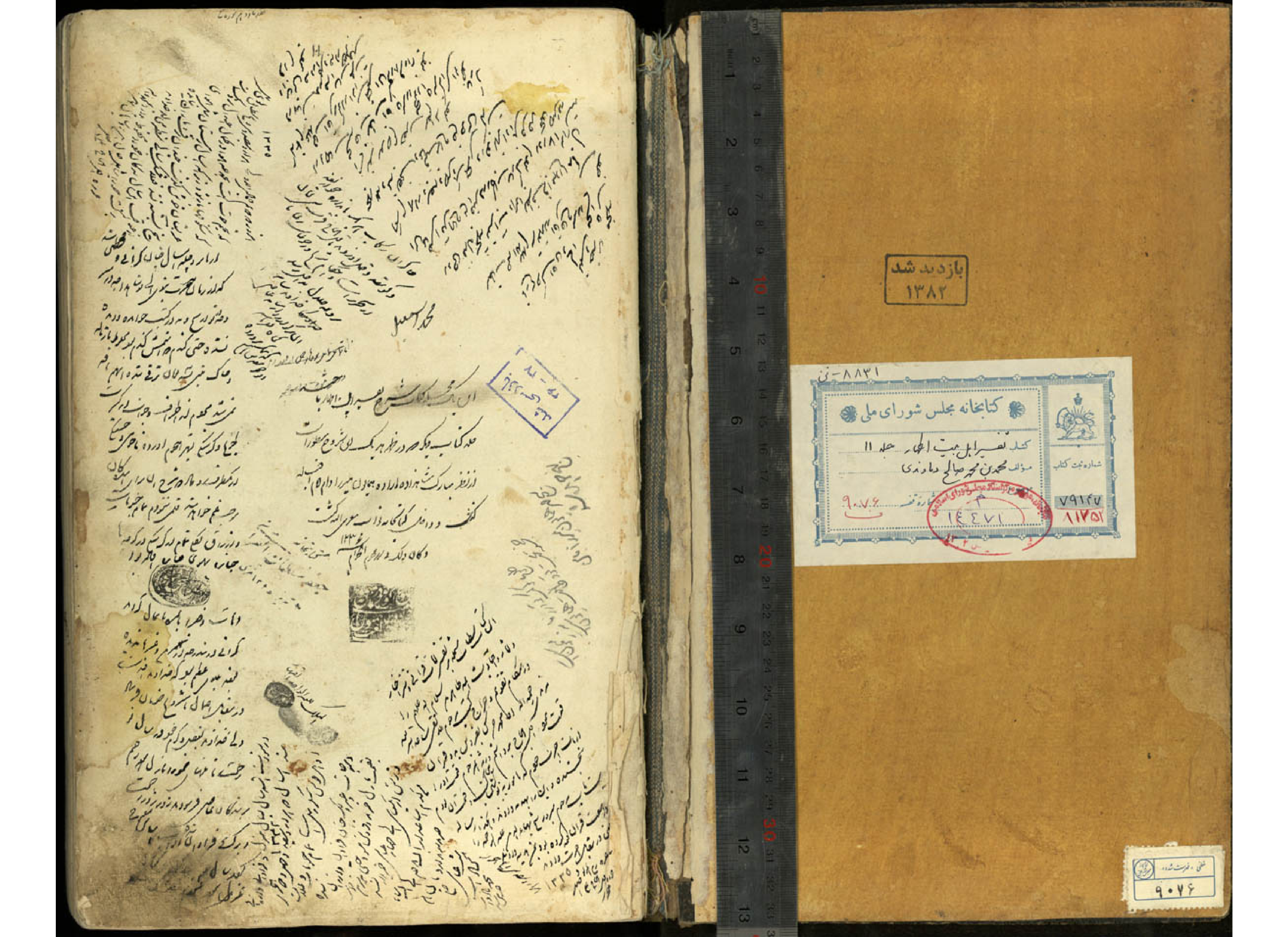
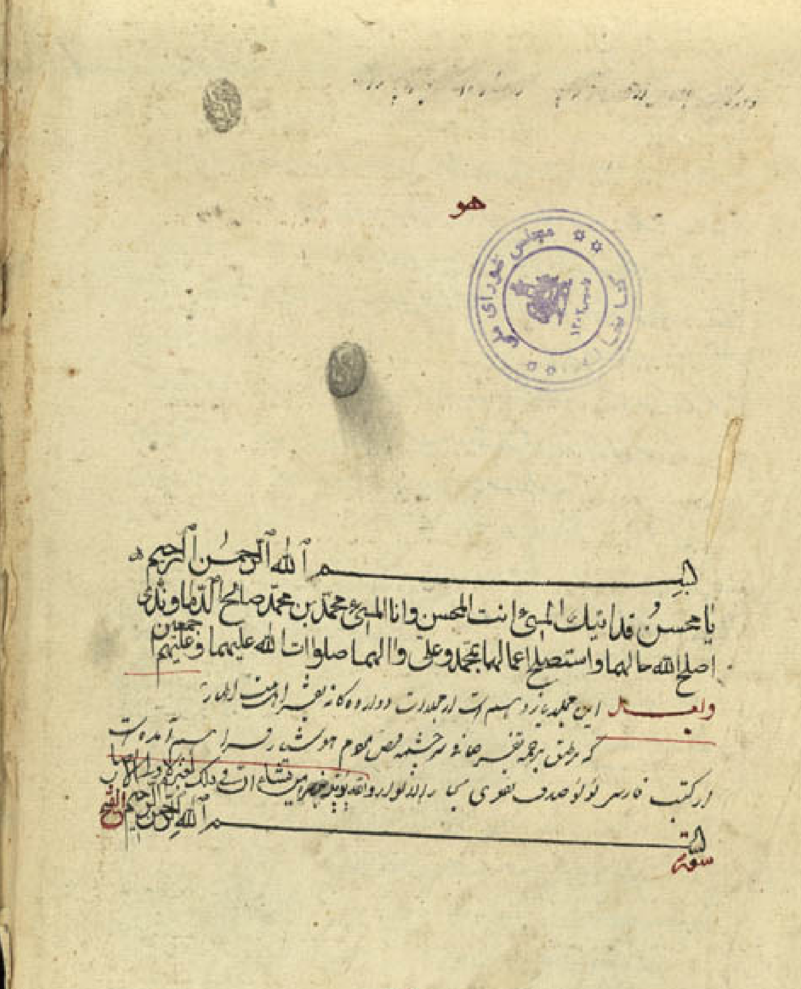

بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۞ شیخ طبرسی روایت کرده است که چون این آیه نازل شد
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که تحقیق که آیه بر من نازل شد که آن آیه محبوب‌تر است بسوی من
از دنیا وآنچه در دنیا است مع بدانکه این سوره در باب غزوه حدیبیه است و بیان این قصه آنست
که صافی علی بن ابراهیم بسند حسن بلکه صحیح روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر
قول حق تعالی که . حضرت فرمود که سبب نزول این سوره که فتح عظیم آن بود
که حق تعالی امر فرمود خود را صلی الله علیه وآله در خواب که داخل مسجد الحرام شود و طواف کند و با
قوم خود سر تراشد پس اصحاب خود را خبر داد که چنین خواب دیدم و امر کرد ایشان را به بیرون رفتن چون بیرون
رفتند و بذی الحلیفه رسیدند احرام عمره بستند و بسیاری شتران همراه بردند و حضرت شصت و شش شتر همراه داشت
و اشعار کرد شتران را و احرام خود را ... [illegible] ... آلوده بخون کرد که معلوم شود که هدیه اند و همه
احرام از مسجد شجره بستند بعمره ... روان شدند ... با خود برداشت ...
... و چون این خبر بقریش رسید خالد بن ولید ملعون را با دویست سوار باستقبال حضرت فرستادند
که در کمین حضرت ... هر جا که فرصت بیابد بر ایشان حمله کند ...
... وقت نماز ظهر شد بلال اذان گفت و حضرت متوجه نماز ظهر شد و با مردم نماز کرد پس خالد گفت
که اگر در اثنای نماز بر ایشان حمله ... قطع نماز نمیکردند ولیکن نماز دیگر دارند که آنرا دوست تر
میدارند ... چون داخل نماز شوند بر ایشان غارت می آوریم پس جبرئیل بر حضرت نازل شد
و نماز خوف را آورد که ... تا آنجا که ... مشرکان نتوانستند غارت
آوردن پس در روز دیگر حضرت در حدیبیه نزول اجلال فرمود و آن متصل بحرم است و حضرت در ...
اعراب ... دعوت ... میکردند ...
شوند و ... که قریش ... بر ایشان ... جنگ کردند و ایشان را کشتند
و ... پس چون حضرت در حدیبیه فرود آمد قریش بیرون آمدند از
مکه ... که حضرت ... داخل مکه شود ... پیش حضرت
پیغام فرستادند ... که من از برای جنگ نیامده ام و آمده ام که عمره بکنم و هدیها را ...
... پس قریش عروة بن مسعود ثقفی را که مرد عاقل و دانا بود فرستادند و چون
بخدمت حضرت رسید داخل شدن ... عظیم شمرد و گفت ای محمد قوم تو ...



هو

بسم الله الرحمن الرحیم

یا محسن قد اتیک المسیء انت المحسن وانا المسیء محمد بن محمد صالح [illegible]
اصلح الله حالهما واستصلح اعمالهما بمحمد وعلی وآلهما صلوات الله علیهما وعلیهم اجمعین

وبعد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

سورة الفتح
بسم الله الرحمن الرحیم

انا فتحنا

در بیرون مکه زنان و مردان و صغیر و کبیر بیرون آمده اند و سوگند یاد کرده اند ملاقات زنان کنند و دیدهٔ ایشان را که
که نگذارند که تو داخل شوی قوم ایشان شور آیا می خواهی که اهل خود و قوم خود را مستأصل کنی حضرت فرمود که
من بجنگ ایشان نیامده ام آمده ام که طواف و سعی کنم و شتران خود را بکشم و گوشت آنرا برای ایشان
بگذارم و مردم عروه گفت بخدا سوگند که ندیده ام مثل امروز روزی که کسی را منع کنند از چنین اراده
که تو داری پس برگشت بسوی قریش و پیام حضرت را بایشان رسانید ایشان گفتند بخدا سوگند که اگر محمد داخل
مکه شود و عرب بشنوند ذلیل می شویم و عرب بر ما جرأت بهم میرسانند پس حفص بن احنف و سهیل بن
عمرو را فرستادند چون حضرت نظرش بر ایشان افتاد فرمود که وای بر قریش جنگ ایشان را از کار انداخت
و ضعیف کرد چرا مرا با سایر عرب نمی گذارند که اگر راست گو باشم امر و دولت من بایشان نیز با شرف منتهی
و اگر دروغ گو باشم دزدان و گرگان عرب کفایت شر من از ایشان بکنند هر کس از قریش امروز هر چه
از من طلب کند که غضب خدا در آن نباشد البته اجابت او می کنم چون آنها بخدمت حضرت رسیدند گفتند یا
محمد امسال برگرد تا ببینیم که امر تو بکجا منتهی می شود زیرا که عرب شنیده اند که تو متوجه مکه شده ای اگر بقهر داخل
شوی عرب ما را ذلیل خواهند دانست و بر ما جرأت خواهند کرد و در سال دیگر در همین ماه سه
روز خانه کعبه را برای تو خالی می کنیم تا قضای مناسک خود بکنی و برگردی پس حضرت مسئول ایشان را باجابت
مقرون ساخت گفتند شرط دیگر آنکه هر که از مردان ما بسوی تو آیند بما برگردانی و هر که از زنان تو
بسوی ما آیند بر نگردانیم حضرت فرمود که هر که از مردان من بسوی شما آید من از او بیزارم و ما را
بسوی او حاجتی نیست ولیکن برای این شرط که مسلمانان در مکه مرفه باشند و در اظهار اسلام کسی از ایشان منع
ایشان نکند و ایشان را آزار نکنند و بر ایشان انکار نکنند و در شرایع اسلام
پس ایشان قبول کردند و اکثر اصحاب حضرت انکار این صلح داشتند و انکار عمر از همه بیشتر بود عمر
بخدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله آیا چنین نیست که ما بر حقیم و دشمن ما بر باطل است فرمود
که بلی گفت پس چرا این مذلت را بر خود روا داریم در دین خود حضرت فرمود که خدا وعدهٔ
فتح و نصرت مرا داده است و خلف وعدهٔ خود نخواهد کرد پس آن منافق لعین گفت اگر
چهل نفر با من موافقت کنند من مخالفت خود ظاهر کردم و چون سهیل و حفص برگشتند
و مردم را در میان قریش بردند عمر برخاست و بحضرت گفت یا رسول الله تو نگفتی با که داخل
مسجدالحرام خواهیم شد و با سر تراشیدگان سر خواهیم تراشید چون منافقان صحابه در باب
صلح سخنان بسیار گفتند حضرت فرمود که اگر صلح را قبول ندارید پس با ایشان جنگ کنید
پس ایشان رفتند بجانب قریش و آنها مستعد جنگ بودند و بر ایشان حمله کردند و اصحاب
حضرت با قبح وجهی گریختند و در پیش حضرت که نشستند حضرت تبسم نمود و حضرت امیرالمؤمنین را فرمود
که یا علی شمشیر بگیر و قریش را تعاقب کن و چون حضرت شمشیر کشیدند و در عقب لشکر قریش روانه شدند

ایشان

و ایشان آن حضرت را دیدند و برگشتند و گفتند یا محمد پشیمان شده ایم در عهدی که با ما داده است حضرت
امیر فرمود که نه بلکه بر عهد خود ثابت است پس اصحاب حضرت شرمنده برگشتند و زبان بمعذرت
گشودند حضرت فرمود که مگر من شما را نمی شناسم آیا شما نیستید اصحاب من در روز بدر که نزدیک
روز حرج گردیدید خدا ملائکه را بیاری شما فرستاد آیا شما نیستید اصحاب من در روز احد که
گریختید و بکوه بالا می رفتید و هر چند شما را می خواندم متوجه من نمی شدید و همچنین حضرت بسیاری از
مواطن ایشان را بیان فرمود و ایشان معذرت طلبیدند و اظهار ندامت کردند و گفتند خدا و رسول
مصلحت را بهتر میدانند هر چه می خواهی بکن   گوید که ابن بابویه نقل کرده است که حضرت
این مقالات را با عمر فرمود و عمدهٔ آنکه او تکذیب وعدهٔ او نمود و در دین اضطراب کرده است بلکه عمر در
جنگ احد میباید گریخته بود که حضرت در صلح مناقبت این را ذکر کرد و برگشتیم مروت ما بجا آوردیم
پس حفص و سهیل برگشتند بخدمت حضرت و گفتند یا محمد قریش قبول کردند آن شرطها را که کردی که
مسلمانان در مکه نکنند و کسی ایشان را آزار نکند و بیرون از دین خود نکنند پس حضرت صلح را طلبید و حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و فرمود که بنویس نامهٔ صلح را حضرت نوشت بسم الله الرحمن الرحیم
سهیل بن عمرو گفت ما رحمن را نمی شناسیم بنویس چنانکه پدران ما می نوشتند
حضرت رسول فرمود که چنین بنویس که این بسم همه است از نامهای خدا پس حضرت نوشت که این
آن چیزی است که بر آن اتفاق کرده اند محمد رسول خدا و بزرگان قریش پس سهیل گفت اگر ما میدانستیم
که تو رسول خدائی با تو جنگ نمیکردیم بنویس که این حکمی است که اتفاق کردند بر آن محمد بن عبدالله با بزرگان مکه
داری از این که چنین بنویس حضرت فرمود که من رسول خدایم هر چند شما اقرار نکنید پس گفت یا علی
محو کن آنرا و محمد بن عبدالله بنویس چنانچه او می گوید پس حضرت امیر فرمود که من نام ترا از پیغمبری هرگز محو نخواهم
کرد پس حضرت رسول بدست مبارک خود آنرا محو کرد پس امیرالمؤمنین نوشت که این نامه ایست که صلح کردند بر آن
محمد بن عبدالله و اشراف قریش و سهیل بن عمرو صلح کردند که ده سال در میان ایشان جنگ نباشد و دست
از یکدیگر بدارند و غارت بر یکدیگر نبرند و خیانت بیکدیگر نکنند و صندوقی سربسته در میان ایشان باشد که
کینه های دیرینه را در آن گذارند و دیگر آنکه شرط آنکه هر که خواهد در عهد و پیمان و امان محمد درآید و هر که
خواهد در عهد و پیمان و امان قریش درآید بشرط آنکه هر که بی رخصت ولی خود نزد محمد آید باو برگرداند
و هر که از اصحاب نزد قریش رود به محمد برنگردانند و دیگر آنکه اسلام در مکه ظاهر شود و کسی را بر دین خود اکراه
نکنند و کسی را بر دین اذیت و ملامت نرسانند و آنکه محمد امسال برگردد با اصحاب خود و در سال آینده
بیاید و سه روز در مکه باشند و با خود بغیر سلاح نیاورند مگر آنکه مسافران را می باشد که شمشیر
در غلاف باشد و نوشت نامه را علی بن ابیطالب و گواه شدند بر نامه مهاجران و انصار پس حضرت فرمود
که یا علی تو ابا کردی که نام مرا از پیغمبری محو کنی و حق آنکه خدا که فرزند تو بهتر فرزند است که اجابت

ما را هر گاه و تو را نیز به این امر خواهند خواند در حالتیکه محزون و مقهور و مظلوم باشی پس در روز صفین چون
مردم حکم را حاضر شدند حضرت نوشت که این آن چیزیست که صلح کردند بران امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و
معویة بن ابی سفیان پس عمرو بن عاص ملعون گفت که اگر ما میدانستیم که تو امیرالمؤمنینی با تو جنگ نمی
کردیم ولیکن بنویس که این آن چیزیست که بران صلح کردند علی بن ابیطالب و معویة بن ابی سفیان
پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گفت راست گفته خدا و رسول خدا حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا باین
در حدیبیه خبر داد [illegible] نامه را بان طور که عمرو ملعون گفت نوشت پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون
نامه صلح میان حضرت رسول و قریش نوشته شد قبیلهٔ خزاعه هم سوگند شدند و گفتند ما در عهد و امان محمدیم
و بنو بکر هم سوگند شدند و گفتند ما در عهد و امان قریشیم و از صلح دو نامه نوشتند یکی را حضرت نگاه داشت
و دیگری را بسهیل بن عمرو دادند پس سهیل [illegible] نامه عهد را برداشته نزد قریش رفتند و
حضرت اصحاب خود را فرمود که شتران را نحر کنید و سرها را بتراشید صحابه امتناع کردند و گفتند چگونه
نحر کنیم و سر بتراشیم و هنوز طواف خانه و سعی میان صفا و مروه نکرده ایم پس حضرت از امتناع ایشان
غمگین شد و این واقعه را بام سلمه شکایت کرد ام سلمه گفت یا رسول الله تو شتران خود را نحر کن و سر بتراش
چون تو کردی آنها نیز خواهند کرد و حضرت [illegible] خود شتران را نحر کرد و سر تراشید
و آنها نیز شتران را نحر کردند اما بعضی [illegible] پس حضرت فرمود که خدا رحم
کند سر تراشندگان را پس جماعتی که شتر همراه نیاورده بودند گفتند یا رسول الله مقصران را هم بگو و ایشان را
گفتند [illegible] پس حضرت فرمود
که خدا رحم کند آنها را که سر تراشیدند [illegible] گفتند که مقصران را هم دعا کن
حضرت فرمود که خدا رحمت کند آنها را که سر تراشیدند و آنها را که تقصیر کردند پس حضرت [illegible] متوجه مدینه
شد و چون بتنعیم رسید در زیر درختی فرود آمدند پس آنها که انکار صلح کرده بودند [illegible] آمدند
زبان معذرت گشودند و اظهار پشیمانی و ندامت کردند و از حضرت سؤال نمودند که از جناب رب الارباب طلب
آمرزش نماید پس حق تعالی آیهٔ رضوان را فرستاد مع بعضی حق تعالی این سوره را فرستاد و در بیان غزوهٔ
حدیبیه [illegible] و آیهٔ رضوان جامع تفسیر گوید که این قصه در روضهٔ کافی مذکور است از حضرت صادق علیه السلام
با اندک زیادتی و نقصانی هر که خواهد رجوع باید بروضهٔ کافی کند مع [illegible] آنقدر که مذکور شد کافیست
[illegible]
در این باب مذکور شد [illegible] و چون از جمله دانستی که این سوره مشتمل است بر چند فصل فصل اول
در مذمت جماعتی که مخالفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله کردند در این صلح و [illegible] انکار کردند و مدح آنها که مخالفت
نکردند فصل دوم در مذمت آنها که تخلف ورزیدند از این غزوه و مدح آنها که تخلف ننمودند فصل سوم
در بیان علت صلح در این غزوه و فواید آن فصل چهارم در بشارت مؤمنان بفتح مکه چنانکه حضرت رسول خبر داده

بود

و صدق خواب [illegible] در این باب ح [illegible] فتح کردیم از برای تو
فتحی هویدا [illegible] صلح حدیبیه [illegible] ح [illegible] روایت کرده اند از براء بن عازب که او میگفت
که شما گمان میکنید که فتح بزرگ فتح مکه است و ما فتح بزرگ [illegible] رضوان و جنگ حدیبیه را میدانیم
هزار و صد و چهار نفر بودیم که در آن جنگ در خدمت حضرت بودیم و در حدیبیه چاهی بود و ما آب کشیدیم
آبش تمام شد چون خبر بحضرت رسید بر سر چاه آمد و ظرف آبی طلبید و وضو ساخت و چون مضمضه کرد آب مضمضه
خود را در چاه ریخت پس آب چاه بلند شد [illegible] همه از آن سیراب شدیم و در روایت دیگر آب
دهان مبارکش [illegible] و در روایت دیگر [illegible]
ابی الجعد و جابر [illegible] ح [illegible] روایت کرده اند که گفت در روز حدیبیه [illegible] هزار و پانصد نفر بودیم [illegible] تشنه شدیم
و حضرت آبی طلبید در میان ظرفی [illegible] دست مبارک را در میان آب زد پس آب از میان انگشتانش
مانند چشمه ها روان شد [illegible] همه را کافی بود و اگر صد هزار کس میبودیم همه را کفایت مینمود
[illegible]
[illegible]
مع [illegible] ح [illegible]
[illegible]
مع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جامع ترجمه [illegible]
چنانچه ح [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
ام سلمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس ام سلمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ح [illegible]

رسول صلی الله علیه و آله شب تا روز ایستاده بود در عبادت چندان که پای مبارکش ورم میکرد عایشه گفت که چرا اینقدر خود را تعب می
فرمائی و حال آنکه حق تعالی گناه گذشته و آینده تو را بخشیده است فرمود که آیا نباشم بنده شکر کننده
خدا را باشم ح و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقول است که فرمود
که چند دفعه ورم کرد قدمهای جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] که اورا [illegible]
و آن وعدهای کرامت که باو داده [illegible] در شب [illegible] خدا را ترک نکرد تا آنکه ساق پای مبارکش باد
کرد و قدم مبارکش ورم کرد پس گفتند با آنحضرت که چرا اینقدر تعب می فرمائی و حال آنکه خدا آنچه گذشته
و آینده تو را آمرزیده است فرمود که آیا بنده شکر کننده خدا نباشم جامع و زبده گوید که این خبر
دلالت میکند بر آنکه مراد گناه آنحضرت است صلی الله علیه و آله که اتفاق شده ام سلمه و همچنین ما نیز
پیغمبر دیگر نقره آنحضرت صلی الله علیه و آله است نزد برادران اتفاق و پس بنابراین این آیه را وجه دیگر باشد
قرآن دو وجه مذکور و اگر خدا توفیق دهد از آنچه در سوره ... مذکور شد این وجه را هم توان فهمید
و این احادیث نیز معلوم میشود که مراد در این آیه توفیق عصمت است که حضرت ... در مواد ...
شکر از آن ... در طلب بطلان آن ... میفرمود زیرا که میدانست ... آنحضرت میدید که ...
و ... قدرت ... ایشان از توفیق و عصمت ... ایشان است ... عصمت او در ...
گناه ... که ... معصوم ... رسول ... و ... توفیق و عصمت ...
گذشته و آینده ایشان را آمرزید
ح و تا تمام کند نعمت خود را بر تو صل با علاء دین
و منقطع ساختن ... شاهی بر مرتبه پیغمبری
ح و هدایت کند تو را براه راست
در همه امور صل در تبلیغ رسالت و اقامه کردن مراسم ریاست
الهی و یاری کند تو را یاری کردنی غالب و عزیز
ح اوست خداوندی که فرستاد سکینه
و آرام را صل مراد از سکینه آرام و اطمینان است و در کافی مروی است از امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام که مراد ایمان است
ح در دلهای مومنان صلی
علی بن ابراهیم گفته است که ایشان آن جماعتند که مخالفت نکردند حضرت رسول را و انکار نکردند مراد در صلح کردن با
مشرکان
ح تا زیاده گردانند ایمان را با ایمان خود صل یعنی یقین با یقین خود
بر سوختن عقیده و اطمینان نفس بر آن با تازه گردانند ایمان بشرایع را با ایمان خود که او ... ت
و تحقیق که گذشت از بیان زیاده ایمان بیانی در اوائل سوره توبه مع یعنی در آنجا بیان شد که ایمان قابل زیادتی
و نقصان است علاوه آنکه در اوایل سوره انفال مذکور شد و آنچه در آنجا زیاده گفتیم این بیان در سوره
مدثر و بنا بر وعده که در سوره توبه شده بود تفسیح آیات در ضمن وجهی دیگر فرق دهیم که در آن سوره مذکور
شد خواهد آمد انشاء الله تعالی و اگر شوق آن بر تو غالب است ح گوئیم که ایمان همان اصل عقاید است
و اعتقاد و ایمان در تزاید میباشد و باعمال و طاعات کامل میکرد و تا بمرتبه یقین میرسد و یقین را نیز مراتب

بسیار است و هر مرتبه از مراتب ایمان و یقین بلند میشود و گاهی چنید از اعمال و عبادات دارد و شد که
شخص در خانه نشسته شمع ضعیف میبیند و گمان میکند که ماه درست نور است و چون خانه میآید یک نوع در عین او
حاصل میشود اما چندان اعتماد میکند پس اگر بعد از دیگری بیاید و همین حرف را بگوید اعتقادش
بیشتر میشود و هر چند بیشتر میگوید تا کسی که میگوید و از جاهای طبیعی و در ... از روز آن هم
چنین در مراتب ایمان بثواب و عقاب هر چند ایمانش کامل میشود و شوقش بامور که موجب
ثواب است و هراسش از اموریکه موجب عقاب است زیاده میکرد و لیس اعمال و آثار شوق او ایمانند
چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ایمان تنها بدین هم
و بازرها درست نمی‌شود ایمان آن است که خالص و صاف شود در دل و اعمال تصدیق آن کنند و گواهی بر
حصول آن در دل میدهند مع و شرح و بیان این خبر در تحقیق معروف در مواضع دیگر از جلدهای سابقه گذشت
ح و خداوند است لشکرهای آسمانها و زمین صل بهر نوعی که خواهد و در کار است
امر آنها را پس گاهی بعضی از ایشان را بر بعضی مسلط میگردانند و گاهی دیگر در میان ایشان صلح واقع می‌سازد
چنانچه مقتضای حکمت اوست ح و خداوند است دانا و حکیم است صل در هر چه تقدیر کرده
و تدبیر و انواع جریان زده متعلق است بنحو صل کرد آنچه کرد و تدبیر کرد آنچه تدبیر کرد
ح تا داخل گرداند
ح مردان مومن و زنان مومنه را به بهشتی چند که جاری میشود در زیر منازل و درختان آنها نهرها جاوید
در آنجا ح و بپوشد از ایشان بدیهای ایشان را صل بپوشد بدیهای ایشان را و ظاهر
نگرداند آنها را ح و هست این وعده نزد خدا رستگاری عظیم صل
زیرا که این منتهای مطلب است از جلب نفع و دفع ضرر
ح و تا عذاب کند مردان و زنان منافق را از اهل مدینه و مردان و زنان مشرک را
از اهل مکه گمان برندگان به خدا ح گمان بد صل و آن این بود که میگفتند یاری نمیکند خدا
رسول خود و مومنان را ح بر ایشان گمان برندگان است گردش بد یعنی بر ایشان منکوب و مغلوب
خواهند شد صل و بعضی سوء بضم خوانده اند صلی علی بن ابراهیم گفته است که اینها آنجماعتند که انکار صلح کردند
و متهم کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در این باب خی و اکثر گفته اند که در باب آنکه اعراب نازل شده
که حضرت از ایشان مدد طلبید در هنگام رفتن بسوی مکه و ایشان قبول نکردند و گفتند حضرت از این سفر برنمی
نخواهد گشت چنانچه گذشت ح و غضب کرد خدا بر ایشان و لعنت کرده است خدا
و مهیا کرده برای ایشان جهنم را و بد محلی است جهنم ح و خداوند است لشکرهای آسمانها
و زمین ح و خدا غالب است بر هر چه اراده نماید ... کارهای او منوط است
مصلحت است ح بدرستیکه فرستادیم ترا ای پیغمبر صل که گواه باشی بر امت خود

بیان زیادتی ایمان

ح و در روایات ... نیز در میان مفسران ... گفته ... درستیکه ... و بعضی ... و در پیش ...

صع [illegible] رسول [illegible] بر مخالفت کنند [illegible] خدا بعذاب آتش

تا ایمان بیاورند بخدا و رسول او — صل و تقویت دهند او را و تقویت دین

و رسول او — صل و تعظیم کنند او را و عظمت او را بدانند — صل و تنزیه کنند او را

صل در صبح و شام و بعضی این ضمیرها را بخدا خوانده اند — چنانچه ترجمه شد

حی بدرستیکه آنها که بیعت کردند با تو در حدیبیه بیعت نکردند

مگر با خدا صل زیرا که مقصود از بیعت [illegible] — حی دست خدا

بالای دستهای ایشان است و مراد از دست خدا قدرت او است یا نعمت او مع و میتواند بود که محمول بر [illegible]

[illegible] صل یعنی دست تو که بالای دست ایشان است در حال بیعت کردن ایشان با تو زیرا که دست حضرت

بمنزله دست خدا است [illegible] با خداوند [illegible] بیعت میکنند باین جهت که با تو بیعت میکنند

جامع ترجمه گوید که [illegible] و در کتاب [illegible] در حدیث [illegible] سلم

[illegible] در حدیث بیعت مردم [illegible] انگشت بزرگ [illegible]

بزرگ است [illegible] انگشت کوچک [illegible] در حدیث بیعت مردم [illegible] روایت کرده است [illegible]

دست مبارک [illegible] با انگشت [illegible] دست [illegible]

بیعت کنند و بوده که حضرت رسالت [illegible] بیعت میکرد با مردم و در حالت بیعت دست او [illegible] بالای دست ایشان

بود — گویا — صل پس هر که بشکند بیعت را — صل یعنی شکسته است

[illegible] نفس خود [illegible] صل و عاید نمیشود ضرر [illegible] او مگر بر خودش

حی و کسیکه وفا کند بآنچه عهد کرده است بر آن با خدا صل یعنی وفا کند در بیعت

حی پس زود باشد که خدا بدهد او را مزد بزرگ در آخرت صل و آن مزد بزرگ

بهشت است و بعضی [illegible] خوانده اند صلی [illegible] روایت کرده است که نازل

شد در بیعت رضوان این آیه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة مع که ترجمه [illegible]

[illegible] صلی و حضرت [illegible] که [illegible] که حضرت [illegible]

نکنند و آنچه [illegible] مخالفت نکنند پس [illegible] آیه رضوان این آیه را [illegible] و ان الذین یبایعونک

انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم [illegible] تا [illegible] که [illegible]

[illegible] عهد و پیمان خدا [illegible] عهد و پیمان او را [illegible] و در ترتیب و

آیات را پیش و پس کرده اند جامع ترجمه گوید که این طعن است بر عثمان زیرا که این قرآن که [illegible] در

میان است ترتیب [illegible] عثمان بن عفان علیه اللعنة [illegible] نموده است [illegible] پیش و پس کردن آیه

رضوان و آیه [illegible] طعن [illegible] گرده چنین [illegible] که باین [illegible]

طعن [illegible] و در این [illegible] است که [illegible] دیگران را [illegible]

نرسید [illegible] چنانچه حا در روایت [illegible] چنین است که چون مردم [illegible] بیعت کردند

[illegible] عثمان این آیه را خواند که [illegible]

رسول صلی الله علیه و آله [illegible] نازل شد و من نکث فانما ینکث علی نفسه تا آخر آیه چون [illegible]

[illegible] و بیعت کرده [illegible] که [illegible] حا [illegible]

[illegible] عثمان [illegible] و [illegible]

[illegible] ابو داود نموده ام و آنچه [illegible] که [illegible]

[illegible] عثمان

[illegible] که [illegible]

[illegible] ثواب [illegible] که [illegible]

است [illegible] اول [illegible] رسول خدا [illegible] که خدا مطلع شد [illegible]

[illegible] رسول خدا صلی الله

علیه و آله [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] دوم [illegible] بیعت

رضوان بود که خدا از [illegible] لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة [illegible]

اگرچه در آن بیعت حاضر نبود و لیکن حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را [illegible]

بیعت [illegible] که [illegible] پس حضرت [illegible] در زیر درخت [illegible] بیعت

[illegible] پس حضرت [illegible] که اگر عثمان زنده است [illegible] بیعت میکنم پس دست چپ خود را بر

دست راست [illegible] که دست چپ من بهتر از دست راست عثمان است سیوم [illegible]

[illegible] پس این وجوه دلالت میکند [illegible]

[illegible] بر این [illegible] که [illegible] الله [illegible]

این وجوه [illegible] که وضع کرده اند [illegible]

[illegible] که [illegible] روایت [illegible]

[illegible] روایت [illegible]

که [illegible] روایت کرده است [illegible] که با امیرالمؤمنین علیه السلم

بیعت نکرد [illegible] و در حدیث [illegible]

امیرالمؤمنین علیه السلم [illegible] روایت کرده است

که چون [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلم [illegible]

[illegible] که [illegible] از اصحاب [illegible]

[illegible] که اصحاب [illegible] رسول خدا [illegible] که [illegible] آنحضرت [illegible]

گفت ما معترفیم و حاجت بگواه نداریم که ما از اهل بهشتیم حضرت فرمود که اگر شما را از اهل بهشت میدانستیم [illegible] شما را
نمیدانیم ابوبکر گفت مگر نشنیده حدیث سعید بن عمرو بن نفیل را که روایت کرد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که ده نفر از
قریش در بهشتند حضرت فرمود که از او شنیدم که این حدیث را بعثمان نقل کرد در ایام خلافت او ابوبکر گفت که
گمان داری که این حدیث را دروغ بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسته حضرت فرمود که من جواب تو نمیگویم
تا بگوئی که این ده نفر کیستند ابوبکر گفت ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص
و ابوعبیده بن جراح و سعید بن عمرو بن نفیل حضرت فرمود که نه نفر را شمردی دهم کیست گفت تویی حضرت فرمود
که اقرار کردی در ابتدا بر من بجنت و آنچه ادعا کردی بر خود و یاران خود دعوی میکنی من منکرم و قبول ندارم ابوبکر گفت
که آیا گمان میبری که دروغ بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسته است حضرت فرمود که گمان ندارم بلکه یقین میدانم
که دروغ است بر آنحضرت و بخدا که بعضی از آنها که نام بردی در تابوتی اند در ته چاهی در طبقه زیرین
جهنم و بر سر آن چاه سنگی هست که هرگاه خدا خواهد که جهنم را برافروزد و مشتعل گرداند آن سنگ را از سر چاه برمیدارد
شنیدم این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اگر نشنیده باشم خدا ترا بر من ظفر دهد و خون مرا بدست تو
بریزاند و اگر شنیده باشم خدا مرا ظفر دهد بر تو و بر اصحاب تو و ارواح شما را زودتر بسوی جهنم ببرد پس
زبیر گفت بسوی اصحاب خود و [illegible] رافضیان در صحت خبر از سعید بن زید و عبد الرحمن بن عوف روایت
کرده است عشره اند و در این روایت منفردند بلکه اکثر متکلمین امامیه بر این حقیقه اثبات نموده اند
که جایز نیست عقلا که حق تعالی غیر معصوم را خبر دهد که عاقبت او البته بهشت است زیرا که موجب اغرای او
بر قبیح و عدم خوف است از آنکه اکثر عشره معصوم نبوده اند و باتفاق اکثر ایشان کبایر صادر شده و ایضا
اگر این خبر واقع بود چرا ابوبکر در روز سقیفه در برابر انصار [illegible] این را نشمرد و همچنین عمر در شوری
مقام این را ذکر نکرد و عثمان در روزی که او را محصور کرده بودند [illegible] و [illegible]
مردم مشتهر و [illegible] نشد و این از جمله [illegible] از برای او نافع بود از خبرهای دیگر که ذکر
ساخت و ایضا اگر این خبر واقع بود چرا طلحه و زبیر که از اکابر صحابه بودند [illegible] چون
خصوصا حضرت سیدة النساء را [illegible] که مردی را که یقین دانند که اهل بهشت است آن [illegible]
و بر او نماز نکنند و چرا عثمان و ایضا را [illegible] ایشان [illegible] لازم می آید
که باتفاق عدل میدانست قتل او را و از ایضا لازم می آید که اکثر [illegible] در روز جمل کافر باشند
بعضی از عشره در این طرف بودند و بعضی در آن طرف و هر یک قتل دیگری را عدل میدانست و ایضا اگر این خبر
ثابت بود میبایست که عمر بداند که منافق نیست پس چرا از حذیفه میپرسید که آیا رسول خدا صلی الله علیه و
آله مرا از منافقان شمرده یا نه و ایضا میگوئیم که روایت اهل بدر بالاجماع است [illegible]
این اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم [illegible] رخصت عام بایشان داده اند و مغفرت شامل گناهان گذشته و آینده همه
هست با تجویز [illegible] در [illegible] لازم می آید که تکلیف از اهل بدر ساقط شده و

رخصت داده باشند ایشان را در ارتکاب جمیع محرمات از صغیره و کبیره و هر چند آن قدر معلوم نبود
[illegible] مانند تحلیف ذمه جمیع [illegible] مخالف اجماع و ضرورت دین است و کذلک دعوی عصمت برای اهل بدر
نکرده است بلکه در امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان ثابت کرده که غیر ایشان مرتکب گناهان میشدند پس اعلام ایشان
بمغفرت گناهان مقرون است و اغراء بر قبیح است و آن قبیح است و حدیث ایشان از حق تعالی محال است
و [illegible] که [illegible] در آن [illegible] بآن تخصیص میکنند رخصت را بصغایر و تعمیم میکنند مغفرت را در گناهان
گذشته و آینده و این بلکه اجماع است فایده بشارت ایشان نمیبخشد و دلالت نمیکنند بلکه آنچه از ایشان صادر شده
است از صغایر مکفره است یا تخصیص میکنند مغفرت را بآن گناهان گذشته و مراد بعملوا ما شئتم مبالغه در حسن
عمل ایشان است در بعد و [illegible] درو غدر ایشان [illegible] شاید پس فایده از برای ایشان نمیکند
و ایضا همه بر تقدیر [illegible] که تسلیم کنیم که عثمان و [illegible] از اهل بدر نیست و آن معتبر در روایت ضعیف
این عمر است که حالش سابقا مذکور شد و اما بیعت رضوان در تسلیم صحت روایت بیعت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله از جانب او [illegible] این معلول است از چند وجه **اول** آنکه حق تعالی معلق کرده بیعت را
در این [illegible] و بیعت هر دو نه بر جهت شهادت بودن عثمان [illegible] و ممنوع است و [illegible]
علیهم السلام و [illegible] خلفا شده میکند **دوم** آنکه قبول داریم که الف و لام المؤمنین برای استغراق است
خصوصا که در این آیه بعد از این در چند جا مذکور شده است که دلالت بر اختصاص بجماعت ظاهر میکند زیرا که فرموده است
که [illegible] آنچه در دلهای ایشان است پس سکینه و اطمینان برایشان نازل گردانید و ثواب داد
ایشان را فتح نزدیک و [illegible] که [illegible] بیعت رضوان بود و بعد از آن فتح خیبر بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر و
عمر را در آن جنگ فرستاده و گریختند و در عقب آن رسول خدا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاد و فتح نمود چنانکه
گذشت پس آن حضرت مخصوص است بحکم آیه و [illegible] که با او بودند و دون عثمان و [illegible] آنحضرت معصوم نیست پس داخل
در حکم آیه معصوم نیست این جواب را بعضی از محققان متکلمین شیعه گفته اند **سیوم** آنکه بر تقدیر تسلیم عموم آیه
شمول آن عثمان و اضراب او را مقدوحش آنست که تحقیق که راضی شد خدا از مؤمنان در وقتی که بیعت کردند با تو
در زیر درخت و [illegible] که بیعت کردند با تو در زیر درخت و این که دلالت میکند بر آنکه رضای او از ایشان
خواهد بود تا وقت موت ایشان و رضای ایشان ممنوع که موجب عدم رضا [illegible] در [illegible] شده و مرتکب [illegible]
شد و رضای ایشان موافق مشهور هزار و پانصد یا هزار و سیصد نفر بودند و معلوم است که بعضی از ایشان
مرتکب محرمات و کبایر شدند [illegible] و [illegible] دیگر کار خود بکند و [illegible] بگوید که من از تو راضی
شدم در وقتی که فلان کار کردی یا بیک فلان کار کردی و در روز دیگر [illegible] عظیم بکند و از او عقوبت
بشود او را تادیب و تعذیب کند [illegible] او را ملامت میکند و [illegible] تناقض نخواهد بود خصوصا که آیه
در همین سوره قبل از این آیه [illegible] واقع شده است صریحست در آنکه قبول این بیعت مشروط
بوفا است و ممکن است که این بیعت را بعضی نقض نمایند و [illegible] است که

یعنی به درستی که آنها که بیعت می کنند با تو بیعت می کنند مگر با خدا دست خدا بالای دستهای

ایشان است پس هر که بشکند این عهد و بیعت را پس می شکند نیست مگر بر نفس خود یعنی ضرر آن بخود او عاید

شود و هر که وفا کند بآنچه عهد کرده است با خدا بر آن پس بزودی خدا عطا خواهد کرد او را مزدی بزرگ

پس معلوم شد که فایده این بیعت [illegible] ایشان [illegible] ایشان می شود

که امری که مخالف آن [illegible] از ایشان صادر گردد و اول در جنگ خیبر گریختند و بعد از آن [illegible]

او کردند و دین او را باطل کردند و شرایع او را بر هم زدند و [illegible] و خلیفه او را معزول کردند و [illegible]

او را شهید کردند و با این اعمال قبیحه حکم آن بیعت و خوشنودی خدا که بر ایشان ماند جامع زبده گوید که

این عجب است که این [illegible] این اعمال قبیحه را گفته است که از جمله گناهان صغیره گفته است اگر این گناهان

صغیره است نمیدانم کبیره کدام است حا و احادیث متواتره وارد شده است که ایذای حضرت امیر ایذای حضرت رسول است

و ایذای رسول ایذای خداست [illegible] که آنها که ایذا می کنند خدا و رسول او را لعنت کرده است ایشان را

در دنیا و آخرت و مهیا کرده است از برای ایشان عذاب خوار کننده پس معلوم شد که آنها که این اذیتها را

[illegible] در دنیا و آخرت [illegible] پس چگونه [illegible]

[illegible] مع از خود ببین که خدا چگونه [illegible] که [illegible]

[illegible] حا [illegible]

[illegible] ایشان از [illegible]

فصل دوم ح [illegible] از غزوه حدیبیه [illegible]

[illegible] المخلفون [illegible] چنانچه فرموده است که

ح زود باشد که بگویند با تو ص بعضی از اهل تفسیر گفته اند که

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] المخلفون [illegible]

[illegible] در غزوه حدیبیه پس تخلف ورزیدند و [illegible] اموال و زنان و [illegible]

ایشان از آن غزوه [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] که حضرت [illegible] ایشان [illegible]

و چون حضرت از حدیبیه [illegible] مدینه مراجعت نمود [illegible] جنگ خیبر شد پس آنها که در جنگ حدیبیه [illegible]

[illegible] که در این جنگ بروند [illegible] سیقول المخلفون اذا انطلقتم [illegible] الا قلیلا

ح که مشغول کرد ما را مالهای ما و زنان و فرزندان ما [illegible] که

آنجا قیام نماید مع و [illegible] تو [illegible] تخلف [illegible]

ح پس طلب آمرزش کن از برای ما ص از حق تعالی بجهت این تخلف ما

ص تکذیب [illegible] ایشان [illegible] ح [illegible]

خود آنچه نیست در دلهای ایشان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] حکم خدا چیزی را ص [illegible] شما را [illegible]

ح اگر خواهد بشما [illegible] ص [illegible]

[illegible] بسبب این تخلف [illegible]

یا اگر خواهد بشما نفع را ص یعنی آنچه را که [illegible] ح

بلکه هست خدا بآنچه شما می کنید دانا ص پس میداند این تخلف و [illegible] شما را [illegible]

مع [illegible] تخلف شما این بود که شما [illegible]

ح بلکه گمان می بردید که [illegible] هرگز

ص [illegible] مع [illegible] شما را [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] هرگز [illegible]

[illegible] ص پس [illegible]

[illegible] ح [illegible] ح [illegible]

[illegible] ص [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و هر که ایمان نیاورد بخدا و رسول

پس [illegible] ص [illegible]

مع [illegible] ص [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] مع [illegible]

ص [illegible] هر که را خواهد

و عذاب می کند هر که را خواهد ح [illegible] مع [illegible]

عذاب کردن نیست ص [illegible] مع [illegible]

[illegible] قضا و قدر [illegible] در حدیث قدسی آمده است که [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible] ع و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که خدا [illegible]

در روز قیامت [illegible] ح [illegible]

که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حدیبیه بسوی مدینه مراجعت نمود متوجه جنگ خیبر شد پس آنها که در جنگ حدیبیه

در حدیث [illegible] قضا [illegible]

نرفتند دستوری طلبیدند که درین خلف بروند و حق تعالی فرستاد که ح

زود باشد که بگویند باز ماندگان از حدیبیه صـ یعنی قتال باز ماندگان مذکور مع از اعراب

ح الا که بروید بسوی غنیمتها صـ یعنی غنایم خیبر ح تا بگیرید آنرا

ح بگذارید ما را تا بیرون آییم با شما صـ میخواهند تغییر دهند سخن خدا را که وعده

است که خیبر اهل حدیبیه راست نه غیر ایشان صـ و بعضی کلام الله خوانده اند ح بگو هرگز از پی

نخواهید آمد صـ تعرضست در صورت نهی غیر از پی ما آیید ح چنین گفته است خدا ح

پیش از آمدن شما صـ از وعده بیرون رفتن بسوی خیبر ح پس زود باشد که گویند که

خدا چنین نگفته است بلکه شما حسد میبرید بر ما صـ از آنکه شریک شما شویم در غنایم

ح بلکه نبودند که نمی یابند مگر اندکی صـ یعنی نمی فهمند مگر قدر اندکی از آن زیرکه ایشان است از امور دنیا

بگو ای باز ماندگان از اعراب صـ تکرار کرد ذکر ایشان را باین اسم بجهت مبالغه

در مذمت ایشان و اشعار بشناعت تخلف و باز ماندن ایشان

زود باشد که دعوت کرده شوید بکارزار قومی که صاحبان کارزار سخت باشند صـ بعضی از اهل تفسیر گفته اند که

آنها جماعت هوازن و ثقیف اند مع و مراد جمعی از اصحاب معویه اند که در صفین با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

محاربه کردند و شیخ طبرسی آورده که صحیح آنست که مراد مداعی در نزول شدن حضرت رسالت پناه که

گروه اعراب مذکوره را امر و دعوت نمایند و دفع اقوامی که صاحب کینه و شدت بودند امر نمود مثل اهل حنین

و طایف و موته و تبوک و غیر آن پس جمله باید دانست که حضرت پیغمبر صلعم

جنگ کنید با ایشان یا گشته شوند یا مسلمان شوند صـ یعنی یا جزیه دهند ح و از روی [illegible]

امر پس اگر اطاعت کنید دعوت کننده را آنچنان قومی را عطا فرماید

خدا شما مزد نیکو صـ که آن غنیمت است در دنیا و بهشت است در آخرت

و اگر اعراض کنید و اعراض نمایند دعوت کننده را چنانچه اطاعت نکردید و بیعت

نموده بودید و اعراض نمودید پیشتر در روزی که دانید بد صـ از حدیبیه

عذاب کند خدا شما را عذابی دردناک صـ بجهت مضاعف شدن گناه شما مع و چون آن

باز ماندگان مشغول باب وعید را عذر نمی خواستند بودند حق تعالی در مقام تنبیه بر کلمه آن مشغول

عذر نمیتوانند بود دیگر عذر ترک جهاد امور دیگر است می فرماید

یا که صـ چون حق تعالی تهدید فرمود بر تخلف بعد از نفی حرج

کرد از جماعت معذوره مذکوره و بیشتر از ایشان را ازین وعید مع چنانچه آورده اند که چون وعید بطلقه

بسمع جمعی از اهل اسلام رسید از ضعیف حال شده عرض کردند یا رسول الله رسانید که ما بواسطه عجز و ضعف و مرض

از جهاد تخلف میکنیم آیا بر ما حالی باشد آنگاه این آیه آمد

مع تفصیل بعد از اطلاق است که در آیه سابقه در وعید اجمال مذکور شد

ح و ترجمه آیه این است که هر که اطاعت کند خدا و رسول را ح داخل گرداند او را در بهشتها که میرود

از زیر آن جویها و در صورت اعراض از صـ یعنی از امر تغییر گفته اند که حق تعالی تفصیل داده است وعده را و وعید را با جمعی

داده است بجهت مبالغه در وعده نظر بسبق رحمت او بعد از تفصیل وعده چه در اجمال وعید را تکرار بر سبیل تعمیم گفته

فرموده است زیرا که ترهیب در اینجا انفع است از ترغیب و بهتر تشدید وعید

نمون خوانده اند جا مع ترجمه گوید که دانستم که وعید را عام کرد بجهت آنکه اسم تفصیل نعیم فرموده است

قولش که فاها القدر ملک و این ترغیب است که این تفصیل بیش دیگر یادکرد بعد از اعاده معلوم و در جا

تفصیل وعده اکتفا نمود ح بتحقیق که خوشنود گشت خدا از مؤمنان

در هنگامی که بیعت کردند با تو در زیر درخت خار و حضرت در بیعت ایشان شرط کرد که بعد از این کاری

که حضرت کند انکار نکنند و آنچه امر فرماید مخالفت نکنند صـ این قصه بیعت در آنست مع که چه روایت ع

ابن ابراهیم و آن به روایت دیگران ح که خبر معتبر از علمای حسن کاظم از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده است که چون حضرت رسول صلعم در عمره الی بغزوه حدیبیه بیرون رفت و در ماه ذی القعده بیرون رفت و چون

رسید بجائی که احرام بستند و اسپه جوب سر پوشیدند و چون خبر رسید بآنحضرت که مشرکان خالد بن ولید را

فرستاده اند که حضرت را برگردانند فرمود که مردی برای من طلب کنید که ما را از راه دیگر برد پس مردی

آوردند با از قبیله مزینه یا از قبیله جهینه و از وی سوال کرد و او را نپسندید پس فرمود که مرد دیگر بیاورید از جا

دیگر مردی از قبیله آوردند حضرت او را با خود برداشت و رفتند تا بعقبه حدیبیه رسیدند و از آن عقبه خایف بودند پس

حضرت فرمود که هر که ازین عقبه بالا رود خدا گناهانش را بیامرزد چنانچه در دروازه از بنی اسرائیل عقد

کرد که هر که داخل دروازه شود سجده کنند و طلب آمرزش کنند خدا گناهانش را بیامرزد پس گروه انصار از اوس

و خزرج که هزار و هشتصد نفر بودند مبادرت و بعقبه بالا رفتند و چون از عقبه فرود رفتند ندا در دادند که

با هم خود بر سر چاه سر نهاده است و چون پیر را نظر بر لشکر افتاد زانو زد و چون وارش بگشت آدم را

صدا زد که برگردید که در آنها جای منزل ما نشد و ازین سبب برگشت پس حضرت تیری کشید آن زن آمد دلو را فرمود

که دلوی از آب آن چاه بکشید و حضرت کفی از آن تناول فرمود و در روی مبارک خود ریخت و بقیه آب را در چاه

ریخت پس از برکت آنحضرت آنجا چاه پر آب شد و امروز حضرت عیشکاه مردگشت پس مشرکان ابان بن

سعید را با لشکر از انصاران فرستادند که در برابر حضرت صف کشیدند و منع کنند لشکر مرو و شاید حضرت

ابان بن سعید شتران هدی را دید پیش از آنکه با حضرت سخن گوید برگشت و گفت ای ابوسفیان گناه سوگند

که ما با تو این نحو سوگند نخورده بودیم که هدی کعبه را از محلش باز دارد ابوسفیان ملعون گفت ساکت شو

که تو اعرابی و خبر از نمیرسد پس ابان گفت اگر هدی را مانع گردید باید بلکه دیدی خود را لشکر عرب و از خلاف

من جمیع قبایل عرب را که سوگند شما بشما برداریم و دیگر دست بر مردم و مکه از بهر که شما را باور کنند

بر حرب او ابوسفیان گفت حاشا که شود از جهت آنکه ... پس عروة بن مسعود را فرستادند و با آنکه او نزد قریش
رفته بود در باب جعفر که مغیرة بن شعبه ایشان را کشته بود و این قصه چنان بود که مغیره با سیزده مرد
از بنی مالک رفتند بسوی مقوقس پادشاه اسکندریه به تجارت و مقوقس بنی مالک را در بخشش زیاده داد
بر مغیره چون برگشتند در اثنای راه شبی بنی مالک شراب خوردند و مست شدند پس مغیره از روی حسد ایشان را
کشت و اموال ایشان را برداشت و بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و مسلمان شد حضرت اسلامش را
قبول کرد و از اموالش چیزی قبول نکرد و خمس آن اموال را نیز نگرفت برای آنکه بناحق گرفته بود و چون آن خبر به ابوسفیان
رسید عروه را خبر داد که چنین امری از مغیره صادر شده است پس عروه نزد بنی مالک که مسعود بن
عمرو بود رفت و با او سخن گفت که راضی شود به دیه پس راضی نشد به دیه و از خویشان مغیره طلب قصاص کردند
و نائره حرب در میان ایشان مشتعل گردید پس عروه بلطایف الحیل آتش آن فتنه را فرونشانید و
از مال خود دیه آن جماعت شد پس چون عروه پیدا شد حضرت فرمود که این مرد شتران را تعظیم
می‌کند شتران قربانی را در پیش لشکر او دارید چون بخدمت حضرت رسید گفت با چه کار آمده حضرت
فرمود که آمده‌ام که طواف کنم بر دور کعبه و سعی کنم در میان صفا و مروه و این شتران را نحر کنم و گوشت آنها را
از برای شما بگذارم و برگردم عروه گفت بلات و عزی که هرگز ندیده‌ام که چون تو مردی را از چنین مطلبی منع
شود پس گفت که قوم تو سوگند خورده‌اند که ترا نگذارند داخل شوی و جمعی که دارند جامه‌های پوست پلنگ پوشیده‌اند حضرت
ایشان را قطع رحم ایشان کفر و دشمنان ایشان را بایشان جری کرد حضرت فرمود که من
نیامده‌ام که با ایشان جنگ کنم بلکه آمده‌ام که ... عروه در اثنای که با حضرت سخن می‌گفت دست بر ریش مبارک حضرت
می‌گذاشت و در آن وقت مغیره بر بالای سر حضرت ایستاده بود پس دست او را رد کرد که کوتاه کن
دست خود را عروه گفت این کیست یا محمد حضرت فرمود که این پسر برادر تو است مغیره عروه گفت ای مکار والله که
من هنوز آمده‌ام برای آنکه عمل قبیح ترا اصلاح کنم پس عروه برگشت بسوی قریش و گفت بخدا سوگند که
ندیده‌ام هرگز که کسی ... را از چنین مقصدی منع کرده باشند پس سهیل بن عمرو و حویطب بن
عبدالعزی را فرستادند چون پیدا شدند حضرت فرمود که شتران قربانی را در پیش روی ایشان بدارید چون
بخدمت حضرت رسیدند پرسیدند که برای چه مقصد آمده حضرت فرمود که آمده‌ام که عمره بجا آورم و شتران
نحر کنم و گوشت آنها را از برای شما بگذارم و برگردم گفتند قوم تو سوگند یاد کرده‌اند که ترا نگذارند و هرگز که حضرت
داخل مکه شوی و دشمن ایشان ... پس حضرت ابابکر را ... فرمود که
داخل ... پس حضرت خواست که عمر را رسالت فرستد بسوی ایشان عمر گفت یا رسول الله عشیره و قبیله من کم اند
و من در میان ایشان اعتباری ندارم ولیکن ترا دلالت می‌کنم بر عثمان بن عفان پس حضرت نزد عثمان
فرستاد که برو بسوی قوم خود و مؤمنان و مستضعفین را بشارت ده بآنچه وعده داده است خدا از فتح مکه چون
عثمان روانه شد ابان بن سعید او را در راه دید پس ابان از زین فرود آمد و در عقب زین نشست و او را بر روی

زین

زین سوار کرد پس عثمان داخل شد و رسالت حضرت را رسانید و ایشان عازم جنگ بودند پس بیعت نزد
رسول نشست و عثمان نزد مشرکان نشست و حضرت در آن وقت از صحابه بیعت رضوان گرفت و بروایت
شیخ طبرسی چون مشرکان عثمان را حبس کردند و خبر بحضرت رسید که او را کشتند حضرت فرمود که از اینجا حرکت
نمی‌کنم تا با ایشان جنگ کنم و مردم را بسوی بیعت دعوت نمایم و بروایتی دست مبارک بر درخت داد و تکیه
کرد و صحابه با آنحضرت بیعت کردند که با مشرکان جهاد کنند و نگریزند و بروایت دیگر حضرت یک دست خود را بدست
دیگر زد و از برای عثمان بیعت گرفت که چون بیعت را تمام کردند شیطان فریاد عظیمی زد و منافقان شاد شدند پس صحابه
گفتند خوش حال عثمان که طواف کعبه کرد و سعی میان صفا و مروه کرد و محل شد حضرت فرمود که نخواهد کرد چون
عثمان آمد حضرت پرسید که طواف کردی گفت چون تو طواف نکرده بودی من نکردم پس واقع شد آنچه واقع
شد تا آنکه صلح قرار گرفت پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین گفت که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
سهیل گفت من نمی‌دانم که رحمن رحیم کیست ما رحمن یمامه را می‌دانیم که در یمن است ولیکن بنویس چنانچه
ما می‌نویسیم باسمک اللهم پس فرمود که بنویس که این صلح‌نامه‌ای است که رسول خدا کرده با سهیل بن عمرو سهیل
گفت که اگر ترا رسول خدا دانیم چرا با تو جنگ می‌کنیم پس که منم رسول خدا و منم محمد بن عبدالله پس صحابه
همه گفتند تویی رسول خدا پس حضرت فرمود که بنویس محمد بن عبدالله و در آن نامه این را نوشتند که هر که از ما بسوی
شما بیاید بسوی ما پس فرستید و حضرت او را رد کند که او دین برگرداند و هر که از شما بسوی ما بیاید پس نفرستیم
بشما حضرت فرمود که هر که از من بگریزد و بشما پناه آورد مرا با او چیزی نیست و در این شرط را نوشتند که مردم اظهارا
خدا را در مکه عبادت کنند و کسی مزاحمت با ایشان نرساند پس حضرت فرمود که این صلح باعث این شد که
آمیزش میان اهل مکه و مدینه بمرتبه‌ای رسید که همه با مردمان مکه بمدینه و مدینه می‌رفتند و هیچ فتحی بزرگتر
از مسلمانان زیاده از این مصالحه نبود و چندان فتح شد بعد از اسلام در مکه که اسلام منتشر شود
در مکه که اکثر مسلمان شوند پس سهیل بن عمرو دست زد و ابوجندل پسرش را گرفت و گفت این اول کار است
که صلح خود را در راه بر آن کنم حضرت فرمود که چون او نزد ما آمد صلح منعقد شده بود سهیل گفت با ما تو
هرگز غدار و مکار نبودی و ابوجندل را بردند ابوجندل گفت یا رسول الله مرا رها مکن حضرت فرمود که من با تو
تمام این شرط را کرده‌ام ... ترا شرط نبودی پس فرمود که خداوند از برای ابوجندل فرج گشایشی
قرار دهد و شیخ طبرسی از ابن عباس روایت کرده است که حضرت با هزار و چهار صد کس بقصد عمره شد
و چون حضرت بحدیبیه رسید ... و هر چند زور کردند ... پیش نرفت پس حضرت فرمود که آن ... که
فیل را حبس کرد ... قربانی را پس حضرت فرمود که بخدا سوگند که قریش هر مطلبی که از
من سوال کنند که متضمن تعظیم و حرمات خدا باشد البته اجابت خواهیم کرد ایشان را پس ... فرود
آمدند که اندک آبی داشت و آبش اندک اندک بیرون می‌آمد پس صحابه از تشنگی شکایت کردند پس حضرت
تیری از تیردان خود بیرون آورد و فرمود که در آن چاه فرو برند پس بمعجز آنحضرت آب از آن چاه جوشید

که همه سیراب شدند پس بدیل بن ورقاء خزاعی که خیرخواه‌ترین اهل مکه بود نسبت بآنحضرت آمد و گفت کعب بن
لوی و عامر بن لوی [illegible] اتفاق کرده‌اند که نگذارند که داخل مکه شوی حضرت فرمود که
من بجنگ ایشان نیامده‌ام و برای عمره آمده‌ام وای بر قریش [illegible] جنگ خواهیم کرد چون بدیل
خبر برای قریش برد عروة بن مسعود برخاست و گفت قبول کنید آنچه میگوید و مانع او مشوید و من میروم با او
سخن بگویم چون بخدمت حضرت آمد دید که صحابه چگونه اطاعت آنحضرت مینمایند و چون امر میفرماید همه مبادرت
میکنند و چون دست میشوید و وضو میسازد بر سر آن آب که از دست و دهان مبارکش میریزد [illegible]
مینمایند و چون سخن میگوید صداها پست میکنند و از روی ادب آنچه سخن میگویند [illegible] نظر
کنند پس چون او بخدمت آن [illegible] برگشت گفت [illegible] پادشاهان
بسیار رفته‌ام پادشاه عجم و پادشاه روم و پادشاه حبشه [illegible] ندیده‌ام که [illegible]
پادشاه [illegible] و تعظیم او کنند مثل اصحاب محمد تعظیم و اطاعت او میکنند [illegible] سخن او را قبول کنید و
با او جنگ مکنید پس مردی از قبیله کنانه گفت من میروم با او سخن بگویم چون آمد و [illegible]
حضرت را شنید و شتران قربانی را دید برگشت و باصحاب خود گفت [illegible] مانع شدن از خانه
کعبه پس مکرز بن حفص آمد و سخنان ناموافق گفت و بعد از او سهیل بن عمرو آمد و مصالحه قرار داد و چون نامه
شرطها کردند که هرکه از ایشان بخدمت حضرت آید هرچند مسلمان شده باشد او را پس دهند و هرکه از اصحاب حضرت
بنزد ایشان رود پس ندهند مسلمانان گفتند سبحان الله چگونه مسلمانی را بایشان بدهیم حضرت فرمود
که هرکه از ما بنزد ایشان رود پس خدا و رسول از او بیزارند و هرکه از ایشان بنزد ما آید [illegible] اگر
خدا او را باسلام [illegible] در این سخن بودند که ناگاه ابوجندل پسر سهیل بن عمرو
که پدرش او را برای مسلمان شدن زنجیر در پا کرده بود با زنجیر آمد و خود را در میان مسلمانان انداخت پس سهیل گفت
اول حکمی [illegible] اینست که او را بمن رد کنی حضرت فرمود که هنوز نامه صلح تمام نشده است
گفت پس من صلح نمیکنم حضرت فرمود که او را بجای من [illegible] بده گفت [illegible] نمیدهم [illegible] فرمود که [illegible]
بکنم پس سهیل او را گرفت که ببرد [illegible] فریاد زد که ای گروه مسلمانان من مسلمان شده‌ام [illegible]
[illegible] که مرا شکنجه و عذاب کرده‌اند پس حضرت فرمود که خداوند [illegible] که ابوجندل [illegible]
[illegible] چون مسلمانان [illegible] سخن گفتند حضرت فرمود که او نزد پدر
[illegible] منعقد شود که مصلحت عامه مسلمانان در آنست
و عامه روایت کرده‌اند که عمر بن الخطاب [illegible] گفت من شک نکردم [illegible]
روز [illegible] پس [illegible] اعتراض [illegible] گفت
آیا تو پیغمبر خدا نیستی حضرت فرمود که بلی پیغمبر خدایم گفت آیا ما بر حق نیستیم فرمود که بلی [illegible]
[illegible] گفت پس چرا [illegible] حضرت فرمود که من پیغمبر خدایم و آنچه خدا فرموده

مرکم

مرکم خدا بود من است گفت تو نگفتی که ما طواف خانه کعبه خواهیم کرد و سر خواهیم تراشید حضرت
فرمود که من نگفتم امسال خواهیم کرد و بعد از این انشاء الله تعالی خواهیم کرد و چون نامه نوشته شد شترها
نحر کردند و حلق کردند و برگشتند مردی از قریش که او را ابوبصیر میگفتند مسلمان شد و از مکه گریخت و
بخدمت حضرت آمد بمدینه پس کفار قریش دو کس فرستادند و گفتند تو عهد کرده‌ای که گریختگان ما را بما رد کنی
اکنون ابوبصیر را بده حضرت او را بایشان داد چون او را بذو الحلیفه بردند و در آنجا که چاشت بخورند
ابوبصیر بیکی از ایشان گفت که شمشیر تو را نیکو شمشیری می‌بینم او شمشیر خود را از غلاف کشید و گفت بلی نیکو شمشیری است
و مکرر آنرا تجربه کرده‌ام ابوبصیر گفت بده تا ببینم چون بدستش داد گردن صاحب شمشیر را زد و خواست که دیگری را
بزند او گریخت بمدینه و همه جا دوید تا آنکه بمسجد درآمد حضرت فرمود که این مرد ترسیده است چون
بخدمت حضرت رسید گفت ابوبصیر رفیق مرا کشت و مرا نیز میخواهد کشت در این سخن بودند که ابوبصیر رسید
گفت یا رسول الله تو وفا بعهد خود کردی و خدا از شر ایشان نجات داد حضرت فرمود که وای بر مادرش آتش
جنگ را [illegible] اگر [illegible] همراهی کند [illegible] پس
ابوبصیر [illegible] که مسلمان شده بودند [illegible] از مکه آمده بودند [illegible]
[illegible] پس ابوجندل نیز از مکه گریخت [illegible]
شده بودند [illegible] ابوبصیر ملحق شدند [illegible] تا [illegible] نفر شدند
و همه مسلمان بودند و [illegible] قافله قریش را که میدیدند [illegible] میکشتند و اموال ایشان را غنیمت میگرفتند
پس قریش ابوسفیان را بخدمت حضرت فرستادند و تضرع و استغاثه کردند که [illegible]
ما از آن شرط گذشتیم [illegible] هرکه از ما بنزد تو بیاید [illegible] اعتراض میکردند
در نوشتن این شرطها و [illegible] ابوجندل که آنچه حضرت میکند همه موافق حکمت و مصلحت است [illegible]
اموال ابوالعاص بن الربیع را که پسر خواهر خدیجه و شوهر زینب بود غارت کردند و برای رعایت دامادی
حضرت [illegible] ابوالعاص بزینب پناه آورد و اموالش را باو رد کردند و او مسلمان شد [illegible]
[illegible] مذکور شد و شیخ طبرسی و قطب راوندی و شیخ مفید و غیر ایشان از علمای شیعه و صاحب جامع
الاصول و اکثر محدثان عامه روایت کرده‌اند که در صلح حدیبیه سهیل بن عمرو با گروهی از مشرکان نزد حضرت
رسول آمدند و گفتند [illegible] و غلامان ما [illegible] آمده‌اند [illegible]
اموال [illegible] پس حضرت فرمود که ای گروه [illegible] این سخنان [illegible]
[illegible] که گردن شما را بشمشیر در راه دین [illegible] که خدا دل او را بایمان امتحان
کرده است [illegible] گفت آن مرد ابوبکر است گفت نه گفت عمر است گفت نه گفت پس کیست حضرت فرمود
که نعل مرا پینه میکند همه دویدند که ببینند کیست دیدند که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نعل حضرت را
پینه میکرد زیرا که نعلش گسیخته بود و در روایت جامع الاصول ابوبکر و عمر پرسیدند که کیست او یا رسول الله حضرت

حضرت فرمود آیت نخل را پیشه مرکند صلعم بعد از اینکه خدا

داشت آنچه در دلهای ایشان است پس سکینه و اطمینان در دلهای ایشان نازل گردانید

حا و ثواب داد ایشان را فتحی نزدیک و مراد فتح خیبر است که از حدیبیه برگشتند حا و فتحی که

بعد از بیعت رضوان بود [illegible] فتح خیبر بود و رسول خدا صلی الله علیه وآله ابوبکر و عمر را [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاد و فتح نمود چنانچه گفت پس تحقیق

مخصوص است [illegible] آن دو کس که با او بودند صحل علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام

که حضرت فرمود [illegible] من اول کسی بودم که بیعت کرده با رسول خدا صلی الله علیه وآله

در زیر درخت در قول حق تعالی لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة حی راوندی [illegible]

و دیگران روایت کرده اند که چون از حدیبیه برگشتند در اثنای راه بوادی رسیدند که [illegible] و در

آنجا آب قلیل بود که یک کس و دو کس را سیراب [illegible] پس حضرت فرمود که هر که پیشتر [illegible]

[illegible] چون [illegible] رسیدند [illegible] آب [illegible]

برگرفت و در دهان مبارک خود ریخت پس آب از آن چشمه جوشید و صدای عظیم از آن ظاهر شد [illegible] همه

لشکر سیراب شدند [illegible] پس حضرت فرمود که بعد از این خواهید

شنید که این آب چندان زیاده خواهد شد که اطراف خود را سبز گرداند و چنان شد

ق و غنیمتهای بسیار که خواهید گرفت آنها را صحی یعنی غنیمتهای خیبر

صحی و خدا غالب است بر هر چه اراده نماید و کارهای خود را بر حکمت و مصلحت است

حی

یعنی وعده داده است شما را خدا غنیمتهای بسیار که خواهید گرفت آنها را مانند غنیمتهای فارس و روم و غیر آنها

که بعد [illegible] مسلمانان آمد پس تعجیل داد شما را این غنیمت یعنی غنیمت خیبر [illegible]

[illegible]

[illegible] صحل [illegible]

مع [illegible] که حی شیخ مفید و قطب راوندی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] این دعا خوانند

پس فرمود که پیش روید بنام خداوند رحمن رحیم پس حضرت ایشان را محاصره نمود در زیر دیوار حصن

فرود آمد و در بقیه آن روز نماندند و روز دیگر تا ظهر منادی حضرت ندا کرد مردم را و چون

جمع شدند و دیدند که مردی نزد حضرت نشسته است پس فرمود که من در خواب بودم

این مرد آمده بود و شمشیر مرا از غلاف کشیده بود و چون بیدار شدم بر سرم ایستاده بود

و میگفت کی مرا از تو باز میدارد امروز گفتم خدا پس شمشیر را از دست انداخت و چنین

نشسته است و حرکت نمیتواند کرد بقدرت خدا پس حضرت او را بخشید و رها کرد

و زیاده از بیست روز ایشان را محاصره نمود و علم در دست امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود

پس آنحضرت را درد چشم عظیمی عارض شد و مسلمانان از بیرون قلعه با یهود محاربه

میکردند و یهود خندق بر دور قلعه خود کنده بودند تا آنکه یکروزی در قلعه را گشودند و

مرحب یهودی که بشجاعت مشهور بود با لشکر گران بیرون آمد و متعرض جنگ شد

پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله علم را بدست ابوبکر داد و با گروه مهاجران و انصار

او را فرستاد پس او رفت و جنگ نکرده برگشت و او ملامت اصحاب خود میکرد

و اصحاب ملامت او میکردند بخدمت حضرت برگشت پس روز دیگر علم را بدست عمر داد

و فرستاد و اندک راهی که رفت گریخت و برگشت و او اصحاب خود را بجبن نسبت میداد

و اصحاب او را بجبن نسبت میدادند تا برگشت پس حضرت فرمود که اینها صاحب علم

نیستند فردا این علم را بدست کسی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارد

و خدا و رسول او را دوست دارند و برگردنده باشد بجنگ و هرگز نگریزد و برنگردد تا خدا

بر دست او فتح کند پس هر یک از صحابه در آن شب بآرزوی این خواهش بودند که شاید

که فردا علم باو داده شود و چون صبح شد همه با این آرزو بخدمت حضرت شتافتند

پس حضرت فرمود که علی بن ابیطالب کجاست گفتند یا رسول الله چشمهایش درد میکند

حضرت فرمود او را حاضر سازند چون دست حضرت را گرفته آوردند حضرت فرمود

که یا علی چه درد داری گفت یا رسول الله چشمم چنان درد میکند که جائی را نمیتوانم دید

و سرم درد میکند حضرت فرمود که بنشین و سر خود را در دامن من گذار پس آب دهان

مبارک خود را بدست خود در دیده و سر مبارکش مالید و گفت اللّهمّ قِهِ الحرّ والبرد

خداوندا او را از ضرر گرما و سرما نگاه دار پس در ساعت دیدهای حق بینش

گشوده شد و صداع و درد چشمش زایل شد و رایت عظیم خود را بدست او داد

و فرمود که برو که جبرئیل با تست و نصرت در پیش روی تو میرود و رعب تو در دلهای

ایشان است و بدان ای علی که ایشان در کتاب خود خوانده اند که کسی که ایشان را

هلاک میکند نام او ایلیا است پس بگو که منم علی که مخذول میشوند ایشان ان شاء الله تعالی

و مرحب دایه داشت که از کاهنان بود و مرحب را بسیار دوست میداشت بسبب خواندگی و نیرومندی و شجاعت
او و بمرحب گفته بود که هر که با تو جنگ کند با او جنگ کن و هر که خواهد بر او غالب شو و بر او غالب شو مگر کسی که گوید
که من حیدره نام دارم که اگر در برابر او بایستی کشته میشوی چون بسیار مردم را مفتتن کرد و همه را گریزانید گروهی
رسول صلی الله علیه و آله شکایت کردند و التماس کردند که امیرالمؤمنین علیه السلام را بجنگ او بفرستد پس آنحضرت امیرالمؤمنین را
طلبید و گفت یا علی برو و کفایت شر مرحب از ما بکن و چون امیرالمؤمنین رو بقلعه یهودان آورد و نام خدا برد و
رو بمرحب دوید مرحب ترسید و برگردید پس برگشت و رو بحضرت آمد و گفت منم که مادرم مرا مرحب نام کرده است
حضرت نیز رو باو دوید و فرمود که منم آنکه مادرم مرا حیدره نام کرده است چون مرحب آن نام را شنید نصیحت دایه را
بیاد آورده گریخت پس شیطان بصورت یکی از علمای یهود بر سر راه او آمد و گفت بکجا میروی گفت این جوان میگوید که
من حیدره نام دارم شیطان گفت چه میشود که حیدره نام دارد گفت من از دایه خود شنیده ام که هر که گفت من حیدره
نام دارم که تو را خواهد کشت شیطان گفت بسیار دور است که همین حیدره در عالم یکی
است تو با این عظمت و شوکت از چنین جوانی میگریزی [illegible]
گوید حیدره نام دارم و در دنیا بسیار میباشند برگرد شاید تو او را بکشی و بزرگ قوم گردی و من از عقب تو [illegible]
یهود آنقدر که تو را مدد کنند پس آن ملعون برگشت [illegible] و تا بنزدیک حضرت رسید
حضرت ضربتی بر سرش زد که بر روی در افتاد و یهودان رو بگریختن آوردند و فتح یافتند و میگویند که مرحب کشته شد
و علامه بطرق متعدده از [illegible] روایت کرده اند که [illegible] گفت که علی را سه منقبت بود که اگر یکی از آنها برای
من می‌بود بهتر بود از برای من از شتران سرخ مو اول آنکه حضرت رسول او را در جنگ تبوک در مدینه گذاشت
پس او گفت یا رسول الله مرا با اطفال و زنان میگذاری حضرت فرمود که یا علی آیا راضی نیستی که از من بمنزله
هارون باشی از موسی مگر آنکه پیغمبری بعد از من نیست دوم آنکه شنیدم که در روز خیبر حضرت گفت
که علم را امروز به مردی میدهم که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند پس همه گردن کشیدیم
که با ما دهد پس گفت علی را بطلبید چون او را طلبیدند دید که چشم درد میکرد پس آب دهان در دیده های او انداخت
و علم را بدست او داد و خدا بدست او فتح کرد سوم چون آیه مباهله نازل شد علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم را
طلبید و گفت خداوندا اینها اهل بیت منند و در [illegible] از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در روز خیبر علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت یا رسول الله با ایشان قتال کنم تا مثل ما شوند و مسلمان شوند
حضرت فرمود که با علایم تأنی برو تا بعرصهٔ ایشان در آیی پس دعوت کن ایشان را بسوی اسلام و خبر ده
ایشان را بآنچه واجب است بر ایشان از حق خدا پس بخدا سوگند که اگر خدا یک مرد را بتو هدایت کند بهتر است
از آنکه شتران سرخ مو همه از تو باشد و حضرت امیر فرمود که رفتم تا بقلعه‌های ایشان رسیدم
پس مرحب بیرون آمد زره پوشیده و خودی بر سر گذاشته و سنگ بزرگی را سوراخ کرده
و بر بالای خود بر سر گذاشته و این رجز را میخواند که یهود خیبر میدانند که منم مرحب و در سلاح غوطه
خورده ام و دلیر تجربه کرده ام پس من گفتم که منم آنکه مادرم مرا حیدر نام کرده است مانند شیران
قدم میدان که شیرم و شما را مانند دانه کیل میکنم و میپیمایم پس چون دو ضربت از دو جانب
رد شد من ضربتی بر سرش زدم که سنگ و خود و سر او را دو نیم کردم که شمشیر بر دندانش
نشست و از اسب گردید و بر زمین افتاد و در روایت دیگر وارد شده است که چون حضرت
دید که عمر بن الخطاب عالمی از علمای ایشان گفت مغلوب شد بحق کتابی که خدا
بر موسی فرستاده است و رعب عظیم در دلهای ایشان بهم رسید و چون حضرت مرحب را
کشت لشکری که با او بودند بقلعه گریختند و در آن قلعه را بستند و آن دروازه عظیم
محکمی بود که بیست نفر و در روایتی چهل نفر آن را می‌بستند و میگشودند پس حضرت بقوت ربانی
بحلقه آن در چسپید و چنان حرکت داد که تمام آن قلعه بلرزید و در را کند و بر روی دست
گرفت و رفت تا فتح کرد پس در را انداخت ابورافع گفت من با هشت نفر رفتیم که در را حرکت دهیم
نتوانستیم حرکت داد و علامه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که جابر انصاری
رضی الله عنه گفت که حضرت در روز خیبر در را بر روی دست گرفت و بر خندق پل کرد تا همه
مسلمانان بر روی آن گذشتند و قلعه را فتح کردند و بعد از آن که در را انداخت چهل نفر برداشتند
هفتاد نفر تلاش کردند که در را بردارند نتوانستند برداشت و ابوعبدالله جدلی گوید که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام برای من نقل کرد که در خیبر را کندم و سپر خود کردم و با ایشان جنگ کردم
تا ایشان را گریزاند بفضل خدا پس جسری کردم و بر روی خندق تا مسلمانان گذشتند
پس آن را چندین ذراع دور افکندم پس شخصی گفت یا امیرالمؤمنین خوش بار گرانی
برداشته بودی حضرت فرمود که گرانی بر من ننمود مگر مثل این سپر که در دست دارم
و شیخ طبرسی روایت کرده است که در روز خیبر مرد بلند قامت سر بزرگ بیرون آمد
از قلعه که او را مرحب می‌گفتند و یهودان او را امیر خود میدانستند باعتبار شجاعت و قتل او
پس هر که از صحابه در برابر او رفت گفت که منم مرحب و بر او حمله کرد نه ایستاد و گریخت

و آنچه بود غنیمت در پیش روی نهاد و دیگر غنیمت از عقب نزد ما رسید در عقب توریت پیش قلعه را فتح کرد و در
حصن در را کندند و علمای عامه و خاصه از طرق بسیار روایت کرده اند که در روز فتح خیبر حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه چشمش درد میکرد [illegible] منافقان اتفاق میکردند و میگفتند [illegible] که در روز [illegible] خیبر
برگشت و علم حضرت را برگردانید و او و اصحاب خود را بجبن نسبت میداد و اصحاب او او را بجبن نسبت میدادند و گفت
که حضرت آمد و حضرت گفت که البته رایت را فردا بمردی دهم که [illegible] و خدا و رسول او را دوست
میدارند و او خدا و رسول را دوست میدارد و کرار غیر فرار است [illegible] فتح کند چون صبح شد طلبید
[illegible] علی [illegible] در چشم درد [illegible] گفت بیا [illegible] آب
دهان مبارکش را بر دیده من مالید و گفت خداوندا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

درین

درین [illegible] خود کردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده اند که [illegible] خیبر [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] گفت که فردا علم را بمردی دهم که دوست دارد خدا و رسول را و خدا و رسول او را دوست
[illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible] گفت اللهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت آمد [illegible] آب دهان مبارک آنحضرت
[illegible] حضرت علم را باو داد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابوبکر و عمر [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که علم را بکسی دهم که خدا و رسول او را دوست دارند [illegible] بخاری و مسلم [illegible]
عامه [illegible] روایت کرده اند [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول [illegible]
کتب عامه [illegible]
ابوبکر و عمر [illegible]

که صاحب این اوصاف حق معلوم است که در آن حضرت که آنها را که گریختند از این اوصاف عاری‌اند و کسی که خدا و رسول او را دوست
دارد خدا و رسول او را دوست ندارند چگونه مستحق آن دارند که خلیفه خدا و پیشوای دین و دنیا باشند و شیخ طبرسی از امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت امیر در قلعه بود آن خبر رسید در قلعه را بر روی آن حضرت بستند پس حضرت تنها
و سپر کردید و در ابن [illegible] مسلمانان از روی آن گذشتند و [illegible] آن حضرت [illegible] و پس
انداخت و چون بشارت به حضرت رسید که امیرالمؤمنین قلعه را فتح کرد حضرت متوجه قلعه شد و امیرالمؤمنین باستقبال آن حضرت
بیرون آمد و چون حضرت [illegible] مشهور [illegible] به من رسید و خدا از تو راضی شد و من از تو خشنود
گردیدم پس حضرت امیرالمؤمنین گریست حضرت رسول فرمود که چرا گریه میکنی یا علی گفت از روی شادی گریه میکنم که خدا و رسول
خدا و رسول از من راضی‌اند و فرمود که از جمله اسیرها که حضرت اسیر کرد صفیه دختر حیی بن اخطب بود پس بلال را طلبید و صفیه را
با او داد و گفت [illegible] رسول خدا [illegible] پس بلال او را از میان کشتگان گذرانید چون نظر صفیه
بر کشتگان افتاد [illegible] او را عارض شد [illegible] جانش از بدن مفارقت کند چون به خدمت حضرت آورد و او را
[illegible] که رحم از دل تو کنده شده است که زن [illegible] را از میان کشتگان
[illegible] حضرت [illegible] صفیه را [illegible] چند روز صفیه را که
پسر ربیع بن ابی الحقیق زفاف کرده بود و او در خواب دیده بود که ماه در دامن او فرود آمد و چون خواب را با شوهر خود نقل
کرد شوهرش طپانچه بر روی او زد که [illegible] گفت آرزوی [illegible] داری که [illegible]
اثر طپانچه را در روی او دید [illegible] که چرا روی تو چنین شده است او قصه را برای حضرت نقل کرد و در کتاب [illegible]
الانوار روایت کرده است که چون صفیه را به خدمت حضرت آوردند [illegible]
او دید و از سبب آن پرسید صفیه گفت که چون علی [illegible] قلعه را حرکت داد [illegible]
[illegible]
[illegible]
آمدند و چون حضرت [illegible]
[illegible] که لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در او

ورسته از او امان طلبیدند که از قلعه فرود آمده به خدمت حضرت [illegible] و آمده به حضرت صلح کردند که خون قوم او [illegible]
و [illegible] در میان ایشان [illegible] و جمیع خانه‌ها و مزارع و اموال ایشان از حضرت [illegible]
باشند پس حضرت با ایشان [illegible] چون اهل فدک این قصه را شنیدند آنها نیز امان طلبیدند و [illegible]
به حضرت صلح کردند پس [illegible]
که نصف حاصل [illegible]
که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که [illegible]
در صندوقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
بودم و اکنون [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] پس آیه نازل شد که وآت ذا القربی حقه حضرت [illegible]
[illegible]

شد دختر ابو ملدم پس حضرت بجانب او برگشت و نامه صحیفه انشا را طلبید و او را بنام بسم الله اوکرد و آیه را بر او خواند فاطمه
گفت یا رسول الله آنچه از من است چنین گذاشتم حضرت فرمود که بعد از من با تو منازعه خواهند کرد پس چون به ما رسید در حضور ایشان
اعدادک را با فدک بعد از حضرت فاطمه کرد و حضرت فاطمه را از مسلمانان قسمت کرد و در حیات حضرت بود و از فدک بر حضرت
در بقیه حصه را بر مسلمانان قسمت میکرد تا آنکه بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر علیهما اللعنه از آنحضرت
غصب کردند گوید که روایت دیگر نیز این روایت در شرح ... در باب ... گذشت و در کتاب
احتجاج بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ام ایمن نزد عمر و ابوبکر شهادت داد که من روزی در خانه
فاطمه نشسته بودم که جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد برخیز که خداوند امر کرده است که فدک را بفاطمه ... گفت ...
... پس حضرت برخاست و رفت ... فاطمه گفت ... فرمود که جبرئیل
من ... فدک را ... و ... امین ... که تسلیم تو نمایم پس حضرت فدک را باو
تسلیم کرد و ... گوید که قصه فدک و غصب آن بعد از این مفصلاً مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی و کلینی و شیخ مفید بسندهای حسن و معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله خیبر را فتح نمود و در دست ایشان گذاشت و با ایشان مقاسمه نصف کرد و گفتند ...
چون وقت رسیدن میوه شد عبدالله بن رواحه را فرستاد که تخمین کرد میوه ... و نزد ایشان ... حضرت با ایشان فرمود
که اگر خواهید ... قبول کنید و حصه ما را بدهید و اگر خواهید ما برداریم و حصه شما را بدهیم ایشان گفتند ...
علامات ... روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر سر خیبر رفت
یهودیان ... که ... ایشان بودند ... و چون حضرت ...
خبر فرمود ... که دشمن ... آمده است چون ایشان
برگشتند ... پس ... که ایشان ... حضرت ...
... و ... ایشان ...
بود ... که ... ایشان ... پس حضرت ایشان را محاصره کرد ...
ایشان ... گفت ... که ...
کرد حضرت فرمود که ... یهودی ... که ...
آن ... پس آب ایشان ... آب ...
داد و حضرت فرمود که ... فتح ...
دیگر ... حضرت ... فرمود که از عقب من بیایید ...
از ... حضرت ... جانب ...
... ایشان رسید پس ... مبارک خود بر دیوارهای قلعه شکافته

که شکاره

اثر آن که دو دیوار را بزمین فرو رفت تا آنکه ... حکم فرمود تا مسلمانان ...
و ... از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
روایت کرده است که آنحضرت فرمود که چون با حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خیبر برگشتیم
در ... رسیدیم که ... آب بود و چون اندازه کردیم چهار ... آب ...
... رسول الله ... از عقب ... ما ... چنانچه اصحاب موسی علیه السلام ...
پس حضرت ... شد و گفت پروردگارا ... علامتی
فرست ... پس ... آب ... و ... فرمود که
بیایید از عقب من ... و ... بر روی آب ... شد و ... از عقب آنحضرت ...
... شتران ... از آب گذشتند و شیخ طبرسی روایت کرده است که چون
حضرت ... خیبر بود ... زینب دختر حارث بن سلام که دختر برادر
مرحب بود ... حضرت ... پرسیده بود که کدام عضو گوسفند را حضرت
بیشتر ... گفته بودند دست گوسفند را پس ... در دست گوسفند ...
... زهر ... مسموم کرده بود چون نزد حضرت آورد و حضرت ... دست
... در دهان گذاشت و بشر بن براء بن معرور نیز در خدمت حضرت بود و او نیز
لقمه ... پس حضرت دست کشید و فرمود که دست نگه دارید ... که
... حضرت آن یهودیه را طلبید و از او پرسید
... چرا چنین کردی گفت ... که ... قوم من ...
... که این مسموم است ... پس ...
... بشر بن براء ... لقمه شهید شد و چون حضرت در مرض موت بود ...
حضرت ... فرمود که ... بشر ... که من ... آن لقمه را با فرزند تو ...
... میکرد ... رگهای پشت مرا قطع کرد پس ... که ...
... شد و شیخ طبرسی ... روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله ... خیبر ... و ... را با سلام دعوت
... جعفر ... حضرت ... جعفر ...
... حضرت ... دو ...
... و پس ... خیبر ... حضرت ... و شیخ طبرسی ...
بسند ... و معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند ... امام حسن عسکری علیه السلام

مع القصه خداوند بعد از وعده غنیمت فتح خیبر رب غنایم فتوح دیگر با بت [illegible] داده [illegible]
و وعده داده است شما را فتح و غنیمتهای دیگر صح که هنوز قادر نشده اید
بر آنها و تحقیق که خدا احاطه کرده است بآن بقدرت کامله خود
ع و خدا
و اگر قتال می کردند با شما آنها که کافر
شده اند صح از اهل مکه و صلح نمیکردند با شما صح هر آینه منهزم میشدند
پس نمی یافتند دوستی صح که حراست نماید ایشان را صح و نه یاوری که یاری
کند ایشان را صح یعنی سنت نهاده است خدا غلبه پیغمبران را بر مخالفان قدیم و غلبه بر
دشمنان دین طریقه پیغمبران است در میان امتهای گذشته چنانچه فرموده است در موضع دیگر که کتب الله لاغلبن انا
و رسلی و مدد رسالت او جاری شده است که هر بت با پیغمبران او و مغلوب کردند جهال او
ح صح و هرگز نیابی طریقه خدا را بدل شدنی و طریقه خدا و عادت او را تغییر نیابد هرگز
این نیاوردند و اگر نبود [illegible] پس روایت کرده اند که در جنگ حدیبیه هشتاد نفر از اهل مکه از کوه تنعیم
فرود آمدند بقصد هلاک آنحضرت پس حضرت نفرین کرد و خدا دیده های ایشان را گرفت که صحابه ایشان را
دستگیر کردند و آوردند که آنحضرت و سر داد ایشان را پس خدا این آیه را فرستاد و
صح و او است خداوندی که در بطن مکه باز داشت دستهای کفار مکه را از شما و منع
کردند و کوتاه کرد دستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی حدیبیه
ح
پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب کرد شما را بر ایشان صح صاحب ابن ابراهیم گفته است که حق تعالی
منت نهاده است بر مسلمانان که شما قصد کافران کردید در کشتن ایشان و خدا امان داد که کافران طلب
صلح کردند از شما بعد از آنکه ایشان می آمدند بقصد ایشان جنگ میکردند و شما از ایشان طلب صلح
میکردید و قبول نمیکردند ح و شیخ طبرسی گفته است که دست مسلمانان را از ایشان نگاه داشت بعد از
ظفر مسلمانان بر ایشان [illegible] بلکه مشرکان در سال حدیبیه جمعی فرستادند که مسلمانان را از تیر
بزنند همه اسیر شدند و حضرت ایشان را آزاد کرد و بعضی گفته اند که هشتاد نفر بودند از اهل مکه از کوه
تنعیم فرود آمدند نزد نماز صبح در سال حدیبیه که مسلمانان را بکشند پس حضرت ایشان را گرفت و آزاد
کرد و بعضی گفته اند که حضرت در سایه درختی نشسته بود و حضرت امیر المؤمنین در خدمتش نشسته بود و نامه
صلح می نوشت ناگاه سی جوان مسلح و مسلح رسیدند و بنفرین حضرت کور شدند و مسلمانان ایشان را
گرفتند و حضرت آزاد کرد ایشان را
ح و خدا با آنچه شما میکنید بینا است صح
از قتال با ایشان اولا برای حرمت رسولش و دوم از برای آن نساء [illegible] بجهت تعظیم خانه اش و بعضی
بیا خوانده اند یعنی بآنچه ایشان میکنند بینا است فصل سیم صاحب ابن ابراهیم گفته است که پس حق
تعالی خبر داد علت صلح و فواید آن در این آیه که فرموده است

ح یعنی ایشانند آنانکه کافر شدند و باز داشتند شما را از مسجد حرام
ح و منع کردند هدی را که حیوانی قربانی آورده بودند صح از آنکه برسد بجای خود که
محل نحر کردن است و اگر نبودند مردان مؤمن و زنان مؤمنه صح در میان
اهل مکه ح که شما ایشان را نمیدانستید صح یعنی ایشان را نمی شناختید
بعینه بجهت آنکه ایشان با مشرکان مخلوط بودند ح و ایشان را هلاک میکردید
ح پس میرسید شما را صح از جهت هلاک ایشان صح گناهی یا عیبی و عاری
یا دیت صح و کفاره بسبب قتل ایشان و ندانسته شما بر ایشان ح نمیدانند صح جواب لولا محذوف است از ظهور کلام
یعنی پس اذن نمیداد که آن مؤمنان را در حالتی که عالم نباشید با ایمان ایشان و جواب لولا محذوف است بجهت دلالت کلام
بر آن و حاصل معنی آنست که اگر نه کراهت و تهم آن بود که هلاک کنید خود ایشان را در میان کافران نمیداند پس با سبب
بر سبیل شما گناهی بمراد دست شما را از ایشان کوتاه نمیکردیم و باز نمیداشتیم شما را از این کافران صح
صاحب ابن ابراهیم گفته است که خدا خبر داد که صلح واقع شد که جماعتی از مردان و زنان که در مکه بودند و اگر صلح
نمیشد و کار بجنگ میرسید آنها کشته میشدند چون صلح شد آنها اظهار اسلام کردند و کشته نشدند با سلام و
فایده این صلح برای مسلمانان زیاده از آن بود که غالب شوند بر مشرکان ح پس باین سبب منع کردیم
شما را از قتل اهل مکه ح و از جهت آنکه داخل کند خدا در رحمت خود بعد اسلام
هر که را خواهد بعد از صلح جامع ترجمه گوید که از این ترجمه چنین ظاهر میشود که لیدخل علت دوم است برای منع
از قتل اهل مکه و نقول جامع تفسیر [illegible] این صح علت معلول و تقدیر مؤمنان است که این معلول و انتفار از منع
قتل که بحسب مفهوم مرتب شود بر تعذیب و صحابت و مخالطت از قتال و تقدیر ایشان در دنیا برای آنست که تا داخل کند خدا در
توفیق زیاده خیر هر که را خواهد از مؤمنان اهل مکه و داخل کند در توفیق اسلام هر که را خواهد از مشرکان اهل مکه
صح اگر جدا شوند آن مؤمنان از کافران
ح هر آینه عذاب کنیم آنانرا که کافر شدند از اهل مکه بعذابی دردآورنده صح بکشتن و اسیر کردن
مع بلکه آن مؤمنان که از ایشان جدا بودند و ایشان کافران را کشتند و اسیر کردند و تمیز آن کافران ایشان را اخراج
آنها که هنوز در جلبهای پدران بودند و ایشان ظاهر میشد [illegible] بعد از این بود و مخصوص نسبت بایشان
دون بلکه در تیغهای ایشان مستحق میشدند چنانچه صح صاحب ابن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق
خبر پرسیدند که آیا علی صلوات الله علیه قوی نبود در بدن و قوی نبود در امر حضرت فرمود که بود
که پس چه چیز مانع شد او را از قتل دشمنان و با ایشان جهاد نمودن از امر ایشان حضرت فرمود نظر پرسیدند جواب
شنود و فهم مانع شد علی علیه السلام را از آنچه گفتم آیه از کتاب خداوند عزوجل گفتند که کدام آیه پس این آیه را
خواندند که لو تزیلوا الآیه بدرستیکه بود خداوند عزوجل را در صلبهای کفار و منافقان و دیعه ها از مؤمنان

و چون این مؤمنان را حق تعالی در صلبهای آن کفار می‌دید که ثابت بود لهذا [illegible] ایشان را [illegible]
تا وقتی که آن فرزندان از ایشان بوجود آیند پس چون که بوجود آمدند حضرت ظهور کرد و هر که ظهور کرد و
او را کشت و چنین است حال قائم ما اهل بیت ظهور نمیکند هرگز تا وقتی که بیرون آیند ودیعه‌ها
حق تعالی از صلبهای مردان و چون بیرون آیند [illegible] ظهور میکند و هر که ظهور [illegible] میکند و او را [illegible]
می‌کشد و [illegible] با مضمون روایات بسیار رسیده از خاصه و از حضرت نقل کرده است از جمله اینست که حضرت
در این آیه فرمود اگر بیرون میآورد خدا مؤمنان را که در اصلاب کافرانند و کافرانی که در اصلاب مؤمنانند
هر آینه عذاب میکرد خدا آنان که کافر بودند [illegible] در وقتی که قرار دادند آنان که کافر شدند در دلهای
خود عصبیت را عصبیت زمان جاهلیت که **صح** که باز میداشت ایشان را از
[illegible] ابراهیم [illegible] است که مراد قریش است و سهیل بن عمرو که [illegible] رسول صلی الله علیه و آله گفتند ما رحمن
رحیم را نمیشناسیم **صح** چنانکه میخواهیم **صح** و [illegible] گفتند که اگر ما میدانستیم که تو رسول خدائی با تو جنگ نمی
کردیم [illegible] که این امر است که اتفاق کردند بر آن [illegible] با [illegible] دل از ایشان [illegible]
صح پس فرستاد خدا بر رسول خود و بر مؤمنان ثبات و وقار را که [illegible]
[illegible] حمیت و عصبیت ایشان [illegible] و لازم گردانید [illegible] ایشان
صح کلمهٔ شهادت را **مع** [illegible] رسالت حضرت را [illegible] که حضرت [illegible] گفتند که ما اگر میدانستیم که تو رسول
[illegible] میکردیم [illegible] رسول خدا [illegible] پس [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] کلمة التقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حا** [illegible] ابو هریره روایت کرده است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله گفت [illegible]
گفت [illegible]
[illegible]
هر که او را دوست دارد [illegible] که مرا دوست داشته و هر که اطاعت او کند [illegible] که مرا اطاعت کرده [illegible]
[illegible] پروردگارا [illegible] من [illegible]
[illegible]
پس [illegible] رسول گفت [illegible]
[illegible]

دوستان [illegible] پروردگار [illegible] من [illegible] صاحب من است [illegible]
[illegible]
کرده است که حضرت [illegible] پروردگار عالمیان [illegible] که او راست علامت هدایت است
[illegible] جمیع مطیعان من است [illegible]
[illegible] رحمت پروردگار من **جامع ترجمه** [illegible] چشم [illegible] دل [illegible]
[illegible] این ابی الحدید در شرح نهج البلاغه [illegible]
[illegible]
کرده است و تصدیق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] **صح** و [illegible] **صح**
پس [illegible] **مع** و چون [illegible] کلمة التقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تسبیل [illegible] **جا** [illegible] روایت کرده است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوبکر و عمر [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

در چشم زد و بر علی علیه السلام را بدست آنحضرت داد و روانه کرد و این معنی را از ابوهریره روایت کرده است
که چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم علم را بدست علی داد آنحضرت روانه شد و من از عقب او میرفتم و در هیچ
موضع توقف نکرد تا علم را در پای قلعه خیبر نصب کرد و یکی از عماریها بود از بالای قلعه مشرف شد و گفت تو
کیستی گفت علی بن ابی طالب پس آن یهودی خطاب کرد و گفت بحق خدای که تورات را بر موسی فرستاده است که
او بر شما غالب خواهد شد و در روایت صحیح و دیگران حضرت علی فرمود چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم مرا فرستاد
از عقب او پوشیده بود چون بپای قلعه آمد مرحب بعادت روزهای گذشته از قلعه بیرون آمد و خود مغفر
بر سر گذاشته بود و سنگی بزرگ را سوراخ کرده بود و بر بالای خود بر سر گذاشته بود و رجز میخواند حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام نیز رجز بر خواند و پیش رفت و دو ضربت در میان ایشان رد و بدل شد پس حضرت ضربتی بر سر او زد
که سنگ و خود را بشکافت و سر او را دو نیم کرد و شمشیر بر دندانهای او رسید چون یهود آنحال را مشاهده کردند
بقلعه گریختند و در قلعه را ببستند و آن دروازه بود از یک قطعه سنگ و در میانش سوراخی بود حضرت دست
معجز نما را در آن سوراخ کرد و در را چنان حرکت داد که تمام قلعه بلرزید و در را بکند و چند شبر آنرا بر سر دست
گرفت و چند گام رفت پس آنرا از عقب انداخت که چهل گام دور رفت و چهل نفر خواستند آنرا حرکت
دهند نتوانستند و حرکت داد و این در را از عظمت و سنگینی مرتبه بود که اما هفتاد نفر میبستند و چهل نفر
میگشادند و این واقعه معجزات آن ولی دوران خود است که محدثان و مورخان عامه و خاصه باتفاق نقل کرده
روایت کرده اند و مفصل این قصه را در حدیث القلوب ایراد نموده ام و آنچه مقصود است بر خصوص و در تتمیم
اثبات محبت و محبوبیت خدا و رسول است بآنحضرت و آنکه همه غاصب حق خلافت آن حضرت بودند
در این جنگ گریختند و این منقبت از ایشان بیشتر بود و آنرا غصب این مرتبت عظمی و منقبت کبری بودند
و جمیع این مراتب را بخاری و مسلم و ترمذی بچندین طریق و ابن مغازلی بده و دوازده طریق و احمد
بن حنبل در مسند بطرق بسیار و ثعلبی بچندین طریق و محمد بن بکر ازدی و محمد بن جریر طبری و واقدی و
محمد بن اسحق و بیهقی در دلائل النبوه و صاحب ابو نعیم در حلیه و شهرستانی در کتاب اعتقاد و دیگر ارباب
الاخبار بطرق متعدده روایت کرده اند از علی علیه السلام و عمر و عبدالله بن عمر و سعید بن سعد و سلمه بن اکوع و
ابوسعید خدری و جابر انصاری و غیر ایشان از صحابه و اکثر ایشان ذکر کرده اند که سابقا علم را ابوبکر
و عمر داده و ایشان گریختند و بعضی عثمان را نیز ذکر کرده اند و اشعار حسان بن ثابت که در این واقعه بحضور
رسول در مدح آنحضرت گفته است مشهور است و چنانکه اصل قصه خبر متواتر است این خصوصیات نیز متواتر
و استدلال باین قصه بر امامت و خلافت آنحضرت پس بچند وجه متین میتوان نمود که هیچ
منصف انکار نتواند کرد اول بر هر عاقلی معلوم است که اگر مراد اصل محبت بود که ایشان
همه مسلمانان را در این شریک میدانند با آنحضرت و از همه صحابه باین خبر که اگر ایشان نداشته باشند در میان بودها
عزیز بودند آنقدر آرزو میکردند که علم را بایشان داده شود و آنقدر حسد بآنحضرت در این باب
نمیبردند

نمیبردند و شعرا در مدایح خود ذکر نمیکردند و حضرت امیر در مفاخره خود ذکر نمیکرد پس معلوم شد که مراد از
محبت آنحضرت خدا و رسول را محبتی است که دیگر صحابه آن نداشتند هرچند ایشان در جهاد و نماز و غیره با آنحضرت
در باره ایشان نقل نمایند و مراد محبت خدا و رسول آنحضرت را آنست که در همه امور و در جمیع اعمال و از جمیع
جهات محبوب ایشان بود و این هر دو ملزوم مرتبه عصمت است و عصمت ملزوم امامت چنانکه گفته مذکور شد
و بوجه دیگر میتوانیم گفت که مراد محبت من جمیع الجهات است یا محبت وجه خاص است هر مؤمنی من حیث الایمان است
و اختصاص مؤید است و محبت من جمیع الجهات ملزوم دارد عصمت را بلکه بالاتر از مرتبه عصمت را دارد که هر
صفت مرجوحی انتقاف بان میتوانم گفت که از این جهت دوست او ندارد و اگر از این مرتبه هم تنزل کنیم در این
سخن نیست که البته مقدم و منقبت عظیم است مر آنحضرت را پس تقدیم غیر او موجب ترجیح مرجوحست و
ترجیح مرجوح بر حکیم محالست سیوم آنکه از گفتن آنحضرت که فردا علم را بکسی میدهم معلوم میشود که پیش از این علم را بابوبکر و
عمر داده بود و ایشان گریخته بودند و ایشان را آزرده بود و ... چون فردا علم را بکسی میدهم
که صاحب این صفات باشد و برگشت از فتح نمود الا باو مخصوص است همه آن صفات فتح و از این صفات در ایشان
که مفهوم شده باشد پس آنحضرت بایراد این صفات ... که فردا علم را بکسی میدهم که از این صفات هم در آن
نیست بلکه این دو صفت در ایشانست که بشتر علم را گرفته بودند ... معلوم بود پس از اینجا معلوم شد
که ابوبکر و عمر دوست خدا و رسول نبوده اند و خدا و رسول ایشان را دوست نمیداشته اند و ... که اینها غاصب
خلافت و امامت بلکه ... ایمان است و چون ثابت شد که هر مؤمنی خدا و رسول را دوست دارد و ... که
حق تعالی فرموده است ... آنکه ایمان آورده اند محبت ایشان نسبت بخدا بیشتر است از محبت
مشرکان و ... فرموده است اگر خدا را دوست میدارید پس پیروی کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد و
که ... از متابعت ایشان تو را قبول کرده پیغمبر زیرا که حق تعالی فرموده است هر کسیکه خدا را دوست میدارد آنچه را
که حق میگوید ... دوست میدارد توبه کنندگان را و دوست میدارد متطهران را پس ... معلوم
شد ... ایشان را و توبه ایشان ... و ... که ... ایشان ... از ...
نه از ... و نه از ... نه از ... زیرا که حق تعالی ... محبت خود را
با ... که اگر ... بیست ... دوست دارد ... که از ... که ...
محبت خود را ایشان نسبت داده است ... و ... که ...
... که ... ایشان از ... که حق تعالی سبب محبت خود
نموده و ... خلافت ... دارد و ... آنها ... خلافت ...
باشند ... و ... که این دو ... تمام
کرده ایم ... که مراد محبت کامله است ... و از جمیع اعمال و از جمیع جهات پس دلالت میکند بر عصمت آنحضرت چنانچه
دانستی و اگر مراد مطلق محبت است پس دلالت میکند بر علو مرتبه ... آنحضرت از جهات ... معلوم

شد مع ارجو به بین که مرحوم [illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible] میرسد و هدایت

حق را از کلام [illegible] بیان میکند و [illegible] چنان است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده

است که لو کان الایمان بالثریا لتناوله رجال من فارس یعنی اگر ایمان در ثریا [illegible]

[illegible] از مردمان فارس [illegible] حق الیقین [illegible] تحقیق [illegible]

آنچه در عرض چندین سال [illegible] کرده اند [illegible] حق راه برده اند

او در یک لحظه [illegible] کرده و [illegible]

علم ادب را از طالبان حق و یقین بر داشته پس [illegible] شکر او را [illegible]

که [illegible] فصل چهارم [illegible] حی در حدیث معجزات حضرت [illegible] منقول

است که یهودی از یهودان شام که توریة و انجیل و زبور و سایر کتب پیغمبران را خوانده بود و معجزات انبیا را

دانسته بود [illegible] آمد [illegible] که اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد [illegible] نشسته بودند و حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام و ابن عباس و ابو معبد جعفر در میان ایشان بودند پس گفت [illegible] هیچ

پیغمبری درجه و فضیلتی نبوده است [illegible] پیغمبر شما [illegible] جواب بگویید [illegible] سوال

کنم پس همه ساکت شدند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که ای یهودی [illegible] خدا [illegible] پیغمبری درجه

و فضیلتی که داده است همه را برای پیغمبر ما جمع کرده است [illegible] مضاعفه [illegible] داده است

گفت یهودی من سوال میکنم مهیای جواب باش فرمود که بگو یهودی گفت که خدا ملائکه را امر کرد که حضرت

آدم علیه السلام را سجده کردند [illegible] حضرت فرمود که سجده ملائکه برای آدم پرستیدن او

نبود بلکه اعتراف بفضیلت او بود [illegible] داد [illegible] صلوات [illegible]

ملکوت اعلی [illegible] فرشتگان [illegible]

خداوند آدم را قبول کرد حضرت فرمود که خدا [illegible]

گفت تا بیامرزد خدا برای تو آنچه گذشته است از گناه تو و آنچه میآید

چنان [illegible] حی یهودی گفت

که یوسف [illegible] معارفت پدر [illegible] زندان [illegible]

داشت [illegible] یوسف علیه السلام [illegible]

[illegible] چنانچه خدا فرموده است که [illegible] تا آخر آیه

یوسف علیه السلام در زندان محبوس شد رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] در شعب ابی طالب

محبوس کردانیدند [illegible]

[illegible]

[illegible] بودند [illegible] شده

منه

یا بره

و حضرت [illegible] طاهر شد و بعد از آن از دره بیرون آمد و بیان قصه دخول شعب ابوطالب و بیرون آمدن

از شعب چنان است که حی شیخ طبرسی و قطب راوندی رحمة الله علیهما و غیر ایشان روایت کرده اند که [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] طعام [illegible]

[illegible]

[illegible] ابوطالب [illegible]

[illegible]

[illegible] ابوطالب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] ابوطالب [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ابو لهب علیه اللعنه در عقب آنحضرت می‌آمد و می‌گفت مپذیرید قول او را که او برادرزاده من است و کذاب است و جادوگر است

پس بر کاروان چهار راه در آن دره می‌نشست که ایمن بود [illegible] و قریش [illegible] آمدند در موسم و در سال

دو موسم بود یکی موسم عمره در رجب و دیگر موسم حج در ماه ذی‌الحجه و در هر موسم مردم از هر ناحیه از دور و

نزدیک می‌آمدند و خرید و فروش می‌کردند [illegible] و تا موسم دیگر [illegible] و جمعی بر آنجا

غالب می‌شدند از بیم [illegible] در پیش مردم ابو طالب [illegible] که اگر محمد را [illegible]

بکشیم [illegible] ابو طالب قصیده لامیه را در جواب ایشان گفت و در آن قصیده مدح

پیغمبر [illegible] و نبوت آنحضرت نموده و بیان کرده که تا زنده‌ام دست از یاری او بر نمی‌دارم

چون آن قصیده را شنیدند از ابو طالب نا امید گردیدند و ابو لهب [illegible] که دائم حضرت رسول صلی الله

علیه و آله بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الشان

[illegible]

مع و به کلمه چنانچه ما تقریر کردیم اعجاز قرآن از چند وجه بود یکی از جهت فصاحت قرآن است [illegible] غیبیه که خبر

داد از آنها الله حق تعالی در قرآن کریم [illegible] و آن بر دو قسم است قسم

اول آنست که [illegible] که حق تعالی خبر داده است بآنچه کافران و منافقان در خانه‌های

خود می‌گفتند با یکدیگر [illegible]

تکذیب آنحضرت [illegible]

[illegible]

حق فرموده است یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم [illegible]

[illegible] قسم دوم آنست که [illegible]

کرده قسم از نو فرموده است بامور چند که غیر خدا را بر آنها اطلاع میسر نیست بدون وحی و الهام پیش از
وقوع آنها و بعد از آن مطابق آن واقع شده است و این تفسیر بسیار است و بر چند نوع است حی
چهارم خبر دادن از غیب چنانچه مشرکان و جمعی دیگر [illegible] بیاورند با آنکه هیچ‌کدام [illegible] ..
نبوده که کسی [illegible] از آن [illegible] توانند نمود بلکه [illegible] بود و [illegible] عدم [illegible] و ارقع [illegible]
بود چنانچه فرموده است که

و تعلیق که ربنا [illegible] خدا [illegible] و نعاس [illegible] که الیه داعی

خواهید شد [illegible] را که خدا خواهد در عالم که ایمن باشید و سرها تراشیده باشید و موها را کوتاه کرده
کرده باشید و از کسی نترسید و واقع شد چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد مع در سوره ممتحنه آنست و الله
پس دانسته است [illegible] صل از [illegible] غیر فتح که
پس مقرر فرمود پیش از این فتح حا فتح نزدیک صل
که آن فتح خیبر است بر این که این رحمت باید [illegible] تا آنکه فتح موعود میسر گردد
پس اینست که فتح موعود فرمود

حی

و اشراین وعده [illegible] که بعد دین حق [illegible] عالم [illegible] و تمام این وعده در زمان قائم علیه السلام [illegible] خواهد
آمد انشاء الله تعالی مع و در این باب بیان که صل [illegible] گفته است که مع [illegible] قرآن
راجع است با امام علیه السلام و صل مرجع غیر امام است که

گفته است که و این قول [illegible] نیز از آنجمله است که

دادیم که [illegible] و [illegible] خروج میشاید جا مع تفسیر گوید که تمام کلام در این باب در سوره
نور بیشتر ذکر شد حا پس است که [illegible] صل بر آنکه آنچه خدا وعده فرموده است
واقع میشود مع از فتح مکه و غیر آن صل با برسالت رسول [illegible] الذکر صل
با جمله بیان شهود [illegible] مع [illegible] موصوف و این [illegible] موصوف صل با معطوف [illegible]
و با [illegible] مع پس [illegible] که [illegible] رسول و [illegible] و [illegible] که
که رسول خدا است و همچنین و آنها که با او بودند صل شدید
و شدید الغضب اند بر منافقان و مهربانند در میان خود با یکدیگر چنانچه در جای دیگر فرموده است که اذله علی المؤمنین اعزة علی
الکافرین [illegible] و [illegible] شدند از بسیار [illegible] گویند در کافران جا مع ترجمه گوید موید [illegible]
که حضرت [illegible] [illegible] بود در [illegible] ع و [illegible] که [illegible]
[illegible] بودند چون در فتح مکه [illegible] شدند [illegible] امام [illegible] حضرت [illegible]
و هر یک از [illegible] که [illegible] بر آن [illegible] که یوسف با برادرانش کرد [illegible]

حالا نیز

ملاحظه است و از مسلمانان شوید خدا شما را می‌آورد مع و دیگر خطاب نیز برخی تو را میبینی ایشان را
و میشاید که هر خطاب در فهم مع مبهم [illegible] چنانچه [illegible] نیز گاهی [illegible] خطاب میشود [illegible]
قصد [illegible] میشود و همین [illegible] شد [illegible] و [illegible] خطاب [illegible]
رکوع کنندگان و سجود کنندگان صل [illegible] ایشان [illegible] در [illegible]

میطلبند صل ثواب و خوشنودی خدا را

صل بقول [illegible] مراد [illegible] که [illegible] ایشان [illegible] میشود [illegible]
سجود جا مع ترجمه گوید که [illegible] سیما [illegible] رکوع و سجود [illegible]
شما [illegible] میشود [illegible] سیما [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] میشود و چون [illegible] سیما [illegible] رکوع و سجود [illegible] مقصود است [illegible]
است من اثر السجود [illegible] صل [illegible]
من لا یحضره الفقیه روایت کرده است که از حضرت پرسیدند از این سیما که چیست فرمود که آن [illegible]
مع و [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] خشم [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از مسجد بیرون آمدند و [illegible] روان [illegible] و
[illegible] که [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین حضرت [illegible] ایشان [illegible]
گفتند [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ع [illegible]
[illegible] منقول است که [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

و ترسان بوده‌اند و این گروه که می‌بینیم اینها در عقلند پس نرفتند و دیگر کفر از آنها نمی‌بینیم شهادت میدهم [illegible]

مع و از این باب احادیث بسیار [illegible] در سوره هود و بقره در جلد دیگر گذشت و از این احادیث ظاهر میشود که

مؤمنین [illegible] ترتیب [illegible] که [illegible] مذکور است حضرت امیرالمؤمنین

و اصحاب او بودند که با هم در بدر و [illegible] جنگ کردند و معلوم است که این اوصاف در غیر آنحضرت مجتمع

نبود و هر یک از اینها مرتبه در آنحضرت کامل بود که کسی [illegible] اشداء علی الکفار

رحماء بینهم مع آنچه مذکور شد از صفات جمعی از اصحاب آنحضرت

فصل صفت عجیب ایشان این است که مذکور است در تورات مع و صفت عجیبه ایشان

است که مذکور است در انجیل فصل علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود

که آیه الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم که ترجمه‌اش این است که اهل کتاب [illegible]

[illegible] رسول الله را صلی الله علیه و آله چنانچه [illegible] نازل شد در حق یهود و نصاری [illegible]

[illegible] در تورات و انجیل [illegible] صفت محمد صلی الله علیه و آله و صفت اصحاب آنحضرت را و صفت [illegible]

و [illegible] هجرت او را چنانچه فرموده است محمد رسول الله و الذین معه [illegible] این صفت آنحضرت که مذکور

است در تورات و انجیل و صفت اصحاب آنحضرت پس چون مبعوث گردید حضرت شناختند او را اهل کتاب چنانچه حق تعالی

فرموده است مع یعرفونه کما یعرفون ابناءهم و در تفسیر این آیه گذشت که حق منقول است که عبدالله بن سلام

[illegible] که [illegible] محمد را [illegible] زیرا که نعت [illegible] او را در کتاب [illegible]

[illegible] حق و سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود

روایت کرده است که [illegible] در خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از صفین برگشتیم نزدیک دیر نصرانی

نزول اجلال فرمود [illegible] پیر مرد [illegible] از دیر بیرون آمد [illegible]

بخدمت حضرت آمد و سلام کرد بر آنحضرت و آنحضرت جواب سلام او فرمود و فرمود که مرحبا برادر من شمعون

بن حمون [illegible]

[illegible] حضرت عیسی علیه السلام شمعون بن حمون [illegible]

نزد او محبوب‌تر بود [illegible]

[illegible]

کلمه [illegible] نوشته است [illegible] احوال [illegible] آنحضرت بودند تا آنکه مبعوث شد

مردی از عرب از فرزندان اسمعیل پسر ابراهیم خلیل الرحمن [illegible] ظاهر شود که [illegible]

[illegible] احمد [illegible]

[illegible]

و هر که با او دشمنی کند [illegible]

علیه السلم

علیه السلام از آسمان فرود آید و در آن کتاب نام سیزده نفر از فرزندان اسمعیل است که نیکوترین خلق خدایند

و محبوب‌ترین خلقند بسوی خدا و حق تعالی دوست میدارد دوستان ایشان را و دشمن میدارد دشمن ایشان را

و هر که اطاعت کند ایشان را هدایت یافته است و هر که مخالفت نماید ایشان را گمراه است و اطاعت ایشان

اطاعت خداست و مخالفت ایشان مخالفت خداست و نوشته شده است نامهای ایشان و نسبهای ایشان و صفتهای ایشان

و آنکه هر یک از ایشان چه مقدار زنده خواهند بود و کدام ظاهر خواهند بود و کدام یک پنهان خواهد

بود تا آنکه حضرت عیسی علیه السلام بر ایشان نازل خواهد شد و عیسی در عقب او نماز خواهد کرد [illegible]

خواهد کرد [illegible] پیش بایستد و عیسی خواهد گفت که شما امامانید که سزاوار نیست که احدی بر شما پیشی گیرد پس پیش خواهد

ایستاد و با مردم نماز خواهد کرد و عیسی در عقب او نماز خواهد کرد و اول ایشان از همه نیکوتر و بهتر خواهد بود

و ثواب ایشان و ثواب هر که اطاعت ایشان کند [illegible] محمد و احمد است رسول خدا [illegible]

[illegible]

خداست و برگزیده خداست [illegible] خدا [illegible]

[illegible] نزد خدا [illegible]

[illegible]

شفاعت کند [illegible]

و وزیر او و خلیفه او است در امت او و محبوب‌ترین خلق است نزد خدا بعد از او و نام او علی بن ابیطالب [illegible]

بعد از او پس [illegible] امام خواهد بود [illegible]

خواهند بود [illegible]

در عقب او نماز خواهد کرد و در آن کتاب [illegible]

بود پس اول کسی که از ایشان [illegible]

[illegible]

آورد [illegible]

[illegible]

[illegible]

و صفات ایشان مذکور است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و نام [illegible]

و دلیل گردانیدن همه مکتوب است از امیرالمؤمنین [illegible] تا با نوشتن [illegible] پس گفت شهادت

می دهم [illegible] خدا و رسالت محمد مصطفی و شهادت میدهم که تو [illegible] او [illegible] و وصی او

و گواهی میدهم [illegible] خدا [illegible] و گواهی میدهم که اسلام دین خداست و بیزارم از هر دین

که غیر دین اسلام است زیرا که آن دینیست که حق تعالی برای خود پسندیده و از برای دوستان خود اختیار نموده است

و آن دین [illegible] و [illegible] گذشته است و [illegible] دین [illegible] و [illegible] ولایت تو واجب

دوستان تو را [illegible] و بیزارم از دشمنان تو [illegible] و بیزارم

[illegible] از دشمنان ایشان [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

که [illegible] پس شخصی از اصحاب خود را فرمود که [illegible] راهب [illegible]

[illegible] نامه را [illegible] ترجمه کند [illegible] آورد [illegible] با حضرت امام

حسن علیه السلام [illegible] امام حسن [illegible] نامه را [illegible]

که بخوان که این نامه خط من است که حضرت رسول [illegible] و من نوشته ام [illegible]

که ترجمه کرده اند [illegible] خلاف [illegible] یک شخص [illegible] نوشته بودند

پس حضرت امیرالمؤمنین حمد و ثنای الهی [illegible] خداوندی را که ذکر مرا در کتاب [illegible] گذشته

ترک نکرده است [illegible] و دوستان [illegible] کردانیده است پس [illegible] و شده

و موجب مزید ایمان [illegible] ایشان کردید [illegible] بر آن قیاس

که در [illegible] اهل [illegible] ایشان [illegible] کتاب [illegible]

صفت [illegible] ایشان است که در تورات و انجیل مذکور است [illegible] و مثلهم

فی الانجیل [illegible] این جماعت که اول [illegible]

[illegible] و [illegible] زرع [illegible] اول [illegible]

[illegible] تفسیر [illegible]

[illegible] اول [illegible] احوال

[illegible]

در جمله مفهوم شد که تفسیر سیماهم [illegible] وارد شده است از سیما [illegible]

[illegible] اول [illegible]

کلام [illegible] این تفسیر [illegible] و [illegible]

[illegible] تفسیر را [illegible]

[illegible] آن [illegible] پس [illegible]

که پس [illegible] ترجمه [illegible] این آیه [illegible] و [illegible] زرع [illegible]

و [illegible] این فقیر [illegible] ترجمه و تفسیر [illegible]

و [illegible] این ضعیف [illegible] تالیف [illegible] زرع [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

پس [illegible] آورده [illegible]

پس [illegible]

از [illegible] و از [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] آن [illegible] ضعیف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مردم

[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible] اول [illegible]

[illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible] گویند که این دو

[illegible] صاحب این [illegible]

اول [illegible] ایشان است [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده است خدا [illegible] ایمان آورده اند و [illegible] کرده اند

[illegible] بزرگ

از [illegible] وصف شدند

[illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]

نماید احوال زنان و بندهای خود را بوده از امام محمد باقر منقولست که هر که بخواندن این سوره مداومت نماید
در روز قیامت منادی از جانب رب العزت ندا کند که همه خلایق بشنوند که تو از بندگان منی ملائکه را
حق گرداند مر بندگان شایسته من و او را داخل بهشت ما گردانید و از شراب مرغوب بهشت که با کافور ممزوج است بنوشانید

بدانکه این سوره شریفه مشتمل است بر چند فصل از مکارم خصال مانند خصلت معاشرت با هر دو اول خصلت
اول در بیان وجوب تعظیم و توقیر و آداب معاشرت آنحضرت است حق تعالی فرموده است
که حی یا

ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید بخدا و رسول او مقدم مدارید پیش اقوال خود را پیش از قول خدا و رسول
او یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر سخن گوید یا کاری مکنید در امور دین پیش از آنحضرت یا آنکه مگذارید
که در راه رفتن کسی پیش از آنحضرت برود بلکه از عقب او بروید مع و مرحوم طبرسی در تفسیر جامع
از اهل بیت دیگر نیز نقل نموده و بترسید از خدا صل در تقدیم مذکور

بدرستیکه خدا ی شنوا است صل مر اقوال شما را ی دانا است

صل با صحاب شما ی از گرده کودکان بلند مکنید

بلند مکنید آوازهای خود را بر بالای آواز پیغمبر صلی یعنی چون سخن گوئید آواز خود را بلند تر از آواز آنحضرت مکردانید

ی و بلند مکنید با او سخن مگوئید چنانچه یکدیگر را بلند ندا میکنید و سخن میگوئید

بلکه آواز های خود را پست تر از آواز آنحضرت گردانید بجهت محافظت بر ترجیح و مراعات ادب

و نگویید یا ایها الذین آمنوا از بجای یا محمد یا ابو القاسم که معامله در الفاظ و دلالت بر استقلال او دارد
ربا و نداء احتشام آن است مع و دیگر تنبیه است بر آنکه این آداب مقتضای ایمان است علاوه آنکه در جمیع احکام
خدا است از شعار بلکه مردم را بالقاب و مناقب باید خوانند نه بنام چنانچه در جلد دیگر گذشت که حو
در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را
بگو و در بیان عظم القاب بکار گرفته است حو حضرت امام محمد باقر علیه السلام حو فرمود که سه چیز است
که محبت آدمی را با برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند حو بسیار گفتن اینکه هرگاه که دوست ترین
دارد او را بخوانند صل بجهت کراهت باطل شدن عملهای شما یعنی منع است که صلی

تا باطل شود عملهای شما مع بسبب این ترک ادب ی و شما ندانید صل

یعنی و شما ندانید که عملهای شما باطل شده است و خدا حبط کرده است آنها را صل علی بن ابراهیم روایت
کرده است که این آیات در شان گروهی از بنی تمیم نازل شد چون نزد آنحضرت می آمدند و بر در حجره می‌ایستادند
و فریاد می‌کردند که یا محمد بیرون آی بسوی ما و چون آنحضرت بیرون می‌آمد در راه رفتن پیش او میرفتند
و چون سخن میگفتند صداهای خود را از صدای آنحضرت بلندتر میکردند و میگفتند یا محمد چنین چنین یا محمد چنین

میکشیدند

میکشیدند پس این آیات در باب ایشان نازل شد ح و از ابن عباس منقول است که این آیه
در حق ثابت بن قیس بن شماس نازل شد و او مردی بود ثقل گوش و جهوری الصوت چون کرش او کر بود
و بآواز بلند سخن میگفت و چون تکلم میکرد با پیغمبر آواز او بلند میشد و از انس روایت کرده است که چون
این آیه نازل شد ثابت بر سر راه می‌نشست و میگریست عاصم بن عدی بنزد او آمد و از گریه‌اش پرسید گفت آیه در باب
من نازل شده است و من میترسم از اهل نار باشم چون من مردی رفیع الصوت و بلند آواز
در خدمت آنحضرت بآواز بلند سخن گفته‌ام اما بانکه هرگز قصد بی‌ادبی نکرده‌ام پس از نزد او
برخواست و بخانه‌اش رفت و گفت خدا از رسول رو گردان او بود امرکرد که در خانه را قفل کن که من عهد کرده‌ام که
تا خدا و رسول از من راضی نشوند از خانه بیرون نیایم چون عاصم چنان کرد و او در آن خانه ماند و متفرع میشد چون
پیغمبر را از این قصه خبر دادند حضرت فرمود که او را حاضر کنید او را از خانه بیرون آوردند نزد آنحضرت آوردند گفت
یا رسول الله من مردی ام رفیع الصوت و در خدمت شما بعادت خود سخن میگفتم و میترسم که موجب
آزردگی خاطر شما بوده باشم اکنون از این توبه کردم و طریق ادب پیش گرفتم حضرت فرمود که راضی نیستی
که زندگی کنی ستوده و بمیری شهید و داخل بهشت شوی ثابت گفت راضی شدم یا رسول الله پس
روایت کرد که چون روز یمامه رسید در حرب مسیلمه کذاب بودیم ثابت دید که مردمان در حرب کاهلی میکنند
گفت دین و غیرتش بحرکت آمد و خود را در میان جوی انداخت و محاربه میکرد تا شهید شد مع مرحوم طبرسی
در تفسیر بعد از نقل روایات باین قصه حدیثی مناسب مقام از تفسیر امام علیه السلام روایت کرده است ح
و ایضا در تفسیر امام علیه السلام مذکور است که روزی از روزها بگوشهای امام علیه السلام از معجزات مشهوره
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سوال نمودم فرمود که حی معجزه مشهور آنست که چون حضرت رسول صلی الله
علیه و آله از جنگ خیبر بسوی مدینه معاودت نمود زنی از یهود که اظهار اسلام میکرد بخدمت آنحضرت آمد و دست
از بازوی آنحضرت برده آورده و گوسفند بریان آلوده بود حضرت فرمود که این چیست گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول
الله چون جنگ خیبر رفتی اندیشه شما بود و داشتم زیرا که میدانستم که ایشان در نهایت قوت و شجاعتند و این گوسفند
از برای آنها تند که نذر کرده بودم که چون بدانستم که تو بسلامت هستی بهترین گوسفندان را بکشم
از برای اعضای خیبر مریض پس از برای خدا نذر کردم که اگر خدا ترا از شر ایشان سالم دارد این گوسفند بریان
و بریان کنم و بسوی تو بیاورم و چون خدا ترا بسلامت برگردانید نذر خود را کردم و گوسفند را آوردم
برای تو آورده‌ام و با آنحضرت براء بن معرور و علی بن ابیطالب علیه السلام نشسته بودند پس حضرت فرمود که نان
بیاورید چون نان آوردند براء بن معرور دست دراز کرد و لقمه از آن بر داشت و در دهان گذاشت حضرت
امیرالمؤمنین گفت ای براء تقدم مکن بر رسول خدا براء چون اعرابی بود و آداب نمیدانست گفت یا علی مگر
پیغمبر را بخیل میدانی حضرت فرمود که نه او را بخیل نمیدانم ولکن حضرت را تعظیم میکنیم باز براء گفت که من رسول خدا را
بخیل نمیدانم حضرت امیر فرمود که من برای این نگفتم ولکن برای آنست میگویم که این زن از یهود است

واین را آورده است و ما حب او را نمیدانیم اگر با حضرت رسول صلی الله علیه و آله نکوئی اوحماس متغیر
تو خواهد بود و اگر بغیر امر او نکوئی او نکو را نکو و میکذارد و حضرت ایشانرا امر فرمود و برادر کار خود دنیا
بود ناکاه هیچ توان دست مرده را بنجه آورد و برهان فصیح گفت یا رسول الله مخواران من که مرا برخ
آلوده اند و در ساعت برابر ایشان مرگ افتاد و مرد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن زن را طلبید
وگفت چرا چنین کردی آن یهود گفت که تو پدر و عمو و شوهر و برادر و فرزند مرا کشتی من اینکار کردم
وگفتم اگر پادشاهی است من انتقام خود را از او کشیده باشم و اگر پیغمبر است و عده فتح مکه و خبران که کرده است
خواهد شد و خدا او را حفظ خواهد کرد و هیچ نخواهد مرد حضرت فرمود که راست گفتی خدا مرا اطلاع کرد
و معجزه و نشوی بردن چرا که او را خدا امتحان کرد و بخود گذاشت بسبب آنکه تقدم کرد بر رسول خدا
و اگر با هر رسول خدا میخورد و ضرری با و نمیرسید پس حضرت ده نفر از نیکان صحابه را طلبید تا مثل سلمان
و ابوذر و مقداد و عمار و صهیب و بلال و حضرت امیرالمؤمنین حاضر بود و فرمود که بنشینید پس دست
مبارک بر آن بریان گذاشت و بادی بر آن دمید و گفت

و فرمود که بخورید بنام

خدا و خوشحال شوید و همه خوردند تا سیر شدند و آب هم بر روی آن میخوردند پس آن یهودیه را فرمود
که حبس کردند چون روز دوم شد او را طلبید و فرمود که دیدی که این جماعت همه از زهر تو خوردند
و خدا و عده را حفظ نمود و از پیغمبر و صحابه او آن زن گفت که یا رسول الله تا حال در شک بودم
در پیغمبری تو و حال یقین کردم که تو رسول خدائی پس شهادت گفت و مسلمان شد و بعد از آن
نیکو شد و حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که خبر داد مرا پدرم از جدم که چون جنازه براء
بن معرور را آوردند که حضرت رسول بر او نماز کند فرمود که کجاست علی بن ابیطالب گفتند یا رسول الله
رو بر حاجت مسلمانی رفته است ساعتی پس حضرت نشست و نماز نکرد گفتند یا رسول الله چرا نماز
نکنی بر او فرمود که خدا مرا امر کرده است که تا علی حاضر نشود و او را از ذمه او کنند از آنچه با حضرت
گفت در حضور من بر او نماز نکنم بعضی از حاضران گفتند یا رسول الله آن سخن را پرسید مرا چه گفت
و چه گفت که خدا او را مواخذه نماید حضرت فرمود که او گفت حق تعالی جمیع اعمال او را
حبط میکرد و اگر تصدق میکرد و به عدد ما بین ثری تا عرش اعداد و طلا و نقره و بعد مرگش و لیکن چون
مرا ج بود و علی او را اعلال کرده است من خواهم که علی او را از شما کان کند که تا از او آزرده است
و من خواهم که علی و در حضور شما او را اعلال کند و برای او استغفار کند تا در منزلت او نزد
خدا بیشتر شود و درجات او در آخرت بلند تر شود و در این سخن بودند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
حاضر شد و در برابر جنازه ایستاد و گفت خدا رحمت کند تو را ای براء بدرستیکه بسیار روزه میداشتی
و بسیار نماز میکردی در راه خدا مردی پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر احدی از

مردکان از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله منتفع میشد هر آینه بدعای علی از برای او پس بر قوت
و براء نماز کرد و او را دفن کردند و چون برگشتند فرمود که ای براء شما و دوستان براء شما تهنیت او را بدهید
نعمت زیرا که برای میت شما تهیها بستند از آسمان اول تا آسمان هفتم و حجب تا کرسی تا ساق عرش و روح
او را در آن تهیها و سرا پرده ها بالا بردند تا داخل بهشت کردند و خزینه داران بهشت همه بپیشواز او شتافتند
و حوریان همه از غرفه ها مشرف گردیده و آگاه او شدند و گفتند خوشا حال تو ای روح براء که برای نماز تو
سید انبیا انتظار کشید و صیبت بر او تا آمد و بر تو رحم کرد و از برای تو استغفار کرد و بدرستیکه حاملان عرش
پروردگار ما خبر دادند که یا پروردگارا که گفت ای بنده من که در راه من مرده اگر گناهان داشته باشی بعدد
سنگریزه ها و ذره خاک و قطره های باران و برگ درختان و عدد موی حیوانات و نظرها و نفسهای
ایشان و حرکات و سکنات ایشان هر آینه همه آمرزیده خواهند شد بدعای علی از برای تو پس حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که پس متعرض شوید ای بندگان خدا دعای علی را از برای خود و بپرهیزید از نفرین او که هر کرا
نفرین کند الله هلاک شود هر چند حسنات او بعدد مخلوقات خدا باشد و هم چنانکه هر که علی از برای او دعا
کند خدا او را سعادتمند میکرداند هر چند گناهان او بعدد مخلوقات خدا باشد ح و در حدیث معتبر
از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمود که چون از وفات
حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی اصحاب آنحضرت در مسجد نشسته بودند و فضایل آنحضرت را ذکر میکردند
ناگاه عالمی از علمای یهود شام آمد که تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و کتابهای پیغمبران را خوانده بود
و دلایل و معجزات ایشان را دانسته بود پس سلام کرد بر او نشست و بعد از زمانی گفت ای امت محمد از برای
پیغمبر و رسول او درجه و فضیلتی نگذاشته اید مگر که از برای پیغمبر خود ثابت میکنید اگر سؤال چند کنم آیا جواب میتوانید
گفت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گفت سؤال کن ای یهودی از آنچه خواهی من جواب میگویم بعون الله
تعالی پس یهودی گفت که حق تعالی عطا نکرده است هیچ پیغمبری و رسولی را مگر آنکه با آنحضرت عطا کرده است و صفات
جمیع انبیا را در آنحضرت داده است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون از برای ما فضیلتی ذکر کرد
میگفت که من فخر نمیکنم و من امروز ذکر میکنم از فضایل آنحضرت چیزی که تقصیر شان احدی از پیغمبران کم از اقدار
خدا دیده ها و مؤمنان مرده با این روشن گردانید برای اینکه آنچه حق تعالی بمحمد عطا کرده است پس یهودی از یهود
که از جمیع قصه ها و شرفها نزد خدا آن بود که دوست گردانید امرش و عفو را برای آنکه خدا از او ترک اولی
بیت کرد اند پس فرمود که

آنها که ایشان ملک و اندند خداها را بر آسمان و رسول خدا ایشانرا کرده اند

که امتحان کرده است خدا و عاری ایشان را از برای هر پیغمبری از ایشان است آمرزش عظیم و اجر بزرگ
و انحضرت عطا شده است و در این تفسیر متفق علیه است و این آن که حق تعالی اوصاف ایشان را در این آیه مذکور ساخته
حضرت امیرالمؤمنین و اصحاب او نیز و میتوید است که حاله صاحب جامع الاصول از سنن ابی داود و صحیح

نزدیک از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که در جنگ حدیبیه بیرون آمدند بسوی ما جماعتی از ارباب
و سرکردهای مشرکان و گفتند بیرون آمده اند بسوی شما جماعتی از پسران ما و غلامان ما و از خدمت گریخته اند
پس رد کنید ایشانرا بسوی ما پس حضرت رسول غضبناک شد و گفت ای گروه قریش البته ترک کنید مخالفت
امر خدا را یا خدا [illegible] بر شما کسی را که گردن شما را بشمشیر بزنند و آن جماعتی اند که خدا
امتحان کرده است دل ایشان را از برای پرهیزکاری پس بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله کیستند ایشان فرمود
و مؤمنی که از جمله ایشان است خاصف النعل یعنی پینه کننده نعل و چون کار آنحضرت که متعلق بجسد مبارک
آنحضرت بود در سفرها حضرت امیر متوجه آنها میشد در آنوقت حضرت نعلین خود را داده بود که حضرت امیر
پینه کند و حضرت مشغول آنکار بود و عبدالله بن احمد حنبل در مسند بطرق بسیار این حدیث را روایت
کرده است
حی همیشه از آنکه نگاه دار کنند نور و

صهل از عقب حجرها صحی از عقب حجرها صهل یا از پیش رو حجرها و مراد حجرهای زنان آنحضرت است
صلی الله علیه و آله — حی بیشتر ایشان صاحب عقل و دانش نیستند صهل
زیراکه عقل مقتضی حسن ادب و مراعات حشمت صاحب این منصب میباشد
و اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آئی بسوی ایشان هرآینه بهتر بود از برای ایشان
صهل از تعجیل و ندا کردن چه آنکه اینجا درین صبر کردن بود از حفظ ادب و تعظیم حضرت رسول صلی الله
علیه و آله که آن موجب ثنا و ثواب و [illegible] منقول در لفظ [illegible] بلکه آنحضرت بجهت بیرون
آمدن از برای ایشان سزاوارتر است که به ایشان [illegible] تا وقتی که آنحضرت ابتدا بسخن گفتن کند با ایشان
یا کلام متوجه گردد بسوی ایشان — و خدا آمرزنده است اگر توبه کنند مهربان است
به بندگان صهل از اینکه اقتصار نموده است بر پند و نصیحت و ملامت این بی ادبان و تارکان تعظیم
رسول خدا صلی الله علیه و آله مع با وجود [illegible] ترک آداب در معاشرت آنجناب [illegible] هر صورت
وعید بر عقاب [illegible] است پس [illegible] که مراد این [illegible] که خدا امر [illegible] و اگر
نه این [illegible] هر آینه بترک ادب [illegible] که [illegible] مقصود نباشد حی و در حدیث
معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که جابر انصاری [illegible] که روزی حضرت رسول صلی الله
علیه و آله در خیمه بود از [illegible] و ما در بیرون خیمه بودیم دیدیم که بلال حبشی از خیمه بیرون آمد و آب دست
[illegible] پس صحابه مبادرت کردند [illegible] بآن آب رسید [illegible]
[illegible] و هر که را دست [illegible] دیگران دست [illegible] و [illegible] وضو
[illegible] صلوات الله علیه نیز چنین میکردند و [illegible] معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] که [illegible] حجامت [illegible] که من روزی
[illegible] و [illegible] داد [illegible] که خون را [illegible] خوردم برای

برکت

شان

برکت و موده که دیگر چنین مکن و این خوردن تو را امان داد از دردها و دردها و میراث و آتش جهنم
[illegible] و اسامة بن [illegible] منقول است که گفت بخدمت آنحضرت رفتم صحابه را
بر دور آنحضرت چنان ساکن و ساکت یافتم که گویا مرغ بر سر ایشان نشسته و عروة بن مسعود چون
در غزوه حدیبیه از جانب قریش بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد دید که هرگاه آنحضرت وضو
میسازد [illegible] مبادرت میکردند در گرفتن آن آب بمرتبه که نزدیک بود که یکدیگر را
بکشند و بمرتبه که آب دهان و آب بینی [illegible] بر [illegible] و بر [illegible]
[illegible] و هر موی که از آنحضرت جدا میشد مبادرت میکردند و از برای تبرک [illegible] و چون
امر میفرمود [illegible] و [illegible] آن و چون سخن میفرمود صداها را پست
میکردند و تند [illegible] مبارک آنحضرت نظر میکردند و سرها در پیش می افکندند چون عروه نزد
قریش برگشت گفت ای گروه قریش من نزد پادشاه عجم و پادشاه روم و پادشاه حبشه رفته ام
و ندیده ام که هیچ قومی پادشاه خود را تعظیم و اطاعت کنند مثل اصحاب آنحضرت تعظیم و اطاعت
او میکنند و [illegible] دیدم که [illegible] و اصحاب بر گرد آنحضرت
جمع شده بودند [illegible] آن موها [illegible] که هر موی [illegible] در ربودن موی نزد
آنحضرت که میآمد [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] گفت که
اصحاب آنحضرت چون [illegible] و [illegible] بر [illegible] نمیکنند
و [illegible] و [illegible] عادت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] مترجم گویند که تعظیم و تکریم آنحضرت و اهل بیت
او و [illegible] آنحضرت [illegible] در حیات ایشان واجب بود بعد از وفات ایشان نیز لازم است مع
چنانچه در مجلد دیگر بیانش گذشت حضغ تم [illegible]
حی [illegible] که ایمان آورده اید [illegible] فاسق بخبری — حی پس [illegible]
خبر را صهل [illegible] و [illegible] کرده اند [illegible] و از این واقعه
[illegible] توقف نمائید [illegible] کردن
[illegible] صلی که [illegible] صلی
[illegible] صهل [illegible] پشیمان
حی [illegible]
صلی در تفسیر [illegible] در قرآن مذکور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ولید بن
عقبه را بسوی قبیله [illegible] و [illegible] در جاهلیت میان ولید و آن قبیله
عداوتی بود پس چون [illegible] ایشان رسید [illegible] آن قبیله بیرون آمدند که [illegible]
که در [illegible] عداوت [illegible] پس ولید از ایشان ترسید و گذشت

حی
صهل
صهل

حضرت برگشت و گفت یا رسول الله خود مأبور خواستند که مرا بکشند و در گواه خود را بمن نمودند و چون این
خبر بآن خبیث رسید بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند یا رسول الله ولید دروغ گفته است آنچه بشما عرض
کرده است و لیکن میان ما و او عداوتی بود در جاهلیت و ترسیدیم که ما را معاقبه کند بسبب آن عداوت
پس حضرت فرمود که برگردید بسوی قبیله خود یا آنکه میفرستم بر شما مردی را که نزد
من بمنزله جان منست که مردان شما را بکشد و زنان شما را اسیر کند و دست خود را بر دوش حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه زد و گفت مراد این است که هرچه شنیدید پس حق تعالی در حق ولید این آیه را
فرستاد و حی پس حق تعالی ولید را درین آیه فاسق نامید حا مترجم گوید که حا چند حدیث
در باب خصوصیات حضرت امیر از آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که درین رساله جمع نتوان کرد
و هر عاقل که اندک بهره از انصاف داشته باشد میداند که ... و دشمنان ... بر یک شخص از اقارب
خود را همیشه مورد عنایات خاص گردانید و در امور کلیه و جزئیه او را نفس خود و همیشه او را محرم
اسرار خود گردانیده و در همه احوال در ... حق مبالغه در مدح او کرده ... او را بر اعادی خلافت خاص
مهیا کرده و این اول است بر امارت و خلافت او ... صریح بگوید که او خاص خلیفه من است
خصوصا هرگاه این امور از کسی صادر شود که معلوم است که محبت او ناشی از محبت خدا است
و منتهی بر امور دنیویه و روابط بشریه نیست پس اینها ادل دلائل است بر خلافت و امامت آنحضرت
صلی و بروایت علی بن ابراهیم این آیه در حق عایشه نازل شد در وقتیکه نسبت زنا بماریه
قبطیه داد و او را متهم ساخت بجریج قبطی پس امر فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که جریج
قبطی را بکشند تا کذب عایشه ظاهر شود و ازین گناه برگردد حی پس آنحضرت برگشت و بر او سوار
نمود که مردم ... بر دروغ او گشته شود صل و این قصه در سوره نور گذشت مع و
درینجا ذکر احوال مخصوصه حضرت ابراهیم و بعضی از احوال ماریه و در او بیان شود و مذکور خواهد بود و
باتفاق خاصه و عامه مادر ابراهیم ماریه قبطیه بود و مشهور است که ولادت او در مدینه شد
در سال هشتم هجرت و چون وفات کرد یک سال و ده ماه و هشت روز گذشته بود
و بروایت دیگر یکسال و شش ماه و چند روز و او را در بقیع دفن کردند و مشهور است که ماریه را مقوقس
بادشاه اسکندریه برای آنحضرت فرستاده بود و بعضی گفته اند که نجاشی فرستاده بود و ابن بابویه بسند معتبر روایت
کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که بچه علت بر ابراهیم پسر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از
او نماز حضرت نمود زیرا که حق تعالی محمد صلی الله علیه و آله را تکبیر آموخته بود و ... از ... و صحابت او
خلق کرده بود اگر پسری از آنحضرت می ماند هرآینه سزاوارتر بود بصحابت او از امیرالمؤمنین نزد مردم
پس وصایت آنحضرت ثابت نمیشد و ابن شهرآشوب از ابن عباس روایت کرده است که روزی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود و بر ران چپش ابراهیم پسرش را نشانده بود و بر ران

راستش

راست خود امام حسین صلوات الله علیه را نشانده بود و گاهی این را می بوسید و گاهی او را گاه
ناگاه جبرئیل نازل شد و چون آنحضرت از او جدا شد فرمود که جبرئیل از جانب
پروردگار من آمد و گفت ای محمد پروردگارت ترا سلام میرساند و میگوید که این هر دو را برای
تو جمع نخواهم کرد یکی را فدای دیگری گردان پس حضرت نظر کرد بسوی ابراهیم و گریست و نظر کرد
بسوی حسین و گریست پس فرمود که ابراهیم مادرش کنیزی است و چون بمیرد کسی غیر از من بر او
محزون نخواهد شد و مادر حسین فاطمه است و پدرش علی است که پسر عم من و بمنزله گوشت و خون
من است و چون او بمیرد دخترم و پسر عمم هر دو اندوهناک میشوند و من نیز بر او محزون میشوم
و من اختیار میکنم حزن خود را بر حزن ایشان ای جبرئیل فدای حسین کردم ابراهیم را و بعد از
او راضی شدم پس بعد از سه روز مرد ... پروردگار نمود و بعد از آن حضرت رسول
صلی الله علیه و آله هرگاه حضرت امام حسین صلوات الله را میدید او را بسینه خود میچسبانید و لبهای او را می
مکید و میگفت فدای تو شوم ای کسیکه ابراهیم را فدای تو کردم و کلینی و دیگران بسند معتبر از حضرت موسی
بن جعفر علیه السلام روایت کرده اند که چون ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود
در فوت او سه امر عجیب ظاهر گردید اول آنکه در آن روز آفتاب گرفت پس مردم گفتند که آفتاب
از برای مردن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفت چون حضرت اینرا شنید بر منبر برآمد و حق تعالی را
حمد و ثنا کرد و فرمود که ایها الناس بدرستیکه آفتاب و ماه دو آیتند از آیات خدا و بامر خدا حرکت میکنند
بامر خدا و فرمان بردار او یند و منکسف نمیشوند برای مردن کسی یا زندگانی کسی پس هرگاه منکسف
شوند هر دو یا یکی از اینها نماز بکنید و بعد پس از منبر فرود آمد و با مردم نماز کسوف را ادا نمود و چون سلام داد
گفت ای علی برخیز و کار دفن فرزند مرا بکن پس حضرت امیرالمؤمنین برخواست و ابراهیم را غسل داد
و حنوط و کفن کرد و بسوی قبرستان برد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله همراه جنازه رفت تا نزدیک قبر
او رسید پس مردم گفتند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بسیاری جزع و حزن بر فرزند خود فراموش
کرد که بر او نماز بگذارد پس حضرت برخواست و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد بآنچه شما گفته بودید که من از
شدت جزع فراموش کرده ام نماز بر فرزند خود را و چنین است که شما گمان کرده اید و لیکن خداوند
لطیف خبیر بر شما پنج نماز واجب کرده است و از برای مردگان شما از هر نمازی تکبیری قرار داده است
و امر کرده است مرا که نماز نگذارم بر کسی که نماز نگذارد و بعد پس حضرت رسول گفت یا علی برو بقبر و فرزند
مرا در لحد گذار حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه داخل قبر شد و آن جناب فرزند را در لحد خوابانید چون گذشت پس
مردم گفتند که سزاوار نیست احدی را که فرزند خود را در لحد گذارد و در قبر فرزند خود داخل شود زیرا که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله داخل قبر فرزند خود نشد پس حضرت رسول گفت ایها الناس بر شما حرام نیست که داخل قبر
فرزندان خود شوید و لیکن من ایمن نیستم که اگر یکی از شما داخل قبر فرزند خود شود و بند های کفن او را گشاید

اگر کسی شنیده براو مسلط شود و او را بدارد بر خوشی که باعث حبط اعمال او شود پس حضرت از نزدیک بر
مراجعت نمود و کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد قبر ابراهیم فرزندش حاضر شد در جانب قبر رخنه یافت و دو مود که
ابراهیم را سزاوار بر قبر داخل کردند و قبرش را بنا کردند و لبنه معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که چون حضرت ابراهیم از دنیا رحلت نمود آب از دیدهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرو ریخت
و فرمود که دیده میگرید و دل اندوهناک می شود و نمیگوییم چیزی که باعث غضب پروردگار
گردد پس خطاب کرد به ابراهیم که ما بر تو اندوهناکیم ای ابراهیم پس در قبر ابراهیم رخنه [illegible]
حضرت آن رخنه را مسدود کرد و فرمود که هرگاه یکی از شما عملی کند باید که محکم کند پس فرمود که ملحق
شو به سلف شایسته خود عثمان بن مظعون و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت ابراهیم رحلت کرد صحابه
با حضرت گفتند که تو ما را [illegible] حضرت فرمود که [illegible] رحمت است و هر که
رحم نکند او را رحم نمیکنند و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون ابراهیم فرزند
رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] فوت [illegible] که آفتاب [illegible] که
آفتاب گرفت [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] که آفتاب [illegible]
[illegible] که آن [illegible] و [illegible] به سند معتبر از حضرت روایت کرده
است که حضرت [illegible] فرمود که چون [illegible] ابراهیم که آن [illegible] حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و محمد [illegible] حضرت بود مح [illegible]
که در [illegible] رسول [illegible] خدا و [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible]
خواهد کرد
هر آینه [illegible] و رنج [illegible] و در این قول [illegible] بلکه [illegible]
در باب [illegible] ع و چون [illegible] در این امر [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible]
مح و چنانچه گذشت صل [illegible] گفته اند
که این خطاب است [illegible] که [illegible] ابن [illegible]
که [illegible] روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که [illegible] ابراهیم ایمان امیرالمؤمنین است [illegible]
اول و دوم و سیم [illegible] مح [illegible] ع [illegible]
و در [illegible] ع [illegible] که عبادت از در و
دیوار

و دیوار و [illegible] و [illegible] که در [illegible]
[illegible] ع [illegible] ایمان چون [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] است و
[illegible] ایمان [illegible] اعظم ایمان است و ایمان در جمیع [illegible]
و [illegible] ایمان [illegible] اگر ایمان [illegible] در [illegible]
[illegible] ع ایمان
ع [illegible] و [illegible]
[illegible] صل و [illegible]
[illegible] که [illegible] این آیه [illegible] که
[illegible] بندگان را در [illegible] خدا [illegible]
و آن [illegible] و [illegible]
[illegible] ثواب [illegible]
[illegible] ثواب و [illegible] جامع تره [illegible] که ایمان از
[illegible] که [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] صل از حضرت روایت کرده است [illegible]
[illegible] روایت کرده است که [illegible] ایمان است حضرت
فرمود که [illegible] ایمان [illegible] پس این آیه را خواندند جامع محمد [illegible] حضرت این آیه [illegible]
آورده است [illegible] از ایمان است [illegible] ایمان [illegible]
که در [illegible] ع [illegible] این عالم [illegible] مقصود [illegible] که
[illegible] مع مقصود [illegible] مومن [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] آن [illegible] که در [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم
که بدون ولایت [illegible] حا و ولایت حا [illegible]
است [illegible] ایمان و اسلام [illegible] ولایت [illegible] از ایمان [illegible]
اسلام [illegible] ع و این حدیث [illegible] متواتر است که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد
مرده است [illegible] جاهلیت [illegible] که خدا ایشان را
این کار را [illegible] که [illegible] اند [illegible]
[illegible] خدا [illegible] مؤمنان [illegible]
در میان ایشان است [illegible] صل [illegible] است [illegible]

تربیتی برایشان ع و بعضی گفته‌اند مراد حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر بنده که باطن خود را نیکو
کند و نیت خود را درست کند [illegible] چند هر آینه خدا [illegible] او را ظاهر گرداند و هر که باطن خود را بد دارد
[illegible] چند هر آینه خدا عیب او را ظاهر گرداند و احادیث درین مضمون بسیار است و [illegible]
[illegible] هر آینه باطن خود را [illegible] کند و باید که سعی کند که باطن خود را در [illegible] موافق ظاهر [illegible]
نه چنانکه ظاهر را به که مثل [illegible] کند [illegible] در آورد که خلق خدا [illegible] شوند
چنانچه [illegible] چه [illegible] که [illegible] پنهان است [illegible] پنهان [illegible]
شود [illegible] و احادیث [illegible] بسیار است [illegible] حکم [illegible] که [illegible]
[illegible] که آه [illegible] خشم [illegible] شود [illegible] و [illegible] مردم [illegible]
[illegible] آه [illegible] از [illegible] شدن در [illegible]
بسیار است و در مع [illegible] ع نیز احادیث درین باب گذشت مع [illegible] که از حضرت صادق
علیه السلام [illegible] که هر که مومنی را [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] آید [illegible] تا [illegible] و [illegible]
[illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که مومنی را [illegible]
[illegible] آن نشود خصلت سیوم اصلاح ذات البین است ع [illegible]
[illegible] و [illegible] پس [illegible] هر بنده مومنی را
[illegible] که میان او و برادر مومنش [illegible] پس [illegible] که [illegible] این دو مومن
[illegible] صلح کنند [illegible] از میان ایشان برطرف شود [illegible] منقول است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله [illegible] که [illegible] شما را بدترین مردم [illegible] رسول [illegible] بدترین مردم

صل کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند

و [illegible] دو گروه از مومنان قتال کنند [illegible] و دیگر اقتتلوا بصیغه جمع [illegible] طایفه است که [illegible]
متضمن [illegible] است زیرا که هر طایفه جمع است مع [illegible] این آیه دلالت دارد بر آنکه [illegible]
[illegible] که مومن [illegible] در نفس الامر [illegible] که ایمان [illegible]
شود زیرا که مومن [illegible] مومن قتال نکند با مومن چنانچه آیه [illegible]
[illegible] حا [illegible] از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که مومن دو مومن است اول مومنی است که [illegible] خدا
[illegible] که [illegible] اما [illegible] آورده است [illegible] صدق [illegible]
[illegible] اهوال [illegible] پس او در آخرت [illegible] شهدا و [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] شفاعت دیگری

[illegible]

نداره ودوم مومنی است که پای او می‌لغزد و مرتکب گناهان می‌شود پس او [illegible] که [illegible]
رو بدکاری [illegible] شود [illegible] و [illegible] که [illegible] که احوال دنیا
و احوال آخرت [illegible] و [illegible] او [illegible] است

صل پس اصلاح کنید میان ایشان [illegible] و دعوت نمودن بسوی حکم خدا

صل پس اگر تعدی نماید یکی از این دو طایفه بر آن طایفه دیگر مع [illegible] نشود و
از حکم خدا عدول نماید پس قتال کنید با آن طایفه که تعدی می‌نماید

صل تا وقتی که رجوع کند بسوی حکم خدا و آنچه خدا امر کرده است

پس اگر رجوع کرد به حکم خدا آن طایفه [illegible] شد [illegible]

پس اصلاح کنید میان ایشان صل [illegible]
اصلاح بعدل [illegible] که این اصلاح [illegible]

مع [illegible] اول [illegible] عدل [illegible] است

و عدل [illegible] امور [illegible] دوست دارد عدل کنندگان را صل [illegible]
[illegible] این آیه نازل شد [illegible] میان اوس و خزرج [illegible]
[illegible] مع آورده‌اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] عبدالله [illegible] سلول [illegible]
[illegible] گفت [illegible] رسول [illegible]
[illegible] شد [illegible]
که اوس و خزرج بودند [illegible] و [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] را به صلح
آورد حا [illegible] الاصول [illegible] داده [illegible] از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت
کرده است که در جنگ حدیبیه بیرون آمدند بسوی [illegible] از مشرکان [illegible] بیرون آمده‌اند
بسوی شما [illegible] پس حضرت رسول [illegible]
شد و گفت [illegible] قریش [illegible] امر خدا [illegible]
شما را [illegible] که خدا امتحان کرده است دل ایشان را [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible] حضرت امیر [illegible]
مشغول [illegible] احمد [illegible] حدیث را روایت کرده است [illegible]
[illegible] قریش [illegible] شما [illegible] دل او را [illegible]

که بزنند او را و نمازش را اداء بار دین کشند و رسول الله او را گفت نکشند عمر گفت نه و دلیل آنست که در وجوه
نهی عن المنکر هر که در روایت دیگر از ابو سعید خدری روایت کرده است که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله در
میان شما کسی هست که بر تاویل قرآن قتال خواهد کرد چنانکه من بر تنزیل قرآن قتال کردم ابو بکر گفت
منم یا رسول الله فرمود نه عمر گفت منم فرمود نه ولیکن آنست که نعل را پینه میکند جابر گفت [illegible] که جای پینه
روایات بسیار است که در تفسیر این آیه حضرت امیر و ائمه طاهرین مراد باشند و معتبر است که حا ابو بصیر و سماعه و فضیل
بن یسار روایت کرده اند از حضرت صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام در تفسیر فرمود چون این آیه
نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در میان شما کسی هست که بر تاویل قرآن قتال خواهد کرد چنانکه
من بر تنزیل قتال کردم پس پرسیدند که او کیست فرمود خاصف النعل یعنی پینه کننده نعل یعنی
امیر المؤمنین علیه السلام صلی و در این باب روایت بسیار است از حضرت روایت کرده است که عمار یاسر در جنگ صفین
میگفت که در زیر این علم جنگ کرده ام در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه و این مرتبه چهارم است
بخدا سوگند که اگر ایشان ما را بزنند تا برسانند ما را بنخلستان هجر هر آینه خواهیم دانست که ما بر حقیم و ایشان
بر باطلند ل و احادیث بسیار در این باب وارد شده و در کتاب [illegible] بسند صحیح از ابو بصیر روایت کرده است که گفت
نعت [illegible] علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] الله [illegible]
[illegible] الله [illegible] الذین کان [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت صادق علیه السلام که هر که
[illegible] کند [illegible] است که [illegible] کرده است [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] که [illegible] کند [illegible] است
و عداوت کرده است با رسول خدا صلی الله علیه و آله ل و در حدیث دیگر بسند صحیح روایت کرده است که داود بن
فرقد از حضرت صادق علیه السلام سوال نمود که چه میفرمائی در کشتن ناصبی فرمود که خونش حلال است و لیکن میترسم
که بر تو خوف او کشند اگر توانی که دیواری بر سر او خراب کنی یا او را در آب غرق کنی که کسی بر تو گواهی نده
که او را کشته بکن داود گفت چه میفرمائی در مال او فرمود که مالش را تلف کن آنچه توانی و در مجالس
بسند روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که [illegible] که الله [illegible]
نمایند و [illegible] دشمنان او میکنند بر دین اسلام ل و در حدیث دیگر فرمود که ل [illegible] آن بود که
ما هر [illegible] کنند مردی از شما را [illegible] مردی از ایشان [illegible] مردی از شما [illegible]
ایشان [illegible] هزار مرد از ایشان [illegible] دیگر [illegible] ایشان و لیکن [illegible] کشتن ایشان
امام [illegible] حا و آنچه از مجموع [illegible] در این باب [illegible] ظاهر میشود [illegible] اعصار
در [illegible] حکم کفار دارند [illegible] در دنیا [illegible] حکم کفار دارند [illegible]
[illegible] که دولت [illegible] حضرت قائم علیه السلام [illegible]
[illegible] با حال [illegible] احکام اسلام را بر ایشان جاری کرده اند که [illegible]

و بعد [illegible] مخصوص بوده [illegible] و حکم بطهارت ایشان کنند و ذبیحه ایشان را حلال دانند و دختر از ایشان
بخواهند و میراث با ایشان بدهند و از ایشان و سایر احکام اسلام را بر ایشان جاری کنند تا
بر شیعیان کار تنگ نشود در دولت ایشان و چون حضرت صاحب علیه السلام ظاهر شود حکم است
بر [illegible] ایشان جاری کند و در همه احکام مثل سایر کفار باشند چنانکه شیخ مفید و شیخ [illegible] و ابن ادریس
[illegible] تصریح کرده اند و باین وجه جمع میان همه احادیث میشود و دو احتمال است که
چون در این زمان شبیه بر ایشان هست [illegible] حکم اسلام بر ایشان در دنیا جاری میشود و در زمان
حضرت قائم علیه السلام [illegible] ظاهر [illegible] ایشان [illegible] شده است الحال حکم کنند حکم سایر کفار
دارند ض ابن بابویه ض روایت کرده است که مردی که دوازده [illegible] حضرت امام حسن
علیه السلام آمد و گفت چرا [illegible] کردی با معاویه و صلح کردی و میدانستی که حق از تو است و او ظالم است و غاصب
کننده است حضرت فرمود که آیا من حجت خدا نیستم و امام [illegible] مردم نیستم [illegible]
[illegible] فرمود که آیا من آن نیستم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق من و برادرم حسین فرمود که هر دو امامند
خواه قیام نمایند بامامت و خواه قعود نمایند و خواه صلح کنند و خواه جنگ کنند حضرت فرمود که علت صلح من
معاویه علت صلح حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود با [illegible] و [illegible] و [illegible] که با اهل مکه کرد و ایشان
[illegible] کافر بودند [illegible] قرآن و معاویه و اصحابش کافر بودند بتاویل قرآن ای [illegible] من
امام باشم از جانب خداوند عالمیان جایز نیست که کسی رای مرا [illegible] وجه [illegible] که بعد آوردم
خواه مصالحه و خواه محاربه [illegible] وجه حکمت در آنچه کرده ام ظاهر نباشد آیا نمی بینی که چون خضر کشتی را شکست و آن پسر
کشت و دیوار را بر پا داشت موسی علیه السلام [illegible] خشم شد و [illegible] چون حکمت آنها بر او ظاهر
شد [illegible] گردید همچنین کار من [illegible] است [illegible] آمده [illegible] حکمت [illegible] دیوار [illegible]
[illegible] که [illegible] هر که کشته شد مع و در این باب احادیث بسیار وارد شده
[illegible] حق تعالی [illegible] ذات البین [illegible] و [illegible] مصالحه [illegible]
بدان که مؤمنان برادر یکدیگرند [illegible] که از [illegible] در [illegible]
[illegible] چنانچه صل بکلینی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که [illegible] یک پدر و مادر
[illegible] از [illegible] دیگر [illegible] کرده است که مؤمن
برادر مومن است [illegible] او است با او خیانت نمیکند و برادر ظلم نمیکند و غیبت نمیکند او را و خلف وعده نمیکند
مع [illegible] برادر بودن مؤمنان با یکدیگر از چند وجه است اول کلینی حو در حدیث دیگر منقول است که [illegible]
امام [illegible] که [illegible] است که [illegible] از [illegible] که [illegible] من [illegible]
[illegible] حق تعالی مؤمنان را از [illegible] آفریده [illegible] رحمت [illegible] ایشان [illegible]
پس [illegible] مؤمنان برادر [illegible] پس چون [illegible] از مؤمنان [illegible]

[illegible] بمانادی [illegible] و در [illegible] که مؤمن برادر [illegible] مؤمن [illegible] و در [illegible] روایت [illegible]

دیگر جاری نمود و داخل می شوند صل و در کتاب ... از حضرت صادق علیه السلام مرویست که از آنحضرت
پرسیدند از تفسیر این حدیث که المؤمن ینظر بنور الله فرمود که حق تعالی خلق کرده است مؤمنان را از نور خود
و ایشان را در رحمت خود داده است ... و ایشان ... و ولایت ... معرفت
... پس مؤمن برادر ... مؤمن است ... پدرش آن نور ... است و مادر
ایشان رحمت ... و آنکه در حدیث وارد شده است که المؤمن ینظر بنور الله مراد این نور است که مؤمن
از آن آفریده شده است مع ... برادر ... مراد از پدر
روح الهی است که حق تعالی از نور خود در ... مؤمن دمیده و مراد ... آب ... جامع
تغیر ... دیگر جاری ... برادر ... وارد شده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ... رابع ... است که در ...
... شیعیان ... آل محمد ... که در ... [illegible]
و صل و در ... حو و از حضرت امام
علیه السلام منقولست که محبت ... و علم ... جمع می کند ... پدر و
پدران
پس ... جمع ... فرمع ... [illegible]
صل و ... از حضرت صادق علیه السلام منقول است ... میان مردم است
در ... میان ایشان ... ایشان ... از ...
دوری کنند و در حدیث دیگر فرمود که در میان ... حو
... از آنحضرت روایت ... فرمود که ...
و آن ... قطع کن ع و در حدیث دیگر فرمود ... ع ... میان
دو مؤمن ... دروغ گفتن جایز است ... که ...
... ع و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سخن ... است ... دروغ
و ... میان مردم ... که ... میان مردم ...
... که ... از ...
دیگر فرمود که ... دروغ ...
... که ... ایشان ...
... ایشان ...
... که ... ایشان ...
... ع و ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که ... دروغ گفتن ...
... که در میان مردم ...

در انها فسیح است سخن چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود دیگری را از احوال ... خبر دادن
که باعث آزرده کردن او شود و تکذیب کردن ... دروغ ...
و از خدا ... صل ... حکم ... مع ... در ... و از
با مردم و دوری کردن از برادر مؤمن ع از ابوذر ... دوری کردن از برادر مؤمن ...
... با ... برادر مؤمن ... منقول است ... از ... برادر مؤمن
... دوری ... ابوذر ... برادر ... خشم ...
... آتش جهنم ... و در ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
خواهید که ... بدترین مردم ... رسول الله فرمود که بدترین مردم کسی است که مردم را
دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند و ... دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که ... که ... دشمنی کردن با مردم ... ایشان ...
عاقبت که ... و در برابر ...
کند و در حدیث دیگر وارد شده که چهار چیز ... آتش ...
... و ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هرکه هم
... و هرکه ... با مردم
... و خوش ...
... و ... از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که هرکه عداوت در دل مردم ... و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که ... با مردم ...
... و ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که ...
... و ... از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو کس ...
... که هر دو ...
... برادر مؤمن ...
... که ...
... که ... برادر مؤمن ...
... از میان او و برادرش قطع شود ... حق تعالی ...
... و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ...
... ایشان ...
... که ... برادر ... و ... از حضرت

صادق علیه السلام منقولست که [illegible] فرمود است دوام که در میان [illegible] که از هر کرده چون [illegible]
حقوقی که ایشان را ... از یکدیگر جدا می شود [illegible] هر که که در این [illegible] مصیبت بود که بر من
آمد — باید که رحم کرده شود به **صه** سبب این تقوی و پرهیزکاری **خصلت**

چهارم رعایت حقوق مومنان و غیبت ایشان **صلعم** علیه السلام روایت کرده است که
عایشه و حفصه گفتند ... [illegible] دادند و [illegible] پس [illegible]
گفت رسول صلی الله علیه و آله ... [illegible] جواب [illegible]
حضرت ... [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] جواب ایشان گفت [illegible] رسول خدا [illegible]
کرده است پس حق تعالی این آیت را در مذمت ایشان فرستاد که

[illegible] که [illegible]

[illegible]
[illegible] **صه** [illegible]
[illegible] **مع** [illegible] **حی** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حو** حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر که [illegible] **حو** [illegible] رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که [illegible] رسول [illegible] در میان مردم
سخن چینی [illegible] عیب می جویند

صه [illegible]
[illegible]

[illegible] **لا** [illegible] رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که [illegible] حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible]
[illegible] **حو** [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

می خواهی که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حو** حضرت صادق علیه السلام فرمود که
هر که عیب مومنی را [illegible] **حو** [illegible]
علیه السلام منقول است که [illegible]
[illegible] **صلعم** [illegible]
[illegible]
[illegible] **حو** [illegible]
[illegible]
[illegible] **صه** [illegible]
[illegible]
[illegible] **صه** [illegible]
[illegible] **حو** [illegible]
[illegible] **صلعم**
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله منقول است [illegible]
[illegible]
حا [illegible] **حا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **مع** [illegible] حقوق مومنان [illegible]
[illegible] **حو** [illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

شده و وعده که به همه در قیامت است و خدا حکم خواهد کرد در نهار که غیبت کمی که نان خورش سگان
جهنم است ع و از الله سود و رو دست می کند که دارد زیر شدم در منقار که او در رخنه اله میرود در پهلوی
در ریشه بود خدمت مسجد و نهار گفتم تو را غیبت شمرده گفتم یا رسول الله مردم فدای تو باد وصیت کن مرا
و موعظه کن بو مختصر که خدا مرا بان وصیت نفع دهد فرمود ای ابو ذر ... نمایم حضرت رسالت
و مود که ... ... وصیت
وصیت مرا کم ... ... جمیع ... ... و طرق
نجات است ... ... ع ... ...

ع در ... ...

در بعضی چند فصل ... ... **فصل اول** در بیان مذمت غیبت و حرمت آنست بدانکه در حرمت غیبت میان
در میان علما خلافی نیست و آیه و احادیث متواتره بر حرمت آن دلالت دارد و علما بعضی از احادیث است
که از جمله گناهان کبیره است و بعضی از علما نیز کبیره میدانند و ... احادیث ... که غیبت بدتر از زنا است
دلالت می کند بدانکه ... ... که آن شنیع ... بدتر است زیرا که ... ... که باعث غیبت
می شود از حسد و کینه و عداوت ... ... و ... ...
و ... ... که هر کس ... ... که ... ...
دیگر ... در ... زیرا که ... ... بعدم قدرت و
در ... ... بلکه ... ... نقل
... ... و ... ...
... که اهل علم و صلاح ... ... و
دین ... ... زیرا که ... ...
گفتن در ... ...
... ... که

از گروه مؤمنان جستجو ننمایند و ترک کنند ... ... از
کارها کار است و تجسس و تفحص عیبهای مردم مکنید و غیبت مکنید بعضی از شما بعضی را ... غیبت مکنید و عیب ...
مکنید ایا دوست میدارد احدی از شما که گوشت مرده برادر مؤمن خود را بخورد پس بتحقیق که از خوردن
گوشت برادر خود کراهت دارید پس از غیبت نیز کراهت داشته باشید که ... مرتبه است و ...
و ... ...
... از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که روایت کند بر مؤمنی روایتی که خواهد ...
... عیب او را ... ... که از ... مردم ... ... از
ولایت ... ... ولایت شیطان ... ... شیطان ... ... شیطان ... ...
و دیگر منقول است که ... ... که حضرت ... ... مؤمن ...
حرام است ... ...
... ... منقول است که هر که ... ...
قیامت ... ...
که هر که ... ...
... ...
که ... ...
کنند ... ...
... ...
... ...
منقول است که ... ... مردم ... ... مردم
... ...
... ...
... ...
حکم خواهد کرد ... ...
... ... حضرت
صادق علیه السلام ... ...
حضرت ... ...
... ...
... ...

نه بهد که گناهی کرده است او را به عیب بدان بیشتر است و گواهیش مقبول است هرچند در دوا فرع کند بگیاه
و هر که او غیبت کند بر گناهی بیمار حقی او از ولایت خدا بیرون است و در ولایت شیطان داخل است و بتحقیق مردم
روایت نمود از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که غیبت مومنی کند بغیری که در او نیست
خدا در میان ایشان در بهشت هرگز جمع نکند و هر که غیبت کند مومنی را بغیری که در او نباشد عصمت الهی از میان
ایشان منقطع گردد و آنکه غیبت کرده است در آتش جهنم همیشه خواهد ماند و بد جایگاهی است جایگاه او و در حدیث معتبر
دیگر منقول است که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه به نوف بکالی فرمود که اجتناب کن از غیبت که نانخورش
سگان جهنم است بعد از آن فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که گمان میکند که او از حلال متولد شده است
و گوشت مردم را بغیبت میخورد و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که غیبت مکن که
چون غیبت مردم میکنی ترا غیبت میکنند و از برای برادر مومن خود گودالی مکن که خود در آن خواهی افتاد و هر کار
که میکنی با مردم جزای آن خواهی دید و در حدیث دیگر منقول است که از صفات منافقان است که اکثر صحبت
ایشان بجهت ترا غیبت میکنند و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که کسی که برادر مومنش را
رو برو مدح گوید و در غیبت بر سر غیبت [illegible] عصمت الهی از میان ایشان بر طرف میشود و به سند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که هر که غیبت کند برادر مومن خود را [illegible] خدا او را در میان ایشان هیچ پس
[illegible] در لطف او [illegible] شده بوده است و به سند معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقول است که زنهار
که اجتناب نمایید از غیبت [illegible] برادر مسلمان غیبت برادر مسلمان [illegible] خدا در زمان او را
نهی فرموده است و فرمود که هر که بگوید در باره برادر مومن سخنی که [illegible] مروت [illegible] خدا او را [illegible]
کند در لعنت [illegible] در [illegible] که [illegible] درهم [illegible] در آنجا جمع [illegible]
سخن بیرون آید و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] خانه [illegible] گوشت
[illegible] از اصحاب عرض کردند که یا رسول الله دوست میداریم گوشت [illegible] و گوشت ما
[illegible] فرمود که [illegible] که تو [illegible] خانه [illegible] گوشت [illegible] که [illegible]
مردم را بغیبت میخورند و گوشت [illegible] که [illegible] و به سند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که [illegible] مردم [illegible] کسی که [illegible] است و
برادر [illegible] خدا چنانچه خدا شما را [illegible] امر فرموده است و [illegible]
عیبهای مردم مکنید و تجسس [illegible] مردم مگوئید و [illegible] مکنید و دشمنی مکنید و حسد [illegible] حسد
ایمان را میخورد چنانچه آتش هیزم خشک را میخورد و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]
کنید برادر مومن خود را در [illegible] که [illegible] غایب [illegible] را [illegible] که [illegible] آن [illegible]
کند [illegible] که [illegible] غایب [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که [illegible] دروغ [illegible]
[illegible] در [illegible] و در حدیث [illegible] و در حدیث دیگر منقول است که

وحی فرمود که ای موسی بن عمران [illegible] که صاحب غیبت اگر توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل
بهشت شود و اگر توبه نکند اول کسی است که داخل جهنم شود و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
[illegible] که [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] که داخل جهنم [illegible] که [illegible]
[illegible] میکنند [illegible] که [illegible] که [illegible] ایشان [illegible] است و [illegible]
که [illegible] میکنند و [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]
میخورد و [illegible] که این [illegible] را [illegible] که [illegible]
بوده [illegible] مردم [illegible] میخورند [illegible] که [illegible] مردم [illegible]
[illegible] میکنند [illegible] که [illegible] که [illegible] پس [illegible] کسی که [illegible]
[illegible] که [illegible] مردم [illegible] و [illegible]
[illegible] که گوشت [illegible] که این [illegible] که [illegible]
[illegible] که این گوشت [illegible] غیبت [illegible] در این باب بسیار است و این قدر
[illegible] که [illegible] **فصل دوم** در بیان معنی غیبت است و [illegible]
تعریف کرده‌اند که [illegible] حدیث [illegible] که [illegible] مومن است در غیبت او چیزی که اگر بشنود خوشش
نیاید و آزرده شود و اکثر تعریف غیبت چنین کرده‌اند که [illegible] است در غیبت انسان معین [illegible] که در
[illegible] معین [illegible] که او را [illegible] که آن امر را [illegible] و [illegible] امر [illegible]
[illegible] نقص و عیب شمرند [illegible] این [illegible] گفتن [illegible] و [illegible]
[illegible] قید کردیم [illegible] معین [illegible] معین [illegible] غیبت نیست [illegible] که
این شهر [illegible] عیبی دارد [illegible] نیست [illegible] که آن غیبت است هرچند
[illegible] معین [illegible] که [illegible] و [illegible] غیبت
[illegible] در [illegible] و [illegible] آزرده [illegible]
[illegible] که آن امر [illegible] است که [illegible] مشهور [illegible] که غیبت [illegible]
هرچند [illegible] است [illegible] که [illegible] که [illegible] است که [illegible]
[illegible] چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جمله غیبت آنست که [illegible] برادر [illegible]
[illegible] خدا [illegible] است که [illegible] برادر مومن [illegible] که [illegible]
که غیبت را [illegible] که [illegible] چنانکه به سند معتبر [illegible] **فصل** [illegible]
منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از غیبت فرمود که آنست که برادر مومن [illegible]
[illegible] که او [illegible] که [illegible] که [illegible]
[illegible] غیبت نیست [illegible] که [illegible] میکند [illegible]

سر [illegible] بهشت [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]

مرآید اما اگر عیب شخص در قسم غیر که شخص که ذکرش باعث آزرده گی او شود غیبت است خواه در خلقت بدنش
و خواه در خلق و فعلش و خواه در افعالش و خواه در لباسش مثلا اگر کسی گوید فلانی اعور است و مکر عیوب
ما مرده که فلانی چون خواهر شده و از طرف ما مرشد که عیب مخصوص گفتن هم نوع غیبت پس اگر کسی گوید
سهم عیب است مثلا که حرف کسی مذکور شود گوید که الحمد که محبت ما هم مبتلا نیستم و غرضش کنایه به
شخص کسی که او مبتلاست یا که گوید که خدا ما را از صحبت فلان نگاه دارد و غرضش اثبات
این عیب شخص باشد او و مقصود او در وضع مخلصه ترک کند و امثال اینها ازینجا هم در غیبت شایع
گردیده است که در حضور جمع شده را این دانا را اینجا و ذکر جمعی هم در خانه ایوان بوده ام و اگر عیوب خود
فاش میکنند و هم چنین ما مرشد که تعریض گفتن نیست که اگر ذکر شخص را مکری بو بیند و هست
در غیبت و هم چنین اگر عیب کسی را انکار جسم است ابرو و دست اشاره کنند یا در حرف یا در ره رفتن
یا عجز از اشارات و حرکات اعمال نقص کسی کنند نقد او فهمانند غیبت است **فصل سوم**
در بیان وجوهی چند از غیبت که علما استثنا کرده اند و آن ده قسم است **اول** تظلم مظلوم است که اگر کسی
ظالم ظلم کرده باشد بر او و نزد شخص آید و داد ظلم را تظلم کند که این شخص رفع آن ظلم از او نماید و این قسم را
علما تجویز کرده اند که تظلم کردن مظلوم و شنیدن آن شخص هر دو جایز است اما در صورتیکه این شخص در رفع
آن ظلم قادر باشد و غرضش از شنیدن رفع آن ظلم باشد و غرض تظلم نه سخن بی جای دیگر نزد هر آن شخص که توقع این نفع
از او دارد و گوید و قدرت و تمکین آن نکوید **دوم** نهی از منکر است که شخص اگر کسی میداند و میخواهد که آن
گفتن و منع کردن باید ترک باید در این شروط است شرایط نهی از منکر که میداند که حرف آن شخص بد است
و منکر است و تکرار بکند و حرف غیر شخص دیگر از این دانند که او را طرف نکند پس اگر داند
که این کار را که او میکند بد است یا که شخص غیر مقلده شخص و اعتماد دارد که او را از معصیت منع کند
که آن حرف را حلال داند مذمت او در پیش او کرد و هم چنین اگر داند که این گفتن فایده میکند
باعث این میشود که آن مرد آن حرف را ترک کند باید بگوید و هم چنین اگر بر وجه غیری میل داشته
عرض او با او حدی از مومنین و مومنات داشته باشد غیبت گفتن و قسم **سیوم** اگر کسی شخص که در حضور
او را نصیحت کنند و داند که آن نصیحت او بر طرف میکند جایز است که او را در مجلس رسوا کنند و یا تحقیق شرایط
یا بدعتی کند که غرضش ... اگر بر وی معصیت خدا باشد و اعتماد به دیگران دهد و باعث باشد که نهی از
منکر را وسیله تدارک کند ... و هر گاه غرض او ... صورت دهد ... است که
عمل حصول ... نماید و ... مذمت کسی مذکور شود که ... که مردم ... او را
برده باشد است آیا من هم توانم ... کنم ... که حکم ... سوال کند که
نفهمند که مراد کسی ... که ... و در اینجا ... معلوم ... هرچند هست
کرد ... نغیبت مستثنی

مستثنیات ... شخص ... کسی ... شود ... که ... شخص به هم ... یا ... او را
با تزویج نام ... واجب است که آنچه خبر از او ... بگوید و اگر ... بگوید که ... نباید بعین
اکتفا نماید و اگر او را ... بتفصیل ... گویند ... بگوید و زیاده از آن نگوید
و اگر از او سوال نماید و ... او را ... منع کند از ... با آن شخص ... بیان
بدعت ارباب بدعت است که ... مردم ... و مردم ... و گمراه کنند بیان بدعت
ایشان کردن لازم است ... چنانچه ... صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه که ببینید اهل ریب و بدعت را بعد از من پس اظهار کنید
بیزاری از ایشان و بسیار ... و در مذمت و بطلان ایشان سخن بسیار بگوئید
بلکه اگر ... هم نسبت بایشان بگوئید تا طمع نکنند در فاسد کردن اسلام و مردم از ایشان
حذر نمایند و از بدعتهای ایشان یاد نگیرند تا حق تعالی از برای شما ... بنویسد و ... درجات شما را در آخرت و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است
که مصاحبت مکنید با اهل بدعت و با ایشان هم نشینی مکنید که نزد مردم ... از ایشان خواهید بود چنانچه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین دوست خود است و احادیث در این باب بسیار است
و ... در باب ... گذشت و ... طایفه با ایمان و اهل ایمان ... ارباب بدعت ... که
زیرا که کفار ... چون کفر ایشان ظاهر است مردم از ایشان احتراز می نمایند اما ارباب بدعت
چون در لباس مسلمانانند ... مردم فریب ایشان میخورند پس ...
... واجب است که اظهار بطلان ایشان بکنند و در ... بیان ایشان ... که اهل جهالت
بمتابعت ایشان گمراه نشوند **ششم** بیان خطای اجتهاد مجتهدین است که مجتهد را باید اختیار بوده باشند
و مجتهدی دیگر رای او را خطا داند جایز است که بیان خطای او بکند و ... بطلان رای او بگوید
چنانچه همیشه علمای سلف رضوان الله علیهم بیان خطای معاصرین و علمای گذشته میکرده اند و این باعث
نقص هیچیک از ایشان نیست ... در احیای دین ... و ماجور ... اما ...
باید که بقدر ضرورت از بیان خطا در آن مسئله اکتفا نمایند و مبالغه در تشنیع و مذمت نکنند و غرض
محض بیان حق و رضای الهی باشد و حسد و اغراض باطله دیگر باعث نباشد و در اینجا شیطان را
راهها و حیلهها بسیار است **هفتم** بیان جرح راویان اخبار و احادیث چنانچه علمای ما در کتابهای
... بعضی از راویان نموده اند برای حفظ نسبت ... و تمیز میان صحیح و غیر صحیح و معتبر و غیر معتبر
از احادیث و چون ... دین متعلق است باین امر ... جایز دانسته اند **هشتم** ... و ... مشهور
باشد که آن صفت در او ظاهر است و برای تمیز و معرفت او را بآن وصف ذکر کنند مثل فلان
اعرج یا اعمش یا اعور ... گفته اند ذکر این عیوب ظاهره او را ... گفته اند که در صورتی جایز است
که تمیز آن شخص منحصر در ذکر آن وصف باشد و احتیاط در آن است که تا ممکن است بعبارتی نگویند که اگر او بشنود

آزرده شود عرض نا شنید بلکه گویند فلان کوره زیرا که بسیار این عبارت دیگر مشهور گشت که متضمن تحقیر او
نباشد و در شناختن این و در جمله بعض از اخبار معتبره وارد شده است چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق صلع
منقول است که غیبت آنست که در حق برادر مؤمن خود چیزی بگویی که خدا بر او پوشیده است اما امری که
در او ظاهر باشد مانند حدت و تعجیل و مانند آن در او موجود است پس غیبت نیست و بهتان آنست
که چیزی بگویی که در او نیست   غیبت جایز است که کسی را بعلامتی مرکب بگوید و ...
نامیده شد از باب صاحب جود که صاحب ایشان فوق است و علامت مرکب آنها هستند پس اگر همان
کسی را که علامت می کنند و همه کس میدانند و ایشان را مراد هم از گفتن آنها نخواهد بگویند اگر غیبت است شد
کله بگوید که فلان شخص عالم فلان شهر است اگر آن شخص بشنود او را خوش می آید و در غیبت خود است که او آن است
داشته باشد و اگر کسی را بعلامتی که دارد و اگر آزرده شود و نه شد کسی در میان جمع کسی را ذکر کند و ...
نمیکند اما اگر آن کس را ذکر کند آزرده می شود و این نیز مشهور گشت که غیبت است و اما اگر او را مذمت
کنند و عیبهای و بکرش که تعریف است بیان کنند بلکه همین بعضی از اکابر بر بعضی خلاف است و در غیبت که
مذمتش مراد که آن که علامت می کنند و ... کردن هر چند شرایط نهی از منکر متحقق نباشد اما گاه آن
... ذکر کردن اولی و اوجب است و در شناختن این و در جمله احادیث بسیار وارد است چنانچه بسند
معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلع منقول است که هر که در عقب مردی بگوید که در او باشد و مردم
کند که در او باشد مرد بهتان زده است ع و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که ...
تا هر فسق کند و علانیه کند او را حرمت نیست و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که سه کس اند که ایشان را حرمت نیست صاحب بدعتی که گوید ... در دین پیدا کرده باشد و امام جابر و
فاسقی که علانیه فسق کند و بسند صحیح از حضرت صادق منقول است که ... از همه کس کمتر است صلع
و بسند معتبر از حضرت رسول صلع منقول است که هر که با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند و با ایشان
سخن گوید و دروغ نگوید و با ایشان وعده کند و خلف وعده نکند پس او از مردانی است که مروتش کامل گردیده و عدالتش
ظاهر شده و برادریش واجب گردیده و غیبتش حرام گردیده است و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق
علیه السلام منقول است ع و بعضی دیگر ... از قول علما شنیده اند که ... هر کس
مطلع بر عیب ... شده ... آن را بدیگری اظهار کند ... اگر مطلع شود آنکه گفته اند که غیبت
نیست ... که هر دو مطلع اند ... است   لکه جمعی مطلع شوند ... که ...
... و ... که ... شود ... است
که ... فصل چهارم در حکم شنیدن غیبت
است و مشهور میان علما آنست که اگر تصدیق کند یا گوش دهد از روی رضا و خواهش او نیز در گناه شریک
غیبت کننده است چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که شنونده غیبت یکی از دو

غیبت کننده است و در بعضی از احادیث معتبره و کلام بسیاری از علما آنست که ... بر شنونده واجب است که رد غیبت
بکند و منع کند و برادر مؤمن خود را یاری کند و اگر نتواند برخیزد و اگر قدرت بر هیچ یک هم نداشته باشد
بدل کراهت داشته باشد و از ... نباشد چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که هر که برادر مؤمن او را نزد او غیبت کنند و او را یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت
یاری کند و هر که او را یاری نکند و دفع غیبت او نکند و حال آنکه او قدرت بر یاری و دفع او
داشته باشد خدا او را ذلیل کند در دنیا و آخرت و از حضرت رسول صلع از طریق عامه منقول است که هر که رد کند
غیبت را از عرض برادر خود آن عمل برای او حجابی گردد از آتش جهنم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هر که رد کند از عرض برادر مسلمان خود خداوند عالم بر او واجب گرداند ... و بعضی از علما گفته اند که
شخصی غیبت کند شخصی را و نه دانم که آن شخص استحقاق غیبت دارد یا نه جایز است که گوینده را نهی کنم
و حکم بفسق او کنیم زیرا که احوال مسلمان محمول بر صحت است و کلام ... که عرض صحیحی در این غیبت داشته باشد
و نهی کردن او از آن رو که مسلم است ... معلوم نشود که آنچه او می گوید فسق است اما اگر او را غرضی نیست و در غیبت
که در این باب تفصیل ... آنکه اگر داند که ... آن شخص ... یا نه که عرض صحیحی ندارد
منعش توان کرد و اگر ... مطلع و در ... و ... اگر امورش ... و ...
او ... و ... که ... او را ... دارد که او آزرده شود ... باشد ...
کنند ... یا ساکت شوند ... که در این باب ... از طرفین
لازم است و در ... فصل پنجم در کفاره غیبت و توبه از آنست و شرایطی که در توبه از آن معتبر است و گذشت
نیز معتبر است ... که نزد هر کس که ... عرض او کرده است ... او را ذکر خیر یاد کند
و از ... و در باب ابراء ذمه از او طلب کند اما ... دارد صلع از حضرت رسول صلع
از علی و اکه منقول است که غیبت ... است ... که ... او ... را که ... خدا از ... او
قبول می کند و غیبت کننده توبه اش مقبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال کند ع و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که ... از حضرت رسول صلع ... که کفاره غیبت چیست ... آنست که ... از برای او ...
که او را ... و ... از حضرت رسول صلع ... منقول است که ... آنست که ... بگوید که ...
غیبت او کرده ... و جمع میان این احادیث ... اند که اگر صاحب حق شنیده باشد ... از او ابرای ذمه
طلب نماید و ... نشنیده ... که از او ابرای ذمه طلبیدن ... پس ... او
... نماید ... که اگر نشنیده باشد سهم ... که ... آزرده که او شود و ... او
... و ... صورت ... از او ابرای ذمه ... طلبیده که او آزرده نشود ... که ترک کنند و ...
فصل ششم در مذمت بهتان و دشنام ... مردمان و کلام بد بر ایشان است ع ...
در بیان مذمت ... غیبت ... است ع و ... فصل ... تفصیل

[illegible] در کار نیست خصلت نهم تفقد والیان است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که پیغمبر فرمود [illegible] هیچ کس نیست [illegible] که در عرصه قیامت [illegible]
کند و الا که شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا کند و تقوی و پرهیزکاری داشته باشد [illegible] شیعیان ما را
نمی‌شناختند مگر به تواضع و شکستگی و بسیاری ذکر خدا و بسیاری روزه و نماز و تعهد همسایگان نمودن
از فقرا و مساکین و قرض داران و یتیمان و راستی در سخن و خواندن قرآن و زبان بستن از غیر نیکی مردم
و امینان خویشان بودن در جمیع امور جابر گفت یابن رسول الله من کسی را در این زمان با این صفات نمی
شناسم حضرت فرمود که ای جابر به این چیزها [illegible] همین بس است که آدمی دعوی کند که من علی را دوست
دارم و ولایت او دارم اگر گوید که رسول خدا را دوست میدارم و حال آنکه آنحضرت بهتر از حضرت امیرالمؤمنین است
و به عمل آنحضرت عمل ننماید و پیروی سنت او نکند آن محبت نفع ندهد او را پس از خدا بترسید و عمل کنید [illegible]
[illegible] میان خدا و احدی از خلق خویشی نیست و محبوب‌ترین بندگان و گرامی‌ترین ایشان نزد خدا
کسی است که پرهیزکارتر [illegible] باشد و عمل به طاعت الهی بیشتر نماید [illegible]
[illegible] و با ما برات بیزاری از آتش نیست و [illegible] بر خدا [illegible] هر که مطیع خدا
[illegible] دوست ماست و هر که معصیت الهی کند دشمن ما است [illegible] نمی‌توان رسید مگر به پرهیزکاری و عمل صالح

ع از ابوذر [illegible] پس تقوی [illegible] ع از ابوذر ع
[illegible] پس تقوی [illegible] حی و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را که دختر عم آنحضرت بود به مقداد [illegible]
تزویج نمود پس فرمود که من [illegible] تزویج کردم [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است

حی به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که مردی از
اهل یمن که او را جویبر میگفتند به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد [illegible] اسلام و مسلمان شد
و اسلامش نیکو شد و مردی بود کوتاه قد و بدصورت و پریشان و محتاج و برهنه و از سیاهان بدصورت
بود پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را [illegible] و متکفل احوال او [illegible]
[illegible]
[illegible] در مسجد [illegible]
و محتاج که داخل شده بودند در اسلام [illegible] در مدینه و مسجد بر ایشان تنگ شد پس حق تعالی وحی
نمود به حضرت رسول صلی الله علیه و آله که پاک کن [illegible] مسجد [illegible] و بیرون کن از مسجد آنان را که شب
در مسجد میخوابند و امر کن که هر که دری از خانه در مسجد گشوده درها را مسدود گردانند مگر در خانه علی بن
ابیطالب و فاطمه علیهما السلام [illegible] در مسجد [illegible] پس [illegible] رسول خدا

امر فرمود که درهای همه خانه‌ها [illegible] را که بمسجد گشوده بودند مسدود کردانند بغیر در خانه علی بن ابیطالب
که آن را مفتوح گذاشت و مسکن حضرت فاطمه علیها السلام را در مسجد بحال خود گذاشت پس حضرت امر فرمود
که برای فقرای مسلمانان [illegible] صفه [illegible] که [illegible] شب و روز
در آنجا [illegible] پس [illegible] در آن صفه جمع شدند و آنجا را منزل خویش کردند پس پیوسته
حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعهد و تفقد احوال ایشان می‌نمود و گندم و جو و خرما [illegible]
میفرستاد [illegible] و مسلمانان نیز تفقد احوال ایشان می‌نمودند [illegible]
[illegible] زکوات و صدقات [illegible] برای ایشان می‌آوردند پس
روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نظر کرد بسوی جویبر [illegible] و رقت و رحمت و فرمود
که ای جویبر کاش زنی میخواستی که فرج خود را به آن زن از حرام نگاه میداشتی [illegible]
بر دنیا و آخرت تو جویبر گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله [illegible] کدام زن
[illegible] حسب و نسب [illegible] پس حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که ای جویبر بتحقیق که حق تعالی پست کرد بسبب اسلام آن را که در جاهلیت
شریف بوده و شرف بخشید بسبب اسلام آنها را که پست بودند و عزیز گردانید [illegible] بسبب اسلام [illegible]
در جاهلیت ذلیل و خوار بوده و برطرف کرد بسبب اسلام آنچه بود در جاهلیت از نخوت [illegible] و فخر کردن
ایشان [illegible] پس امروز همه مردمان سفید ایشان و سیاه ایشان
و قرشی ایشان و عربی ایشان و عجمی ایشان مساویند و همه فرزندان آدمند و حق تعالی حضرت آدم علیه السلام را
از گل آفریده [illegible] محبوب‌ترین مردمان نزد خداوند عالمیان در روز قیامت
کسی است که اطاعت او بیشتر کرده باشد [illegible] و من نمیدانم [illegible] از مسلمانان را که امروز
بر تو فضیلتی داشته باشد مگر کسی که [illegible] پس حضرت فرمود
که ای جویبر برو بسوی زیاد بن لبید که [illegible] و بگو که من فرستاده
رسول خدا [illegible] بسوی تو [illegible] دلفا نام دارد پس
جویبر رفت بسوی زیاد بن لبید در وقتی که او در خانه خود بود و گروهی از قوم او نزد او حاضر بودند چون
به در خانه رسید [illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسالت آنحضرت [illegible] پس جویبر گفت که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله [illegible] دلفا را به جویبر تزویج نما [illegible] گفت که آیا رسول خدا صلی الله علیه
و آله [illegible] رسالت فرستاده است جویبر گفت [illegible]
گفت که [illegible] تزویج میکنیم دختران خود را [illegible] انصار پس [illegible] جویبر [illegible]

رسول خدا صلی الله علیه وآله تا من کیفیت تزویج بر رسم و عادت خود را بیان کنم پس جویبر برگشت و میگفت که
بخدا سوگند که قرآن باین نازل نشده و باین طریق مبعوث نشده است پیغمبر صلی الله علیه وآله چون ذلفا دختر
زیاد از پس پرده سخن جویبر و جواب پدر خود را شنید زیاد را طلبید و گفت آن چه سخن بود که در باب تزویج
جویبر میگفتی زیاد گفت ای دختر جویبر چنین رسالتی از جانب حضرت رسول صلی الله علیه وآله آورده بود
و من او را چنین جواب گفتم ذلفا گفت که جویبر را دروغگو مدان که رسول خدا صلی الله علیه وآله
در شهری که حضرت در آنست [illegible] پس زود پی جویبر را باز گردان و چنین جواب نامعقول را
با حضرت عرض کن پس زیاد برود و جویبر را دریافت و در اثنای راه برگردانید و گفت ای جویبر
خوش آمدی در منزل ما باش تا من بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله بروم و عذر تو را بگویم
پس متوجه خدمت حضرت شد و چون بمجلس شریف آنحضرت درآمد گفت یا رسول الله جویبر چنین رسالتی از
جانب تو بنزد من آورد و من سخن درشت در جواب او گفتم و ما دختران خود را تزویج نمیکنیم مگر با همکفوهای
خود از انصار پس حضرت فرمود که ای زیاد جویبر مؤمن است و مرد مؤمن کفو زن مؤمنه است و مرد مسلمان
کفو زن مسلمه است پس دختر خود را با او تزویج نما و از او کراهت مدار پس زیاد بخانه خود برگشت
و بنزد دختر خود آمد و آنچه از حضرت شنیده بود باو گفت پس دختر گفت که اگر اطاعت ننمائی رسول خدا صلی الله علیه
وآله را کافر خواهی شد پس مرا تزویج نما بجویبر زیاد چون این سخن از دختر صالحه خود شنید بیرون آمد
و دست جویبر را گرفت و بنزد قوم خود آورد و موافق سنت خدا و رسول دختر خود را با او تزویج نمود و مهر او را
از مال خود ضامن شد پس برگشت و تهیه دختر خود را درست کرد و بنزد جویبر فرستاد که آیا خانه داری که ذلفا را
بخانه تو فرستیم جویبر گفت نه والله که مرا خانه نیست پس دختر را جهاز کردند و خانه برای او تعیین نمودند و
خانه را بفرشهای نیکو و رختهای لایقه آراستند و دو جامه نفیس بر جویبر پوشانیدند پس ذلفا را در آن خانه داخل
کردند و جویبر را طلبیدند و بخانه عروس درآوردند و عمامه بر سر او بستند و چون جویبر بآن خانه درآمد عروس
دید در نهایت حسن و جمال و خانه دید با انواع فرشها و رختهای آراسته و بانواع عطرها معطر گردانیده
پس جویبر بزاویه خانه میل کرد و دست بدعا و عبادت خدا برآورد و مشغول عبادت حق تعالی شد او
و پیوسته مشغول عبادت در رکوع و سجود و دعا و تضرع بود تا صبح طالع گردید چون آواز صبح را
شنید هر دو از خانه بیرون آمدند و آن زن وضو ساخت و نماز کرد پس از او پرسیدند که آیا دست
بتو رسانید گفت نه پیوسته مشغول عبادت و نماز بود تا آنکه صبح را شنید و بیرون رفت چون
شب دوم شد باز چنین کرد و این خبر را از زیاد مخفی داشتند و در روز سیوم نیز چنین کرد و در روز
سیوم زیاد از این معنی مطلع شد پس بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد و گفت پدر و مادرم
فدای تو باد یا رسول الله مرا امر کردی که دختر خود را تزویج نمایم بجویبر و بخدا سوگند که او در دین مرتبه
نبوده که ما باو دختر دهیم ولیکن بسبب اطاعت تو من [illegible] قبول کردم پس حضرت فرمود

که اکنون

که اکنون از او چه خبر دیده اید که شما را خوش نیامده گفت ما خانه از برای او مهیا کردیم و فرشها برای او در خانه
ترتیب دادیم و دختر خود را بخانه او فرستادیم و او دختر را نگاه نکرد و [illegible] پس دختر من سخن نگفت و نظر
بسوی او نکرد و نزدیک او نرفت بلکه در کنار خانه نشسته و پیوسته مشغول نماز و عبادت بود تا آواز صبح را
شنید و بیرون آمد و سه شب است که بر این منوال میکند و مطلقا با او سخن نگفته و نزدیک او نرفته
تا این هنگام که بخدمت تو آمدم و چنین گمان میبرم که او اراده زنان ندارد پس فکری در باب ما بکن
چون زیاد برگشت حضرت رسول صلی الله علیه وآله جویبر را طلبید و فرمود که آیا نزدیک بزنان نمیشوی اندکی
جویبر گفت من مرد نیستم یا رسول الله من نیز خواهش زنان دارم و بسیار حریصم در مقاربت ایشان حضرت
فرمود که خبر دادند مرا بخلاف آنچه تو خبر دادی از وصف خود [illegible] که برای تو فرش و خانه و متاع
مهیا کرده اند و دختر [illegible] در آن خانه جا کرده دختر جوان خوشروی را بتو زفاف کرده اند
[illegible] بر دختر [illegible] و با او سخن نگفته و نزدیک او نرفته پس اکنون بگو که چه مانع داری و ترا چه باعث
شده برای این جویبر گفت یا رسول الله مرا بخانه [illegible] داخل کردند و در آن خانه متاعهای نیکو و فرشهای زیبا دیدم
و دختر جوان نیکوروی خوشبوی را نظر کردم پس بیاد آوردم حالت سابق خود را که غریب
بودم و پریشان و محتاج بودم و دیگر کسی مرا [illegible] و در میان مسکینان و غریبان بودم پس چون دیدم که حق
تعالی مرا این چنین [illegible] خواستم که او را شکر کنم بر این نعمتها که
مرا عطا کرده و تقرب جویم بسوی او پس بکنار خانه نشستم و پیوسته مشغول نماز و عبادت
در رکوع و سجود [illegible] بودم تا آنکه آواز صبح را شنیدم پس بیرون آمدم و آن روز را روزه گرفتم و شب
شد [illegible] بر این منوال گذرانیدم و من این شکر را کم میشمارم در جنب این نعمت که حق تعالی مرا کرامت کرده و لیکن
امشب آن دختر را خوشنود خواهم کرد انشاء الله پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله زیاد را طلبید
و سخن جویبر را باو رسانید پس زیاد و اهل او شاد شدند و جویبر وفا کرد بوعده و خوشنود کرد ذلفا را
[illegible] پس [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله متوجه یکی از غزوات گردید و جویبر در آن غزوه در رکاب
او بود پس در آن جنگ [illegible] شهادت [illegible] و برحمت حق واصل شد [illegible]
[illegible] رسول [illegible] پس حضرت امام [illegible] فرمود که جویبر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اختصاص که او را بود به حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت پس عمرو عاص داخل شد و دید
که او را در صدر مجلس نشانیده اند گفت کیست این عجمی که در صدر مجلس نشسته است در میان
عرب پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منبر بالا رفت و خطبه خواند و فرمود که بدرستیکه همه
مردم از زمان آدم تا این زمان مانند دندانهای شانه مساوی یکدیگرند و فضیلت نیست عرب را بر
عجم و نه سرخ را بر سیاه مگر به تقوی و پرهیزکاری سلمان دریائیست که آخر نمیشود و گنجیست
که تمام نمیشود سلمان از ما اهل بیت است سلمان عطا میکند حکمت را و برهان حق را ظاهر میگرداند
ح ابن شهرآشوب و اکثر مورخان روایت کرده اند که چون کفار قریش از جنگ بدر برگشتند ابولهب
از ابوسفیان پرسید که سبب انهزام شما چه بود ابوسفیان گفت همین که ملاقات کردیم یکدیگر را گردنهای خود را
ما را کشتند و اسیر کردند هرگونه که خواستند و مردان سفید دیدیم که بر اسبان ابلق سوار بودند در میان آسمان
و زمین و هیچکس در برابر آنها نمیتوانست ایستاد ابورافع غلام ام الفضل در حجره بود گفت که آنها ملائکه اند
ابولهب که این را شنید به روی ابورافع زد و او را بر زمین زد ام الفضل عمودی از خیمه گرفت و بر سر ابولهب زد که
سرش شکست و بعد از هفت روز زنده نماند و حق تعالی او را به علتی مبتلا کرد و به عدسه مرد و عرب از سرایت
آن حذر می کردند پس به این سبب سه روز در خانه ماند که بر بالایش نیز نزدیک او نمیرفتند که او را دفن
کنند تا آنکه او را کشیدند و در بیرون مکه انداختند و سنگ بسیار بر روی او انداختند تا پنهان شد
مترجم گوید که اکنون در سر راه عمره واقع است و هر که از آنجا عبور میکند سنگی چند بر آن
می اندازد و تلی عظیم شده است پس ببین که مخالفت خدا و رسول چگونه صاحبان نسبهای شریف را از
شرف خود بی بهره گردانیده است و اطاعت خدا و رسول چگونه مردم بی حسب و نسب را به درجات رفیعه بلند
ساخته و به حسب عرب و شرف ملحق گردانیده است جامع ترجمه گوید که از مجموع آنچه در مقام مجمع نقل شد
شرح و بیان این آیه ظاهر شد — که ترجمه اش
این است که ای گروه مردمان بدرستیکه ما آفریدیم شما را — از یک زن و مرد یعنی صل
از آدم و حوا ح گردانیدیم شما را شعبه ها و قبیله ها صل علی بن ابراهیم
روایت کرده است که شعوب عجم اند و قبائل عرب و [illegible] از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است — [illegible] صل [illegible] تا بشناسید یکدیگر را
قبایل نحو — ح بدرستیکه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است
صل زیرا که تقوی و پرهیزکاری نفوس را کامل میکند و [illegible] پس هر که شرف
خواهد از تقوی طلب کند ح و [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله داخل مکه شد در روز فتح بر کوه صفا ایستاد و فرمود که ای فرزندان هاشم ای فرزندان عبد
المطلب منم رسول خدا بسوی شما [illegible] که گمان نکنید [illegible] دوستان من از

شما

از شما و از غیر شما مگر پرهیزکاران [illegible] پس نیابم که در روز قیامت شما بیائید و دنیا را بر گردن خود گرفته بیائید و دیگران
بیایند و ثواب آخرت را بر گردن خود گرفته باشند [illegible] من عذر را از شما قطع کردم و [illegible] میان خود و
شما [illegible] صلی و در روایت موثق دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در این خطبه فرمود که ای گروه مردم [illegible] بدرستیکه حق تعالی از شما برطرف
کرد نخوت جاهلیت را و تفاخر کردن به پدران را بدرستیکه همه از آدم بهم رسیده اید و آدم از گل
مخلوق شده است و بهترین بندگان الهی [illegible] پرهیزکارترین ایشانست [illegible]
هر که [illegible] بدرستیکه عرب بودن به سبب [illegible] نمیباشد و لیکن زبان گویاست [illegible] پس هر که
که عمل او کوتاهی کند [illegible] صل و در مجمع البیان منقولست از حضرت [illegible]
طلب کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است از
حضرت [illegible] که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که پرهیزکارترین مردم
است [illegible] و در رساله اعتقادات روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام
پرسیدند [illegible] اکرمکم عند الله اتقیکم فرمود که [illegible]
[illegible] جامع ترجمه گوید که [illegible]
[illegible] صل بدرستیکه
[illegible] ع [illegible] ع [illegible]
مع [illegible]
[illegible] حا [illegible] صل [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible]
صل زیرا که ایمان تصدیق کردن است [illegible]
حا و لیکن بگوئید مسلمان شده ایم صل [illegible]
[illegible]
[illegible] که ایمان نیاورده اید و لیکن اسلام آورده اید و مسلمان شده اید پس [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] اسلام ایشان [illegible]
اسلام ایشان [illegible] مع [illegible] جامع ترجمه گوید که [illegible]

[illegible]

حا در معنی اسلام خلاف است بعضی را اعتقاد آنست که اسلام و ایمان هر دو یک معنی دارند بعضی گفته‌اند
که اسلام اقرار بشهادتین است با اعتقاد بآنها و عدم انکار ضروری از ضروریات دین اسلام است و این در
دنیا نفع می‌کند و در آخرت نفع نمی‌کند تا ایمان بجمیع عقاید حقه اما بهم نیاورده که عمده آنها اقرار بامامت
ائمه اثنی عشر علیهم السلام است و بعضی گفته‌اند که با اقرار ممکن است که اعتقاد بآنها نداشته باشد پس منافقان
نیز در این داخلند و احکام ظاهره اسلام بر ایشان جاری می‌شود و مراد از معنی ایمان که سابقاً مذکور شد اسلام
اطلاق می‌کنند چنانچه آنست که [illegible] ایمان است الاسلام می‌گفتند که اسلام هیچ نفعی ندارد در جمیع احکام و احوال
نفع و ثمرات ایشان آنست که در مقام ایمان مذکور شد اما یکی و اسلام را در مقابل ایمان اطلاق کنند که
از این جمع که در مقام مذکور مراد است مع و از اینجا معلوم شد که اسلام و دین ایمان ... است
و آنچه مذکور شد که معنی اعتقاد است ... بلکه معنی لفظ شهادتین است تنها ... که ... و
[illegible] الایمان ... بجهت ... در کلمه ایشان اعتقاد ... شهادتین ... اعتقاد ... که
در ایمان ... چنانچه می‌گفت در کلمه ایمان و عمل اعتقاد است و اعتقاد و ایمان در ترادف
و اعمال و طاعات کامل می‌گردد تا بمرتبه یقین برسد و یقین نیز مراتب بسیار دارد و در هر مرتبه از
مراتب ایمان و یقین از هر جهت و لوازم آن را از اعمال و طاعات دارد چنانچه از آنحضرت صادق علیه السلام
منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ایمان در بعضی از آن درست نشود و ایمان آنست که
خالص در دل باشد و در دل و اعمال تصدیق آن کنند و کار هر عمل از اول تا هر چند دارد دل می‌شود ...
که دل را طلب الله در وقت ... معلوم می‌شود که ... ایمان از ... پس ... معلوم
شد که اصل ایمان امری است قلبی و از اعمال دل است و مراتب مختلفه دارد و هر مرتبه ... اعمال
و اخلاق حسنه مترتب می‌شود و ... آن ایمان و ... حصول ... از ... و ... می‌شود
که اعمال جزو ایمان است و در بعضی از اعتقاد ... ایمان ... واقعه ... ایمان ... است و در بعضی از
اعتقاد را ایمان آنست که ... در ... آنچه متعلق ... است از تکالیف ... و جمع میان جمیع
احادیث و اخبار ... از ... که ایمان ... است و اعتقاد ... و طاعات جوارح
و ... که اطلاق می‌شود ... اطلاق ... است ... و ... اولویت دارد
دوم آنکه گوئیم که ایمان ... است و اعتقاد ... و طاعات انوار ایمانند و اما انوار ... می‌باشند بعضی از انوار
... ایمان ... و ... است و این ... در ... تفصیل ... و چون
جمع میان اخبار ... بیان شد بعضی از ... صـل بکیر روایت کرده است از حضرت صادق
علیه السلام که اسلام پیش از ایمان است و ... از ... و ... اسلام است و ثواب بر
ایمان ... که ... اسلام ... است که ... از ... و ... اسلام ... و ... که
... است که ... پس ایمان ... است از اسلام چنانچه ... از آنحضرت روایت کرده است که ایشان

است که اقرار بزبان و تصدیق بدل و عمل بمقتضای جوارح ایمان را بعضی از ... و ایمان ...
است و ... اسلام هم ... است ... است پس ... که ... بیش ... ایمان ...
موجب ... شد ... مسلمان ... پس اسلام ... از ایمان ... است پس چون ... ایمان ...
... که خدا ... و ... است ... و ...
ایمان ... ایمان ... بود ... اسلام پس ... و ...
ایمان ... و ... و ... و ... حدیث ... دیگر
... که اسلام ... که ... و ... و ...
... ماه مبارک رمضان پس ... اسلام و ایمان ... این ... بغیر
با این ... پس ... و ... که با ... این ... و ...
... روایت کرده است که المسلم
و شیخ ... روایت کرده است که از حضرت ... صلی الله علیه و آله ... که ... اسلام علانیه است و ایمان ...
است و ... حا مع ... که از این ... معلوم شد که ایمان ... است از اسلام و اسلام ...
... که ایمان از ... و ... که ... جوارح
... حا در ... ایمان در ... صـل
... قول ... و ... خدا و رسول خدا را
صـل ... و ... که ... خدا ... در ...
صـل ... که ... و ... مطلق ... و ... که ... به
... خدا ... است صـل ... که ... از ...
... است صـل ... مع ... مؤمنان
... که ایمان ... و رسول صـل پس ...
... و ... صـل ... طاعت ...
... که ... ایمان مع ... مؤمنان
... ایمان ... صـل ... دارم
... مع ... ایمان ... که ...
ایمان ... که اسلام ...
... ایمان ... ایم
... خدا ...
... که خدا ... که در ... است ...

... ایمان ... ایمان ... اسلام ...

دانا است صحـ هیچ خبر مراد خبرت و این نسبت جهت است بر نشان و سرزنش و توبیخ ایشان است
مروی است که چون آیه سابقه در سبب ایمان ایشان نازل شد ایشان بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آمدند و قسم خوردند که ایشان مؤمن و معتقدند پس این آیه نازل شد جامع [illegible] گویند طرفه آنکه اسلام آورده
کمراه اسلام هم ندانسته تا بایمان چه رسد زیرا که اسلام حقی که در آن فوز [illegible] آنست و سبب ایمان
گفته و ایشان اسلام هم نه اند بایمان چه رسد و تنها [illegible] نسبت قول حق نمایند

صحـ اسلام خود را بر تو منت می نهند صحـ بگو منت منهید بر من باسلام خود
بلکه خدا منت می نهد بر شما صحـ که راه نمود شما را
[illegible] که جمله است از اسلام [illegible] اگر هستید راست گویان در دعوی [illegible]
[illegible] در مسلمان شدن مراد اینست که اسلام که [illegible] بایمان [illegible] اعتقاد حقیقی [illegible]
پس در حقیقت [illegible] نیز نیستید پس چگونه او را [illegible] ایمان می کنید [illegible] پس [illegible]
آورده اید [illegible] آیه [illegible] اسلام ایشان [illegible] سابقه [illegible] ایمان ایشان [illegible]
[illegible] معلوم شد و آن اینست که حکم [illegible] اسلام ایشان [illegible] آنچه مذکور شد [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
در کلام [illegible] تفسیر [illegible] ترجمه شده است صحـ [illegible] ابراهیم
روایت کرده است که در حفر خندق عثمان [illegible] عمار [illegible] مشغول کندن خندق بود و [illegible]
بلند شده بود پس عثمان [illegible] گذشت چون عمار [illegible]
[illegible] که معنیش اینست که [illegible] مساجد را [illegible]
آورده [illegible] مساجد [illegible] که [illegible] و انکار پس عثمان [illegible]
و عمار را دشنام داد [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت
داخل اسلام شده ایم که از مردم دشنام بشنوم حضرت فرمود که اگر اسلام [illegible] خواهی [illegible]
شدن [illegible] هر جا که خواهی برو پس [illegible]

[illegible] منت می گذارند بر تو [illegible] که مسلمان شده اند بگو [illegible] منت مگذارید بر من
اسلام خود را بلکه خدا منت می گذارد بر شما که هدایت کرده است شما را بسوی ایمان اگر هستید راستگویان
که ایمان آورده اید صحـ [illegible] چنانچه [illegible] ابراهیم [illegible] روایت کرده است [illegible]
است که مراد [illegible] که [illegible] و ایمان [illegible] آورده اید
صحـ بدرستیکه خدا میداند پنهان آسمانها و زمین را صحـ و خدا بیناست و داناست
بآنچه شما میکنید صحـ [illegible] پس چگونه [illegible] و آنچه [illegible]

بیا خوانده [illegible] خدا داناست [illegible] ایشان می کنند صحـ از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره [illegible] را
[illegible] در هر روز [illegible] بهشت از جمله [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

این سوره در اثبات حشر جسمانی و بیان [illegible] احوال و اهوال [illegible] که در قیامت و پیش از قیامت واقع
خواهد شد و در آن دو اصل [illegible] و [illegible] صحـ اول [illegible]
[illegible] صحـ در کتاب [illegible] از حضرت صادق علیه السلام که راه ق پس است
کوهی است که تمام زمین را احاطه کرده است [illegible] و اگر آن کوه نباشد زمین [illegible]
و در روایت [illegible] ابراهیم ق کوهی است که تمام دنیا را احاطه کرده است [illegible] چنانکه
در روایت [illegible] که [illegible] صحـ در [illegible]
[illegible] که تمام زمین را احاطه کرده است [illegible] صحـ [illegible] صحـ
[illegible] کوه [illegible] زمین [illegible] و [illegible]
که [illegible] زمین [illegible] کرده است [illegible] و در [illegible]
کرده [illegible] زمین [illegible] پس [illegible] خدا
[illegible]
[illegible]
صحـ [illegible] قسم [illegible] که [illegible] قرآن مجید
که [illegible] ایمان نیاورده اند [illegible] بلکه عجب داشتند ایشان
از آنکه آمد ایشان را بیم کننده از جنس ایشان صحـ پس گفتند کافران که این چیزی عجیب است صحـ [illegible]
[illegible] حضرت رسول است صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صحـ آیا بر میگردیم [illegible] که مرده باشیم و خاک شده باشیم
این برگشتن [illegible] زنده شدن [illegible] صحـ [illegible]
[illegible] ابراهیم روایت کرده است که این آیه [illegible] نازل شد که [illegible] تا از [illegible]
[illegible] پس [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] که [illegible] و در قیامت زنده می کند [illegible]
اول [illegible] در عالم پراکنده [illegible]
[illegible] پس چگونه صحیح است [illegible]
[illegible] بتحقیق که ما
میدانیم صحـ آنچه را که [illegible] زمین [illegible]

مردها

ص‌ل حافظ الله [illegible] جمیع [illegible] محفوظ است [illegible]

از تغیر و تبدیل مع پس موافق این علم در حشر [illegible] بوجود ایشان [illegible]

جمع آید پس [illegible] و ایشان [illegible] پس حق بگویند

ص‌ل بلکه تکذیب کرده‌اند حق

پس ایشان مضطرب [illegible] که [illegible] گویند که او شاعر است و کاهن [illegible]

[illegible]

[illegible] قدرت [illegible]

ص‌ل [illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible]

ص‌ل [illegible]

[illegible]

ص‌ل [illegible]

ص‌ل [illegible]

ص‌ل [illegible] حی [illegible]

[illegible] مع [illegible] ص‌ل [illegible]

که الله

[illegible] مع پس [illegible] حضرت رسول [illegible] قوم [illegible]

[illegible] پس ایشان تکذیب پیغمبری کرده‌اند [illegible] قوم نوح

نوح را [illegible] اصحاب رس [illegible] ص‌ل [illegible] اصحاب رس [illegible]

[illegible] ص‌ل [illegible]

[illegible] قوم عاد و هود را ص‌ل [illegible] مع [illegible]

[illegible] قوم لوط [illegible] ص‌ل [illegible]

[illegible] قوم تبع را ص‌ل [illegible] قوم تبع [illegible]

[illegible] همه ایشان تکذیب کرده‌اند پیغمبران خود را

ص‌ل پس [illegible] مع [illegible]

[illegible] حی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

است مرا با آنکه گردند دیگر کوهها و دریاها را افکنده و زمین را امر فرمود که طلا و نقره و زیور و ظروف [illegible]

بود و آنها در زیر زمین [illegible] تیم آل محمد صورت [illegible] ظاهر کرده و آنها [illegible] بیرون خواهد آمد

پس چون صبح بیدار شدند دیدند که نه آب دارند و نه طعام و نه گوسفند و نه گاو و نه لباس و نه فرش و نه

ظرف و نه [illegible] پس هیچ از ایشان [illegible] ایمان آوردند و خداوند ایشان را هدایت نمود غیر [illegible] که در کوه [illegible] بود

که راه [illegible] ایشان داشت و در آن غار پناه برده بودند و نجات یافتند و ایشان [illegible] دیگر [illegible] و چهار زن

[illegible]

پس آن قبیله که ایمان آورده بودند [illegible] که همه [illegible] شده است و ایشان

همه مرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل دوم [illegible]

[illegible]

پس این همه قدرت [illegible] فصل [illegible] مع [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] مع [illegible] فصل [illegible] حا [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

بار ابتدا ول بنده از صحبت دنیا گیرد در عوض اهل حق جای برفرا دارایم حق در روزی که با بینند گرامی

یا از جانب رحمت دیگر از جانب حق لطف کنند عمرها را او را

ع هیچ بنده مؤمن نیست مگر که نزد او ملکهاند و حافظ جنیان است ع از حضرت صادق منقول

از حضرت منقول است که چون دو مومن دست در گردن یکدیگر کنند رحمت الهی بر ایشان نازل شود و چون یکدیگر را در

بر یکدیگر فرا از کنار رحمت خدا که عرض را فرا گیرد ... بنشنید ایشان را می گویند که ای شما امروز بید شند

عمر را از سر گیرید و چون با یکدیگر در مسوال می کنند ملائکه با ایشان ... یکدیگر را بگویند که ... ایشان نه

سر داشته باشند ... ایشان ... از کجا که مومن آدم که پس سخن ایشان ... وحی که

حق تعالی مرا ... که هیچ بنده مؤمن نیست مگر که نزد او ... و حافظ ... باشد ... کنید ... گفته

که حق تعالی امر ... که ... ایشان ... چون یکدیگر ... نمایند ... و دوست ایشان

دارد ... ایشان ... عالم ... ایشان و گفته ... ایشان نزد ... تعظیم

نمایند ع حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه ... که هر کس از مرد و زن ... ع و

مع ... ع حضرت امیرالمومنین

صلوات الله علیه ... که هیچ بنده ... کند ... پوشیده است ... که ... هر

کند پس ... که خداوند این بنده ... تو

همه ... هیچ ... دیگر

مرگ ... مردم ... که خداوند این بنده هیچ

... پس ... خداوند ... پس ...

... است ... در ... پس ... که ... مرد

که خداوند این بنده ... در ... که ... داشتم ... کرده

... حا و حضرت صادق علیه السلام ... که دل را دو گوش است ... ایمان ... گوش

... در گوش ... نماید ... کم ...

... مع ... حضرت ... که ایمان ... است ... که این است

... صل ودر مجمع البیان ... است

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... حسنات ... است

... حسنات ...

... و چون ... خدا ... نماید ... آمرزش

... و ... کند پس ... ساعت ... ملک ... او

و در ... از حضرت صادق ... منقول است ... این حدیث

ع

مع واز آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که حق تعالی بنده را دوست دارد ملکی که ...

این بنده ... هر که ... که ... که ... نویسند ... که

کرده است ... صل که آن ... ملائکه ... غیر آن ... در

آمرزد ... که در حدیث گوش دل ... مذکور شد ... و همچنین ... گوش ... ایمان ... که ... او

همان ... ایمان ... صل چون ذکر کرده ... در ... استنباط

... علم ... اعلام ... که ... توبه ... عقوبت ...

... که ... است ...

... صل در مجمع البیان ... مذکور است که ... این ... آیات

که وجاءت سکرة الحق بالموت وگفته است که ... علیهم السلام

ومواقف ... روایت کرده است که جاءت سکرة الحق بالموت

این ... که از آن

صل ... این خطاب است ... در ...

... این آیه ... اول ... حا ... در صور

مراد ... که زنده ... مع ... در ... نفخ صور ... مذکور شد

از ... که وعید ... جمع ... گوید که ... وعید ... مقام ... وعید ... الهم

... که وعید ... مقام اول ... کلام را

... که ... است ... شده

... وعید ... وعید ...

... وعید ... وعید عذاب ...

وعید ... وعید ... وعید ... تحقق

... وعید ... یوم الوعید ... الجحیم ... و آیه

... وعید ... پس

... ایشان ...

... در حالی که ... حشر ...

... حساب ...

صل در مجمع البیان مذکور است ...

... مع ...

... صل ... که ... آن ...

در ... نظر ...

[illegible]

ز رنج غطا و کشف حجاب امروز [illegible] صهل [illegible] در دیوان لب لب [illegible] رنج ابصار

صهلا دگوید در ترجمه او خبری که موکل بوده است [illegible]

صهلا است انچه نزد من است از نعمای تو د ضرورت حا

در احادیث عامه و خاصه وارد شده است که حضرت رسول خدا و امیرالمومنین صلوات الله علیهما است که میفرمایند

در جهنم هر یک را [illegible] کشنده معاندین را [illegible] دشمنان خود را داخل جهنم کنند و دوستان خود را داخل بهشت کنند

و [illegible] ابن بابویه [illegible] است که [illegible] رع [illegible] است [illegible] که حضرت [illegible]

[illegible] حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه [illegible] آورده که [illegible] در [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] فرمود که [illegible] د [illegible] فرمود که [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] کفت [illegible] و کفت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] فرمود که [illegible]

[illegible] که [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امیرالمومنین [illegible] فرمود که [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] که بهشت را [illegible]

[illegible] جهنم [illegible] که [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] امیرالمومنین فرمود که [illegible]

بهشت [illegible] ع [illegible] از حضرت امام رضا [illegible] صلوات الله علیهم روایت کرده

است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله کفت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] از حضرت [illegible] صلوات الله علیه روایت کرده است که [illegible] قیامت

قائم شود منبری [illegible] که جمیع خلایق [illegible] و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه [illegible] منبر برآید [illegible]

او [illegible] خدا [illegible] علی بن ابی طالب است هر کرا

[illegible] بهشت [illegible] خدا [illegible] علی بن ابی طالب است هر کرا خواهد

داخل جهنم [illegible] ضف ابن بابویه ضف روایت کرده است [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه

و آله [illegible] ضف ابوالقاسم ضف [illegible] ضف ابوالقاسم [illegible]

[illegible] بهشت و جهنم [illegible]

است [illegible]

[illegible]

میکرداند حی و در حدیث موثق روایت کرده است حسن بن [illegible] از حضرت امام رضا علیه السلام

که [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را ابوالقاسم کنیت کرده اند فرمود که زیرا که فرزندی داشت نام او قاسم

حسن [illegible] عرض کردم که [illegible] فرمود که [illegible] که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود که من و علی [illegible] فرمود که [illegible] که علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است [illegible]

[illegible] ابوالقاسم کنیت داده است [illegible] فرمود که [illegible] حضرت رسول

[illegible] علی [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] فرمود که [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] فرمود که [illegible]

[illegible] پس [illegible] حضرت

[illegible] امیرالمومنین علیه السلام [illegible]

صهل [illegible] صهل [illegible] صهل

[illegible]

[illegible]

حا [illegible] صهل [illegible]

[illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible]

[illegible] علی [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible]

[illegible]

صهل [illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible]

که به کردن بهار رنگ می‌رود روزی که گویم بخیم صل بیخ یا خوانده اند بیخ روزی که گوید خدا
که آیا پر شدی و گوید آیا زیاده هست صل بیخ اما هست تفسیر گفته اند که
جهنم
آنچه سؤال و جواب که ذکر شده است بجهت تخییل و تصویر و تقریر است که جهنم با آن همه وسعت انقدر جمع داشته
می‌کنند در این که هر چه هست چون حق تعالی وعده نموده بود که پر کند آنرا لقوله لاملان با مراد آنست که جهنم از وسعت
مرتبه است که داخل می‌شوند و وجود ایشان هنوز در وی فراغ بیخ بفرض است که جهنم از شدت زفیر و حدت
آتش و نشستن آن معتقد اند طلب کننده کثرت زیاده و تند ایشان است صحا علی ابن ابراهیم در تفسیر سعید ابن روایت
کرده اند که حق تعالی جهنم را وعده داده بود که او را پر کند چون روز قیامت ارکان زلیخه در میان پر شود حق تعالی بجبرئیل امر
فرماید که آیا پر شدی او بجبرئیل دهان گوید که آیا هنوز زیاده هست بعض پر شدم پس بهشت گوید پروردگارا وعده کردی
جهنم را پر کنی و مرا نیز وعده کردی که پر کنی دادی او پر کردی و مرا پر نکردی چون حق تعالی در آن روز معنی بیافرینند که
پرکند بهشت را ابن حضرت صادق علیه السلام از و خوشا حال کسی که ایشان نیکی کنند و نجات یافته اند حا و نیکان بهشت باید
دانست که در آسمان هفتم است و حا سقف او عرش رحمن است حا و گویند جایگاه بهشت در میان زمین و آسمان باشد
و جهنم در زیر طبقه هفتم زمین پس چگونه بهوا طار است و در جهنم ملکیانند در این عبور می‌کنند لیکن بهشت جواب گویم که تکرار در اینها
هر دو هست که آورده است و ایمان اجمالاً بآنچه انبیا علیهم السلام فرموده اند باید آورد و تفکر در امثال اینها که موجب
تطرق شبهات شیطان است نباید نمود و کسی که دست از ایمان لازم شد بکار برد و در بیت دو سه راه و حان نماید همه
باید که منطبق می‌تواند شد رماکه ایمان کامل قدر سر درمیان آن در آسمان جیده شود و عرش بر آید بهشت نیز بر وجه
آمد و عرش سقف آن خواهد بود و می‌توانند بود که اشاره باین نوع صل بیخ
و نزدیک کرده شود بهشت برای متقیان صل در حالی که دور نباشد و در روایت علی ابن ابراهیم
از لفظ غیر آراسته شود غیر بعید بغیر سرعت و زود و و گفته شود ایشان که این است آنچه
وعده کرده شده بود شما را وعده داده شده بود متقیان مال المتقین است مع بیخ بهشت را نزدیک
گردانیده با کلمه رحمت و بجهت ایشان هر رجوع کننده بسوی درگاه پروردگار صل که حافظ و نگهدارنده
حدود او باشد و کسی که ترسید از خداوند رحمن در نهان و بیاورد دل
بازگشته بجز یعنی دل خالص بخداوند و فرشته گفته شود ایشان که داخل بهشت شوید
صل سالم از عذاب و زوال نعمت یا با تحیت و سلام از خدا و ملائکه بر شما
امروز روز مخلد بودن است و هر کار ایشان بر طرف نمی‌شود جار ایشان است هر چه
خواهش کنند در او ع و نزد ما زیاده ایشان است صل و آن چیزی است که بر خاطر ایشان خطور کرده
است از آنکه هیچ چشمی ندیده است و هیچ گوشی نشنیده است و هیچ قلبی خطور نکرده و در روایت علی ابن ابراهیم مراد و نظر کردن
است برحمت الهی و در روز قیامت معتقد بود و غیر از این معنی این آیه گذشت مع موافق معنی که در روایت علی ابن ابراهیم مذکور شد
و آن است که ایشند جمیع از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمود هر یک حق سبحانه و تعالی در بهشت

جار زیرکان

جار زیرکان خود در هر جمعه از حق تعالی و نموده پس چون روز جمعه می‌شود حق تعالی ملکی را بفرستد و مؤمن می‌رسد و می‌گوید
ان ملک در بهشت آن مؤمن می‌رسید بدر و آن می‌گوید که از مؤمن رخصت بگیرید من خبر داوایم پس او در بهشت
بنزد مؤمن می‌شود و می‌گوید که فرشته پروردگار رخصت ورود می‌خواهد و رخصت می‌طلبد پس او بآن مؤمن می‌گوید که
مرا چه باید کرد شان می‌گوید که او رسید و مبارک باشد ان خداوندی که بهشت را معروف نموده و گاه اقتدار نوع
بآن نیست که پروردگار زیارت و حلل نزد تو فرستاده پس ملک در آید و این حلل را بپوشد و مؤمن یکی را بپوشد
و یکی را بر دوش افکند و بیک حق تعالی در آید شود و هر چیزی که گذرد او را و دوش بیفتد و جا بجا تا وعده گاه رحمت
و کرامت پس در آنجا مؤمنان همگی جمع گردند حق تعالی نور را انوار جلال و عظمت خود بر ایشان تجلی فرماید پس بخاک افتند
بسجده در آیند خطاب رسد که از جای خود برخیزید که امروز روز سجده و عبادت نیست شفقت و لطف کریم
و تکلیف را از شما برداشته ام پس ایشان گویند که ای پروردگار چه چیز از این بهتر می‌شد که بما بهشت کرده بهشت را بما
عطا و نمود خطاب فرماید که شما را عطا کردم بهتر در برابر آنچه داشتید این بیش از این جمعه و این است که حق تعالی هر
فرمود که نزد ما زیاده و تنها ایشان رحمت و کرامت هست ع پس چون بنده مؤمن از وعده گاه برگردد و هر چیز که می‌گذرد ازو
خوشدلی می‌کند تا که نزد زنان خود می‌آید زنان بیشتر می‌گویند که حق تعالی خداوندی که بهشت را بر تو مباح کرده نیست از آنچه
که هرگز ترا احسن امروز ندیده ام امروز در دل جواب گوید که از تجلی نور جلال پروردگار از بر نور دیده و حسن دیده ام جامع نوع
گویند که از این حدیث جهت و جمع دیگر لدینا مزید از فیها معلوم شد و نیز معلوم شد که لذات جسمانی و سرور حاصله بهشت در جنب
نیست لکن و لذات بر بند و دیده و اینست پس دو نسبت که غرض در این آیه منظور است کردن و بر و دون بلند
که آسم معمول خبا کم از کلام مرحوم جامع تفسیر اهتمام می‌کنم و اللّه اعلم و چه بسیار هلاک کردیم
صل پیش از قوم تو اللّه یعنی اگر ایشان سخت بروند از قوم تو
صل از جهت قوت و قدرت در شوند نیز قوت ایشان از جهت سخت تر از قوم تو بود
صل پس قوت جای کردند و تصرف نمودند در آنها با مراد آنست که جولان کردند در جمع جولان بجهت تفتیش
تفحص نمودن است از حضرت رسالت کرده است لازم صل آیا برای که هر جهت ایشان غیر قوم تو از خدا
گریز تراه بگرداید با مراد آنست که او را مفر نیست باشد از موت هر آینه که در آنچه مذکور شد از
قصه اهل که پیشینیان مع پندی و یاد کردنی است و همه عبرت گرفتن است چنانچه از قصه مذکوره اصحاب رس
ظاهر است برای هر صاحب دل صل مع دل حاکمند و که نظر نماید در حقایق آن مع و اهل بزرگ
عبرت نظر کند در قصص مذکوره در فرار مواید فواید مکرره و نعمت های حقانی پیدا می‌نماید که بعضی از حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام روایت کرده است در حدیث سی هم که مراد از قلب در این موضع عقل است ع بدانکه قلب را معرفت اطلاق
می‌کنند یا بر آن ملک صنوبری که در پهلوی چپ است و دیگر بر نفس ناطقه انسانی و بدانکه هر آینه مدار آدمی بر عقل
جوهر است و روح جوهر زیرکی را لطیف است که منشأ حیوان است و منبع نفس است و از قلب هر نوع مراد است
می‌شود و اینکه بواسطه عروق بجمیع اعضاء بر تن سیر می‌کند و لطف لطیف الطف حیوان را که در ان و جهت اوست و تعریف است آن مراد است

مرده‌ای است و این آنست که بدن [illegible] که به جهت حیات بدن است تعلق

دارد و چون حیات بدن بکار او می‌آید پس [illegible] اول [illegible] و چون [illegible]

است [illegible] دارد [illegible] آیات [illegible]

[illegible] چنانچه [illegible] **صل** [illegible]

گوش [illegible] آن **صل** [illegible]

[illegible] آن تعظیم [illegible] دل [illegible] است [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] **مع** [illegible] مراد گوش دل است [illegible]

است که [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] علیه السلام [illegible]

است **صل** در کتاب [illegible] که حضرت امیرالمؤمنین [illegible] فرمود [illegible]

جامع ترجمه [illegible]

[illegible]

[illegible] **صل** [illegible] **مع** [illegible]

[illegible]

صل [illegible] روایت [illegible] حق تعالی [illegible]

شش [illegible] روز [illegible]

[illegible] روز جمعه [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] **قرین لازم** [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] **صل** [illegible]

صل [illegible]

[illegible] **صل** [illegible]

[illegible] **صل** [illegible]

[illegible] **ع** [illegible] حضرت رسول

الله

[illegible] حضرت [illegible] حق تعالی [illegible] آدم [illegible]

[illegible] آدم [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] حدیث [illegible]

[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]

است که حق تعالی [illegible]

[illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] **صل** [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]

[illegible]

حا [illegible] **حا** [illegible] **صل** [illegible]

[illegible] **صل** [illegible]

حا [illegible] **صل** [illegible]

حا [illegible] **صل** [illegible]

حا [illegible] **صل** [illegible]

حا [illegible] **صل** [illegible]

حا [illegible] **حا** [illegible]

صل حا [illegible] **صل** [illegible]

جامع ترجمه [illegible]

[illegible] **جامع ترجمه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

(حاشیه:) [illegible]

(حاشیه:) **صل** [illegible]

و از آن خبر و نیست و [illegible] تغیر خدا است و مراد آنست که حق تعالی قادر [illegible] خلق [illegible] که ما را [illegible]
[illegible] زنده [illegible] قدرت [illegible] وجود [illegible] دیگر [illegible]
حا [illegible] که جمیع [illegible]
زنده [illegible] ارواح [illegible] معدوم [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] و جمیع [illegible] معدوم میشوند [illegible]
[illegible] معدوم [illegible] قدرت [illegible]
[illegible] اقوال [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible]
[illegible] ع [illegible]

اقتصار کردیم

اقتصار کردیم [illegible] فصل [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible]
[illegible] فصل [illegible] ع
[illegible]
[illegible]

[illegible] مقدمه [illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ع [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible] ع [illegible]
[illegible] فصل [illegible]

از حضرت صادق علیه السلام که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند از ذاریات فرمود باد است و از حاملات

وقرا پرسیدند فرمود ابر است و از جاریات یسرا پرسیدند فرمود که کشتی است و پرسیدند از مقسمات امرا

فرمود که ملائکه اند و در کتاب احتجاج نیز این مضمون از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است و

در کتاب مستطاب من لا یحضره الفقیه در تفسیر والمقسمات امرا مروی است از حضرت امام رضا علیه السلام

که مراد ملائکه اند که روزی بنی آدم را ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت می نمایند پس هر که در این وقت

در خواب باشد از روزی خود محروم می شود حو و از حضرت [illegible] منقول است که [illegible]

[illegible] فرمود که خواب [illegible] پیش از طلوع آفتاب [illegible]

[illegible] قسمت می نماید و هر که در این وقت در خواب است از روزی محروم می شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

[illegible] مروی است که [illegible]

[illegible] خواب کردن [illegible] پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خواب

[illegible] است [illegible] و در این خواب [illegible] است

[illegible] ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت می کند [illegible]

[illegible] هر که در این وقت خواب بود بهره او نازل نمی شود و حضرت رسول

صلی الله علیه و آله [illegible] از طلوع صبح تا طلوع آفتاب [illegible]

[illegible] و در حدیث دیگر [illegible]

و در چند حدیث [illegible] وارد شده است که [illegible] تعقیب بخواند و پیش از برآمدن آفتاب نخوابد

[illegible] و در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که [illegible] طلوع آفتاب [illegible]

[illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] فرمود که [illegible] صبح [illegible]

[illegible] پیش از طلوع صبح [illegible] مع [illegible] صل [illegible]

[illegible] و در مجمع البیان مروی است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام

[illegible]

[illegible] حو و در حدیث دیگر منقول است

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible]

و فرماید

تنبیه

۲

ع این مواضع است [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible] صل [illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible] و قسم آسمان که

صل [illegible]

[illegible] و در مجمع البیان مروی است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] مع [illegible]

[illegible] صل [illegible]

روایت کرده است از حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible] پرسیدند فرمود

ع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

است را بطریق قبه بر بالای یکدیگر نهاده فرمود که دست چپ غیر این دنیا است و دست راست که مانند قبه بر بالای
آنست غیر این دنیا است و بر همین طریقه زمین دوم بر بالای آسمان دنیا است و آسمان دوم بر بالای این زمین
سیوم بر بالای آسمان دوم است و آسمان سیوم بر بالای آن و هم چنین جاری است تا زمین هفتم و آسمان هفتم
و اشاره بهمین است قول خدای تعالی الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن پس صاحب امر
بضرورت در هر [illegible] که مدبر زمین باشد و امر حق منزل می شود از آسمان بسوی [illegible]
این [illegible] در عرض یکدیگر پس [illegible] زمین است و [illegible]
زمین است [illegible] جابلقا و جابلسا [illegible] این حدیث شریف [illegible]
است که در بحار الانوار مذکور است و مرحوم [illegible] آن [illegible] کرده است [illegible]
رفع منافات میان احادیث و حدیث دیگر بشنو که ع ابن بابویه علیه الرحمه [illegible] از حضرت صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است که زینب عطاره [illegible] بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
آمد و از عظمت حق تعالی پرسید حضرت فرمود که من بعضی از آنرا بیان کنم پس فرمود که این زمین با آنچه
در روی است نزد زمینی که در زیر او است مانند حلقه ایست در بیابان [illegible] و این هر دو با آنچه در ایشانست نزد
زمین سیوم مانند حلقه ایست در بیابان و هم چنین تا زمین هفتم تلاوت این آیه را نمود خلق سبع
سموات و من الارض مثلهن [illegible] زمین [illegible] با آنچه
در میان آنها [illegible] خروس [illegible] حلقه ایست [illegible] او در مشرق است
[illegible] او در مغرب است و مجموع اینها نزد [illegible] که خروس بر روی او است مانند حلقه ایست در بیابان
[illegible] آنها نزد آن [illegible] که اینها بر روی او است مانند حلقه ایست در بیابان و مجموع اینها نزد [illegible]
مانند حلقه ایست در بیابان و جمیع اینها نزد هوا [illegible] حلقه ایست در بیابان [illegible]
کم له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری [illegible] آنچه در [illegible]
و آنچه در زمین است و آنچه [illegible] زمین است و آنچه [illegible] دیگر آنچه [illegible]
[illegible] و جمیع اینها نزد [illegible] حلقه ایست در بیابان [illegible] هفتم و تمام
آسمانها و آنچه [illegible] که از اهل زمین [illegible] مانند حلقه ایست در بیابان
و جمیع اینها نزد کوه [illegible] مانند حلقه ایست در بیابان پس این آیه را خواندند که و من [illegible]
جبال فیها من برد [illegible]
جمیع آنها نزد [illegible] حلقه ایست در بیابان و این [illegible]
[illegible] و مجموع اینها نزد هوا [illegible] مانند حلقه ایست در بیابان پس این آیه را
خواندند که الرحمن علی العرش استوی و فرمودند که عرش با این عظمت [illegible] قول [illegible] لا حول

[illegible]

ولا قوة الا بالله العلی العظیم متن در وجه منافات احادیث با حدیث سابق آنست که احادیث هر جهت
در بالای شش زمین دیگر و در زیر آن زمین است و حدیث سابق هر جهت در بالای شش زمین دیگر [illegible]
است [illegible] آسمان و آنچه [illegible] این منافات [illegible] که شش زمین دیگر در حدیث
زینب عطاره [illegible] است که در حدیث سابق مذکور است [illegible] بزرگت [illegible]
[illegible] الارض [illegible] الارض [illegible]
[illegible] حدیث سابق [illegible] الارض [illegible]
[illegible] و الجبال و العلم [illegible]
[illegible] هر [illegible]
[illegible] مانند [illegible]
[illegible] عوام [illegible]
که [illegible]
[illegible] بحار الانوار [illegible]
[illegible] تفسیر این [illegible] شرح و بیان [illegible]
لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] متن [illegible] در اصول دین و
[illegible] اصل [illegible] حضرت امام محمد باقر
[illegible] دین [illegible]
علیه السلام روایت کرده است که [illegible] در گفتار [illegible] و امامت [illegible] و فرمود [illegible]
علی اولاده [illegible] متن ترجمه [illegible]
[illegible] حاشیه [illegible] هشت [illegible]
[illegible] هشت و
[illegible]
[illegible] اول [illegible] هشت [illegible]
[illegible] هشت [illegible]
[illegible] عالم [illegible] عالم [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] دو فرق است [illegible]
[illegible] هشت [illegible]
[illegible] علوم و

وکمالات را تحصیل کرده اند در عالم دیگر محتاج اند از قبیل این علوم ذوقیات و تعلقات و فهم ایشان همین است
و در این عالم چون مشغول بدن بودند بهره ای از آن بود و در کدورت عالم طبیعت فرو رفته بودند ادراک لذت
و این الم کما ینبغی کردند و بعد از مفارقت بدن از آنها بر طرف می گردد و چون اکثر امم عوام بودند و حری
از لذات و آلام روحانیه نداشتند در کتب الهیه و کلم نبویه این لذات جسمانیه و آلام بدنیه را ذکر کرده
از برای ترغیب ایشان به طاعات و خیرات و ترهیب ایشان از شرور و معاصی و سیئات و بعضی تصحیح معاد
دعوی نموده اند لذات روحانیه گویند و قصور و شمار و انهار و امثال آنها را و آلام روحانیه نزد ایشان و فرع
و جحیم و مار و شمار و امثال آنها نموده اند چنانکه شیخ ابو علی در رساله مبدء و معاد تصریح به این مراتب نموده و
کسی که اندک شعوری داشته باشد بحقیقت مراتب عقاید و کلمات و اعمال ایشان می گفته می داند که اکثر اینها
با ایمان به شرایع انبیا علیهم السلام جمع نمی شود و کسی که اعتقاد به اصول ایشان دارند و از ضرورت مجامع
مسلمانان که خود را مسلمان می نامند از ترس و مکر لفظ چند از ضروریات دین بزبان می گویند و در دل
خلاف آنها را قایل اند بعضی از آنها هم بعضی از قوانین و کلماتی را که ظاهرا مبطل بعضی از اصول دین است
گفته و بعضی ایشان را رد کرده و انکار نموده اند که اینها از مقاصد فلاسفه و حکمای کفره است
اند بر سوفسطائی و بیان فرق بین ایشان در مقامات اینکه تقلید کنند و شبهات ایشان را تبع
قایل شده اند و دین را ترک کرده اند زیرا که قایل شده اند که واجب الوجود صادر نمی شود از او بجز واحد و کویند
مسبوق به ماده و که هر آنچه قدیم ثابت شد عدمش محال است و عقول و افلاک و هیولی قدیم اند
دانند و انواع متوالده را قدیم دانند و اعاده معدوم را محال دانند و افلاک را متحرک بالاراده دانند و مثل
در میان آنها قایل باشند و خرق و التیام را در فلکیات محال دانند و شعورات را از حرکت ... دانند و
اسباب این عقاید باطله را تفصیل بیان نکرده اند ... بلکه خدا را ... و آنچه خواهد می شود
کرده عالم و آدم را ... و کلم ... که بهشت در آسمان است و مملو است از حور و قصور و جنه و ...
و انهار و کلم ... شوند ... و ... شوند بلکه ...
و کلم ... حضرت رسول
صلی الله علیه و آله به معراج رفت و جمیع ... عیسی علیه السلام به آسمان رفته و همچنین ... از معجزات انبیا و ائمه
صلوات الله علیهم ... ا نیز ... قر ... او ... از ...
... ایشان ... بر علیم ... که ...
شد که عقل و ... با اعتقاد ... جمع نمی شود ...
العیاذ بالله ... که ... مردم ...
و ... مردم ... ایشان ... حواله کرده

باشند
که عارفی ... است ... کشته شود در دوزخ کافران از اصحاب قول مخالف این طریقت و معتقد این طریقه
علم و فهم ... و حقیقت ... که ایشان ... از ... بیان شد
... و ... که دوزخ ... ایشان را ... عارف ... از آنکه
... مامور شده اند ... می پرستند که ... که بر یا ... شد
و در حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت عیسی علیه السلام از ... پرسید که قیامت کی برپا خواهد شد
پس ... آن حضرت ... و قیامت ... بیهوش شد و چون بهوش باز آمد گفت ... از روح الله ... خبر
ز ... و علم قیامت را بغیر خدا کسی نمی داند و قیامت ناگاه بجز خواهد آمد ... و در حدیث معتبر دیگر رسیده که جمیع
علیه السلام که من بیماران را دوا کردم و شفا یافتند بقدرت خدا ... و پس ... کردم باذن خدا و مرده را
زنده کردم باذن خدا و احمق را معالجه کردم و نتوانستم او را اصلاح آوردم ... که احمق کیست رسیده که
احمق آنست که خوش می آید او را از او ... و ... او ... و ... میدانند ...
... که ... جمیع ... می دانند ... و ... بر ... می دانند ...
ان احمق که ... او ... نتوانستم ... و در حدیث موثق دیگر رسیده که ... را که ...
که ... ناگاه ...
... که ایشان ... می شوند ...
... کفته شود ... ایشان که ... را آن ... را که ... می شود ...
... در ... با ...
از عبدالله سنان روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام رسیده که ...
... که ... در ... و ... زمین ...
... که ... بر ... که ... که ...
... این ... که ... در ... که ...
است ... و ... و ... در میان ... که ...
که ... که ... که ...
... شد
و ... که ... که ... و ... کرامت ...
کرامات ... و ... که ...
... که ایشان ... که ...
... را ... که ...

ثواب آخرت را به هر کس می خواهد اما سیر نمی شود و کم دارد که ای کسی که برای آخرت کار کرده [ع] پس
در بیان خواب و آداب آن و بعضی کارها که مناسب است نزد و ذکر می فرماید

[فصل] در خواب ... روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام ... بودند که کم از شب
که بودند که اندکی از شبها خواب می کردند ... [ع] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که کم گفتن و کم خفتن و کم خوردن ... منقول است که شب بیداری
داشتن ... در نماز شب کردن و قرآن خواندن ... و در طلب علم ... کنند
... و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ... که دشمن
... که هر ... بیدار ... مردم در روز و
بیدار ... که ... از دوجا
شود ... که این ... را اگر خواب غفلت
بیدار نکند ... که هر کس ... که دشمن ... در
کشتن ... دلالت دارد که ... دعوا ... شود
... که اند ... هر کس ... است ... که
بیدار ... نماید ... که اند ... خدا ... دارند ... وقت ... دست
... در این ... بیدار ... که ... از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که ... از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است
که هر که از ... عذاب خدا ... باید که کم خواب کند و منقول است که ... است آتش
و خواب ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که ... حضرت سلیمان علیه السلام ...
که ... خواب ... که ... خواب ... حضرت صادق
علیه السلام فرمود که ... خواب کردن ... خوابیدن ... و
... فرمود که اول ... خدا ... شب ... وقت ...

... [ع] است که ... منقول است که ... از حضرت امام موسی علیه السلام ... خدا کمتر از

از دیده نمی کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ... بیدار ... خواب کردن ... بودن ...
و فرمود که ... خواب ... است ... منسوب است ... که ...
... شده است ... بیدار بودن ... است دارد ... روایت شده است که ... دو چشم
... بیداری ... [ع] در حدیث امام ... منقول است که ...
... که به ... الحمد لله ... [ع] ... آداب خواب ...
... که ... حضرت صادق ... [ع] حضرت
علیه السلام فرمود که ... چنانکه ... فرموده است که
[ع] ... آمرزش ... [فصل] ... حضرت صادق
علیه السلام ... آمرزش ... [ع] در حدیث امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است
که ... حضرت ... است ... که
... که ... است
... خدا ... که از
... که ... کشتن ... است ...
... دو ... [فصل] ...
... و ... [فصل] ...
از حضرت صادق علیه السلام که ... است که ...
و ... روایت کرده است که ... است که ...
... [ع] ... که ...
... که ... خدا ... است
... که ...
... [مطلب]
در بیان مطلب ... خدا ... که ...
... [ع] منقول است که ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...
... که ... خدا ...
... که ... این ...
... حضرت ... که ...
... که ...

... قرار داده [illegible] مع [illegible]

[illegible] مانند علم و قدرت و اراده [illegible]

آنکه [illegible] مع [illegible]

اصل [illegible] علم و قدرت و اراده [illegible]

چنانکه گفته اند [illegible] اصل [illegible]

[illegible]

[illegible] در علم [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] اصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس [illegible] صح [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل [illegible] مع [illegible]

[illegible] خ

[illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم [illegible]

[illegible]

[illegible] سوم [illegible]

[illegible]

[illegible] خ [illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم [illegible]

[illegible] سوم [illegible] چهارم [illegible]

از صفات

در صفات [illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible] و

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل [illegible]

[illegible]

[illegible] جامع [illegible]

[illegible]

در دو مرتبه آمد بعد مقدر و بعض مر [illegible] بقدر مقدر بر وفق حکمت و مصلحت ع و در تفسیر [illegible] نموده است که در متع

ع ولیند [illegible] از حضرت امیرالمؤمنین صلوات

الله علیه منقول است که حضرت [illegible] طلب روزی [illegible] و مرد که از فرزند [illegible] بعد که عبرت بگیرد که در طلب روزی نقص

کند تا حریص و [illegible] ضعیف [illegible] بلکه نظر نماید که حق تعالی او را در جستن [illegible] نموده و در سه حالت

او را روزی داده است و در هیچ یک از آن سه حالت کسب و سعی نموده پس بداند که البته در حالت

چهارم هم او را روزی کرامت خواهد فرمود اما حالت اول پس در شکم مادر او را در محل تنگ و تار

در جهت [illegible] داد در جائی که نه سرما به او ضرر میرساند و نه گرما و در آنجا او را روزی داد و دیگر از آنجا بیرون

آورد و او را روزی بقدر کفایت او از شیر مادر داد [illegible] که موجب تعیش و قوت و نشو

نمای او گرده [illegible] در آن حالت [illegible] چون از شیر باز گرفته شد [illegible]

کرد [illegible] مقرر فرمود که به نهایت مهربانی و رحمت و شفقت متوجه او

نماید [illegible] چون بزرگ شد و عاقل شد و قدرت بر کسب روزی بهم رسانید کار را بر خود

تنگ گرفت و گمان بد به پروردگار خود برد و حقوق [illegible] را ادا [illegible] و در روزی

و بر عیالش تنگ گرفت [illegible] ایمانش سست شد [illegible] خدا آنچه را در راه

او صرف نماید در دنیا و آخرت پس چنین کسی بد بنده ایست از فرزند

پس بحق پروردگار آسمان که روزی شما و آنچه وعده میشود [illegible] حق است و شک و انکار ندارد

صل [illegible] که [illegible] که شما سخن میگوئید [illegible] است که شک

نکنید در حقیقت آنچه مذکور شد [illegible] ع [illegible] در دنیا [illegible]

است و آنچه [illegible] است که حق تعالی [illegible] روزی را

[illegible] است چون [illegible] بودن [illegible]

بودن [illegible] [illegible] قطع نظر [illegible] شک

ندارد [illegible] آفاق و انفس بر آیات و علامات [illegible]

[illegible] علامات و آیات را بیان میفرماید [illegible] تاکید میفرماید بقولش

آیا آمد ترا خبر مهمانان گرامی ابراهیم ح [illegible] ابراهیم [illegible]

موضع [illegible] مهمانان [illegible] بودند [illegible]

[illegible] پس گفتند سلام ع چنانچه حق تعالی میفرماید

صل [illegible] ابراهیم در جواب [illegible] برفع [illegible] ع [illegible]

در [illegible] است که [illegible] دوام و ثبات [illegible] دوام و ثبات [illegible]

[illegible] آن مهمانان [illegible] سلام خوانده اند

ابراهیم گفت سلام

صل [illegible] سلام کردند بر او [illegible] پس ابراهیم [illegible]

[illegible] که [illegible] مهمانان [illegible] که مهمان [illegible]

کردن مهمانان [illegible] ح پس ابراهیم [illegible] گفت [illegible]

آمده اند که [illegible] پس [illegible] آورد

چنانچه میفرماید

صل [illegible] ابراهیم گاو [illegible]

در کلام [illegible] صل [illegible] ح پس چون دید که دست ایشان

[illegible] صل [illegible] صل [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] صلی [illegible] که طعام [illegible]

[illegible] علامت دشمنی بود ح

گفتند مترس [illegible] پروردگار [illegible] ع چنانکه میفرماید

صل [illegible] جامع [illegible] که روایت [illegible] ح

در حدیث صحیح [illegible] ح و در حدیث موثق [illegible]

منقول است که چون [illegible] ابراهیم [illegible] این سخن را

شنید [illegible] قوم لوط [illegible] ایشان

پس [illegible] پس [illegible] و گفت [illegible]

[illegible] ح و در حدیث [illegible] منقول است که [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible] پس ابراهیم [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] پس [illegible] مرتبه دیگر آمد

پس [illegible] ابراهیم صل [illegible] صل [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

ح [illegible] و گفت [illegible] صل [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] و گفت صل [illegible]

گفتند چنین [illegible] پروردگار تو صل [illegible]

[illegible] صل [illegible]

ح [illegible] ابراهیم [illegible] صل [illegible]

که ایشان [illegible] عظیم [illegible]

[illegible]

ح کشته شدند و نشده ایم بعوض قوم ستمکاران ص که قوم لوط اند

ح پس باریدیم بر ایشان سنگها از جنس [illegible] شده ... در روی گل چسبیده شد

نزد پروردگار تو ص [illegible] ... نشانه شده به نقط

ح پس بیرون کردیم هر که بود در آنجا از مؤمنان

ح پس نیافتیم در آن شهر غیر یک خانه از مسلمانان ص که منزل آل لوط بود چنانچه در کتب

از حضرت [illegible] روایت شده است ح پس انداختیم در آنجا [illegible] م [illegible]

در حدیث صحیح از امام [illegible] نقل شده که [illegible] ح [illegible]

[illegible]

پس گرفتیم او و لشکر او را ... بر روی دریا ظاهر شد

ص پس غرق کردیم او را در دریا

ص ... عالم

که او از ایمان گشته بود ... ح و در موسی که ... از آن قوم

[illegible]

غرق شد [illegible]

[illegible] م [illegible]

[illegible]

ص از حضرت امیرالمؤمنین ... منقول است که ... چند دیگر

از آنها [illegible] ص [illegible]

[illegible]

پرستیدند حق تعالی بر ایشان غضب کرد و ریح عقیم را بر ایشان فرستاد که قصرها و شهرها و قلعها و همه را کن و بن زد
ایشان را ویران کرد که ریگ روان شد و آن ریگ بسیار بود و شنیده بودند و حضرت هود علیه السلام در میان
ایشان صاحب حسن و لطف بزرگ شکوه و ... پیر بود و شبیه‌ترین فرزندان آدم بود با آدم
علیه السلام و مرد گندم گون ... موی پیچش رو بود و ... از مردم شبیه‌تر بود با آدم از و بعد حضرت یوسف
علیه السلام پس هود در میان ایشان در میان ایشان ... ایشان را دعوت میکرد و ... ایشان را از شرک
بجرد و ظلم کردن بر مردم ... ایشان عذاب پس ... کردند و ... برگشتند و ایشان
در اخلاق ... بودند و ... ایشان ... در شدت ... غضب پس چون
چون ... دیدند که ... ایشان ... گفتند که ... بود و ...
و ... خود را ... بودند ... زنان و فرزندان
پس ... ایشان ... شد و ایشان را ... کند ... پس ایشان ... هوا ... کنند
و حق تعالی ... بر ایشان مسلط کرده بود ... که ... آن ... ایشان و ...
ایشان ... که ایشان ... کردند ... در اموال ... و ... از ...
بود ... و ... قوت ... ایشان ... بود ... ایشان
و ... ایشان ... و ... ایشان بود و
علیه السلام ... ایمان آورده بودند ... کردند و حضرت صالح ...
که ... بود علیه السلام ... همه ... پوشیده و ...
شتر ... ایشان ... بود و ... صالح و ...
و موسی و شعیب ... علیهم السلام ... نقل است که ...
... و ... آب بیرون ... چون
... پس ... آب بیرون آمد ... پس ...
موسی ... که ... بیرون آمد و ایشان ...
و این خبر را به موسی ... کردند ... آمد و گفت ... ذراع
در ... ذراع بود مع ... که ... و ... بر ... و علامات
عظیمه ... و دیگر آیات و علامات ... صالح
و در ... که ناقه صالح را ... کردند حی و گوشت او را ... قسمت کردند و ...
کودک ... خوردند پس چون صالح علیه السلام ... ایشان آمد
و گفت ای قوم ... شما ... کرده ... ایشان ... و ...
صالح علیه السلام که قوم تو ... کردند و ... ایشان ... ایشان

فرایم

نمود بودن آن ناقه بر ایشان ... بود و ... ایشان ... بود پس ... ایشان که ... عذاب خدا را
بر ایشان ... فرستیم ... پس اگر توبه کردند و برگشتند ... ایشان ... عذاب را از ایشان منع میکنیم و اگر
توبه نکردند و برنگشتند در روز سیم عذاب خدا را بر ایشان ... فرستیم پس حضرت صالح علیه السلام نزد ایشان آمد و گفت
ای قوم ... که ... شما ... اگر توبه کردید و برگشتید و استغفار کردید ... شما را امر ...
توبه شما را قبول میکنیم ... ایشان ... و ... ایشان زیاده از ... شد و گفتند ای صالح
بیاور ... آنچه ما را وعده میکنی اگر از راستگویانی صالح گفت ای قوم من ... فردا صبح ... روی
شما زرد خواهد بود و در روز دوم ... سرخ ... و در روز سیم روی ... سیاه ... چون روز اول شد
صبح کردند ... ایشان زرد بود پس ... ایشان ... گفتند ... آنچه صالح گفت پس ...
... ایشان ... گفتند ... صالح ... کنیم ... علامت پس چون روز دوم شد روی ایشان
سرخ شد پس ... ایشان ... گفتند ای قوم آمد ... آنچه صالح ... گفت پس ... ایشان گفتند اگر
همه هلاک شویم ... صالح را ... ندیدیم ... که ... ایشان را ... کنیم و گفتند ای قوم
آنچه صالح ... گفت همه واقع شد ... آنچه صالح ما را خبر داد پس چون ... شب ...
نزد ایشان آمد ... ایشان ... ایشان را ... و ... ایشان ...
... ایشان در ... روز ... کرده بودند و ... که عذاب بر ایشان نازل خواهد شد پس
... زنان و مردان کودک و بزرگ ایشان ... صاحب ... ایشان ... خدا ایشان را
هلاک کرد پس صبح کردند ... ایشان ... پس ... ایشان ... اکثر از اهل
... ایشان بود قصه ایشان مع و قصه ایشان ... و همچنین قصه موسی و قصه هود
و ... که ... مردم ... قصه ... که ... از ... آنکه فرموده است
و ... قصه ... دیگر از آیات و علامات آن ... که ... عبرت
مردم ... در نوح صل که پیش از این امم سابقه دو در قوم نوح است
بودند صل ... از ...
... مع چنانچه ... گذشت و بعد از این ... قصه ایشان ...
این بود و ... که قوم نوح پیش از این ... بوده اند و این ... زمان
است و زمان ... از ... آسمان ... در ... احکام ... زمین ...
و آسمان را ... ایم صل ... صل ... اند که ...
... ایم ... آسمان را ... و وسعت داده ایم آن را و ...
... قدرت ... است ... و زمین را ... گسترانیدیم ... از ...
مع ... است ... صل ... مع ... گسترانیده ایم

... از ... در ... از ... و ... ...

سبعة

و این تقریب است که کلام بهمان زبان و نهاد او بآن آنها بر وجهی که قبل از قوم لوط و موسی و عاد و ثمود
قومی دیگر بوده‌اند و نخوانده همین را از زمان حضرت او بوده‌ایم و دو نوع وارد داده‌ایم وارد است قبل و بعد
آورده‌ایم بلکه از زمان خ و از هر چیز آورده‌ایم دو جفت و دو نوع شاید شما
تذکر نمائید مع که ما را قبل و بعد [illegible] صل [illegible] از حضرت امام رضا علیه السلام که
حقیقه وجود

تا با فواید حدیث خ و نشنیدی که او در میان نهاده [illegible] است و اشنیده شد
که ضدیت او را [illegible] مع مصطلح است [illegible] دو امر وجودی که در یک زمان در یک محل جمع
نتوانند شد مانند سیاهی و سفیدی و صورت [illegible] مع عرض است که [illegible] در وقت صادر کردن است
او را ضد [illegible] اول چند وجه [illegible] اول آنکه چون ضد را آفرید دانسته دیدیم که حق جلّ
[illegible] دانستیم که او را ضدیت [illegible] دوم آنکه چون
دیدیم که دو هر یک مع [illegible] پس دانستیم که واجب الوجود [illegible] سوم
آنکه چون [illegible] چهارم آنکه چون [illegible]
مع پس [illegible]
شد او باید واجب الوجود [illegible] عالم باشند
و تعیین کردن او [illegible] دانسته شد که قرینیت او را
مانند مقارنت عرض [illegible] و دیدیم که هر یک [illegible]
منقص [illegible] دانستیم که هیچ [illegible] مقارن او نیست
ضد او [illegible] است
با هم [illegible]

تالیف کننده است
میان آنها که با یکدیگر دشمنی دارند جدائی افکننده است میان آنها که با یکدیگر نزدیکند دلالت کننده است بر جدا کردن
آنها بلکه جدا کننده [illegible] و الفت دادن آنها [illegible]
هر چیز آورده دو جفت [illegible] تذکر نمائید مترجم گوید که توضیح این فقرات و نظایر

موقوف

موقوف بر بیان چند فایده است اول در بیان معنی تالیف و تفریق بدانکه حق تعالی چنانچه میان اشیا
مخالفت و مباینت ذاتی و عرضی افکنده است بقدرت کامله میان ایشان الفت داده است
چنانچه آتش و آب و هوا و خاک را که ضد یکدیگرند [illegible] و هر یک را [illegible] صفت دیگر [illegible]
و همچنین میان اینها در موالید الفت داده است [illegible] نباتات و معادن را از اینها آورده و همه را
با یکدیگر متفق کرده چنانچه اخلاط اربعه را که خون و بلغم و صفرا و سودا [illegible] مخالف در یک حیوان آورده
همه را در بدن حیوانات الفت داده است و هر یک را [illegible]
جدا کرده چنانچه آتش را [illegible] و آب را [illegible]
و همچنین [illegible] عناصر [illegible]
حرارت و برودت و رطوبت و یبوست که [illegible]
موافق آن نوع [illegible]
رفع [illegible]
بجهت رحمت [illegible] الفت داده [illegible]
عداوت [illegible] دوم در بیان آنکه اینها دلالت [illegible]
[illegible] که این تالیفات و تفریقات [illegible] تالیف و تفریق [illegible]
مصنوعات [illegible]
و خلاف [illegible]
علم و قدرت و حکمت [illegible] سوم در بیان [illegible]
بدانکه بعضی از [illegible] آیه را چنین تفسیر کرده‌اند که حق تعالی از هر جنس از مخلوقات را دو نوع متقابل آفریده است
مانند مرد و زن و نر و ماده و [illegible] سفیدی و سیاهی و آسمان و زمین و روشنی و تاریکی و شب و روز و گرمی و سردی و تری
و خشکی و آب و [illegible] و کوه و صحرا و [illegible] دریا [illegible] و زمستان و تابستان و جن و انس و علم
و جهل و شجاعت و [illegible] وجود و عدم [illegible] ایمان و کفر و سعادت و شقاوت [illegible]
توانگری و فقر [illegible] و گریه و شادی [illegible] و مردن و همچنین است [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
تالیف و تفریق [illegible]
آورده [illegible] الفت بخشیده [illegible]
علم است [illegible]
حضرت [illegible]

امکان است در جمیع مصنوعات و بدین طریق اثبات نیست بکلام سابق

پس مراد الکتاب این صورت میان پیش و پس نموده

شود که او را پیش و پس نیست مگر میان او و زمان پیش او بعد آن اعداد بعضی قرار داده باشند که او اول است و ابعد

است و غیر پیش او و بعد او و تفتیش آنها بوده و در تعبیر کلمه جانب است پس معنی جهان می شود که زمان را آفریده

میدهند که زمان پیش او است و او را احاطه نمیکند و او زمانی نیست **جامع ترجمه** گوید که تخصیص این تفریق تقدیم و تاخیر

شاید اراده جهت همین که تا وجه تقدیم و تاخیر که در دو قسم نوع دیگر بوجه در این آیات واقع شده است

معلوم نگفتیم بلکه گوییم حق تعالی قسم قبل را بعد از و مهر بعد و دو جهان بعد از قبل ازو هم همین ذکر کرد و تاخیر

نمایند و این تقدیم و تاخیر ذکر [illegible] پیش قبل و بعد می باشد و اما پیش خدا که از

زمان و مکان خارج است و اینها مغیب شد و بنابرین مراد از تفریق قبل و بعد همین تقدیم و تاخیر است

که در این آیات واقع است [illegible] و قبل و بعد [illegible] از زمان و مکان و [illegible]

ابحدث [illegible] و تفریق [illegible] حقایق در وصف خالق و خلایق [illegible]

گواهی میدهند [illegible] که طبیعت نسبت [illegible]

اشیا را صاحب طبیعت کرده است و مراد طبیعت [illegible] و حقایق انواع ممکنات است

دلالت کننده است [illegible] که در [illegible]

که [illegible] است [illegible] در ایشان قرار داده است

خبر میدهد [illegible] که حق تعالی [illegible] اول [illegible] قرار داده است بلکه [illegible]

[illegible] بر او موقوف [illegible] چون [illegible] این [illegible] در [illegible] سابقه گذشت اعاده

نکردیم

محجوب [illegible] که [illegible] باید [illegible]

[illegible] نیست [illegible] که پنهان بودن [illegible] و پنهان بودن [illegible]

[illegible] که خدا [illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] که حق تعالی [illegible] دیده [illegible]

بار او بود [illegible] و بود و [illegible]

[illegible] که [illegible] کرده شده بود [illegible] بودن [illegible] کننده بود و [illegible] عالم

بودن [illegible] موجود بود [illegible] آفریننده بودن [illegible] که آفریده شده بود [illegible] عالم

[illegible] بودن [illegible] که [illegible] شده بود [illegible] که [illegible] صفات کمالیه حق تعالی است قدیم است

[illegible] ذات [illegible] است [illegible] صفات [illegible] کمالیه اند [illegible] خالق بودن بالفعل که

آن گاه

حکمت نیست انچه حکمت است قدرت بر خلق کردن است و آن قدیمست و رازق بودن حکمت

ذاتی نیست [illegible] حکمت است و همچنین ترتیب [illegible] صفات [illegible] که همه آثار صفات

کمالیه [illegible] اند که [illegible] ذات [illegible] که [illegible]

[illegible] است که [illegible]

که [illegible] نوع [illegible] شده [illegible] کرده [illegible] شده باشد

[illegible] که [illegible] این [illegible] که گفته اند

که در لغت [illegible] زمان است [illegible] که [illegible] که [illegible]

[illegible] پیش [illegible] زمان [illegible] است [illegible] تا [illegible]

[illegible] بود [illegible] که [illegible] نیست [illegible] زمان [illegible] که [illegible]

[illegible] که در لغت [illegible] است [illegible] اول [illegible]

[illegible] است [illegible] پس [illegible] که [illegible]

که در لغت [illegible] انواع [illegible] زمان [illegible]

[illegible] جسم [illegible] نیست پس [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] پس [illegible] که [illegible]

[illegible] که در لغت [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] زمان [illegible] مکان [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] حدوث [illegible] که [illegible]

[illegible] ذات [illegible] صفات کمالیه [illegible] ذات است [illegible] حدوث [illegible] گذشت

[illegible] پس [illegible] ترجمه

[illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] این [illegible] **مترجم** گوید که مراد [illegible] جامع است پس

مراد [illegible] انواع [illegible] است [illegible]

[illegible] که مراد [illegible] است که مراد [illegible]

[illegible] که در [illegible] پس این [illegible] است [illegible]

[illegible] بود [illegible] کرده [illegible]

[illegible] زمان است [illegible] کرده [illegible]

از آن‌جا بودن [illegible] کلمه [illegible] دلالت [illegible] در عبارات سابق گذشت

اگر نه این بود که [illegible] پس دلالت [illegible]

که [illegible] این فقرات [illegible] اول کلمه [illegible]

[illegible]

دوم کلمه مراد [illegible]

حضرت امیرالمؤمنین صلوات [illegible]

سوم کلمه مراد از کلمه [illegible] دلالت دارند [illegible]

حکمت [illegible] جامع ترجمه گوید چهارم کلمه مراد از [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل این که تقریر [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

خاتمه در [illegible]

[illegible]

پس [illegible] فصل [illegible]

[illegible]

عام ایشان است و عام ایشان از ایشان است و غیر ایشان [illegible] و [illegible] می‌کنند و بدکاره اکثر مردم
[illegible] هموم و معارف [illegible] که از ایشان هیچ بهره نمی‌برند **فصل** در کافی مروی است از حضرت امام محمد باقر
و حضرت امام جعفر علیهما السلام مروی است که فرمودند که مردم چون تکذیب کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله را
مشیت خداوند تبارک و تعالی قرار گرفت به هلاک کردن اهل زمین مگر علی و [illegible] از مؤمنان فتول عنهم فما
انت بملوم خداوند [illegible] پس از آن [illegible] بر ایشان [illegible] پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرمود که
و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین و علی بن ابراهیم نیز مثل این را روایت کرده است و در عیون مروی است
از حضرت امام رضا علیه السلام که حق تعالی اراده هلاک ایشان نمود پس [illegible] پس فرمود و ذکر
الایه و در مجمع البیان مروی است از علی علیه السلام که چون آیه فتول عنهم نازل شد [illegible] یقین کرد
هلاکت پس چون نازل شد آیه و ذکر [illegible] آرام گرفت دلهای ما

فصل در کتاب علل الشرایع مروی است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که حضرت حسین بن علی علیهما السلام به اصحاب
خود فرمود که ای گروه مردمان بدرستیکه خدا جل ذکره خلق نکرده است بندگان خود را مگر برای آنکه بشناسند او را پس چون
بشناسند او را عبادت کنند او را و چون عبادت کنند او را مستغنی گردند از عبادت ما سوای او پس
[illegible] که یا ابن رسول الله [illegible] معرفت خدا چیست فرمود که معرفت [illegible]
اهل هر زمان است امام خود را که واجب است بر ایشان اطاعت او **جامع ترجمه** گوید که [illegible]
[illegible] **اول** آنکه **ع** چون عبادت [illegible] منوط است [illegible]
[illegible] **دوم** آنکه **ع** [illegible]
[illegible] **ع** [illegible] **ع** [illegible]
[illegible] **سیوم** آنکه [illegible] **ع** از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]
[illegible]
[illegible] **چهارم** آنکه عبادت [illegible]
[illegible] حضرت حسین صلوات الله علیه [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عبادت

سجده

فود

ونیز ابراهیم که الهام کنند مرا **فصل** چنانچه شان [illegible] است [illegible]
از آنجهت [illegible] معلوم [illegible] که [illegible] ممتنع شوند [illegible] در تفصیل [illegible]
بعض از اهل تفسیر گفته‌اند که [illegible] که در کلام [illegible] مقدر [illegible] تقدیر آیه [illegible] اعبدوا الله الموده
خواهد بود **جامع ترجمه** گوید که [illegible] است که مراد [illegible]
[illegible]
[illegible] **فصل** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فصل**
پس [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] چنانچه علی بن ابراهیم گفته است [illegible] **فصل** [illegible]
فصل [illegible]
[illegible] **فصل** [illegible]
[illegible] **فصل** [illegible]
[illegible] **فصل** از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که [illegible]
[illegible]

چون [illegible]
[illegible]
[illegible] **مطلب اول**
[illegible] **فصل اول** [illegible]
[illegible] **فصل** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فصل** [illegible] **فصل**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible]

[illegible]

و شیخ [illegible] در آسمان هفتم است چنانچه در حدیث معراج گذشت صل علی بن ابراهیم روایت کرده است که کعبه
در آسمان چهارم است و آن را ضراح [illegible] هر روز هفتاد هزار ملک داخل آن می‌شوند که دیگر برنمی‌گردند تا روز قیامت
و شیخ طبرسی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حق تعالی [illegible] چهار ستون در زیر عرش بنا فرمود
ضراح نامید و آن است بیت المعمور و امر کرد ملائکه را که طواف کنند آن را پس ملائکه را [illegible] خانه‌ای بمثل آن و بقدر آن
و امر کرد اهل زمین را که طواف کنند آن را [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است [illegible] می‌شود در
روز هفتاد هزار ملک که دیگر برنمی‌گردند [illegible] روایت کرده است که بیت المعمور در آسمان اول است
و [illegible] روایت کرده است [illegible] در آسمان است آن را ضراح می‌گویند و آن خانه در برابر بیت الحرام
است [illegible] از آسمان بزمین [illegible] بر بیت الحرام خواهد افتاد و داخل آن می‌شوند هر روز هفتاد هزار ملک که دیگر برنمی‌گردند
کعبه که در حدیث معراج مذکور است که بیت المعمور در آسمان هفتم است بروایت علی بن ابراهیم و عیاشی مع ترجمه
کعبه و نیز در حدیث معراج مذکور شد [illegible] بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که
ح [illegible] ح [illegible] ح [illegible]
چون [illegible] آدم [illegible] بیت المعمور [illegible]
[illegible] در آسمان [illegible]
[illegible] بیت المعمور [illegible] در آسمان
[illegible] بیت المعمور [illegible] ح [illegible]
که از حضرت سؤال کردند [illegible] آدم [illegible] در زمین خلیفه
[illegible] در زمین [illegible]
[illegible]
[illegible] عرش [illegible]
[illegible] عبادت کنند [illegible] خانه کعبه را
در زمین [illegible] بیت المعمور [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] ح [illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible] در زمین [illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] بیت المعمور [illegible] در آسمان چهارم است [illegible]
[illegible] بیت المعمور [illegible] طواف [illegible]

الحمد لله

واجب شد [illegible] طواف [illegible] آدم واجب شد مع [illegible]
[illegible] که بیت المعمور در آسمان [illegible] در [illegible] احادیث است [illegible]
بیت المعمور در آسمان [illegible] در آسمان اول است [illegible] در آسمان چهارم [illegible] در آسمان هفتم پس [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] بیت المعمور [illegible]
[illegible] عرش است [illegible] در آسمان چهارم [illegible]
[illegible] در آسمان اول [illegible] ح [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] ملائکه [illegible] آدم [illegible]
[illegible] عرش [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] در آسمان چهارم [illegible] ضراح [illegible] در آسمان اول خانه [illegible]
[illegible] بیت المعمور [illegible] آدم [illegible] طواف [illegible]
[illegible] صل
روایت علی بن ابراهیم [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است مع
[illegible] بیت المعمور [illegible] آدم [illegible]
[illegible] ح [illegible] عرش طواف [illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible] عرش [illegible]
[illegible] عرش [illegible]
[illegible] صل [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است [illegible]
[illegible] مع [illegible] روایت کرده است [illegible] حا مع [illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible] ح
در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که ح [illegible] ح [illegible] آسمان اول است
[illegible] چنانچه [illegible] عذاب پروردگار تو
صل [illegible] نازل شونده است [illegible] عذاب [illegible] صل [illegible]
[illegible] نزول عذاب است

که اینها امور چندی که دلالت می‌کنند بر کمال قدرت خدا و حکمت او و رحمت و عدل او [illegible]

و بسیار عبارات مع [illegible] این ضعیف قسم این امور [illegible] است بلکه رحمت او سبقت کرده است

غضب او را [illegible] توبه و انابه [illegible] عذاب است [illegible]

قبول می‌کند و امور مذکوره [illegible] است [illegible] قبول توبه و رحمت [illegible]

صح [illegible] که مصطفی [illegible] مصطفی شده

[illegible] صح [illegible] علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت امام زین العابدین علیه السلم

در حدیث [illegible] حا [illegible]

[illegible] حا [illegible]

است [illegible] ایمان آورده [illegible]

مع [illegible]

صح [illegible] علی بن ابراهیم [illegible]

صح [illegible]

صح [illegible] مع [illegible]

صح [illegible]

صح [illegible]

[illegible]

صح [illegible]

صح [illegible] صح [illegible]

[illegible] فصل دوم در بیان [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] صح [illegible] مع [illegible] صح [illegible]

[illegible] حا [illegible]

روایت کرده است [illegible] حضرت صادق علیه السلم [illegible] حا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حا مع ترجمه [illegible]

در موضع مذکور

در موضع مذکور شد حا [illegible] میان اصحاب [illegible] اطفال مومنان [illegible]

[illegible]

[illegible] ایمان آوردند و [illegible] ایشان [illegible] ایمان ایشان [illegible]

[illegible] این آیه [illegible]

اطفال مومنان [illegible]

[illegible]

ابن عباس روایت کرده اند [illegible]

[illegible] حضرت امیر المومنین علیه السلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] مومنان [illegible] ایشان در بهشت پس این

آیه را [illegible] علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده است که اطفال شیعیان ما را حضرت فاطمه

علیها السلم تربیت می‌کند [illegible] حضرت صادق علیه السلم روایت

کرده است [illegible]

[illegible] از حضرت امام موسی علیه السلم روایت کرده است [illegible]

[illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده است [illegible] اطفال مومنان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible] از حضرت روایت کرده است [illegible] اطفال مومنان [illegible]

ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible] پس آن آیه را خواند [illegible]

[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلم روایت کرده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] معراج

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] حضرت ابراهیم علیه السلم [illegible]

[illegible] حضرت ابراهیم [illegible]

پس سلام کرد [illegible] حضرت رسول [illegible] سوال کرد [illegible]

[illegible] اطفال شیعیان [illegible]

[illegible] سوال کردم [illegible]

بهشت را داری [illegible] مترجم گوید که ممکن است که مجبور العرف فاطمه دختر رسول [illegible] و بهشت را به اول
کهرت فاطمه [illegible] باشان [illegible] ع ولیکن نیز از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت صادق علیه السلام
احوال یکی از اصحاب خود را پرسید [illegible] گفتند که او بیمار است حضرت عیادت او رفتند [illegible]
او را قریب [illegible] یافتند [illegible] که [illegible] من [illegible] ابرار [illegible]
[illegible] را بیمار کرده است حضرت [illegible] حسنات [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] که چون
[illegible] از [illegible] آنجا [illegible]
[illegible] میوه [illegible] برده [illegible] همراه ع
[illegible] سوال [illegible] بوده [illegible] که [illegible] انها را در
[illegible] است [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] کرده ام [illegible] مع [illegible]
تفسیر [illegible] احادیث روایت کرده است [illegible] ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام که الذین آمنوا [illegible]
است [illegible] و امیرالمؤمنین و ذریه ایشان [illegible] اوصیاء علیهم السلام [illegible] امیرالمؤمنین
و ما التناهم [illegible] ذریه [illegible] آورده [illegible] ایشان [illegible] و
طاعت ایشان [illegible] و طاعت ایشان نیست مع [illegible] ع
[illegible] الذین آمنوا [illegible] ع [illegible]
[illegible] است [illegible] الله تعالی
صـل
[illegible] مع [illegible] آیات [illegible]
[illegible] این آیات

در وصف [illegible] بهشت [illegible] حا [illegible]

و [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] شراب [illegible] میوه [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] علاقه [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible] میوه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] شراب [illegible]

[illegible]

[illegible] کرم
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] توفیق [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] الملک [illegible] الرحیم الغفور
[illegible] مع [illegible] صـل
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] صـل [illegible] صـل
[illegible] ایشان [illegible] حا [illegible] است [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] آله
[illegible]
صـل [illegible] است
حـ
[illegible] صـل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] است [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] صـل [illegible]
[illegible]
صـل [illegible]
[illegible] صـل [illegible]
[illegible] صـل [illegible] ایشان است [illegible]
[illegible] صـل [illegible] است
[illegible] صـل [illegible] ایشان [illegible] حا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] است
صـل [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] صـل [illegible]

حدیث و مقدس و از جهت ... عبادت ... که ایشان را بوجود آمده اند **صح**

بلکه ایشان [illegible] را آفریده اند **مع** بلکه ایشان [illegible] اند ... هر شیء ... است زیرا که ...

اول ترجیح بلا مرجح لازم می آید و یا بودن دور یا تسلسل لازم می آید که ممکن واجب الوجود باشد و این ممتنع

است و بیان ... و شرح این کلام آنست که **حا** مفهوم که ... باشد ... ذات ... بودن

[illegible] و غیر بودن ... واجب است ... واجب الوجود ... بودن ... است

[illegible] ممتنع الوجود ... ممکن الوجود ... که بودن و نبودن هر دو

[illegible] ... موجود ... واجب الوجود ... گوئیم ... که در

عالم موجود است ... مجموع موجودات ... در ممکنات و واجب الوجود ... پس همه را

[illegible] مجموع ... است زیرا که ترجیح بلا مرجح

لازم می آید ... محال است ... این مجموع بدون ... محال است

و آن علت ... موجود ... که ... موجود ... وجود ... و موجود ...

جمیع ممکنات ... واجب الوجود ... که واجب الوجود ... موجودات ... از انوار ...

است ... مجموع ... وجود ... واجب الوجود ... او عدم او با

عدم جمیع علتش ممکن است ... واجب الوجود ... پس ترجیح بلا مرجح لازم آید [illegible]

[illegible] **صح** ... ایشان ... که ... جل شانه

آیا نزد ایشان ... **صح** ...

[illegible] ... ایشان ... که ... است ...

هر که ... **صح** ... که ... را

هر کس که خواهند ... شده است **صح** ... ایشان ... که

[illegible] **صح** ... کلام ملائکه ... علوم غیب کرده

... ملائکه ... آنچه هست ... چنین است **صح** پس ...

و غیب گوینده ... ایشان **صح** ... او ...

صح این است که ... ابن عباس ابراهیم

[illegible] ... ایشان است ... عقلا ...

... که ... **صح** آیا ...

... که **صح** ایشان ...

[illegible] ... **صح**

آیا ... ایشان ... **صح** پس ایشان ...

آیا اراده مکر ... **صح** ... که مراد ... است

که ... **مع** ... چنان ...

پس ... ایشان ... **صح** ... ایشان ...

و ... ایشان ... گشته شدند **صح**

آیا ایشان را ... که ... ایشان ... است ...

حا ... ایشان ... **صح** ... ایشان یا ...

... **صح** ...

صح ... ابن ... که ...

... ایشان است ... ایشان ...

پس ... ایشان ... ایشان ...

... **صح** ... ابن ...

... **صح** ... و ... **صح** ... عذاب

... عذاب ... **صح** ... ابن ابراهیم ...

... **مع** ... **صح** ... عذاب

... ابن ابراهیم ... عذاب ... عذاب ...

و لیکن اکثر ایشان نمیدانند **صح** ... **حا** حضرت امام حسین علیه السلام ...

...

اگر ... علیهم السلام ...

...

...

...

است ...

و ... حضرت صاحب الامر علیه السلام ... ایشان ...

... ایشان ... **مع** ...

... **صح** ... ایشان ...

... **صح** ...

...

... است **صح** ... ابن ابراهیم ...

[illegible]

غارشب صل بروایت علی بن ابراهیم مراد غارشب است ... که پروردگار خدا در باره

ورش غارشب صل ... [illegible] ... آورده ... خوانده اند ...

... [illegible] ...

چون در سوره ق ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... **نجم اول** ...

... حی ... [illegible] ...

... حی فرموده است که والنجم اذا هوی ...

... [illegible] ...

... صل ...

الی ... حی ... صل ... [illegible] ...

... حی ... [illegible] ...

... مع ... [illegible] ...

... [illegible] ...

حی ... [illegible] ...

... صل ... [illegible] ...

حی ... [illegible] ... بود

صل ... صلی ... صل ... علی بن ابراهیم ...

... حی ...

... صل ...

... [illegible] ...

... علی بن ابراهیم ... صلی ...

... [illegible] ...

... حی ... [illegible] ...

صل ... علی بن ابراهیم ... صل ...

... صلی ... صل ... علی بن ابراهیم ...

... حی ... صل ...

... [illegible] ...

... حی ... [illegible] ...

... جامع ... [illegible] ...

... [illegible] ...

و دیگر آنکه چنانچه نیمهٔ کمان دو طرف دارد از یک طرف اتصال دارد با نیمهٔ دیگر و از طرف دیگر منفصل است اما با یکدیگر اتصال

همچنین است حال آنحضرت پیغمبر که با جناب رب الارباب از جهتی ارتباط است که بآن جهت رسالت و مولوب [illegible] و مکالمه

و مصاحبت با ملکوتیان نماید و الفت و آمیزش با ایشان کند که سخن او در عرش ایشان تأثیر نماید و جهت دیگر جهت

روحانیت و تقدس و کمال است که بآن جهت مستعد فیوضات شده هر قرب جناب اقدس الهی بوده و فیض کرامت

نماید بخاصه عموم و حکم و معارف الهیه و از جهت اول تبلیغ رسالت نماید چنانچه [illegible] بجمیع پیغمبر [illegible] مبعوث

شد و تنها نه همین در روایات و احادیث احکام و حکم و حقایق تبلیغ این دو جهت ضرور است بلکه در جمیع

کاملان و نقیبان و خلفا [illegible] ثابت است از وسایط که از جهت کمال با جناب ذوالجلال [illegible] از جانب [illegible]

[illegible] در همه [illegible] و [illegible] بحق [illegible] که از قضیه [illegible] جهت [illegible] چنانچه در

بیان [illegible] صورت مذکور شد و در بیان [illegible] شد و دیگر آنکه در تغییر از نیمهٔ کمان [illegible]

[illegible] خداوند عالمیان [illegible] اما [illegible] صورت [illegible] الفقار در بیع

آیه [illegible] از متفق بودن آنها [illegible] و نیمهٔ کمان و دو سر آن مختلف است در باب [illegible]

[illegible] میان پیغمبر و خدا بود یا [illegible] صحل علی بن ابراهیم روایت کرده است که امام

[illegible] و معود کان [illegible] مع [illegible] نیمهٔ کمان

بود از نیمهٔ دیگر [illegible] جامع ترجمه گوید [illegible] مقدار میان دو نیمهٔ کمان بود چنانچه در حدیث

دیگر قاب قوسین را [illegible] جامع تفسیر گوید که میان [illegible] مع [illegible]

حدیث دیگر که [illegible] قاب قوسین [illegible] موافق [illegible] که علی بن ابراهیم روایت

کرده [illegible] روایت کرده است صحل از حضرت صادق علیه السلام که اول کسی که [illegible] در آن کردن [illegible]

[illegible] خدا بود صلی الله علیه و آله و این از آن جهت بود که [illegible] و در قرب [illegible]

[illegible] در معراج که [illegible] که این ملک [illegible] ملک مقرب [illegible]

آن بود که [illegible] مع [illegible]

[illegible] صحل [illegible] چنانچه [illegible] است

که قاب قوسین او [illegible] صلی ابن بابویه حق [illegible] صلی روایت کرده است که [illegible]

از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه پرسید که آیا خداوند [illegible] دارد [illegible]

و مود که [illegible] پس چرا خدا پیغمبر خود صلی الله علیه و آله را

بآسمان برد حضرت فرمود که [illegible] ملکوت آسمانها را [illegible] از عجایب صنع

و بدایع خلق او [illegible] که پس چه معنی دارد

حضرت فرمود [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] پس دید ملکوت آسمانها را پس

او [illegible] ملکوت زمین [illegible] چنانچه کمان [illegible] آنقدر [illegible] نزدیک

[illegible] مانند دو سر کمان یا نزدیکتر صلی و باز از آنحضرت علیه السلام روایت کرده است که پس چون پیغمبر را [illegible]

بمعراج بردند [illegible] مرتبه قاب قوسین او ادنی رسید [illegible] حق [illegible] دو کتاب

[illegible] از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود چون مرا [illegible] بردند [illegible] رسید [illegible]

[illegible] پروردگار رفتم تا مرتبه قاب قوسین او ادنی رسیدم و میان من و پروردگار من [illegible] ماند

[illegible] که [illegible] مرا [illegible] که [illegible] قلب [illegible]

[illegible] جانب چپ [illegible] حاضر بوده و دو کتاب [illegible]

[illegible] از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که فرمود من پسر آن کسم که [illegible] المنتهی [illegible]

[illegible] قاب قوسین او ادنی [illegible] میان او و پروردگارش [illegible] حضرت امام موسی کاظم

علیه السلام روایت کرده است که [illegible] که [illegible] دارد و دنی فتدلی فرمود که [illegible] در میان [illegible]

[illegible] حق [illegible]

[illegible] روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که [illegible] المنتهی [illegible]

[illegible] مع [illegible] صحل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت

کرده است که [illegible] ملکوت [illegible]

[illegible]

[illegible] پس بعظمت پروردگار [illegible]

[illegible] پروردگار [illegible] دو سر کمان یا نزدیکتر [illegible] جامع

ترجمه گوید [illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible] حق ابن بابویه حق [illegible]

روایت کرده است که [illegible]

حضرت فرمود که [illegible]

پس بود [illegible] دو نیمهٔ کمان [illegible] صلی [illegible] حق [illegible]

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند [illegible]

[illegible]

که [illegible] صلی روایت کرده

است که از حضرت [illegible] رسول صلی الله علیه و آله چند مرتبه بمعراج رفت حضرت فرمود که دو مرتبه [illegible]

که [illegible] که [illegible]

پروردگار [illegible] گوید

[illegible] پروردگار [illegible] رحمت من بر غضب من پیش گرفت

خداوند عفو و بخشش دا مرش نو را مر علم پس بمقام قاب

قوسین رسید صهل برسید که جهت قاب قوسین بود که ما بین سیتهما لی را سوا پیچ قاب

قوسین تقدیر ما بین دو سر کمان است صلی و نزدیک حجابی از نور رسید که میدرخشید و آن حجاب از زبرجد

سبز بود و ما ندیدیم را مع تو سرت از انوار عظمت و جلال حق برا و جلوه کرد پس خطاب حق با و رسید که یا محمد

گفت لبیک ای پروردگار من حق تعالی گفت که را با رسالت خود اختیار کرده [illegible] گفت خدا بهتر میداند

حق فرمود که علی بن ابیطالب امیر مومنان و سید مسلمانان [illegible] و دست [illegible] است پس حضرت

صادق فرمود که امامت علی بن ابیطالب علیه السلم از [illegible] آمد [illegible] پیغمبر فرمود [illegible] در [illegible]

شیخ جامع تفسیر گوید که [illegible] در میان این روایات مع که [illegible] دلالت دارد که قاب قوسین

میان پیغمبر و خدا بود [illegible] دلالت دارد که میان محمد و [illegible] بود [illegible] که [illegible] دار

[illegible] معلوم می کرد که پیغمبر [illegible] نزدیک شده است و در او [illegible] است صهل [illegible] شیخ صادق [illegible]

است تقدیر [illegible] در [illegible] و نیة القوس [illegible] دو طرف کمان و دو [illegible]

است [illegible] بمقدار [illegible] بمقدار [illegible] و قرب [illegible] مع [illegible]

[illegible] نزدیک [illegible] مراد [illegible] قرب [illegible] مراد از قرب

نزدیک [illegible] که خدا [illegible] در میان [illegible] صهل [illegible]

مع [illegible] مرحوم مترجم این سوال و جواب را در ترجمه نوشته است و در ترجمه

[illegible] ذکر کرده است که از آنحضرت سوال کردند که [illegible] قاب قوسین [illegible] ما بین دو طرف کمان و

این قدر [illegible] در [illegible] دیگر اتفاق [illegible] که [illegible]

[illegible] رب [illegible] و

[illegible] مرحوم مترجم در ترجمه [illegible] در ترجمه این فقره [illegible] که

[illegible] علی بن ابیطالب امیرالمومنین و سید المسلمین [illegible] گفته

که [illegible] مرحوم جامع تفسیر [illegible] جامع تفسیر و کلام دیگر [illegible]

[illegible] را ترجمه [illegible] واگذاشت

حـ پس [illegible] صهل در [illegible]

[illegible] است [illegible] خدا [illegible] علی بن ابراهیم روایت کرده است

که این [illegible] فرمود [illegible] در میان شیخ صهل و در کتاب [illegible]

[illegible] منقول است که [illegible] الله [illegible]

[illegible] الله فرمود که [illegible] آدم

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

در هشت جهل پس ایشان نیز قول کردند الحدیث و تمام این حدیث در سوره [illegible] جامع ترجمه

گوید که ترجمه و تفسیر و [illegible] این سوره [illegible] موجب تکرار میگردد

حـ و در احادیث معتبره [illegible] که [illegible] امیرالمومنین [illegible] او و [illegible]

آنچه [illegible] مع [illegible] حـ [illegible] حضرت امیرالمومنین [illegible] که حضرت

رسول [illegible] فرمود که [illegible] نزد من آمد [illegible] داد

[illegible]

[illegible]

مردی را دیدم که [illegible] پس سوار شدم [illegible] رسیدم

السلم علیک یا اول السلم علیک یا آخر السلم علیک [illegible] و علیک السلم [illegible] رسیدم

[illegible] سلام [illegible] جبرئیل [illegible] من و

گفتم [illegible] علی بن ابیطالب [illegible] پروردگار [illegible]

المقدس رسیدم [illegible] سلام کرد

[illegible] علی بن ابیطالب [illegible] پروردگار [illegible] رسید

[illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

بود و چون نزدیک آسمان رسیدم آسمان [illegible]

[illegible]

[illegible] پروردگار [illegible]

[illegible] آسمان دوم رسیدم [illegible]

[illegible]

بود [illegible] خدا [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] من [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] پروردگار [illegible]

[illegible] پس من [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

حق را [illegible] پس ندا رسید که یا محمد [illegible] کنم و

[illegible] خدا [illegible] من [illegible]

در میان بندگان من چون نزد من آمدی [illegible] گفتم الهی [illegible] پدر و مادر من
در علم من و [illegible] پس حق تعالی ندا فرمود که [illegible]
و قدرت من بر حق من [illegible] گفتم که [illegible] ایمان آورده اند [illegible] ولایت
[illegible] پس خدا
رسید که [illegible] چون نظر کردم علی را [illegible] دیدم
گفتم پروردگارا اکنون دیده ام [illegible] پس [illegible] گفتم [illegible] و فرمود که [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] و ام
[illegible] که لازم [illegible] و [illegible]
داده ام پس هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که [illegible] دشمن داشته او را امتحان خواهم کرد [illegible] او را دشمن دارد
امتحان خواهم کرد [illegible] پس [illegible] نزد من آمد و گفت [illegible] پیشتر رفتم
نهری رسیدم که [illegible]
پس دست زدم [illegible] نزد من آمد [illegible] پرسیدم که این
چه نهر است گفت این نهر کوثر است که حق تعالی [illegible] پس نظر کردم [illegible]
چند دیدم که [illegible]
[illegible] پس [illegible] گفت [illegible]
که آیا [illegible] پروردگار [illegible] گفتم [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible]
در [illegible] دیدم [illegible]
تو [illegible] نور الحق زیرا که پیش از همه [illegible]
گفت زیرا که او [illegible] زیرا که [illegible]
امتها نزد تو [illegible] پس گفتم که [illegible] دیدم که [illegible] عیسی بن مریم بود که تو را
وصیت کرد [illegible] بیت المقدس دیدم گفت او پدر تو آدم
بود که [illegible]
گفتم [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] علی [illegible]
[illegible] پس [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] پس [illegible] فرمود که [illegible]

دیگر

دیگر [illegible] پروردگار [illegible] دیدم [illegible] پروردگار [illegible] در
[illegible]
پروردگار [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] باشند ح و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که چون مرا به آسمان [illegible] بردند [illegible] از من سؤال کرد [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] و سلام [illegible] رسیدم [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] رسیدم [illegible]
[illegible] حجاب [illegible] حجاب قدرت و حجاب [illegible]
[illegible] حجاب نور و حجاب [illegible] حجاب [illegible] حجاب قدرت
[illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] سؤال کردم
[illegible]
که [illegible] دوست [illegible] پروردگار [illegible] دوست میدارم [illegible] دوست [illegible]
که علی را دوست دار که من او را دوست میدارم و دوست میدارم هر که او را دوست میدارد و دوست میدارم
هر که دوستان او را دوست میدارد [illegible] پروردگار [illegible] پس [illegible]
[illegible] علی و [illegible] من [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که هر که [illegible] من دوست دارد علی را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] او [illegible]

مردم تمام بندگان خود را در آسمان و زمین تا آنکه کامل گردانم ثواب آنها را که اطاعت من نمایند در حق شما
و دور گردانم عذاب و لعنت خود را هر که مخالفت و معصیت من نماید در حق شما و شیعیان شما حرام گردانم غضب را یا حبیب
یا محمد بعزت و جلال خودم سوگند یاد میکنم که اگر از نوح تا آدم جنسی بیافرینم و از آن بنده ای مرا عبادت کند و منکر ولایت شما باشد آن بنده را
شما را آید بهشت نیکان خود را در روز قیامت و شراب و طعام بهشت و جای داد اما در آن روز از گنهکاران که ترکشم از بهشت
خود در دار دنیا پس برگشت همه نور من است در روز جزا پس فرمود علی را عالم و علم دادم از غیب و دین خود
پس دور خوشنود و دشمن شما را دور حرام گردانم بهشت بر ایشان و حلال گردانیدم غضب خود را بر دشمنان شما که چنین گفتم
پس برگشتم و در مرتبه از حجاب پروردگار رفتم که چون فرود آمدم از عقب حجابها می شنیدم که یا محمد دوست دار
علی را یا محمد گرامی دار علی را یا محمد مقدم دار علی را یا محمد خلیفه گردان علی را یا محمد یاری کن علی را یا محمد برادر خود دان
علی را یا محمد دوست دار هر که علی را دوست دارد و یا محمد دشمن دار هر که دشمن دارد و دعوت خیر و احسان علی بکن رسیدم
مرا در آسمانها تهنیت میگفتند که گوارا باد ترا و بجلال و کرامت خدا باد برای تو و برای علی **ح** شیخ طوسی بسند معتبر از
ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی مرا پنج فضیلت عطا کرده و علی را پنج فضیلت
عطا کرده مرا کلمات جامعه داده و علی را علوم جامعه داده و مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی گردانید و مرا کوثر بخشید و او را
سلسبیل بخشید و مرا وحی عطا کرد و او را الهام عطا کرد و مرا بآسمان بردند و درهای آسمان را برای او گشودند که او
بسوی من نظر میکرد و من بسوی او نظر میکردم پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله گریست گفتم پدر و مادرم فدای تو باد چرا
گریه میکنی گفت ای پسر عباس اول سخنی که حق تعالی با من گفت این بود که فرمود ای محمد نظر کن بزیر نظر کردم دیدم
که حجابها شکافته شده و درهای آسمان گشوده شده و علی را دیدم که سر بسوی آسمان بلند کرده بسوی من نظر میکند پس علی
با من سخن گفت و من با او سخن گفتم و پروردگار من با من سخن گفت گفتم یا رسول الله چه سخن با تو گفت حق تعالی فرمود
که ای محمد گردانیدم علی را وصی تو و وزیر تو و خلیفه تو بعد از تو اعلام کن او را که الحال سخن ترا می شنود و
پس من در پیش پروردگار خود ایستاده بودم آنچه فرمود با علی گفتم و علی مرا جواب گفت که
قبول کردم و اطاعت نمودم پس حق تعالی امر کرد ملائکه را که بر علی سلام کنند و همه بر او سلام کردند و علی
جواب سلام ایشان گفت و ملائکه را دیدم که شاد میشدند که بر او سلام کنند و بهیچ گروهی از ملائکه برنخوردم
مگر آنکه مرا تهنیت و مبارکباد گفتند و میگفتند یا محمد بحق خداوندی که ترا بپیغمبری
فرستاده است سوگند که شادی در جمیع ملائکه داخل شد بسبب آنکه حق تعالی پسر عم ترا خلیفه تو گردانید و دیدم که حاملان عرش
سرها بزیر افکنده بودند بسوی زمین گفتم ای جبرئیل چرا حاملان عرش سرها را بزیر افکنده اند گفت یا محمد هیچ ملکی نیست
مگر آنکه نظر کرد بسوی روی علی و شاد شد بغیر حاملان عرش که ایشان
استیذان از حق تعالی کردند و رخصت یافتند که بسوی علی نظر کنند و چون بزمین آمدم آنچه دیده بودم علی را خبر داد
میدادم پس دانستم که هر جائی که من رفته بودم حجابها را از برای علی گشوده بودند که او همه را دیده بود **ح** و در
کتب معتبره روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شبی که مرا بآسمان بردند در آسمان چهارم

کا

علی را دیدم که بر منبری از نور نشسته است و ملائکه بدور او جمع شده اند گفتم ای جبرئیل این ملائکه کیستند که
نزدیک او بر دور او سلام میکنند چون نزدیک رفتم و سلام کردم دیدم که برادرم و پسر عمم علی بن ابیطالب بود
گفتم ای جبرئیل علی پیش از من بآسمان آمده است جبرئیل گفت ای محمد حق تعالی اراده فرمود که شوق ملائکه را بسوی
نعمت این ملک را از نور روی علی خلق کرده و ملائکه در شب جمعه و روز جمعه او را زیارت میکنند و تسبیح و تقدیس حق
تعالی میکنند و ثواب آنها را از برای دوستان علی هدیه میکنند **ح** و ابن بابویه بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گفت که یا علی چون مرا بآسمان هفتم بردند و از آنجا بسدرة
المنتهی و از آنجا بحجابهای نور و پروردگار من مرا در مقام مناجات خود در آورد با من سخن گفت در میان آنها گفت
یا محمد گفتم لبیک ای پروردگار من و سعدیک تو بزرگی و بلندمرتبه پس فرمود که بدان که علی امام و پیشوای دوستان من است
و نور است برای هر که اطاعت من کند و او است کلمه که لازم متقیان گردانیده ام هر که اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر که
او را دوست بدارد مرا دوست داشته است پس او را بشارت ده یا علی چون حضرت بزمین آمد مرا بشارت داد با آنچه حق تعالی
در حق او فرموده بود امیرالمؤمنین گفت یا رسول الله آیا قدر من بمرتبه رسیده است که در چنین جائی مرا یاد کنند حضرت فرمود که
بلی یا علی پس سر بر دار و بیچ که حق تعالی ترا بشارت داده **ح** و ابن بابویه بسند معتبر از امام محمد تقی علیه السلام روایت کرده است که در شب معراج
حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی فرستاد و گفت ای محمد من بر زمین مطلع شدم و ترا برگزیدم از میان همه خلق و مرا دادم
پیغمبری را و حضرت گفت پروردگارا من حشمت خود را بتو ... گردانیدم پس مطلع شدم که اطاعت کند مرا و ... بر اهل عالم
بگذاری چه تو میدانی که من برگزیدم ترا بشارت نبوت ... در علی بدهد که کسی دوستی کند خداوند از هیچ کسی ... کرده حق
تو را و بیاموزم که بسوی دوست بندگان خود میل نکنی خدا و برادر دو که اول بر من سیر میکند پیغمبر ... با درون ... که او
نشان است و در میان امت تو و دوستان من است و خاتم آنکه اطاعت من بکند و شیعه او ... حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که چون در شب معراج بآسمان رسیدم داخل بهشت شدم و از نزد حق تعالی ندائی شنیدم
که منم خداوندی که بغیر من خداوندی نیست و ما هم از همه خلقها و نیکیها و راحت را جدا کرده ام از عذاب ... خود را
دشمن هم برادران خدا و فرمودم با عالم ... و بهترین ... است و کسی ... به ایشان رحم کننده ام پس
خداوند رسول دیدم نه بیشتر **ح** و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که حق تعالی در شب معراج مرا ندا کرد که یا محمد گفتم لبیک ای پروردگار من ندا کرد که ای محمد که
علی پیشوای متقیان و دوستان و ... آن است که ... در بهشت ... در بهشت ... نور ... و
نزد ما ... روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی در شب معراج با من سخن
گفت و مرا ندا کرد که ای محمد علی حجت من است بر خلق تو و هر که دوست بدارد او را ... اطاعت من است و هر که او
دوست بدارد من دوست دارم هر که او را ... پس او را با من ... که بود
بنده ای بود و در بهشت ... روایت کرده است که حق تعالی در شب معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله را ندا کرد که یا محمد
که دوست دار را که علی دار تو و دوستان است تو ... بدرستی که خداوند تو ... حق تعالی ... که

خشنود گردم ... که عمر بن خطاب است جامع ترجمه گوید که ...
این باب در سوره ... [illegible] ... حدیث ... که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
فرمود که حق تعالی در شب معراج ... من سخن گفت ... [illegible] ... که در ...
آن ... [illegible] ... حضرت امیر المؤمنین ... چون صورت
علیه السلام ... [illegible] ...
... حی شیخ حسن ... روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون معراج رفتم ...
رسیدم ... [illegible] ... عمر بن خطاب ...
حق تعالی ... [illegible] ... حی ...
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون معراج رفتم ... [illegible]
[illegible]

و گفته ... [illegible] ... که سوال کرد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...
فرمود که ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... حی
... [illegible] ... مع ... [illegible]
صلی ... صهل ... حی ...
[illegible]

پس پیشتر نزدیک شد پس بود بقدر دو نیم کمان یا نزدیکتر پس وحی فرستاد [illegible] آنچه وحی [illegible]

[illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] جبرئیل علیه السلام با آنحضرت بود [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]

رسول صلی الله علیه وآله را باسمان برد تا نزدیک سدرة المنتهی [illegible]

[illegible]

[illegible]

حکم کرده‌اند و دیده‌اش را قوت دهد و دل بگشاید تا بکمال اسرار پروردگار عالم را ببیند [illegible]

انگشت [illegible] واضحا ع — و [illegible] بن ابراهیم از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که [illegible]

[illegible] حق کرده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] کم [illegible] دیدند [illegible] را ع و ابن بابویه [illegible]

در تفسیر این آیه روایت کرده است چنانچه مرحوم [illegible] صل و نفخ الروح

حی

و بسند معتبر دیگر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج [illegible]

[illegible]

از انوار حق [illegible] آن درخت را احاطه کرده بود پس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دل ملکوت [illegible] را [illegible] چنانچه حق تعالی فرموده است که

[illegible]

[illegible] پس پروردگار من مرا ندا کرد که یا محمد گفتم

[illegible] قدر تو را نزد من [illegible] گفتم بلی ای سید من گفت

[illegible] ملأ اعلی در چه چیز مخاصمه می‌کنند گفتم پروردگارا تو بهتر میدانی و توئی علام الغیوب گفت مخاصمه می‌کنند در درجات و حسنات

[illegible] آیا میدانی که درجات و حسنات چیست گفتم تو بهتر میدانی ای سید من فرمود که درجات و حسنات کامل ساختن

وضوست در سرماها و پیاده رفتن بسوی نماز جمعه و با جماعت [illegible] انتظار

کشیدن نماز بعد از نماز و بلند سلام کردن و طعام دادن مردم [illegible] و در شبها نماز کردن در هنگامی که مردم در خواب

باشند

باشند پس مرا [illegible] فرمود [illegible] پس گفتم [illegible] که بهتر میداند علم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بهشت [illegible]

و دیگر [illegible] بسند معتبر روایت کرده است ع [illegible]

[illegible]

نزد [illegible]

[illegible] و [illegible] بن ابراهیم [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول

صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج [illegible] داخل بهشت شدم [illegible] دیدم ملائکه [illegible] را که بنا میکنند خشتی

[illegible] از طلا و خشتی از نقره [illegible] و گاهی دست [illegible] نگاه میدارند پرسیدم [illegible]

[illegible] تا مومن در دنیا سبحان الله و

[illegible]

و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible]

گفت که [illegible] در شبی که مرا به آسمان بردند [illegible]

[illegible]

[illegible] اول شبی که مرا به آسمان بردند [illegible]

[illegible]

[illegible]

ایشان مناجات خواهد کرد تو در روز قیامت پس نزدیک ایشان رفتم و ایشان سخن گفتم از احوال گذشته و آینده
تا روز قیامت **دوم** در مرتبه که مرا بعرش بردند جبرئیل گفت یا محمد برادر تو کجاست گفتم او را در زمین گذاشتم گفت خدا را
بخوان تا او را نزد تو آورد و چون دعا کردم شخص تو را نزد خود دیدم و پرده ها برخاست آسمان را پیش دیده صحیح روشنه
شد تا دیدم ... جمیع ملکوت سموات را دیدم که در ... بود ... کردم و همه را تو نیز ... شد
بود در **سیم** وقتی که حق تعالی مرا بر جن مبعوث کرد جبرئیل گفت برادر تو کجاست گفتم او را بجای خود گذاشتم
گفت خدا را دعا کن تا او را نزد تو بیاورد چون دعا کردم تو نزد من حاضر شدی پس آنچه گفتم با ایشان و آنچه
ایشان گفتند همه را تو شنیدی و حاضر بودی **چهارم** حق تعالی مرا مخصوص گردانید بلیلة القدر و تو را با من شریک کرد
پنجم چون با حق تعالی ... مناجات کردم شخص تو را ... بود پس ازبرای تو از خدا هر امری را سوال کردم
و همه را بتو عطا کرد بغیر از پیغمبری که گفت بعد از پیغمبر نیست **ششم** چون به بیت المعمور طواف کردم شخص تو با من
بود و چون ... در عقب من بود **هفتم** در ... که ...
هلاک کردم تو با من حاضر بودی ... نصیحت داده و تو را ... ایشان
نصیحت داده پس فاطمه را بر جمیع زنان عالمیان ... داده پس حسن و حسین داده ... حسین ...
... بر جمیع ... عالمیان فضیلت داده ... تو را ... در چند موطن ...
کردید **اول** در شب معراج چون به بیت المقدس رسیدم ... بیت المقدس نوشته دیدم
... را تقویت کردم ... گفتم ... گفت ...
... **دوم** چون بسدرة المنتهی رسیدم در آنجا نوشته دیدم
گفتم ... **سیوم** چون از سدرة المنتهی گذشتم
و بعرش پروردگار عالمیان رسیدم ... بر عرش نوشته بود
مع ... تفسیر ...
... نقل کرده است ... نوشته است که **صل** در کتب ... است از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که ... **حاشیه**
ترجمه ... که اتصاف حضرت ... جلال و جمال خدا ... عظمت و جلال خدا ...
و دلالت حضرت ... کمالات زیاده ... **ع** ...
... ...
بشود ... چون ...
ایشان ...
بوده ایشان ...
گفت ...

در میان ... و در یک ... بوده ... ایشان ...
دیده بود و در میان ایشان ... شد ...
امکان و ولایت را در موقف ...
کمالش ... نیست **بحث اول** در بیان ... احوال و اعتقاد جمعی که ... که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله ... همه ...
و به جمیع ... **تنبیه اول** در مطاعن ایشان ...
صل ... ایشان است و **مع** ...
و ... که ... شفاعت ...
و ان الشفاعة ... **صل** ... آن صورت ... است که
...
است ... قطعه ...
جامع ترجمه ... **ح** ...
که ...
پس ...
پس ... **صل** ...
در ...
کرده است ...
صل ...
...
... **مع** ...
... **مع** ... این قسمت
... **صل** ...
...
... **مع** ...
قول ایشان ...
... **صل** ...
که ...
که ...

نشان صحل تو اشخاص [illegible] نفرت ده است عذاب آتشی سینه اصل به هیچ [illegible]

که مشکل شده [illegible] و ادرین نسیبه جهت [illegible] سازید [illegible] بروی نمی گفتند

صحل [illegible] آنرا که آنچه ایشان [illegible] حق است [illegible] تقلید [illegible]

صحل و آنچه را که [illegible] ایشان خواهش کند مع پس معلوم شد که ایشان تابع هوا [illegible]

پس آنچه می گویند [illegible] سخن می گوید آن نیز [illegible] است که خواهش [illegible] گفته اند [illegible]

و تحقیق آمده است ایشان را از عذاب پروردگار ایشان صحل [illegible]

صحل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مع

[illegible]

[illegible]

صحل [illegible]

صحل [illegible]

[illegible]

[illegible]

مع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صحل [illegible]

[illegible]

صحل [illegible]

[illegible]

این زمان که در دنیا و او اعراض از آخرت [illegible]

از علم صحل [illegible] مع [illegible] صحل [illegible]

[illegible] مع [illegible]

پس [illegible]

[illegible]

[illegible] صحل [illegible]

[illegible]

مع [illegible]

صحل [illegible]

صحل [illegible] حا [illegible]

[illegible]

حا [illegible] صحل [illegible]

[illegible] حا [illegible]

[illegible] مع [illegible] حا [illegible]

[illegible]

شدن بعد از هجرت و ... در زمان ... بلادی که عالم در آنجا نباشد و مصاحب دین خدا
انداختن ... کردن ... و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و غیبت و بهتان و بعضی گفته اند که ترک
جمع ... و منع کردن زکات و ... و عدم ... و عدم اقرار ... و کاری
کردن که ... در مجلس ... و ... در وصیت ... و بعضی گفته اند
داشتن ... و اعتراض کردن بر تقدیرات خدا و ... و عداوت مومنان ... و در ... که
... علم ... کردن و ... که موجب ... و قطع ... و خوردن ...
و ... در ... و ... و ... و ... گفتن ... و ...
و ... کردن مومنان و دشنام دادن ... ایشان و ... کردن ... غلام ... که مستحق
آن ... و منع آب ... که مستحق ... کردن ... و ... کذشتن از ...
... و ... خوردن ... و ... مومنان را حقیر شمردن و ... ایشان
کردن و ... ایشان کردن و ... ایشان و دشنام دادن ایشان و ... و ...
ایشان ... در ... و ... در مجلس ... و ...
اهل بدعت همنشینی کردن و ... و ... عوام ... تا آخر ... است ...
بودن آنها صهل ... حا ... که موجب
... حا ... که اکثر ... گفته اند ... گناهان ... صهل ... کبیره ...
چه ... مع ... العلم ... المذکور ...
در ... که ... است ... که ...
... و چنین نیست که ... از جمیع گناهان کنند حا از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ
بنده ... خدا ... که ... است ...
آن حا ... است ... که ... عدالت ...
... و ... که ... و دیگر ...
که ... از عدالت ... است ...
... حا ... و ...
از علما گفته اند که گناهان همه کبیره اند زیرا که ...
کنند ... نسبت ... نسبت ...
... و این قول را نسبت بشیخ مفید ... حا ...
... که مراد ... گناه ... که ...
... خداوند ... گناهان ... نسبت ...

[illegible]

مع ... از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ... و ... است ... که ...
... و ... جامع ترجمه ... که ... بعضی ...
... که ... و ...
صهل ... علیه السلام که ... که ... مومن ...
... و ... که ... و ... خداوند ...
و ... که ... است که ...
... و ... که ... و ...
... و ... که ...
... مع پس ... که ... مومن است که ...
... حا مومن ... که ...
است که ... که ...
و احوال ... مع ...
... صهل ... که ... جهت ...
... جامع ترجمه ... که ...
این ... که ...
صهل ... خداوند ...
صهل ... احوال ... و ...
... صهل پس ...
... و ...
... مع ...
... و ... که ...
... که ... و ...
... اول از ... دوم ...
... ع ... و ...
... مع ... ع ... از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ...
... که ... ع ...
صادق ... خداوند ...
و ...

در او دیم و دولت حساب او کنیم ملک من شود ع از او در حقوق اهل بیت بندگان و آنچه از ایشان که بر ایشان لازم
از آن علم نیست که بگمان قیام آن نتوانند نمود و بندگی او را چنانچه او سزاوار است بجا نتوانند آورد ع پس
هر صبح و شام توبه کنید که خداوند ایشان از تقصیرات [illegible] صل و ابن بابویه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است در این آیه که [illegible]
[illegible] در کتاب معانی روایت کرده
است از حضرت صادق علیه السلام که [illegible] آن است که آدمی [illegible]
روزه داشتم پس [illegible] صبح [illegible] روزه داشتم [illegible]
علیه السلام [illegible] تمام شب [illegible]
خواهم خواهید

ع ابن بابویه ع بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که یهودی [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد
گفت [illegible] که آدمی [illegible] مأمور شده است بیکدیگر
آدم علیه السلام [illegible] سؤال [illegible] پس خدا توبه [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
آتش [illegible] خداوند سؤال [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] بیغمبری [illegible]
[illegible] بیرون آمد [illegible]
[illegible] ع [illegible]

ع [illegible] ع [illegible]
در [illegible] سوره یوسف گذشت که صل عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که [illegible] سؤال کردند
که [illegible] قول یوسف را که

تنویر دوم

و قول خداوند است [illegible]
در [illegible] آیا دیدی آن را که روی گردانید [illegible]
کرد صل [illegible] و عطا کرد [illegible]
[illegible] مع [illegible] صل [illegible]

آیه یعنی این آیه در باب آنکه شأن عثمان بن عفان است که تصدق می‌کرد و نفقه میداد پس برادر رضاعیش عبدالله بن سعد بن
ابی سرح با او گفت این چه کار است که تو می‌کنی نزدیک است که چیزی باقی نماند از مال تو عثمان گفت که گناهان بسیار دارم
و باین کار که می‌کنم خوشنودی خدا می‌طلبم و امید دارم عفو و بخشش او را که از تقصیرات من درگذرد عبدالله گفت پس شتر
خود را با رحلش بمن ده و من جمیع گناهان تو را متحمل می‌شوم پس عطا کرد باو و شاهد گرفت بر او و دیگر تصدق
نکرد و نفقه نداد پس این آیه نازل شد که [illegible] یعنی آیا دیدی آن را که اعراض کرد یعنی در روز احد
در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را واگذاشت و گریخت [illegible] و اندک صدقه و نفقه داد و بعد از آن
قطع کرد و از نفقه باز ایستاد [illegible] پس عثمان [illegible] مع
و انفاق او [illegible] حا [illegible] بیت المال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مروان بن حکم [illegible] حکم بن ابی العاص [illegible]
[illegible] بیت المال [illegible]
[illegible] سعد [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] خازن بیت المال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت المال [illegible]
[illegible]

کسی را انقدر قدرت بهم رسد که تواند این را بخرید گفت پس در بیت المال ضبط کن و آن که موجود است خرج گشته

شد و بعضی از اعراب قران خود داد و ابن ابی الحدید روایت کرده است که مروی است حضرت امیرالمومنین

[illegible]

[illegible]

از آب سیر بوده ده دختر که خدا او را داده بود [illegible] بوده ده را

در رحم **صهل** علی بن ابراهیم روایت کرده است که خدای تعالی [illegible] نطفه از خون پس اول خون است و بعد از آن نطفه می‌گردد و در رحم در رگی که آن را ورید می‌گویند و از آن مرد [illegible] از [illegible] پس همیشه از ورید از آن خونها می‌گردد تا که مستقر می‌شود در جای [illegible] پس در آب [illegible] **مع** این حالت نطفه مرد است **صهل** و اما نطفه زن از سینه‌اش نازل می‌شود **مع** در موضع دیگر مذکور شد که هر نطفه از [illegible] از اول می‌شود [illegible] که چون آن را [illegible] نطفه می‌کند **صهل** و بعضی [illegible] کرده‌اند بعد از مردن [illegible] شده است و بعضی گفته‌اند

که [illegible] وعظ [illegible] قبیله را و قبیله [illegible] بشیخ ابن بابویه [illegible] علی بن ابراهیم روایت کرده‌اند از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که او فرمود در این آیه [illegible] **جامع جدید** گوید که [illegible] و بعضی گفته‌اند [illegible]

صهل علی بن ابراهیم روایت کرده است که [illegible] پرستیدند [illegible] **ذ** [illegible] ستاره [illegible] و بعضی [illegible]

صهل پس [illegible] این دو قرن را [illegible] قوم نوح را که

صهل [illegible] قوم عاد و ثمود بودند [illegible] قوم نوح ایشان ظالم‌تر و طاغی‌تر

از [illegible] بودند [illegible] **مع** [illegible] در حدیث [illegible] از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که [illegible] نوح علیه‌السلام [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از آسمان ششم فرود آمدند و سلام کردند و گفتند [illegible] از آسمان ششم [illegible] آنچه [illegible] از نوح سؤال کردند [illegible] قوم خود [illegible] مشغول دعوت شد [illegible] **مع** چنانچه در [illegible] **صهل** و [illegible] شده را و آن [illegible] قوم لوط است **ح** [illegible] قوم لوط که [illegible] بعد از آنکه [illegible] **مع** [illegible] **صهل** [illegible] از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده است [illegible] علی بن ابراهیم [illegible] روایت کرده است [illegible] امیرالمؤمنین است علیه‌السلام که

صهل پس [illegible]

در این کلام [illegible] **نجم سیوم** در [illegible] [illegible] **صهل** [illegible] **مع** [illegible] **صهل** [illegible] از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده است [illegible] [illegible] **مع** [illegible] **صهل** علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه‌السلام [illegible] [illegible] [illegible] **صهل** [illegible] **حا** [illegible] **مع** [illegible]

در چندین جا برای این کتاب [illegible] حی

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] حی [illegible] منقول است از حضرت صادق علیه السلام [illegible]

صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] حی [illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

صحل [illegible]

[illegible]

معتبر از حضرت [illegible] علیهم السلام روایت کرده اند [illegible]

[illegible]

[illegible] صدای [illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] صحل [illegible]

صحل [illegible]

صحل [illegible] مع [illegible]

[illegible] مقصد اول [illegible] مع [illegible]

[illegible]

و اما [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] حا [illegible]

[illegible] مع [illegible] حا [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] س [illegible]

[illegible] س [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

دعا نمود   موسی علیه السلام گفت ای موسی میدانی که چرا ترا از میان سایر مردم برگزیدم و کلیم خود کردم موسی فرمود که بچه
سبب خداوندا فرمود که در میان مردمان نظر کردم نیافتم کسی را که مذلت و شکستگی او نزد من بیشتر بوده از تو ای موسی
وقتی که نماز میکنی و بعد روی خود را نزد من بر خاک میگذاری ع و بسند معتبر منقول است از حضرت امام موسی کاظم علیه
السلام که چون حضرت نوح کشتی نشستند انچه در کار بود در آن کشتی داخل کردند و مامور شد که بهر جا که خدا خواهد برود پس
نزد خانه کعبه رفت و هفت شوط طواف کرد و آن طواف نسا بود و دیگر روان شد پس حق تعالی وحی نمود بکوهها که من
کشتی بنده خود نوح را بر یکی از شما قرار میدهم پس همه سرکشی کردن و [illegible] کردند مگر کوه جودی که
این کوه که کشتی بر سر او خواهد قرار   و جودی که [illegible] تواضع و شکستگی کرد و گفت من
اینجا نیستم که شایسته آنم که کشتی بر سر من قرار گیرد پس کشتی بر سر او آمد و سینه خود را بر جودی گذاشت پس [illegible] وقت
حضرت موسی   [illegible] در میان [illegible] که با [illegible] بود [illegible] آورد و [illegible] از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که [illegible] درخشنده بود [illegible] و [illegible]
طلب نمود و چون نزد او آمدند دیدند که بر روی خاک نشسته و جامه [illegible] پوشیده است [illegible] که چون او را [illegible]
و مردم [illegible] پس چون دید که [illegible] و از خوف متغیر شده و گفت [illegible] حضرت پیغمبر را
[illegible] دیده [illegible] راست [illegible] در این ساعت
[illegible] از جانب ولایت [illegible] که حق تعالی [illegible] و دشمنان او را هلاک
کرد [illegible]   ایشان [illegible] واقع شده بوده
که [illegible] و گویا [illegible] که آنچه داشتم از [illegible]
[illegible] پس [illegible] که [illegible] و این جامه کهنه را
پوشیده گفت [illegible] بحضرت عیسی [illegible] که [illegible] از جمله حقوق الهی بر بندگان آنست
که چون خدا باشد [illegible] و [illegible] تواضع و شکستگی [illegible] و چون [illegible]
[illegible] تواضع و فروتنی [illegible] خدا [illegible] پس چون این [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید
[illegible] که [illegible] پس [illegible] تصدیق [illegible] خدا [illegible] فرماید
و تواضع موجب [illegible] و تواضع و شکستگی پیشه خود کنید تا خدا [illegible]
و [illegible] است پس از [illegible] صع [illegible]
[illegible] در اول [illegible] و [illegible]
[illegible]   [illegible] خداوند عالمیان [illegible]
مفصول این [illegible] مردم [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خداوند عالمیان [illegible] صلی الله علیه و آله را [illegible] صع از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که
[illegible] مردم [illegible] و [illegible] مردم کرده

بخوانی نجم چهارم در مذمت حسد [illegible] ع بدانکه احادیث در فضل [illegible] خدا
[illegible] و [illegible] است که [illegible] سعادت دنیا و آخرت است
و [illegible] و [illegible] خدا [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] ع و [illegible]
[illegible] خداوند عالمیان [illegible] و [illegible] است
ع چنانچه احادیث در این گذشت صع [illegible] ع [illegible] در دنیا
[illegible] در [illegible] قیامت [illegible] دنیا [illegible] در قیامت
در بهشت [illegible] صع [illegible]
نجم پنجم در بیان [illegible] ع [illegible] ع [illegible]
زیرا که [illegible] و [illegible] خداوند عالمیان است [illegible] پیشه کند
خدا او را [illegible] و [illegible] و شکستگی [illegible]
[illegible] و [illegible] آمده [illegible] کمالات [illegible]
[illegible] در میان ایشان [illegible] که [illegible]
[illegible] پس آدمی باید که در جمیع امور [illegible]
[illegible] و [illegible] مردم معاشرت [illegible] تواضع و شکستگی [illegible]
طلب [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] است [illegible] و صع و [illegible]
و [illegible] که [illegible] تواضع [illegible] که [illegible]
که [illegible] است [illegible]
[illegible] است که [illegible]
[illegible] و شکستگی [illegible] و [illegible]
[illegible] تواضع [illegible] [illegible]
کار بنده است [illegible] که [illegible] که [illegible] خدا [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی [illegible] که هر که [illegible] خدا تواضع و فروتنی کند او را بلند گرداند
و هر که تکبر کند او را پست و ذلیل گرداند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی [illegible] که [illegible]
[illegible] مردم [illegible] تواضع [illegible] مردم [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی

سوره القمر

مع بدانکه [illegible] ابتدای این سوره در تهدید کفار قریش است و آیات [illegible] در باب عذاب [illegible] در پنج نوع جاری

میکردند [illegible] اقتربت [illegible] در بیان نزدیک شدن وقت عذاب

کفار [illegible] مقدر و مقرر شده است و عذاب ایشان [illegible] و آنکه خدا عذاب را

از کفار [illegible] به این تقریب است که [illegible] نزدیک است — حا نزدیک شد

قیامت صل [illegible] روایت کرده است که حضرت [illegible] که نزدیک شد قیامت [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله

[illegible] پیغمبری نباشد [illegible] و نبوت [illegible] شده است [illegible] روایت شده است که [illegible]

قیامت نزدیک شده است مع [illegible] آنچه در حدیث [illegible] مذکور است که حا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

و سلم حا [illegible] نازل شده است [illegible] در باب [illegible]

نازل شده است — حا و انشق القمر [illegible] شکافته شد ماه [illegible] که در [illegible] شد [illegible]

معجزه طلب کردند [illegible] حضرت [illegible] ماه [illegible] دو نیم شد و چون [illegible]

دادند که [illegible] چنین دیدیم که [illegible] دو نیم شد [illegible] روایت کرده اند که [illegible]

کوه ابو قبیس — حی و ان یروا آیة یعرضوا و یقولوا سحر مستمر

اهل [illegible] حی [illegible] صل [illegible] جامع [illegible]

[illegible] در حدیث [illegible] از حضرت [illegible] منقول است که [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله

[illegible] چهار [illegible] حضرت [illegible] گفتند [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] دیدیم [illegible]

[illegible] پس [illegible] جبرئیل [illegible] گفت [illegible] سلام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] دیدیم [illegible] که [illegible]

[illegible] روایت کرده اند [illegible] ابن مسعود و [illegible]

و [illegible] عبدالله بن عباس و جبیر بن مطعم [illegible] روایت کرده

است

است که چون [illegible] آمدند [illegible] و همه گفتند که [illegible] شب چنین دیدیم که دو نیم شد [illegible]

[illegible] ابن مسعود [illegible] دیدیم که کوه [illegible] روایت کرده است که

ابو جهل گفت که این جادو است [illegible] سوال کردند [illegible]

[illegible] چنین دیده اند پس [illegible] گفتند که این جادو [illegible] است که [illegible]

شده است که [illegible] حضرت [illegible] گفتند که [illegible]

است [illegible] گفتند که جادو [illegible] بیاید [illegible]

[illegible] پس [illegible] حضرت [illegible] گفتند [illegible]

میدانیم که جادو [illegible] حضرت [illegible] که [illegible]

[illegible] گفتند [illegible] حضرت [illegible] دو نیم شد [illegible]

[illegible] پس [illegible] گفتند که [illegible] حضرت [illegible]

دیگر مذکور است که [illegible] گفتند [illegible]

امام [illegible] منقول است که [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] دو نیم شد پس حضرت [illegible]

مع [illegible] این قصه را [illegible] گفته است که

و کذبوا [illegible] و اتبعوا اهواءهم [illegible] ان الشیطان [illegible]

[illegible] و تکذیب [illegible] کردند

جامع [illegible] گوید که [illegible] ایشان [illegible] قول [illegible]

[illegible] صل [illegible] مع [illegible] تکذیب [illegible]

[illegible] حی [illegible] امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله

[illegible] که خدا عذاب را [illegible] میدانم که [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] آسمان [illegible] خواهند [illegible]

[illegible] میدانند که [illegible] آسمان خواهند شد [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] آسمان [illegible] آسمان [illegible] شد [illegible]

[illegible] نزدیک شد [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] پس [illegible]

[illegible] آسمان [illegible] حضرت [illegible] که خدا [illegible]

که [illegible] آسمان [illegible] خواهند شد [illegible] که خدا [illegible] آسمان خواهند شد

و تحقیق که آمد بسوی ایشان از خبرها
آنچه در آن مزدجر است

صل یعنی منع از تعذیب و وعید مع که تهدید و موعظه و تحقیق و حا حکمت کامله است
صل که بحد کمال رسیده و هیچ خلل در آن راه ندارد مع اما چه سود میدهد ایشان را ترسانندگان قبول نمیکنند
و ایشان جهت آنکه [illegible] بهره است چنانکه میفرماید صل [illegible] مع پس
تعرض منکنید [illegible] انذار کنندگان [illegible] بار او کرده با مراد آنست که پس چه نفع میکنند انذار کنندگان [illegible] با آنچه که مردم
تکذیب ایشان میکنند و [illegible] میکنند و چون حال بدین منوال است ایشان را
بگذار [illegible] میفرماید مع پس اعراض کن از ایشان و اعراض و انتظار [illegible]
صل بجهت کلمه [illegible] که انذار [illegible] مع [illegible] ایشان میرو باید که
[illegible]
چنانکه در تفسیر [illegible] این آیه [illegible] که مراد [illegible]
[illegible] که روزی که دعوت نماید داعی بسوی امر صل [illegible]
ناخوش داشته [illegible] آن امر [illegible] ابراهیم روایت کرده است که چون امام
[illegible] که دعوت میفرماید [illegible] که [illegible] روز قیامت است و
[illegible] آمد صل [illegible] از [illegible] که خاشع
چشمهای ایشان از هول [illegible] خوانده اند
[illegible] صل در کثرت و تموج و
[illegible] باشند که گویا ملخ پراکنده اند صل در حالتی که سرعت رونده گان باشند بسوی
آنداعی [illegible] بسوی او نظر نمایند
در آنوقت [illegible] که این روز روز سخت صل [illegible] مع [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] پس [illegible] این آیه در وصف [illegible] فصل اول در بیان احوال و اهوال است
که این آیه [illegible] حا در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
حا حق [illegible] در روز قیامت [illegible] همه [illegible] که دیده [illegible]
[illegible] حا [illegible] از حضرت [illegible] حسین علیه السلام روایت کرده است که
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که چون روز قیامت شود حق تعالی مردم را محشور گرداند [illegible] و پا برهنه و
بی ریش [illegible] که در روز اول خلق شده بودند [illegible] ایشان [illegible]
در عرصه محشر [illegible] سوار شوند [illegible] که از این [illegible] ایشان
[illegible] ایشان [illegible] و این اول هولی از احوال روز قیامت [illegible]
[illegible] که همه [illegible] پس [illegible] ایشان [illegible] خاشع

کرده

کرده و بنده [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] شود [illegible] پس [illegible] حاکم
عادل [illegible] که [illegible] و حاکم [illegible] و [illegible]
عدالت [illegible] حق ضعیف را از قوی [illegible] مظلومان [illegible] مردم [illegible] و [illegible]
مظلوما ثواب [illegible] عقوبه [illegible] بخشش [illegible]
ثواب [illegible] پس [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] پس [illegible] مظلومان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] در این عقبه [illegible]
پس [illegible] شوند [illegible]
[illegible] و از [illegible] مظلومان [illegible]
ایشان [illegible] و مظلومان [illegible] ایشان [illegible]
مظلومان [illegible] پس [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] که این [illegible]
است که [illegible] پس [illegible] پس [illegible]
[illegible] که [illegible] مظلوم [illegible]
شوند پس [illegible] و عرش الهی [illegible]
[illegible] که در میان ایشان [illegible]
است پس [illegible] روز [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible] که [illegible]
مظلوم [illegible] حسنات [illegible] مظلوم [illegible]
حسنات [illegible] مظلوم [illegible] ظالم [illegible] مع [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] که [illegible]
یوم [illegible] حا [illegible] روایت کرده است که در روز قیامت صاحب قرض [illegible]
[illegible] حسنات [illegible] صاحب قرض [illegible] حا
[illegible] روایت کرده اند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه [illegible]

دوم علم بندگان است بنفع [illegible] حلایق [illegible] که حرمت [illegible]

سوگند که [illegible] گفته اگر [illegible] که [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] پس [illegible]

مع و [illegible] گذشت حا [illegible]

و معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] سؤال کنید از [illegible]

[illegible] سؤال کنید [illegible] که [illegible] در بهشت [illegible] در بهشت [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

در میان [illegible] پس [illegible]

[illegible] که [illegible] پس [illegible] که جمیع [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله پس حضرت رسول فرمود که [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] رسول الله [illegible] پس [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] پس جمیع [illegible]

[illegible]

کند که [illegible] جمیع خلایق [illegible] علی بن ابیطالب [illegible]

[illegible] پس حضرت رسول فرمود که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ع از حضرت امام محمد [illegible] علیه السلام [illegible]

جمیع خلایق [illegible] جمع کند [illegible]

[illegible]

[illegible] جمیع مردم [illegible]

[illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible]

پس

پس [illegible] که [illegible] از شیعیان [illegible]

[illegible] که [illegible] که [illegible]

[illegible] ولایت [illegible]

[illegible] پس حضرت [illegible]

[illegible] که [illegible] پس جمیع دوستان و شیعیان [illegible]

حا [illegible] مع و جمیع میان این [illegible]

در [illegible] **فصل دوم** در بیان [illegible] احوال رجعت است [illegible]

که حا از جمله [illegible] رجعت [illegible] حا امام [illegible] حا [illegible]

[illegible] حا [illegible] قائم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیامت

[illegible] حا و شیخ مفید در ارشاد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون وقت قیام قائم علیه السلام شود

[illegible] پس [illegible]

[illegible]

[illegible] حا و شیخ طوسی [illegible] از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که [illegible]

[illegible] علیه السلام است که [illegible]

علیه السلام [illegible] روایت کرده است از حضرت [illegible] علیه السلام که چون حضرت

قائم علیه السلام [illegible] امام [illegible]

[illegible] پس [illegible]

حا [illegible] حا [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] حا [illegible]

[illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حا و شیخ [illegible]

در کتاب منتخب البصائر از کتاب واحده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

فرمود حا [illegible]

[illegible]

در بعضی از ... [illegible]

[illegible]

جامع ترجمه [illegible]

[illegible]

قصه اول قصه قوم نوح علیه السلام است [illegible]

[illegible]

کرد اورا انباز و امر و نهی [illegible] ح [illegible]

[illegible]

[illegible] ح پس [illegible] که ایمان [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] ح [illegible] ح [illegible] صل [illegible]

[illegible] ح [illegible] صل [illegible]

[illegible] عیونا [illegible] که [illegible] عیون الارض [illegible]

[illegible]

[illegible] جامع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ح [illegible] صل [illegible]

[illegible] ح [illegible] صل [illegible]

[illegible]

[illegible] ح [illegible]

[illegible] صل [illegible]

[illegible] صل [illegible]

[illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible] ع [illegible]

مع [illegible] صل [illegible]

[illegible] صل [illegible]

[illegible]

وعلی

پس چگونه بود عذاب من صل و انذارهای من [illegible] مع [illegible]

[illegible] قوم نوح و هلاک شدن ایشان [illegible] صل و تمام این قصه [illegible] مع [illegible]

[illegible] ح [illegible]

[illegible]

صل [illegible]

[illegible]

[illegible] قصه دوم قصه قوم عاد [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صل [illegible]

مع [illegible]

[illegible]

[illegible] صل [illegible]

[illegible] ح

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جامع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ح [illegible]

[illegible]

[illegible]

بودند برای دفع این عذاب چون داخل می‌شدند از پی ایشان باد داخل می‌شد و ایشان را بیرون
می‌آورد و بهوا می‌برد **صهل** مروی است که ایشان داخل شعب و غارها می‌شدند و بیکدیگر می‌چسبیدند
و چنگ بدامن یکدیگر می‌زدند و باد ایشان را از یکدیگر جدا می‌ساخت و بر زمین می‌انداخت
صهل ایشان مانند نخلهای قوی در جهان خود بودند که از ریشه درآمده و بیخ در زمین [illegible]
بیخ بعضی از اهل تفسیر گفته‌اند که تشبیه ایشان به [illegible] درختان خرما از جهت است که [illegible] ایشان را ربوده
بود و جسد ایشان را بر زمین افکنده [illegible] **جامع ترجمه** گوید که از تفسیر اهل بیت
[illegible] ظاهر می‌شود که [illegible] ایشان [illegible] غضب کرد بر
ایشان [illegible] ایشان بر زمین [illegible] گذشت [illegible] که طول ایشان
[illegible] دراز [illegible] دراز [illegible] که
دست [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **حی** از حضرت امام [illegible] علیه السلام منقول است
که قوم هود [illegible] بودند [illegible] درخت [illegible] ایشان [illegible] می‌انداخت و
[illegible] **مع** [illegible] **حی** [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که [illegible]
[illegible] پس هلاک کرد قوم عاد را
صهل [illegible] این کلام [illegible] تعجب اول از عذاب
عذاب [illegible] که [illegible] ایشان در دنیا [illegible] ایشان در آخرت چنانچه در جای
دیگر در بیان قصه ایشان [illegible] عذاب [illegible] ایشان عذاب [illegible] در
زندگانی دنیا و عذاب آخرت خوارکننده‌تر است **جامع ترجمه** گوید که [illegible] که آنچه در [illegible] چند آیه [illegible]
آیه اول مذکور [illegible] و تفصیل [illegible] عذاب [illegible] مذکور شده [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] اول [illegible] عذاب ایشان
که [illegible] عذاب ایشان [illegible] مذکور شد **صهل** [illegible]
این قصه در سوره اعراف و سوره هود گذشت **مع** [illegible] در این سوره [illegible]
[illegible] در همین سوره [illegible] همین قصه [illegible] در همین سوره [illegible]
[illegible]
که [illegible]
[illegible] **قصه سیم** [illegible]

که تا بتش هلاک شدند **حی** [illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون هنگام وفات حضرت هود
علیه السلام شد شیعیان خود را [illegible] حق را طلبید و گفت [illegible] که بعد از من غیبتی خواهد بود [illegible] غیبت صالح
[illegible] و [illegible] در وقت [illegible] شدت [illegible] خواهد [illegible] من که
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] دشمنان شما را [illegible] هلاک کرد [illegible] پس شیعیان [illegible] هود علیه السلام می‌کشیدند [illegible]
مدت [illegible] ایشان [illegible] بعد از [illegible] پس خدا هود را [illegible] در زمان
که ایشان [illegible] ایشان [illegible] پس [illegible] هلاک [illegible] دشمنان ایشان [illegible]
در زمان [illegible] صالح علیه السلام ظاهر شد
و [illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت صالح علیه السلام غایب شد [illegible] که غایب شد
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] کردند.
[illegible] پس چون [illegible] اول [illegible] که [illegible] گفت من صالحم پس او را
[illegible] صالح [illegible] پس [illegible]
[illegible] صالح [illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible] آوردید [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] صالح
صالح [illegible] صالح است که [illegible]
[illegible]
[illegible] **مع** [illegible]
[illegible]

که [illegible]

[illegible] **مع** ترجمه و تفسیر ثمود **حی** [illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] حضرت [illegible]
تفسیر این آیات که ترجمه [illegible]

همه ما تبیین کنیم پس هیچ درین سخنان دیگر امی دو دیگر خواهیم بود آیا کتاب خدا و پیغمبر ما داود آمد در بیتا
بگراویه ... کو و تعجب کنند است که این سخنان در میان حرف بود که تکذیب کردند صالح را
و حق تعالی هلاک کرد و مر ... و ... پیش از هلاک کردن پیغمبر که حق خدا بر ایشان تمام گشتند
پس خدا صالح را ... و جواب او کردند و طلب کردند برای او
بزرگ و گفتند ایمان نمی آوریم تو تا بیرون آوری از این سنگ شتر ماده که ده ماهه آبستن باشد و ... سنگ را
ایشان تعظیم ... سنگ ... گشتند و ... جمعیت ... پس گفت
صالح علیه السلام گفت که اگر پیغمبر ... چنانچه ... پس ... خدا ... از این سنگ ... ده ماهه آبستن
بیرون آورد پس خدا ... ایشان ... که از صالح ...
که خدا مقرر کرده است ... پس چون روز آب خوردن ناقه
می شد همه آب ... پس ... را ... در آن روز ...
خوردند پس ... صبح ... ایشان ... آب ...
... پس ایشان ... شدند و ...
رفتند و گفتند ... ناقه را ... که ... آب ...
پس ... که ... ایشان ...
روی ... صبح ... که ...
شوم بود بر ایشان پس ... ناقه ... پس ...
... شد ... در ...
... در ...
صالح آمد ... ایشان ... روز ...
کودک ... پس چون صالح علیه السلام ... ایشان آمد و گفت ای قوم
چه باعث شما را که این کار کردید ... پس ... صالح علیه السلام که قوم تو ...
... که عذاب ... ناقه ...
... ایشان ... عذاب ... ایشان ... پس اگر ...
... عذاب ... صبح ... سیم ... عذاب ...
... صالح علیه السلام ... ایشان آمد و گفت ای قوم ...
... ایشان
... پس ... صالح گفت ای قوم ...
... صبح ... روز دوم ... روز سیم روهای

شما

شما سپید خواهد بود چون اول شد صبح کردند و رویهای ایشان زرد بود پس ... ایشان ... رفتند و گفتند
آمد بسوی شما آنچه صالح گفت ... ایشان گفتند ... صالح ... و قول او ...
... پس چون روز دوم شد رویهای ایشان سرخ شد پس ... ایشان ... و گفتند اگر ... آمد بسوی
شما آنچه صالح گفت ... ایشان ... همه هلاک ... صالح را ... عادت ...
که ... ایشان را ... پس چون روز سیم شد رویهای ایشان سیاه شد پس ...
... قوم ... صالح ... که صالح ... پس چون
نصف شب شد جبرئیل ... ایشان آمد ... ایشان ... که ...
... عذاب ... ایشان ...
پس ... ایشان ... خدا ... ایشان ... ایشان را
هلاک کرد پس صبح کردند ... ایشان ... آتش ...
... و قصه ایشان صل و قصه ایشان مفصل ... گذشت مع و تمام این قصه
... تا ... و ... که ...

قصه چهارم قصه قوم لوط است که ... هلاک شدند و قصه این هم
در ... مفصل ... درین سوره ... و ... تفصیل ... پس
... می گوید ... قوم لوط ... را ... مع

... صل ... ایشان جامع ترجمه
گوید ... ایشان ... که ... تفصیل ...
... لوط ... داده ایم ...
صل ... صل ... مع ... ایشان لوط را
... صل ... مع ...
... چنانچه در قصه قوم نوح گذشت ... این قصه ... تفصیل
... و ... صل ... لوط
... پس تکذیب کردند ... که ایشان
... لوط را ... مع چنانچه در حدیث صحیح ...
... ح ... قوم ... ایشان ...
... ایشان ... و ...
... لوط ...
... قوم ... لوط ...

... بسوی خدا ...

نازل شود واگر کفر فضیحت مردم [illegible] ایشان [illegible] تر ایشان صهل و در حدیث صحیح دیگر از

امام محمد باقر علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل سوال کرد که چگونه بود هلاک شدن قوم لوط جبرئیل

گفت که قوم لوط اهل قریه بودند که خود را از غایط پاک نمی کردند و از جنابت غسل نمی کردند و بخل می ورزیدند بطعام

و لوط در میان ایشان سی سال ماند و در میان ایشان غریب بود و از ایشان نبود و قوم و عشیره در میان ایشان

نداشت و ایشان را دعوت می کرد بسوی خدا و ایمان بخدا و متابعت خود و نهی می کرد ایشان را که عذاب [illegible] ایشان را

اطاعت خدا پس اجابت او نکردند و اطاعت او ننمودند پس چون خدا خواست که ایشان را عذاب کند فرستاد بسوی

ایشان رسولان چند که ایشان را بترسانند و حجت بر ایشان تمام کنند چون [illegible] ایشان زیاده شد فرستاد بسوی ایشان

ملکی چند اگر بیرون کنند هر که در قریه ایشان است از مومنان پس [illegible] در قریه [illegible] مسلمان [illegible] ایشان را بیرون

کردند و بلوط گفتند که شب اهل خود را [illegible] بیرون برو از شهر پس چون نصف شب گذشت لوط با دختران

روانه شد و زنش برگشت و در [illegible] قوم خود که ایشان را خبر کند که لوط بیرون رفت پس چون صبح طالع شد ندا

رسید از عرش الهی بسوی من که ای جبرئیل قول خدا لازم و امر او محتم شد [illegible] در عذاب قوم لوط پس بیا بسوی شهر

قوم لوط و [illegible] که است با آن و [illegible] همه را از طبقه هفتم زمین [illegible] و [illegible] بسوی آسمان و نگاه دار [illegible] امر [illegible] تو امر

[illegible] بسوی ایشان [illegible] و آن [illegible] که [illegible] کنند از [illegible] لوط که هر [illegible] [illegible] که [illegible] راه عبور کنند

پس آمدم بسوی آن [illegible] بال راست خود را از طرف شرق [illegible] و بال چپ را از طرف غرب [illegible]

روم و کندم [illegible] زمین [illegible] که [illegible] چهار [illegible] و [illegible] بردم [illegible] در میان

[illegible] آسمان [illegible] که [illegible] خود [illegible] و [illegible] ایشان را [illegible] پس چون آفتاب

طالع شد [illegible] که [illegible] پس [illegible] ایشان [illegible]

آمد [illegible] بر ایشان [illegible] که [illegible] علامت بود [illegible] بود [illegible] این عذاب [illegible]

[illegible] که [illegible] پس [illegible]

که [illegible] در [illegible] بود [illegible] آن شهر

[illegible] در دریا

[illegible] بتحقیق که [illegible] لوط [illegible] عمل قبیح

پس کور کردیم دیدهای ایشان را صهل [illegible] همه کور شدند حق و دست

[illegible] بر دیوار [illegible] که چون صبح [illegible] لوط [illegible] صهل و در روایت دیگر

[illegible] و [illegible] ایشان را [illegible]

صهل و این [illegible] در [illegible] این قصه در سوره هود [illegible] جامع [illegible] روایت دیگر حق

[illegible] ایشان [illegible] مع [illegible] روایت [illegible]

[illegible]

[illegible]

طبقه

آیه

منقول قول [illegible] و تقدیر کلام [illegible] که صهل نقطه [illegible]

با ایشان [illegible] آن ملائکه [illegible] عذاب [illegible]

کوری [illegible] بلکه عذاب کوری [illegible] عذاب است چنانچه [illegible]

و بتحقیق که [illegible] صبح [illegible] صهل

[illegible] ایشان [illegible] آتش [illegible]

مع

[illegible] کلام [illegible] عذاب [illegible] ایشان در آخرت است [illegible]

[illegible] عذاب است

[illegible] این کلام [illegible]

و [illegible] قرآن [illegible] در هر قصه [illegible] این قصه [illegible]

[illegible] نزول عذاب است [illegible] هر قصه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جامع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قوم فرعون و [illegible]

صهل

[illegible] فرعون [illegible] فرعون [illegible]

[illegible] مع [illegible] این قصه [illegible]

[illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible]

[illegible] صهل [illegible]

صهل [illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیان مثل من اهل بیت کشتی نوح ... که هر که سوار آن کشتی شود ... نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن ...
کشتی ... غرق شد ... هر که در کشتی ولایت و محبت و متابعت ایشان ...

[illegible]

[illegible]

که بر ایشان وارد [illegible] ماند پس بفرماید که آن دو ملعون را بیرون آورند و ایشان را بقدرت الهی زنده گرداند و [illegible]

[illegible] که از اول عالم تا آخر عالم شده همه را بر ایشان لازم آورد و

[illegible] سلمان فارسی [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible] رسول خدا صلی الله

علیه و آله [illegible]

[illegible]

من صدا دادم

من صدا دادم که [illegible]

[illegible]

فاطمه [illegible] پس حضرت صادق علیه السلام بسیار گریست و فرمود که روشن باد دیده که نزد ما این قصه را بیان کنی پس
مفضل گریست و گفت ای مولای من چه ثواب دارد گریستن بر ایشان فرمود که ثواب بی‌نهایت می‌دارد اگر شیعه باشی مفضل
پرسید که دیگر چه خواهد شد فرمود که حضرت فاطمه علیها السلام برخیزد و بگوید خداوندا وفا کن به وعده که با من کرده در باب
آنها که بر من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا زدند و [illegible] آزردند به فرزندان من که جمیع فرزندان مرا کشتند پس بگریند
ملائکه آسمانها [illegible] و حاملان عرش الهی و هر که در دنیا است و هر که در زیر الثری است [illegible] خروش بر آورند
پس [illegible] و [illegible] که [illegible] شیعیان ما [illegible] گفته شود
مفضل گوید عرض کردم [illegible] ابن امیر المؤمنین [illegible] پس شکایت کنند به جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله
آنچه از منافقان بر ایشان واقع شده است پس برخیزد امام حسن و شکایت کند [illegible] رسیده است پس برخیزد امام زین العابدین
امام موسی علیه السلام و شکایت کند [illegible] پس برخیزد [illegible] و شکایت کند از مأمون پس برخیزد
امام [illegible] و شکایت کند [illegible] پس برخیزد امام [illegible] و شکایت کند [illegible] پس برخیزد امام حسن عسکری ع
و شکایت کند از معتضد پس برخیزد مهدی آخر الزمان [illegible] هم نام جدش حضرت رسول [illegible] آلوده [illegible]
[illegible] که [illegible] آلوده شده [illegible]
[illegible]
[illegible] مرا [illegible]
مرده است [illegible] حا [illegible]
[illegible] حل [illegible] معلوم شد که [illegible]
[illegible] عذاب ایشان [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] مجل [illegible]
مجل و در آتش [illegible] روایت کرده است که [illegible] هست در جهنم که
[illegible] مع [illegible] حا طبقه ششم [illegible]
[illegible] آتش هست [illegible] آتش هست [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] آتش هست [illegible] آتش [illegible] طبقه [illegible]
[illegible] جهنم [illegible] ایشان حا حضرت [illegible] علیه السلام
فرمود که چون [illegible] اهل جهنم [illegible] جهنم [illegible] از جهنم [illegible]
[illegible] که [illegible] شوند [illegible] جهنم [illegible] شود
[illegible] اهل جهنم [illegible] حرارت آتش [illegible]
[illegible] جهنم مع [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible] حا [illegible] در جهنم [illegible]

روزی که خدا از جهنم سؤال کند [illegible] جمیع آنکه
[illegible] جهنم [illegible] آنچه [illegible] جمیع
[illegible] عذاب [illegible] جمیع [illegible]
که [illegible] که خدا [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] مجلس [illegible] گذشته است
[illegible] مجلس [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] صل [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که در جهنم [illegible] عذاب [illegible] آتش
[illegible] جهنم [illegible] حا [illegible] حا [illegible] جهنم [illegible] مع [illegible]
[illegible] مع [illegible] جهنم [illegible]
که آن [illegible] صل [illegible] لوح محفوظ مکتوب بوده حا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible]
[illegible] صل در کتاب [illegible] از حضرت صادق
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible]

[illegible] (marginal notes, left margin)

[illegible]

آن سوره در وقت ... [illegible] ... جواب گوید ...

تو گفتی میگوید که من ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... که ...

[illegible] ... نمیدانند که

کی بدانند یا ندانند ... موافق احادیث ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

وارد شده است که ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... از امیرالمومنین منقول است ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موافق

موافق نیست ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... حضرت امیرالمومنین ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... مترجم ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... امیرالمومنین ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که ترجمه اش این است که بدین راستی قسم و مقرر گردانیده از برای
انتفاع مردمان در زمین انواع میوه‌ها است و میوه‌ها که [illegible] ایشان در میان علوفها حاصل می‌شود
آیه بعد موده است که مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان و فرموده است که یخرج منهما اللؤلؤ
والمرجان پس اول در میوه‌ها و حسن است [illegible] منفعت نهاده و در [illegible] بدریا [illegible] مروارید یا جواهر که آن از
دریا بیرون آید منفعت نهاده پس حضرت فرموده که [illegible] که نعمت خدا را [illegible] اظهار کردن و [illegible]
نزد خدا محبوبتر است نزد خدا از [illegible] کردن [illegible] امر فرموده است که [illegible]
کسی [illegible] و چون کسی آنها را [illegible] گفت که یا امیرالمؤمنین [illegible] در [illegible] انگشتر
[illegible] و در [illegible] هر جا [illegible] که [illegible] خدا را [illegible] گردانیده است
[illegible] که [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
نیاورد و چون امام [illegible] در [illegible] و جامه‌ای
مرم را [illegible] بدانکه احادیث در این باب بسیار است و احادیث بسیار نیز در [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شده است و احادیث نیز در [illegible] پوشیدن [illegible]
نشستن وارد شده است و چون [illegible] این سخن [illegible] شده است و [illegible] این سخن [illegible]
در این باب سخن را [illegible] ایم این است ترجمه و تفسیر آیات [illegible] آیات [illegible]
[illegible] ابراهیم روایت کرده است از حضرت امام [illegible] که [illegible] و موده [illegible] خدا
[illegible] و مراد از این است [illegible] فرموده که این [illegible]
است [illegible] پرسیدند فرموده که [illegible] مردم [illegible]
[illegible] فرموده که آن [illegible] عذاب خدا پرسیدند که آیا [illegible]
عذاب [illegible] فرموده که [illegible] پس [illegible] آیه [illegible]
از آیات و علامات خدا که [illegible] مراد [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آنها [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] روایت کرده‌اند که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده [illegible] که [illegible] مردم [illegible] آیا شنیده که مردم
[illegible] پس از این دو قول [illegible] آن [illegible]

بعد قسم است

بعد قسم است که غیر ایشان مراد خدا نیست از [illegible] در این آیه گفته‌اند که
[illegible] فرموده که [illegible] رسول خدا است صلی الله علیه و آله و خدا او را [illegible] نامیده است
[illegible] است [illegible] فرموده است [illegible] این
مراد [illegible] که در این آیه [illegible] است [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] فرموده که [illegible] و [illegible] در آیه
[illegible] که [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] گردانیده است [illegible]
امیرالمؤمنین است [illegible] که [illegible] مردم [illegible] یعنی [illegible]
که [illegible] امام [illegible] که [illegible] فرموده که [illegible]
امام را [illegible] که [illegible] فرموده که [illegible] امام را [illegible] و [illegible]
آیه [illegible] که مراد [illegible] امام [illegible]
[illegible] که [illegible] حاصل می‌شود در آیه [illegible] فرموده
که [illegible] و [illegible] است در این [illegible] که [illegible] خورند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] کرده‌ام که
[illegible] که [illegible] امام [illegible]
[illegible] این آیه [illegible] ابراهیم روایت کرده است [illegible] این آیه [illegible]
[illegible] روایت کرده است که از
آنحضرت پرسیدند [illegible] فرموده است که پس [illegible] نعمت [illegible]
[illegible] نعمت [illegible]
است که [illegible] آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible] آنحضرت [illegible] آن حضرت را
[illegible] نعمت است
که [illegible] کنند [illegible] ایشان [illegible] کنند پس [illegible] ایشان [illegible]
کفران نعمت ایشان است [illegible] نعمت عظیم کرده است [illegible] ابن بابویه

نعم [illegible]

از جهاز هاضم شود پس گویا تمت این عضو نیز کرده است و عضلات [illegible] و [illegible] و عضلات
و [illegible] و [illegible] بر اده و آنکه در تحریک این عضو دخل دارند هر یک عضو از عضوها را ایراد نموده و در غیر
مصروف این [illegible] کرده و گفته است هر یک از این عضوها کرده در آن غذا که خورده بعد این قوت
شده که سبب این [illegible] اند صادر شده یا آن امور غیر متناهی از روح [illegible] و حیوانات [illegible] و [illegible]
چنانچه در آدم که [illegible] در [illegible] غذا داده اند همه عضوهای آن [illegible] و گفته است همه کرده است
پس در هر [illegible] اگر [illegible] عضوهای غیر [illegible] از غذا [illegible] می آید چنانچه [illegible] در [illegible]
گذشت و [illegible] کرده اند [illegible] در هر [illegible] این [illegible] گفته اند غیر [illegible]
در هر [illegible] دیگر گفته اند [illegible] نموده اند [illegible] را از آنچه [illegible] یافته است مانند [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] که قبل از این آیه [illegible] ذکر یافته است و [illegible]
[illegible] قبل از آیه [illegible] گفته نموده ایم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شده که [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

[illegible]

ذوق میلاد

داده است و معنی [illegible]

[illegible] روایت

کرده است که حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] در جمیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مردم با آنها و دیگر [illegible] معطل شدن معیشت [illegible] که این همه را نقل می‌کنند [illegible] تفتیش می‌نمایند

ترجمه آیه اول مذکور شد [illegible]

انقضا مدت [illegible] که جمیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جمیع

جواب است [illegible]

است دو وجه [illegible]

دو وجه راند

[illegible]

[illegible]

کرده است [illegible]

[illegible]

باو برآیند

و می‌بایند و در کتاب [illegible] روایت از حضرت [illegible] علیه السلام که [illegible]

وجه آنکه [illegible]

این است اند بلکه جمیع ملائکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ادام [illegible] که [illegible] واذا

[illegible]

ازانچه [illegible] معلوم [illegible]

خطبه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سؤال می‌کنند او را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

تفقره

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و به این سبب خایب شده اند که در هیچ امری نظر ممکن نیست و علم را با ایشان در روایات قدیم مسند خوانده و بعضی از ایشان

فرموده که حق تعالی عقل اول را [illegible] عقل اول [illegible] دوم و ملک اول را و همچنین تا عقل دهم و عقل دهم

مدبر عالم است انبیا و ائمه علیهم السلام رد بر اقوال ایشان کرده اند چنانچه خدا فرموده است کل یوم هو فی شأن

می گویند که خدا مدبر عالم است و هر ساعت انواع تصرفات در هر مخلوقی می نماید و بداء و نسخ در تقدیرات و غیرات

و مرات و صلاح امور و [illegible] تقدیر است [illegible] و علی بن ابراهیم روایت کرده است که یهود

زنده می کنند و می میرانند و روزی می دهد و باز میگردانند و در مجمع البیان [illegible] از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

در تفسیر این آیه که فرموده که از شأن حق تعالی است که گناهی بیامرزد و کاری را فرج دهد و [illegible] را بلند کند

و قومی را پست کند و [illegible] بعضی از اهل تفسیر گفته اند که این رد است بر یهود که گفتند

خدا در روز شنبه هیچ کار نمی کند [illegible] از کار فارغ گردیده است و دیگر کاری نمی تواند کرد و چون سالت

در [illegible] از انتقال او است گذشته است که [illegible] تفرقه میان قول یهود و قول [illegible] در روم [illegible]

منقل شده بود [illegible] آن قول [illegible] و قول خدا و تطبیق آیه کل یوم هو فی شأن [illegible]

که کل یوم هو فی شأن [illegible] و بر فقرات که قول حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این آیه که [illegible]

[illegible] گفته روایت [illegible] که [illegible] شنبه [illegible]

[illegible] در این باب [illegible]

[illegible] بعضی

ق سید بن طاوس و شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی و غیر ایشان از محدثان [illegible]

بطرق متعدده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند و در حدیث [illegible]

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که از طوایف ملائکه ملکی است [illegible]

در [illegible] تا روز قیامت [illegible] [illegible] تا حشر کرده بر هر که [illegible]

و هر که غایب است و بر [illegible] که [illegible] شده [illegible]

[illegible] تا روز قیامت [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] ایشان [illegible]

و در آن وقت مستحق این [illegible] عقوبت [illegible] میکردند که

بعضی [illegible] به ظاهر [illegible] بعضی از اهل تفسیر

بعضی روز [illegible] و آن در روز قیامت خواهد بود

که [illegible] کار دیگر [illegible] پس مراد آنست [illegible] روز قیامت [illegible]

به هیچ کار دیگر مشغول [illegible] است [illegible] آمده که این [illegible]

[illegible] که روز [illegible] از هر چه سوای [illegible]

تا فراغی

تا فراغ از شیخ دیگر بعد نوشته باشم زیرا که [illegible] از [illegible] است و [illegible] در [illegible] و نقل [illegible]

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که [illegible] و [illegible] و دلیل [illegible] علی اصح [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] که اگر [illegible] ملک [illegible] نماید [illegible] کتاب خدا و [illegible] این [illegible]

[illegible] که در [illegible] ندارد گویند که [illegible] از [illegible]

[illegible] ایشان و علی بن ابراهیم [illegible]

[illegible] روایت کرده است که چون [illegible] همه

و جمع را در یک [illegible] جمع کند پس [illegible] اول را بر [illegible] دوم [illegible] دو [illegible]

[illegible] اول است و به این ترتیب [illegible] را [illegible] و [illegible] پس [illegible]

[illegible] این آیه

[illegible] اگر [illegible] که [illegible] پس [illegible] و [illegible]

خدا [illegible] پس [illegible] است [illegible] که [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

چند [illegible] و ایشان [illegible] هر که [illegible]

[illegible] و ایشان [illegible] پس [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

و علی بن ابراهیم [illegible] روایت کرده است که چون روز قیامت شود [illegible]

[illegible] اول [illegible] پس [illegible] آیه [illegible]

[illegible] پس [illegible] که [illegible]

از [illegible] و ایشان [illegible] کرده است [illegible] و در [illegible]

[illegible] روایت کرده است [illegible] از حضرت [illegible]

که در تفسیر [illegible] که در روز [illegible]

[illegible] این آیه و [illegible] علی بن ابراهیم [illegible] از حضرت [illegible]

که علی بن ابراهیم [illegible] روایت کرده است [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] که [illegible] شده است

پس [illegible]

[illegible] آنچه [illegible] آیات [illegible] خبر داده است [illegible]

[illegible]

از شیخ طبرسی

و لهذا راه ... در آنجا ... چنانچه تفسیر نموده است [illegible] و گناه ... [illegible]

و بعضی گفته اند که ... و در تفسیر ... [illegible] ... بعضی گفته اند که ... [illegible]

... و این ... است که ... [illegible] ... روز ... است و در ... وقت

... [illegible] ... مراد آنست که ... [illegible] ... جمیع [illegible]

... است و در تفسیر ... گفته اند که ... [illegible]

و بعضی گفته اند که ... [illegible]

است و بعضی گفته اند که آن ... [illegible] ... و سوال ... [illegible]

... تفسیر نموده است ... و ... سوال ... [illegible]

کسیکه ... جواب ... [illegible] ... سوال ... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ... نیز ... بر ایشان ... [illegible]

[illegible]

ب‌ر نفس خود اعانت نموده و حق تعالی می فرماید که نیست در قیامت ... [illegible] ... و شفیعی که سخن او را بشنوند و اطاعت

او کنند و روایت کرده اند از رسول الله ... [illegible] ... مؤمن ... که پشیمان نشود ... هر که مرتکب ... [illegible]

... [illegible] ... که ... وعید عقاب کرده اند

پشیمان می شود ... [illegible] ... پشیمان شود ... [illegible]

... [illegible] ... مؤمن ... [illegible] ... عفو ...

که مرتکب شده است ... [illegible] ... و نمود که ... [illegible]

... [illegible] ... است ... [illegible]

کنند ... [illegible] ... است ... [illegible]

[illegible]

باشان می‌رسد به سبب بعضی از گناهان ایشان پس از آن ائمه علیهم السلام بعضی از برگزیدگان و شیعیان خود را شفاعت می‌کنند
که برمی‌چینند و می‌ربایند ایشان را از میان مردم چنانچه مرغ دانه را برمی‌چیند و در بهشت داخل می‌گردانند و بعضی
گناهان ایشان کمتر است پس عقوبت می‌کنند ایشان را [illegible] و بعضی ایشان را شفاعت
می‌رسد و [illegible] ایشان [illegible] ظاهر [illegible] که [illegible]
می‌شود که هر یک از ایشان را عذاب است چون گناهان را بر ایشان سخت می‌گیرند تا کفاره گناهان ایشان بشود و اگر از [illegible]
بمانند بعد از مرگ عذاب ایشان در برزخ کفاره می‌شود و اگر باز بماند باید به عرصات قیامت و اگر بیشتر
و عظیم‌تر باشد در طبقه اعلای جهنم عذاب می‌کنند و ایشان [illegible] عذاب ایشان شدیدتر است و گناه ایشان
عظیم‌تر است [illegible] و دشمنی دشمنان ما می‌گویند
[illegible]
حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] انس و لا جان [illegible] سؤال کرده می‌شود [illegible]
[illegible] در مصحف حضرت [illegible] عقاب خدا [illegible]
[illegible] شود و کلینی به سند صحیح موثق از ابو بصیر روایت کرده است که گفت [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جهنم طلب می‌کنند
[illegible]
روایت کرده [illegible] از حضرت صادق علیه السلام که رسول خدا [illegible]
[illegible]
پس چون داخل بهشت شوند [illegible]
جهنم را [illegible]
جهنم [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] جهنم [illegible] بهشت
[illegible] جهنم [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]

ترلیسر

[illegible] و دیگری به دیگری گوید آیا [illegible] هر که [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
پس [illegible] بهشت شوند پس ایشان را [illegible] خدمت کنند و ایشان را [illegible]
گویند پس ایشان گویند [illegible] شفاعت ایشان [illegible] که شما دعا کنید [illegible]
که این نام [illegible] و در بهشت [illegible] ایشان [illegible] اهل بهشت
[illegible] و در بهشت [illegible] ایشان [illegible] حسین بن سعید در کتاب
زهد به سند صحیح از [illegible] روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] که از جهنم بیرون [illegible] پس ایشان را [illegible] بهشت که [illegible]
[illegible] و به سند صحیح دیگر روایت
کرده است از [illegible] که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم [illegible] جهنم [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده‌اند که گفت حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible] در جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] به سند صحیح [illegible] روایت کرده است که امام علیه السلام [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
این [illegible] که از جهنم بیرون می‌روند [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
حضرت امام رضا علیه السلام [illegible] جهنم [illegible]

و جمعی که او را وعده بهشت کرده است و بیرون میکند از جهنم کافر را و جمعی که او را وعید آتش فرموده است
و جمعی بودن [illegible] و کناهان کبیره [illegible] توبه [illegible] آتش می‌شوند و بیرون می‌آیند از آن و شفاعت
در باره ایشان جایز است [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] روایت کرده است [illegible]
فضایل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که به شیعیان [illegible] فرمود که [illegible] از برای شما بهشت است [illegible]
[illegible] از برای شما بهشت است [illegible] مغفرت [illegible] از آن حضرت روایت
کرده است که [illegible] و [illegible]
هر که [illegible] دشمن میدارد [illegible] جهنم هر که [illegible]
[illegible] روایت کرده‌اند که [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] که ولایت [illegible] و ولایت [illegible]
که ولایت [illegible] در بهشت [illegible]
که [illegible] عبادت خدا کند [illegible] امام [illegible] که از جانب خدا باشد [illegible]
[illegible] عبادت خدا کند با ولایت امام [illegible] که از جانب خدا منصوب [illegible]
فرموده [illegible]
آنها است که ایمان آورده‌اند [illegible] توبه [illegible] ولایت هر امام [illegible] که از جانب خدا منصوب [illegible] فرموده است

[illegible] آنها که [illegible] ایشان [illegible]

هر [illegible] ولایت هر امام
[illegible] که از جانب خدا [illegible] ولایت ایشان [illegible]
ایشان [illegible] جهنم [illegible] ایشان [illegible] در جهنم خواهند بود [illegible] از حضرت [illegible]
علیه السلام روایت کرده است که [illegible] ولایت هر امام [illegible]
که از جانب خدا [illegible]
که [illegible] ولایت هر امام [illegible] که از جانب خدا [illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که [illegible] خدا [illegible]
که از جانب خدا [illegible]
[illegible] که از جانب خدا [illegible]
[illegible] روایت کرده است که [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

بیان

بیان [illegible] که حضرت رسول
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] شیخ مفید [illegible] روایت شده است [illegible]
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است [illegible] امام [illegible]
که رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امام رضا علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] ایمان آورد
[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
کرده است که [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده است که [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] احوال دنیا و
احوال آخرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احوال دنیا و احوال [illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که [illegible] رسول صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]

سید گردم دوستش را ... روایت کرده است از حذیفة بن منصور که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام
بودم که مردی داخل شد و گفت فدای تو شوم من برادری دارم که تقصیر نمیکند در محبت شما و تعظیم شما مگر آنکه شراب
میخورد حضرت فرمود که عظیم است ... حضرت ... به ... ولیکن خبر دهم ترا به ... که عزیزتر ...
و آنکه کسی است که نصب عداوت ما کند و پست‌ترین مردمان ... که در ... است ... شفاعت
او را ... میکنند ... و اگر ... شفاعت کنند در حق
ناصبی شفاعت ایشان مقبول نگردد و آن مرد ... که ... از دنیا بیرون نمیرود تا توبه کند ...
خدا او را ... که ... که ... میشود ... که ... هر ... باشد
در ... شیعیان ما ... باشند ... دور ... بسیار ... که دوست دارد ... آل محمد را و ... دارد
یخ دشمن دارد دشمن آل محمد را ... و ... در حدیث امام محمد ... از عیسی علیه السلام
روایت کرده است که فرمود ... که ... مردم ... قیامت ... ایشان ...
علی که ... باشند ... ایشان ... ... باشد ... دو ... ایشان ... که ...
یخ و ... ایشان ... پوشیده ... و ... ایشان ... داده ... مردم ... ایشان ...
مردم ... باشد ... ایشان ... سوار ... که ... آنها ...
یخ ... باشند ... کرده ... باشد ... که ...
... و ... دیگر ... پوشیده باشد ... که ... باشد که خدا آنها را
... که ... ایشان ... آنها ... ملائکه ... باشد ...
... باشد ... که ... رسول الله ... و شیخ ... روایت کرده است ... در ...
که گفت ... حضرت صادق علیه السلام گفتم فدای تو شوم ... مرتبه ... است ...
... مرتبه ... است ... که ... مرتبه ... میکند
... که ... روایت کرده است ... که گفت ...
... این ... که ... بگوید ... علیه السلام ...
... که ... آتش جهنم ... و ولایت ... روایت ...
... شنیدم که ... جهنم ... احادیث بسیار است ... احادیث بسیار دیگر
... این احادیث ... که دلالت میکند ... عذاب ... که ...
... صحیح ... روایت کرده اند که حضرت امام ... علیه السلام ...
... شیعه ... که ... بهشت ... که ...
... که ... و ...

خنوع

دخنوع ... خدا ... روزه ... اموال ... ایشان ...
و ... ایشان ... حدیث ... زبان ... ایشان ... مردم ...
... ایشان ... شنیدم ... که ... رسول الله ... ما را ...
... که ... اصحاب ... میگوید ... علیه السلام ...
میدانم اگر بگوید که من دوست میدارم حضرت رسول را و دشمن میدارم ... خدا ... رسول خدا را ...
... ایشان ... خدا ... که ...
... خدا ... ایشان ... خدا ...
بر خدا ... که ... خدا و ... خدا ... که ...
بسوی خدا ... او ... خدا ... که ... خدا ... او و
... و هر که ... دشمن ... و ... که ...
... علیه السلام روایت کرده است که ... که ... او ...
در طاعت و ... ایشان ... او ... او ...
... شیخ مفید ... و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده اند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه ... از مسجد بیرون آمد ... شده ... اسلام ... ایشان ...
... امیرالمؤمنین ... ایشان ...
... ایشان ...
شده ... ایشان ... ایشان ...
... ایشان ... حضرت ... که ...
خدا ... روایت کرده است که ... ایشان ...
در ... که ... و ... که ...
... علیه السلام روایت کرده است ...
... و ... شده ... است ...
... است ... که ... روایت کرده است ...
روایت کرده است که گفت ... علیه السلام ... حضرت فرمود که
... که ... حضرت ... که ...
... عبدالله ... روایت کرده است که ...
... حضرت ... که ...

و گویند به ایشان ملائکه خزنه آن جهنم که باور نمیکردند که درآن

که با آتش عذاب کنند ایشان را و نگاه با ایشان بوده شده بلکه این [illegible] امیر چنین است این انتقال شده است بر دو جهنم

در حالت نزول قرآن [illegible] چنانکه [illegible] ابو بصیر روایت کرده است که گفت از حضرت امام [illegible]

علیه السلام پرسیدم که چرا رسول الله [illegible] افروخته از اتش دوزخ [illegible] امروز [illegible] زنده بود رسول خدا

داخل بهشت شده و جهنم را دید [illegible] که [illegible] عرض کردم که [illegible] مقدور شده اند و [illegible]

[illegible] شده اند حضرت [illegible] ایشان را [illegible] ایشان [illegible] هر که انکار کند [illegible] را حکم

حضرت رسول کرده است و در روایت [illegible] شده و [illegible] در جهنم خواهد بود [illegible]

بعد [illegible] جهنم که تکذیب میکردند آن مجرمون [illegible] میان آتش و [illegible]

جهنم که در روایت [illegible] رسیده است که با آتش [illegible] و گاه [illegible] ایشان [illegible] در [illegible] عذاب [illegible]

از [illegible] که [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] طلب [illegible] آدم [illegible] مرحوم [illegible] در جهنم [illegible]

در [illegible] است [illegible] که [illegible] ملعون [illegible] میرویم [illegible]

[illegible] که [illegible] خواهند شد در قیامت و معلوم [illegible] [illegible]

شده [illegible] و این قول [illegible] داده [illegible] [illegible] است [illegible] از [illegible]

بهشت در آن [illegible] شده است [illegible] و این [illegible] است که در قیامت [illegible] شد [illegible]

شیخ طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که [illegible] آن جهنم که [illegible] [illegible] در [illegible] است — الکوثر

که مردان [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] روایت کرده است [illegible] علیه السلام [illegible] کرده

[illegible] روایت کرده است که گفت بحضرت صادق عرض کردم که یا ابن رسول الله [illegible] [illegible]

حضرت [illegible] [illegible] که [illegible] آمد [illegible] رسول خدا [illegible] از [illegible] [illegible]

بیشتر که هر [illegible] بود حضرت [illegible] [illegible] گفت [illegible] [illegible]

از دست [illegible] [illegible] که [illegible] جهنم [illegible] [illegible] که [illegible] جهنم [illegible]

[illegible] شد پس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و اگر [illegible] که [illegible] جهنم [illegible] در [illegible] که [illegible] جهنم [illegible]

[illegible] اگر [illegible] اهل دنیا [illegible] اهل دنیا [illegible] و اگر [illegible] [illegible] در [illegible]

و [illegible] جهنم [illegible] دنیا [illegible] [illegible] و [illegible] اهل [illegible]

[illegible] اهل دنیا [illegible] [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] در آمدند پس [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] عذاب [illegible] ایشان [illegible] بود با عذاب ایشان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] که هر که [illegible] شود [illegible] دانه [illegible] میبرد [illegible] السلام [illegible]

[illegible] [illegible] غذا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بعد [illegible] [illegible] عذاب آمد [illegible] بود [illegible] [illegible]

روایت کرده است که رسول خدا [illegible] [illegible] که [illegible] که [illegible] است [illegible]

کند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بوده باشند که [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از عذاب [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible]

چنانچه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مجرمان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شده است که [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] شیخ مفید [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بهشت [illegible]

جهنم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسول خدا و امیر المؤمنین [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یعرف المجرمون بسیماهم

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و حضرت امیر المؤمنین [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در کتاب [illegible] [illegible] که حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که خداوند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در جهنم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که من شنوا را ایمن کردم از آنچه که می‌ترسند که موجب عذاب من شوند بعد از آنکه ... و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ... بود پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که دار ... ترس عظیم از عذاب الهی داشته باشد و امیدی عظیم و امید نیز داشته باشد که اگر ... بمیزان جهنم در حق جهنم حرام شود ... جهنم بیاید خدا بر ایشان حرام کند پس چون بگذرد رحمت ... گناهان ایشان را ... ایشان حرام شوند که عذاب برایشان ... پس حضرت ... که آنچه ... گفتم دورا که فرمود کلمه را که ...

کسی که از مقام و منزلت پروردگار خود بترسد او را دو بهشت است که ... دو بهشت

و در تفسیر فرموده کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که فرموده که هر که داند که خدا او را می‌بیند و احوال او را می‌شنود و ... او را می‌داند پس ... و هر که از ... پس او است آن کس که ترسیده است از مقام خداوند خود ... و نفس خود را از خواهش‌های نفس ... و به سند معتبر از ابی حمزه منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای اسحق چنان از خدا بترس که گویا او را می‌بینی پس اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند و اگر ... که او ترا نمی‌بیند کافر شده‌ای و اگر دانی که او ترا می‌بیند و ... و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر کس ... از خدا بترسد ... و حضرت ... را اوامر کرده‌اند ... اگر در ... او را ایمن کرده‌اند ... و در ... ولمن خاف مقام ربه جنتان و حضرت صادق علیه السلام فرمود که از خدا امید دار امیدی که ترا بر معاصی جری نکند و بترس از او ترسی که ترا از رحمت او ناامید نگرداند و باید که مؤمن را از عقاب ... بیم و خوف ... که در دل مؤمن خوف و رجا ... و گاه ... که ... خوف ... که ... هر یک ... کم نگردد ... و ... آدمی ... خدا ... امید ... و ... و در ... دو حالت ... در ... و در ... عالم ... و ... که ... و حدیث ... اگر چه ... خوف خود را ... که ...

در نفقه نمی‌کنند هر آینه خود را امیدوار کرده‌اند پس چون آن ... که طبیب نفوس و قلوب جمیع خلق‌اند دوای هر درد را بیست ... اگر ... و بکه ... پروردگار ... که ... بر ... پروردگار ... خوف ... و ... و ... که ... و حضرت صادق علیه السلام فرموده است که ... ایشان ... پروردگار ... که ... پس ... و ... و ... که ... و ... که ... اگر ... و ... و ... که ... و ... از ... پس ... که ... و حضرت صادق علیه السلام فرموده است که ... و ... پروردگار ... که ... و ... که ... و ... و ... که ... و ... هر ... و ... که ...

اورده از ... و عطا ... [illegible] ... و در آیات صحیحه

و احادیث ... در وقت ... [illegible] ... بهتر است

در آنکه در بهشت و چشمه‌ها جاری

در بیان آنکه در بهشت از هر نوع میوه‌ها صنف ... غریب که ندیده‌اند ... معروف

و میوه‌ها ... تر و ... [illegible] ... که گفت در بهشت

[illegible] ... عرض کردم ... [illegible] ... در بهشت ... که در بهشت

از ... [illegible] ... در بهشت ... [illegible]

مهمان ... [illegible] ... از طعام و شراب ... [illegible]

[illegible] ... در بهشت ... [illegible] ... چون ... [illegible]

[illegible] ... دیده ... [illegible]

[illegible] ... پس گویند ... چون ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... چون ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

که ... [illegible] ... بر ... [illegible]

و میوه‌های ... در بهشت ... [illegible] ... مصطفی ... [illegible]

و این ... [illegible] ... روایت کرده‌اند که ... [illegible]

در بهشت که ... [illegible] ... هیچ ... [illegible]

چون ... [illegible] ... آنچه ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

اگر ... [illegible] ... در بهشت ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... ابن عباس ... روایت کرده است که

چشمه‌ها ... [illegible]

[illegible] (marginal note, written vertically) ... [illegible]

خلاف نیست که محشور میشوند ... داخل بهشت میشوند و ... دوزخ جهنم میشوند ... ایشان

... [illegible] ... داخل بهشت میشوند ... [illegible]

[illegible] ... در بهشت ... [illegible] ... آدم ... [illegible]

[illegible] ... ابن عباس ... [illegible]

[illegible] ... در بهشت ... [illegible] ... جهنم ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

آن ... [illegible] ... [illegible]

است ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

گویا ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... ابن عباس ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

در بهشت ... میوه‌ها ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... میوه ... [illegible] ... است

و در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که بهشتها چهار جنت است زیرا که حق تعالی فرموده
یعنی از برای کسی که بترسد از مقام پروردگار خود دو بهشت است و من دونهما جنتان یعنی و غیر آن دو بهشت دو بهشت دیگر است
حضرت فرمود که مراد کسیست که اراده معصیتی بکند و شهوتی از شهوتهای دنیا که حرام است بر او پیش آید و او در مقام
مراقبه کار خدا را بیاد آورد و ثواب و عقاب و حساب را و ترک کند او را از ترس خدا پس این آیه در شأن او است پس
چنانچه در جای دیگر فرموده است که و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی پس
اینها دو بهشتند از برای مؤمنان سابقین پس فرموده است حضرت فرمود که یعنی پست‌تر
از این دو بهشت که مذکور شد دو بهشت دیگر هست که پست‌ترند از آنها در فضیلت نه در بعد که دورتر باشند و آنها
از برای اصحاب یمین‌اند که جنت النعیم است و دیگری جنت المأوی و در این چهار بهشت [illegible] هست و در طبع [illegible]
برگ درختان و میوه‌ها و ریحان در این چهار بهشت [illegible] که اعداد کرده است جمیع خوشیها [illegible]
را هست و خوشتر از آن از طعامها و هیچ میوه از میوه‌ها و هیچ [illegible] و در میان [illegible] خیمه‌ها
مسکن در عمارات است و کنارها [illegible] که [illegible] و در [illegible] از [illegible]
هر چند [illegible] در [illegible] دو [illegible] دارد که [illegible] را [illegible]
است عجیب و در مجمع البیان مذکور است که حضرت فرمود که دو بهشت اول [illegible] و آنچه در آنها است
و دو بهشت دیگر از طلا است [illegible] و آنچه در آنها است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
حضرت فرمود که مگوئید که بهشت یک بهشت است [illegible] زیرا که حق تعالی فرموده [illegible] دو بهشت دیگر
دیگر هست و مگوئید که بهشت یک درجه است [illegible] در بهشت [illegible] درجات [illegible]
را در کنف دو مؤمن در اهل بهشت می‌شوند [illegible] پس [illegible]
آب [illegible] که [illegible] را [illegible]
[illegible]
در [illegible] روایت کرده است که [illegible]
تعجب می‌کنند [illegible] می‌گویم که [illegible] جهنم [illegible] می‌شوند و [illegible] که [illegible]
ایشان [illegible] در بهشت [illegible] حضرت فرمود که [illegible] ایشان
[illegible] در یک [illegible]
[illegible] مؤمن و کافر [illegible]
[illegible] صادق علیه السلام عرض کردم که [illegible]
[illegible]
[illegible] در بهشت [illegible]

بهشت تر از [illegible] باشد و در جهنم [illegible] تر از [illegible] آنها با دوستان خدا در یک محل [illegible]
و [illegible] که میان بهشت و دوزخ [illegible] روم [illegible]
[illegible] در مجمع البیان [illegible]
مضمون اول حدیث را از آنحضرت روایت کرده است چنانکه مذکور شد و [illegible]
کرده است که [illegible] فرمود که مراد از این دو جنت دو بستان
که مؤمنان [illegible] و [illegible] که [illegible] مؤمنان [illegible]
می‌روند چنانچه در [illegible] مذکور شد [illegible]
که [illegible] روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که در این آیه فرموده

در [illegible] جنت [illegible] چشمه [illegible]

[illegible] روایت کرده است از آنحضرت که فرمود [illegible] از عبدالله بن سنان روایت کرده
است که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از حوض کوثر فرمود که وسعت آن از [illegible]
[illegible] پس حضرت دست مرا گرفت و [illegible] آورد پس [illegible]
[illegible] که [illegible] که من و آنحضرت در [illegible] بودیم که [illegible] بود
[illegible] که در نظر من آمد که از یک طرف آن آب [illegible] از برف سفیدتر و از طرف دیگر [illegible]
[illegible] و در میان [illegible] که حضرت فرمود که اینها از چشمه‌ها است
[illegible] در قرآن [illegible] فرموده است که در بهشت [illegible] و چشمه [illegible] از شراب [illegible]
[illegible] در [illegible] بود که [illegible]
[illegible] بودم و [illegible] آنچه هرگز بآن [illegible] ندیده بودم [illegible]
پس حضرت [illegible] آب [illegible] دیدم [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب پر کرد و بدست حضرت داد [illegible]
فرمود که باز پر کرد [illegible] دیگر پر کرد و بآنحضرت داد [illegible]
[illegible] هرگز [illegible]
[illegible] ندیده بودم [illegible]
[illegible]
[illegible]

و دشمن را چون ذات ... به روح خشم ... در عذاب است همیشه میباشند و ارادهٔ آن [illegible]

به هر ... از جحیم است در عطش میکنند پس پناه ... [illegible]

عطف اینها ... [illegible]

[illegible]

در ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عرش ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نقل چون [illegible] و بعضی گفته اند که [illegible] عبقری [illegible] و بعضی گفته اند که عبقری منسوب بعبقر است که مکانی [illegible]
[illegible] عبقری [illegible] موصوف [illegible]
[illegible] و در مجمع البیان این قرائت را از حضرت [illegible] روایت کرده است

بزرگ است اسم پروردگار تو [illegible]

[illegible] اسم [illegible]
کرده است [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و در روایت دیگر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] که من مأمور شده ام که [illegible] قرآن بخوانم [illegible]
من می آید پس عبدالله بن مسعود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] چون [illegible] فرمود که [illegible]
تو [illegible] پس [illegible] دیدیم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] پس [illegible]
مانند پاره های ابر [illegible] چون حضرت از نماز صبح فارغ شد
بیرون آمد فرمود که آیا چیزی دیدی گفتم [illegible] مردان سیاه دیدیم که [illegible] سفید [illegible] بسته
بودند فرمود که ایشان جن نصیبین بودند و در روایت ابن عباس [illegible] بودند و حضرت
ایشان را [illegible] گفته اند [illegible] بودند [illegible] روایت
کرده اند که حضرت فرمود که من سوره رحمن را بر ایشان خواندم [illegible] ایشان [illegible]
جواب شما بود چون بر ایشان خواندم [illegible]

در حدیث صادق علیه السلام منقول است که [illegible] قرائت سوره رحمن را [illegible]
این سوره در دل [illegible] این سوره را در روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

سورة الواقعة

در علم [illegible] قیامت

این سوره در ذکر [illegible] مقدمه [illegible]
[illegible] مقدمه [illegible]
[illegible] و قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] وقوع آن
[illegible] هیچ نفس کاذب [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] روایت کرده است که [illegible]
[illegible] روایت کرده است [illegible]
امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که
جامع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سوره

این سوره در ذکر [illegible]

چهار مقدمه دارد

متعلق باذکر مقصد در تفسیر الحمد

[illegible] سوره [illegible] نام بردن آن [illegible]

فصل

[illegible] اگر [illegible] سوره [illegible]

[illegible] واجب [illegible] کرده [illegible] وارد [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] نقش [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] آن [illegible]

[illegible] که [illegible] گذشته است [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] کرده [illegible]

[illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] روایت شده است

[illegible] که [illegible] کند [illegible]

[illegible] جمیع [illegible]

اعوذ [illegible]

[illegible]

خود به مردم محشور و بیرون رود و صدا از طرفی که بجانب آسمانهاست پس در آن هنگام ظاهر شوند ملائکه و برخیزد چنانچه
بود و حاملان عرش برگردند و بهشت و دوزخ ظاهر شوند و محشور شوند خلایق از برای حساب **مترجم گوید**
محتمل است که مراد از ظاهر شدن بهشت و دوزخ این باشد که حق تعالی پرده از میان ایشان و آنها را بردارد تا ایشان ببینند
و ممکن است که مراد آن باشد که بهشت از آسمان بزیر خواهد آمد و جهنم را بجنبش آورند و چرا با دارا در روی زمین
حرکت کنند و ما بهر هر نحو منتظم بود بهشت و چون او را گذشته مشهور چنانچه بهشت و عرش ابهر سقف است و روی
از روی معنی نیز خواهد بود که مقر جهنم پیشه و او چنینها خواهد بود و بنا بر چنینها دادو صدا را در این جا خواهد گذاشت
و سابقا مذکور شد که مکان امری است موهوم و تابع مکین و چنانکه پیش از خلق عالم مکان نبود و بعد از خلق
جسم مکان باهم موجود شد پس جدا از فوق عرش و بهشت مکان آنها هم موجود و آن مکان بنا بر طرف موجود
و حکم دون جسم هم بعضی نهند داشته اند این نوع از خلا معدوم نیست و در عدم که خلا صحیح ممکن است
حق تعالی جسم دیگر در آنجا خلق کند و بهمه کیفیت از او واقع و محال نبود مگر که ممتنع و مشتبهات را ابهام
بردارد و همه اینها بایکدیگر موافق هر نحو باشد بحث در اینجا چه کنیم حدود بحث و دوغان اجمالا که درست واللّه
الموفق للخیر والصواب والیه المرجع والمآب **مطلب اول** در بیان مختصر از فوق امر محشر و قدری از مجملات
احوال ایشان است بدانکه اهل محشر بلکه جمیع خلق جنیات و عقیدات بعد بسیار است و از حشر کنند پنج صنف قسمت
می شوند و هر صنف خصوصیات و صفات چند دارند مثلا اهل محشر از جنیات و شرح اکثر بهشت را صنف اند
صنف سوم مثل اهل بهشت می شوند و صنف ... توقف و اهل حرام بود صنف جهلا و اهل فرو خواهند شد و دیگر از جنیات
نجات بود صنف قسمت می شوند صنف ... صنف هالک و از این باب جنیات بینهایت است و این دو در هر سلسل
شاید مذکور شد و چند فرقه قسمت اول را سابقان و اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه که گوید و اختلاف حسب دوم را
اصحاب یمین و اصحاب شمال می نامند و گاهی این القاب را بر جمیع فرقه از جنیات و اوصاف دیگر اطلاق می کنند
چنانکه در صحیح اخبار وارد شده مگر در تفسیر این آیات جنیات مذکوره سابقا و چنانچه
ابراهیم در تفسیر **صل** روایت کرده است که در روز قیامت سه صنف باشید **مع** واللّه
علم که کنتم مردم جنت نیز امیر از مردم شد **صل** روایت کرده است که و اینها
مومنان اند از اصحاب گناه اند که ایشان را موقوف حساب میدارند
صل روایت کرده است که سابقان آنها اند که بسبقت و پیش از همه بسوی بهشت روند بی حساب **حی** و اسناد معتبر
از ابن عباس منقول است که حضرت رسالت پناه صلی اللّه علیه وآله فرمود که حق تعالی جمیع خلق را دو قسمت کرد و قسم
اصحاب یمین و اصحاب شمال و مراد از قسم ملکوت که اصحاب یمینند که ثابت است پس ثابت را سه قسمت کرد اصحاب میمنه
و اصحاب مشئمه و سابقان و مراد از قسم ملکوت که سابقان اند و اراده پس من از سابقانم و بهترین سابقانم
حی و بسند معتبر روایت کرده است که ابو عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا ایمان را درجات و
منزلتها هست که بسبب آنها مومنان نزد حق تعالی زیاده باشند بر یکدیگر بقدر سبقتی که بر یکدیگر میدارند فرمود که بلی ابو عمرو

گفت که وصف کن از برای من تا من بفهمم آنرا حضرت فرمود که خداوند عالمیان میان مومنان مسابقت انداخته
چنانکه اسبها را در میدان میدوانند پس زیاده کرده است ایشان را بر یکدیگر بقدر سبقتی که بر یکدیگر می گیرند پس گردانیده
است بمرتبه هر کس بقدر پیش رفتن او در ایمان و اعمال تا تقصیر را از بهتر و پیش مسبوق ... بر سابق بیشتر پیشی
نگیرد و پیشی مفضول بر فاضل پیشی نگیرد و باین سبب آنها که در اول این امت ایمان آوردند و در پیا ... دند
دارند بر آنها که در آخر ایمان آوردند و از سبقت گرفته باید بر افضلیت نمی بود و بر کسی که بعد از او ایمان آورده و هر جهتی
می رسید تا آخر این امت با اول ایشان بلکه بر ایشان پیشی می گرفتند لیکن زیاده گرداند اهل عمل پس بصیر گردانیده است حق
اینها را که پیشتر ایمان آورده اند ولیکن بعد درجات ایمان حق تعالی مقدم داشته است سابق را و مومنی را در تفاضل ایمان پس
اند چه است تقصیر کسیکه تا اینها که مذکور شد بعضی از مومنان را که آخر ایمان آورده اند که عمل بر درجه و کرده او و جهاد و جهد کرده
است باشد و درجه ایشان است از سبقت با ایمان مقتدا ساخته است مر جهت ایشان که آخر ایمان آورده اند بر پیشی در عمل مقدم
خواهند شد بر پیشینیان ولیکن حق تعالی ابا کرده است از آنکه دریابد آخر درجات ایمان اولش را و مفضول را مقدم گرداند
که خدا پس انداخته است او را و مفضول پس انداخته کسی را که خدا مقدم داشته است او را ابو عمرو گفت خبر ده
از آنچه خدا ترغیب فرموده است در آن بسبقت گرفتن بسوی ایمان حضرت فرمود که خداوند عالمیان **حی** فرموده
است
بحی سبقت گیرندگان بایمان و اعمال صالحه سبقت گیرندگانند بسوی بهشت
ایشانند مقربان در نعیم بهشت **حی** و اسناد معتبر منقول است که حضرت امیر المومنین صلوات اللّه علیه فرمود
در تفسیر این آیه که سابقون پیغمبرانند و اوصیا مرسل باشند و غیر مرسل و ...
ایشان را روح القدس **حی** و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی خلق کرده است پیغمبران و امامان را
بر پنج روح روح الایمان و روح الحیوة و روح القوة و روح الشهوة و روح القدس پس روح القدس از جانب
است و بر دو حال دیگر می رسد آفتها و روح القدس مادام غافل نمی شود و متغیر نمی شود و بازی نمیکند و بر روح میبدانند هرچه است
از ما دون عرش تا زیر زمین **مع** و در بسیار جای تفسیر نزدیک به آنچه در این دو حدیث مذکور شد و در یک حدیث
روایت کرده است مشتمل بر بیان ... **مع** بسند معتبر نیز روایت کرده است از جعفر علیه السلام که ابن آیه [illegible]
سؤال کردند فرمود که مریم علیها السلام [illegible] که آن محمد است ایشانند سابقان و پیشی گیرندگان بسوی بهشت و
مقربان از خدا بسبب اکرامش و در حدیث دیگر از جعفر علیه السلام مروی است که فرمود سابقون سابقون اولئک المقربون در شان
من نازل شده و ... من چند حدیث دیگر نیز روایت کرده است **حی** و تفسیر ... و بسیاری از محدثان عامه و خاصه از طرق
متواتره از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله روایت کرده اند که سبقت گیرندگان سه نفرند که پیشتر و پیش از همه است تصدیق و اعتقاد
و متابعت کرده اند سه کس بوده اند که هرگز بخدا کافر نشده اند یکی علی بن ابیطالب و حبیب نجار که مومن آل فرعون است و حبیب نجار
مومن آل یاسین است و علی بن ابیطالب که از همه افضل است **مع** و در بعضی از این روایات حبیب نیز مذکور است چنانکه
صل در عیون الاخبار مروی است از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که سابقان چهار کس بودند پسر آدم که کشته شد
و سبقت کرده است بسوی او و آن مومن آل فرعون بود و سبقت گرفته است بعیسی که حبیب نجار بود و سبقت گرفته از آن محمد

[illegible] صلی الله علیه و آله و اولاد علی بن ابی طالب بود [illegible] و در احادیث متواتر منقول است که [illegible]

که من سید و بهترین فرزندان آدمم و فخر نمی کنم و اول کسی که در قیامت محشور شود من خواهم بود و اول

کسی که شفاعت کند و شفاعتش را قبول کنند من خواهم بود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که حق تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

و خلاف است میان علمای شیعه در آنکه ایشان در اعراف [illegible] جهنم [illegible] شوند و بعضی گفته اند داخل بهشت می شوند

و [illegible] اهل بهشت خواهند بود و بعضی مطلق گفته اند [illegible] خواهند بود [illegible]

این [illegible] حدیثی [illegible] که حق تعالی در قیامت ایشان را تکلیف دیگر خواهد کرد [illegible]

تکلیف ایشان [illegible] موافق [illegible] در این باب وارد شده است [illegible]

در [illegible] به سند صحیح [illegible] روایت کرده است از زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چون روز قیامت شود

خدا حجت تمام می کند بر پنج کس [illegible]

[illegible]

خلایق و بعد از آن پس از شدت و بعد از آنکه آسمان پاره پاره می‌شود و فرشته‌ها را برطرف می‌شود و دریاها خشک
می‌شوند و کوهها برطرف می‌شوند و دریاها آتش می‌شوند و زنان حامله فرزند می‌افکنند و اطفال پیر می‌شوند از
هول آن روز و روز قیامت پس حق تعالی امر کند اطفال مشرکان را که خود را در آتش بیندازند پس هر که در علم خدا
گذشته است که او سعید و نیکبخت است خود را در آن اندازد و آتش برو سرد و سلامت می‌شود چنانکه بر ابراهیم علیه السلام شد و هر که
در علم الهی گذشته است که او شقی و بدبخت بوده ابا می‌کند و خود را در آتش نمی‌افکند پس حق تعالی امر می‌کند آتش را که او را
برباید [illegible] در جهنم و احادیث دیگر
درین باب بسیار است و [illegible] و این [illegible] گفته است که [illegible] کلام الله [illegible]
[illegible]
خوا [illegible] **مترجم گوید** [illegible]
طعام [illegible] **طعام** [illegible]
طعام [illegible] **صح** [illegible]
قرائت کرده‌اند
طعام [illegible]
طعام [illegible] و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت گوشت است [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر منقول است که [illegible]
[illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خدا دشمن می‌دارد
خانه پر گوشت را [illegible] که ایشان فهمیده‌اند [illegible]
که خدا دشمن می‌دارد خانه را که گوشت مردم را به غیبت [illegible] و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت [illegible] دوست می‌داشتند و فرمود که [illegible] گوشت را
دوست می‌داشت [illegible] گوشت جدا کرده بود [illegible] رسول صلی الله
علیه و آله و فرمود که [illegible] گوشت را دوست می‌داریم و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که گوشت خوردن [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] و در حدیث صحیح منقول است که [illegible] حضرت
امام رضا علیه السلام عرض کرد که [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] حضرت فرمود که [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] منقول است که [illegible]
[illegible]

موسی

موسی که [illegible] گوشت گاو را [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] گوشت گاو
[illegible] و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست و گوشت گاو درد است و در چند حدیث منقول است که [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] زیرا که [illegible]

و در احادیث معتبره

وارد شده است که [illegible] گوشت [illegible] و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است
که گوشت [illegible] و در حدیث صحیح از حضرت امام [illegible] علیه السلام منقول است که گوشت
[illegible]
حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که [illegible]
[illegible] امام رضا علیه السلام [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
و در بعضی احادیث [illegible] وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
و دیگر از آنحضرت منقول است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
گوشت [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت [illegible]
دوست می‌داشت و در گوشت [illegible] منقول است که حضرت
امام علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] گوشت [illegible]
و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که گوشت [illegible] و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقول است که [illegible] گوشت [illegible] و در حدیث دیگر منقول است که
[illegible] گوشت را [illegible]
[illegible] منقول است که [illegible] حضرت رسول [illegible] دوست می‌داشت [illegible]

حو و در احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده است و [illegible] معتبر

در مدح کباب منقول است که ضعف را زایل میکند و رنگ را سرخ میکند و [illegible] را زایل میکند و در حدیث

معتبر منقول است که اصبغ بن نباته گفت که روزی بخدمت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رفتم و در پیش آنحضرت گوشت [illegible]

کباب بود فرمود که نزدیک بیا [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] نزدیک بیا که ترا دعای

تعلیم کنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ [illegible]

[illegible] در حدیث وارد شده است که [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] منقول است

[illegible] عبادت [illegible] که خداوند عالمیان [illegible] رسول

[illegible] حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]

[illegible] در حدیث دیگر [illegible] منقول است که [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده‌اند حو و در حدیث [illegible] منقول است که روزی در خدمت حضرت صادق علیه السلام طعام میخوردیم [illegible]

[illegible] حو و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] گوشت [illegible]

[illegible] گوشت [illegible] حا [illegible] صهل [illegible]

[illegible] مع [illegible] عليه السلام [illegible]

حا [illegible] صهل [illegible]

صهل [illegible] حا [illegible]

طا [illegible] طا [illegible] طا

[illegible] حا و در کتاب [illegible] حا از حضرت [illegible] علیه السلام روایت کرده است

مع در حدیثی [illegible] حا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

معلوم است

معلوم است و [illegible] اصحاب [illegible] چون اصحاب یمین

فصل اول

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] پس [illegible] فصل است

صهل [illegible] در بیان [illegible] احوال اصحاب یمین است [illegible]

صهل [illegible] روایت کرده است که یمین امیرالمؤمنین است و اصحاب یمین شیعه آنحضرت‌اند

صهل [illegible] روایت کرده است که [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] روایت

[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] طلح منضود [illegible] و در مجمع البیان

[illegible] روایت کرده‌اند [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] طلح منضود [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] طلح منضود [illegible]

[illegible] حا [illegible] حا [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] صهل در مجمع البیان [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حا [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] حا [illegible] حا [illegible] حا [illegible] رسول

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بود که از اسواری صدف هر درخت از آن یک ... نیکوتر است از دور در بهشت اندرخت ... حوا و میوه‌ها

اهل بهشت بود که در قصرها و منازل ایشان آویخته بود و در هر شاخ و برگ و هر درخت بسیار رنگ‌ها از میوه‌ها که در دنیا شبیه آنها را

ندیده باشند و آنچه نه آنها را شنیده باشند و آنچه بر خاطر گذشته باشد و هر چه ایشان میخواهند می‌یابند ... حق تعالی

فرموده است که ... و در روایات حسنه وارد است که در آن نهرها چهار گونه است شش هر یک نهرها

آب صاف و نهرهای شیر و نهرهای شراب و نهرهای عسل مصفی حا و در احتجاج از هشام بن الحکم روایت کرده است

که زندیقی برگشت حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده است که زندیق ... گرمی گویند اهل بهشت آنکه از آن میخورند که

میوه را هرگاه که تناول نمایند همان میوه بعینه در درخت برمیگردد حضرت فرمود که چنین است و شبیه آن در دنیا چراغ

است که هر چند از او چراغ روشن کنند از نور چراغ او چیزی کم نمیشود مع و احادیث در این باب بسیار است چنانچه پیشتر مذکور شد صهل

و در بصایر الدرجات از امام محمد باقر روایت کرده است در این آیه که این والله چنان است که مردم گمان میکنند بلکه نسبت اینها در بهشت

که علم و آنچه بیرون می‌آیند مع از میوه‌ها رنگ‌ها و خوش‌بویی و احتجاج حا و در کتاب اختصاص از حضرت ... روایت

روایت کرده است که حا فرمود که در بهشت بازاری هست که و در آن بازار ... هرچه ... آنچه ... کنند

و ... هر ... است و در ... مروارید ... آنچه حق تعالی فرموده است که ... سرو ...

... باشند حضرت فرمود که ... از مروارید ... و یاقوت ... باشند و

... از مروارید ... و یاقوت ... از ... نرم تر ... از ...

... صهل ... و شبهات

... باشند ... از ... و دیباها و بر ... و میان ... و ... و ...

... است ... از ... در ... بهشت ... آنها ... علی بن ابراهیم و گفته در سوره رحمن

مع و ... در سوره مریم و در سوره ... صهل ... تفسیر ... ایشان ... یا در ...

و ... سهم ... است ... صهل ... مع که فرموده است

... علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد حورالعین است که حق تعالی در بهشت آفریده حا و ... شیرین که

... ابوبصیر روایت کرده است که گفت که بخدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم که حا فدای تو شوم از چه

خلق شده‌اند حورالعین فرمود که از تربت نورانی بهشت که شعاع جمال او از پس هفتاد حله ... درخشان است

و در روایت دیگر منقول است ... از ... و ... که ... چند ... کرده

آینه او ... مع الحدیث و در ... گذشت ... صهل ... همیشه ... در

... حا و در ... از هشام بن الحکم روایت کرده است که زندیقی ... حضرت صادق علیه‌السلام ... شد از حضرت

پرسید که حا چه ... هرچند ... او ... و ... که او ... طلب ...

... او ... و ... آخر ... شوهر ... در ...

... و ... و ... و ... است ... شوهر ...

داخل

داخل نمیشود در بهشت مگر دو حا گفت میگویند که ... آنچه ... ساق ... از عقب ...

... و ... هرچند ... که ... از ... هرچند ... تیره ...

مع الحدیث صهل ... که ... بهشت ... از ... جمیع ...

... و در روایت علی بن ابراهیم ... مع و در ... که ...

... است که ... نماید ... که ... حلاوت ... و ... کنند ...

... که ... اند ... که ... ایم ... ایم ...

... کنند ... که ... ایم ... ایم ... که ...

... که ... را ... و ...

... و ... مع ... ایشان ...

... صهل و در مجمع البیان ... در حدیث ...

امیرالمؤمنین علیه‌السلام ... النعیم ... و ...

... صهل ... علی بن ابراهیم ... حی

... که ... که ... بهشت ... زنان ...

... و ... بهشت ... و در روایت دیگر ...

... که ... بهشت ... وارد ...

... که ... حضرت ...

... بهشت ... عباس ...

... که ... و ... بهشت ... خدا ...

... و اهل بهشت ... حا و در کتاب خصال ... حا از حضرت ... روایت کرده است که اهل بهشت ...

... ایشان ... و ... تاج ... و ...

... و ... لطیف ... و ...

شراب ... مع الحدیث صهل و در مجمع البیان ... در حدیث ...

... که امیرالمؤمنین علیه‌السلام ... که ...

... حورالعین ... که ... که ...

... که ... و ... حق تعالی ...

... حا

... و ... که ... و ...

... مع ... که حضرت صادق علیه‌السلام حا فرمود که ... در بهشت ... که

که از دو طرف [illegible] از زمین روییده است چون مومن [illegible] آبدار [illegible] از زمین
[illegible] گوید [illegible] که مومن را در بهشت [illegible]
[illegible] از آنها [illegible] اند

حا [illegible] اصحاب یمین [illegible] صہل [illegible] روایت [illegible] مع [illegible]
اصحاب [illegible] ... حا [illegible] رحمت خدا [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] بهشت [illegible] حا [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جهنم [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] جهنم عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]

صہل [illegible] روایت [illegible] ابن ابی عمیر [illegible] که با پیغمبر [illegible]
صہل [illegible] [illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible]
[illegible] صہل [illegible]
[illegible]
[illegible]

مع [illegible] که اهل بهشت [illegible] ح [illegible]
رسول [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] رسول الله [illegible] معصوم [illegible]
[illegible] مع [illegible] حا [illegible]
[illegible] حا [illegible] مع [illegible] حا [illegible]
[illegible]
[illegible] شفاعت رسول خدا و ائمه [illegible] علیهم السلام [illegible] مع [illegible]
[illegible] فصل دوم [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
عذاب [illegible]
[illegible] عذاب جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] حا [illegible] قسم اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قسم دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible]

اند عنه و جمعی [illegible] قائل شده‌اند و اکثر علمای امامیه بر آن‌اند [illegible] حکم [illegible] بر ایشان جاری است در آخرت
مخلد در جهنم اند و بعضی گفته اند بعد از دخول جهنم از جهنم بیرون می‌آیند اما داخل بهشت نمی‌شوند و در اعراف می‌مانند
بوده [illegible] شده اند که بعد از عذاب طولانی داخل بهشت می‌شوند و این قول در غایت ضعف است و علامه
[illegible] در شرح یاقوت گفته است اما آنها که [illegible] نص خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شده است اکثر علمای ما
قائلند که ایشان کافرند و بعضی گفته اند که ایشان فاسقند خلاف کرده اند در حکم ایشان در آخرت اکثر گفته اند که
ایشان مخلدند در جهنم و بعضی گفته اند که خلاص می‌شوند از عذاب و داخل بهشت می‌شوند و این قول [illegible]
نزد مصنف [illegible] شده است که از عذاب خلاص می‌شوند اما داخل بهشت نمی‌شوند و در اعراف [illegible] بلکه ملائکت
[illegible] می‌کنند و لکن ایشان مخلد [illegible] ایشان مقبول نیست از طرق خاصه و عامه منقول از آن
و قول آنکه ایشان مخلد در جهنم نمی‌باشند [illegible] داخل بهشت می‌شوند [illegible] در نهایت ندرت و غایت [illegible]
و آن در میان [illegible] که بعضی از [illegible] تمام اقوال [illegible] حا [illegible]
[illegible] در عذاب ابدی کفار و مشرکان وارد شده است [illegible] کرده اند
مع چنانچه در این آیات

صل علی بن ابراهیم روایت کرده است که [illegible]
[illegible] آتش جهنم است و حمیم آب گرم جهنم است
[illegible] صل [illegible]
[illegible] حا [illegible] منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده
[illegible] عذاب الیم [illegible]
[illegible] عذاب ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] رحیم [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مع چنانچه [illegible]
شده است در [illegible] آیات که

حا [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که [illegible]

[illegible]

علیهم السلام در جهنم خواهند بود [illegible] حا [illegible]
[illegible] که [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] مومن است و هر که [illegible] کافر است و هر که [illegible] مشرک است حا [illegible] روایت کرده
است که [illegible] از حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible]
[illegible] شفاعت کنند ایشان شفاعت کنند [illegible]
[illegible] شفاعت کنند [illegible]
شفاعت کنند [illegible] رحیم [illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] مع [illegible] حا [illegible]
[illegible] در جهنم [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] جامع [illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب در آخرت [illegible]
در جهنم [illegible] بهشت [illegible] حا [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب در آخرت ع [illegible]
[illegible]
[illegible] حا [illegible] در عذاب و عقوبت [illegible]
[illegible]

بعث چون بسیاریست از ابرار اهتمام در طاعت و ترک منهیات ع همه که حق باشد جمیع موفق شوند [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] والله [illegible]

پس [illegible] مهمل [illegible] مع
[illegible] و در خلق عالم [illegible]
[illegible] در ثبوت آن [illegible] و از چند جهت [illegible] اول [illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع عقلا [illegible]
[illegible] معدوم [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible] مع [illegible]

[illegible] مهمل [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible] حا [illegible] مع [illegible]
[illegible] حا [illegible] مع
[illegible] معدوم [illegible]

اینجا و نتوانند داد و حاصل کلام از احادیث بسیار وارد است مع چنانکه در [illegible] و اخبار بتصریح وارد شده است از جمله آنکه
فرموده است مهمل [illegible]
روایت کرده اند از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که [illegible]
[illegible] راحا [illegible] مع [illegible]
[illegible] دوم [illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible] مهمل [illegible] مهمل [illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible]
[illegible] حو [illegible]
[illegible]
[illegible] حو [illegible]
[illegible]

پس آن [illegible]
[illegible]
[illegible]

وحرارت آنچه خرج کرده ایم یا هلاک شد کانهم بسبب هلاک و فوت روزیها که ما بودیم ارغرام و نفع از قرا
انّا لمغرمون بل نحن محرومون خوانده اند یعنی آیا هر توانید بود که ما نادان زدگان یا هلاک شوندگان باشیم

ص بلکه ما قومی هستیم محروم از روزی خود سیوم آنکه این یک دانسته و در نفس باقیست
که چگونه ما که از عالم علویست باز دیگر رجوع بعالم نمی مرکند و بر این بدن کثیف بر نمی گردد گوئیم بلکه ما اجسام مفرط
لطافت و قوت [illegible] کمال استبعاد هست اما [illegible] قدرت کامله و علم شامل الهی که متوجه از عالم علوی آب شور را
بعالم سفلی می باراند و چگونه [illegible] در دریاها [illegible] همیشه جاری میسازد چه بعید و دور که [illegible]
نیز عین [illegible] نقش [illegible] را باز در بدن جاری کرده [illegible] برقرار و ثابت و [illegible] در [illegible]
اوران بیاشامند و تشنه بماند ای است قول حق تعالی آیا دیدید آبرا که می آشامید ص
یعنی آب خوشگوار شیرین که تشنه میدانید آیا شما آنرا فرود آورده اید ص از ابر
یا مائیم که فرود آورنده ایم آنرا ص بقدرت خود اگر خواهیم میگردانیم
آنرا ص تلخ یعنی [illegible] بتغیر طعم و بو و رنگ تا آب ابر و هیچ تغیر نکند
ص پس چرا شکر نمیکنید شکر این نعمتهای عظیم را مع یا آنکه منعم خود را شناسید و غیری که [illegible] او باشد
در ذات و صفات او و نسبت ندهید و نسیم و نعمتها را برا ایراد و استبعاد و جحد را منماید چهارم ص آنکه این شک و
استبعاد در [illegible] روح [illegible] در جمیع اعضا و جوارح سار است و موجب [illegible] بر آدمی است و آن لازم
حرارت غریزیست که در جمیع بدن جاری است اگر [illegible] و برگشتن حرارت را پس استبعاد مکنید زیرا که بودن
آتش در درخت سبز که آب از و میچکد عجیب تر و غریب تر است مع چنانکه میفرماید
ص آیا دیدید آن آتشی را که بهم میرسانید بآتش زدن چوب سبز که آب از و میچکد
آیا شما آفریده اید درخت آنرا یا ما آفریده ایم قوت و رحمت درا ص یعنی درخت را چوب را آتش
زنه از درخت است یا کرد خود ایم این آتش را بغیر ص آتش چوب را آتش زنه را
وسیله تذکر و یادکردن مع بهم رسیدن حرارت غریزی در معاد و یا یکی چون آن آتش را ببینند آتش
قیامت را یاد کنند هرچند این وجه در دوم مخصوصیتی با آتش چوب آتش زنه ندارد بلکه هر آتشی که در دنیاست
یا دآورنده آتش قیامت است اما ص علی بن ابراهیم گفته است که انا ربوم القیمة نیز گرداندیم این آتش را
یا مطلق آتش را یاد کننده آتش روز قیامت و بنا بر آنکه مراد مطلق آتش باشد در کلام استخدام شده است
کلام مرحوم جامع تفسیر حریت در آتش چوب آتش زنه ص

مع یعنی [illegible] ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که صلحا فرموده که این آتش [illegible]

که در دنیا هست یک جزو است از هفتاد جزو از آتش جهنم که هفتاد مرتبه او را باب فرو شستند کرده اند و با او [illegible]
شده است و اگر چنین نمیکردند هیچ کس طاقت نمی آورد که آن آتش را ... چه جهنم را در روز قیامت بجوار [illegible]
آورد که صراط بالای آن گذارند پس جهنم فریادی کند که جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین [illegible]
سخن آن شود و [illegible] جامع ترجمه گوید که این حدیث را مرحوم مترجم در کتاب دیگر ترجمه کرده است و در تطبیق
نقره آخر حدیث مزبور نزاع هست که اگر آتش دنیا در این کتاب ذکر نشده است چه ظاهرا [illegible] کرده و [illegible]
فهمیده [illegible] حاجت بیان نیست ع [illegible] از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که عابدی در بنی
اسرائیل بود که زنی به خانه او شد پس شیطان او را وسوسه کرد هر چند به زن نزدیک او آمد یک انگشت از انگشتان
خود را بآتش می سوخت تا آن ضعیف از نفس بیرون میرفت و بتوبه درین کار بود تا صبح چون صبح شد بان زن
گفت که بیرون رو که بد مهمانی بودی تو از برای ما ص وسفر ص برای آنکه فراموش
نکنند در دنیا که ببیند آنرا آب دریا عطا از آتش دنیا با انبار آن شد بطلان از آن با جاری توسعه در آن خالی از طعام که
مقصود ما خودش از ارفوت البلاد او را حق می سازیم جمیعا ما گفته اند و بروایت علی بن ابراهیم تفسیر حقیقی چنین است
ص پس اعادت تسبیح کن بنام پروردگار عظیم خود در مجمع البیان مذکور است که روایت
است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که چون این آیه نازل شد حضرت فرمود که این را در رکوع خود قرار دهید و در کتاب من لا یحضره
الفقیه نیز این روایت شده است مطلب دوم در ذکر آنچه متعلق بعظمت اوقات و [illegible] و عقاب
قرآنست و چون این مطلب در ضمن آیات قرآن بیان می شود لهذا حق تعالی ابتدا به بیان آنها میکند [illegible] مرحوم
ص پس سوگند نمیخورم به جاهای افتادن ستارها و [illegible] خوانده اند علی
بن ابراهیم روایت کرده است که معنی آیه آنست که پس قسم می خورم بمواقع نجوم مع که [illegible]
یعنی و شیخ طبرسی از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که مواقع نجوم رجوم نجوم
در زمان جاهلیت است مردم طلبیده است و چون مردم کافر قسم میخوردند بآن حق سبحانه فرمود که قسم با تحقیق آن روایت کرده
از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که عادت اهل جاهلیت این بود که قسم یاد میکردند بمواقع نجوم پس حق تعالی
فرمود که قسم بمواقع النجوم حرمت فرمود که عظیم است امر کسی که قسم یاد کند بآن جامع ترجمه گوید که از این
حدیث ظاهر میشود که لا نفی قسم است و همه قسم است چنانچه تحقیق کرده در وجوه قرآن گذشت
ص و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که مراد باین قسم کرده شده آنرا
عظیم شمرده است یعنی به [illegible] است علیهم السلام که بمرور زمان قسم میخوردند چنانکه این قسم در نزد خدا عظیم است و
که در این حدیث در نوادر گفته است جامع ترجمه گوید که بنابراین مراد از نجوم ائمه هدی باشند و مراد بمواقع نجوم قبور ایشان
و صاحب این زمان کوه را نباشد ص بدرستیکه این قرآنست کریم النفع بسیار نفع است و بجهت عظم حرمت
ختم است در مجمع معاش و معاد مع و در [illegible] کریم است ع بدانکه قرآن در لوح حسان [illegible] خداوند رحمن است چنانچه

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که القرآن مأدبة الله [illegible] قرآن خوان نعمت خداست [illegible] ایمان [illegible]
سبب [illegible] در هر کس [illegible] پس [illegible] آنکس [illegible] که از آن
بهره [illegible] و جمع [illegible] کتاب [illegible] [illegible] آورده [illegible]
[illegible] که [illegible] اگر [illegible]
کنند بهره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطالب [illegible] جمیع [illegible] عموم [illegible]
[illegible] عموم [illegible] اکبر [illegible]
[illegible] از [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] که جمیع [illegible]
[illegible] صح [illegible] ع
[illegible] قرآن [illegible] که [illegible]
قرآن [illegible] جامع ترجمه گوید که [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] ائمه طاهرین [illegible] آیه که می فرماید
فصل [illegible] که [illegible] که
و هو الکتاب المکنون الذی [illegible] کتاب مکنون است که جمیع [illegible] چنانچه
در سوره [illegible] گفت صح [illegible] کتاب مکنون [illegible]
[illegible] و مراد [illegible] تطهیر [illegible] تطهیر از
[illegible] فصل [illegible] صح که [illegible] فصل [illegible]
[illegible] صح [illegible]
[illegible] فصل [illegible]

جامع ترجمه گوید که این کلام [illegible] امام [illegible]
در این آیه [illegible] پس در آیه [illegible] قرآن [illegible]
پس [illegible] فصل [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible] صح [illegible]
[illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صح [illegible]
[illegible]
[illegible] حال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صح [illegible]
[illegible]
[illegible] جامع ترجمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible]
صح [illegible]
[illegible] فصل
[illegible]

ارواح را میبرند [illegible] خداوند عالم بمعلوم رسیده جامع ترمذی گوید ظاهر اتفاق است که [illegible] در ان کتاب [illegible]

بخ [illegible] ورثة الشامل [illegible] مذکور شد پس [illegible] در این آیه [illegible] و بعضی در [illegible] این قول ایشان [illegible] آثار

دارد [illegible] ایشان [illegible] حا بعضی از علما گفته اند که از جمله الطاف خداوند [illegible]

بندگان است که امر [illegible] قبض ارواح [illegible] در نزع روح [illegible] باندک باندک بتدریج [illegible] بالا آید تا بسینه

برسد و [illegible] برسد [illegible] در [illegible] توانند [illegible] دل را [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] پیش [illegible] امور آخرت [illegible] مشغول [illegible] دوم [illegible] خدا [illegible]

[illegible] خدا [illegible] حا [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

کرده اند که خداوند [illegible] قبول میکند [illegible] روح [illegible] برسد [illegible] ظاهر شود

مع [illegible] این [illegible] است که [illegible]

[illegible] چنانچه در جلد دیگر بیان شد [illegible] مؤمن است [illegible] دیگر

گذشت پس [illegible] احوال [illegible] تمام [illegible] احوال [illegible] نقل میکنیم فصل

کلینی در این آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است [illegible] روح [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] حا [illegible]

گفته است که [illegible] است که [illegible] دنیا را [illegible] بهتر از آنچه دیده بود [illegible]

آن [illegible] آخرت [illegible] پس [illegible] آخرت میکند پس [illegible] قبض روح [illegible] میکنند

ع [illegible] ع [illegible] بندگان خدا [illegible]

پس [illegible] پیش [illegible]

[illegible]

[illegible] شده است پس [illegible] شهوت [illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] مرگ [illegible]

[illegible] مرگ [illegible]

صلی الله علیه و آله منقول است که [illegible] مرگ [illegible]

[illegible] مرگ [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که [illegible] آدم [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] آخرت [illegible]

[illegible] برادر [illegible] بودم [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] روز [illegible]

در حالت پنهان میکنیم پس [illegible] که [illegible] تو بودم [illegible] دشوار بود [illegible]

[illegible] که [illegible] تو [illegible] پس [illegible] خدا

[illegible] پس [illegible] ترا [illegible]

[illegible] آمده [illegible] توام [illegible]

[illegible] بهشت است [illegible] که مرا

[illegible] پس [illegible] که [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] تو [illegible]

[illegible] تو پس چون [illegible] خدا [illegible] و [illegible]

[illegible] پس [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] خدا [illegible] رسول [illegible] جهنم [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] پس [illegible] آتش [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] قیامت قائم شود [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است

که چون دشمن خدا [illegible]

[illegible] دشمن خدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آتش جهنم [illegible]

خداوند جبار و حسرتا بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا و دوستان او [illegible] که در پیش دارم
[illegible] کننده دارم که بخشش را نشنوده و نه [illegible] که مرا رحم کند کاش مرا [illegible] تا از مؤمنان می‌شدم
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible] مردم را [illegible] کنند [illegible]
[illegible] با امام [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که رسول خدا
صلی الله علیه و آله [illegible] مرگ را [illegible] که [illegible] مرگ رسید [illegible]
[illegible] از [illegible] سعادت و شقاوت و [illegible] و عذاب [illegible] و جان او [illegible]
کسیکه از دوستان خدا و سعادتمندان [illegible] شده است اجل او در میان دو چشم او است و امل او در پشت سر او
کسیکه از دوستان شیطان و شقاوت [illegible] او [illegible] او در میان دو چشم او است و امل او در پشت
او و در [illegible] حضرت [illegible] که کدام یک از مؤمنان زیرک‌ترند [illegible] که یاد مرگ بیشتر کند و [illegible]
[illegible] منقول است که حضرت صادق علیه السلام [illegible] که جنازه را [illegible]
که [illegible] تو در میان [illegible] جنازه [illegible] که تو را [illegible]
[illegible] چه [illegible] و [illegible]
[illegible] نبودند و [illegible] در میان ایشان [illegible]
منقول است از [illegible] که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] ملک موت [illegible]
[illegible] که ملک موت [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که حضرت عیسی علیه السلام [illegible] آمد و دعا کرد که خدا او را زنده کرد چون زنده شد و از قبر بیرون آمد گفت
[illegible] مرگ از
[illegible] مرگ [illegible] دیگر [illegible] از امام
محمد باقر علیه السلام منقول است که [illegible] عبادت [illegible] ایشان این بود که در
زمین [illegible] برگشته بوده [illegible]
[illegible] دعا کنیم تا خدا این میت را زنده کند [illegible] مزه مرگ را
پس دعا کردند [illegible] و معبودی نیست [illegible]
[illegible] و همیشه [illegible] زنده [illegible]
[illegible] که [illegible] این میت را [illegible] پس [illegible] از قبر [illegible]
[illegible] اندک [illegible]
دعا کردیم که خدا تو را زنده کند که از تو سوال کنیم [illegible] مزه مرگ را [illegible]
قرب [illegible] مرگ [illegible] هنوز [illegible] رفته است

بلند

[illegible] که [illegible] بیرون [illegible] و
[illegible] شده و روح [illegible] گفت [illegible]

فصل بعضی از [illegible] مع [illegible] مقربان و
جامع ترجمه [illegible] که [illegible] خدا
[illegible]
[illegible] و دشمن خدا [illegible]
آید [illegible] این تقدیر [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] خوانده [illegible] صاحب مجمع البیان [illegible] حضرت
[illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

فصل [illegible] و طوبی و [illegible] از حضرت صادق
علیه السلام که [illegible] مع [illegible] اصحاب
یمین [illegible] مع [illegible] اصحاب یمین [illegible] خدا [illegible] و چون گویند
این سخن [illegible] آن شخص [illegible]

جا [illegible] رسول خدا [illegible] امیرالمؤمنین حاضر می‌شوند
رسول خدا [illegible]
اصحاب یمین [illegible] جامع ترجمه [illegible] اصحاب الیمین [illegible]
[illegible] اصحاب الیمین [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] جامع ترجمه [illegible]
[illegible] و بشارت [illegible]
[illegible] از مقربان [illegible] از مکذبان [illegible]
که [illegible] مع [illegible] از مکذبان [illegible] فصل [illegible] اصحاب
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] جامع ترجمه [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

جنایات بسیار نموده‌اند و در هر چیزی مستوجب نوعی از تعذیب گردیده‌اند و چون وعید جحیم و تصلیه جحیم در مقام از جنت
تکذیب حشر جسمانی بود لهذا ایشان را باین وصف یاد فرمود و جمعی را این حقیقت نموده و عامه در تفسیر و نقلش از آن
الظالمین روایت کرده‌اند که یحیی و در قبر گمراه میکند خدا ظالمان را از ولایت علی بن ابیطالب که جواب نمیگویند در
وقتیکه از امام سوال میکنند چنانچه در تفسیر این آیه در موضعش مذکور شد و بعد از این در آیه نیز خواهد آمد
صحـ دیگر در حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که پس از آنکه ملک الموت ... در تفسیر علی بن
ابراهیم دشمنان آل محمد **مع** و در هر یک خبر میگردد **صحـ** در ... و در تفسیر علی بن ابراهیم
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که ... و تصلیه جحیم ... **مع** ...
آیات و چون از اخبار ... این آیات تحقیق چند مطلب ضروریست لهذا ... این آیات در ضمن سه ینبوع
روشن میگردد **ینبوع اول** در احوال جثت مرگ ... از مرگ ... معجزه و دار
است از سکرات مرگ و شدائد آن و کیفیات آن و حاضر شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه در صورت ...
قبض روح ... از بشارت دادن و بیان کردن مرگ ... و دانستن ...
از برای ... و صعوبت مرگ ... **حا** ... در این باب منقول
است و **حا** حضرت صادق علیه السلام **حا** در روایت معتبر **حا** فرمود که چون زبان محتضر بند میشود رسول خدا و امیرالمؤمنین
حاضر میشوند و رسول خدا در دست راست او می‌نشیند و حضرت امیر در دست چپ او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله باو
میفرماید که آنچه امید داشتی در پیش روی تو است و آنچه میترسیدی از آن ایمن گردیدی پس دری از بهشت را برای او میگشاید
و میگوید این منزل تو است در بهشت ... و آنچه خواهی از طلا و نقره ...
... پس در آن وقت رنگش سفید میشود ... و عرق میکند ...
... و چون جان از تنش بیرون رود ...
... روح ...
... که ... و چون او را ... روح ...
... بهشت ...
... در قبر ... و ...
بهشت را ...
علیه السلام منقول است که ...
و چون جان مومن ...
... رسول خدا و امیرالمؤمنین ... علیه السلام ...
میگوید یا رسول الله ...

او را دوست میداشت ... که این دوست ... را دوست میدارد و جبرئیل ملک الموت ... خدا و
رسول او را ... پس او را دوست ... ملک الموت نزدیک او آید و گوید ای بنده
خدا ... از ... و در عذاب ... و ... و ... از آتش جهنم ...
در ... که ... دوست ... علی بن ابیطالب است ملک الموت ...
... آنچه از او میترسیدی ... پس ...
... رسول خدا و علی و فاطمه ... پس ...
... و او را ... در بهشت ...
و چون او را در قبر ... از بهشت ...
... و ...
...
...
...
... رسول خدا و امیرالمؤمنین ... ملک الموت ... یا رسول الله این دشمن ما
اهل بیت بود ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... دشمن خدا و رسول خدا و اهل بیت بود او را دشمن
دار ... ملک الموت ... دشمن خدا و رسول و اهل بیت بود او را دشمن دار ...
موت ... و گوید ای بنده خدا ...
... آتش جهنم ... ملک الموت ... دشمن خدا
و عذاب او و آتش جهنم ...
...
... جهنم ...
در این باب بسیار است ... **ینبوع دوم** در ...
روح است ...
... و در ... این باب ...
... **حق** ... از حضرت امام ... علیه السلام منقول است که ...
...
...
... جهنم ...

بهشت و دوزخ جسمانی پس چون از بدن ایشان وصف او کشند که خواهیم رسید تا جای که عذاب از مردان کشند ... دیده ام
مرده ها [illegible] که [illegible] شده اند و پوسیده اند پس [illegible] او را [illegible] داده اند و [illegible] ایشان او [illegible] کردند پس خدا
خواب دیدن را در ایشان احداث نمود پس نزد آن پیغمبر آمدند و آنچه در خواب دیده بودند نقل کردند و آن پیغمبر
گفت که حق تعالی [illegible] که حجت بر شما تمام کند که چنانچه در خواب امری چند روح شما را عارض می شود در حیات و
الم دیدن شما از آنها خبر ندارد و دیگران نیز بر آنها مطلع نمی شوند همچنین بعد از مردن روحهای شما را ثواب و عقاب [illegible]
هر چند بدنها پوسیده و از هم پاشیده و در قیامت باز بسوی بدنها برگردند و ثواب و عقاب با این بدنها [illegible] باشند
حا و این بابویه به سند معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت در شب معراج گذشت بر مردی
پیری که در زیر درختی نشسته بود و کودکان بسیار بر دور او بودند حضرت از جبرئیل پرسید که این مرد پیر کیست گفت
این مرد پدر تو ابراهیم علیه السلام است فرمود که این اطفال که بر دور او ایستاده اند گفت که اینها اطفال مومنان اند [illegible]
خدا امید ... حا شیخ ابوطالب طبرسی روایت کرده است که [illegible] از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد ... ب [illegible] میان [illegible]
پرسید که حا آیا روح بعد از بیرون آمدن از قالب ... یا باقی می ماند فرمود که بلکه آن باقی است تا وقتی
در صور دمیده شود پس در آن وقت همه چیزها باطل و فانی می شوند پس نه حسی می ماند و نه محسوسی پس چیزها را اندازه باز
آنها چنانچه اول حق تعالی ... دو هزار [illegible] بعد از آن است که [illegible] در میان [illegible] و آن در این [illegible] اول است
دوم **ینبوع سیوم** در بیان کیفیت تعلق روح به بدن مثالی است بدان که [illegible] حا [illegible]
بلکه جمیع ایشان از ضروریات دین اسلام است و آیات بسیار و احادیث متواتره دلالت بر [illegible] ایشان می کند پس ممکن
است که روح را [illegible] بدن [illegible] ... چنانکه از بعضی روایات مستفاد می شود ممکن است که تعلق بگیرد به روح
حیوانی که در بدن ساری است ... روح حیوانی تعلق او را به بدن [illegible]
[illegible] تعلق [illegible] احادیث بسیار دلالت بر جسد مثالی می کند ممکن است که چون روح [illegible] است
بعد از مفارقت این بدن تعلق به آن جسد کرده و ثواب و عقاب [illegible] روح را [illegible] و [illegible] در آن بدن [illegible]
دیگر جمعی توهم کرده اند که قول به این [illegible] تناسخ است و چنین حا و آنچه از [illegible] گفته اند که [illegible] روح بعد از
مفارقت بدن و [illegible] ... قول به تجرد است چون مجرد است حا [illegible] بر قول به تجرد روح قول به جسد مثالی
است **مع** و اینجا همه [illegible] دیگر [illegible] باشد حا و [illegible] که [illegible] در خدمت حضرت امیرالمومنین
علیه السلام [illegible] که [illegible] حضرت در [illegible] جا که [illegible] صحبت [illegible]
[illegible] که [illegible] پس [illegible]
با امیرالمومنین [illegible] که [illegible] در بیت [illegible]
ایشان [illegible] با امیرالمومنین ایشان [illegible] که با ایشان صحبت [illegible] فرمود که
[illegible] که [illegible] نشسته [illegible] ایشان [illegible]

است

... است به روح ایشان [illegible] که روح [illegible] هر مومنی که بمیرد در [illegible] از [illegible]
که روح [illegible] **جامع ترجمه** گوید که [illegible]
روح و جسد مثالی هر دو دارد حا و احادیث بسیار که در باب [illegible] و احادیث بعد از [illegible] ایشان دارد
[illegible] حا و [illegible] حسی [illegible] دارند چنانکه شیخ مفید و جمعی از متکلمین [illegible]
[illegible] که بعد از [illegible] ارواح [illegible] و احادیث [illegible] معاودت می نمایند [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] علیهم السلام را در شب معراج [illegible] اند و احادیث
[illegible] به صورت [illegible] حا و [illegible] روایت شده است که روح بعد از موت
[illegible] ... باشند **ینبوع چهارم** در بیان ثواب و عقاب قبر
[illegible] روح بعد از [illegible] بدن مثالی [illegible] ثواب و عقاب [illegible] آن است و آنچه متعلق
به بدن است همین سوال [illegible] حا چون [illegible] در قبر [illegible] سوال [illegible]
روح را [illegible] سوال می کنند و جمعی را که از ایشان سوال می کنند
[illegible] سوال و ضغطه [illegible] بدن است [illegible]
روح است **مع** و بدن مثالی حا اختلاف کرده اند [illegible] علیهم السلام را [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اگرچه عدم سوال [illegible] است [illegible] اختلاف کرده اند [illegible] عدم سوال است و شیخ
مفید [illegible] که ارواح بعد از موت [illegible] بعضی [illegible] ثواب و عقاب
می شوند [illegible] ثواب و عقاب [illegible] حا [illegible] قدس سره [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که سوال کرده می شوند در قبر مگر کسی که [illegible] ایمان را خالص کرده [illegible] دیگران [illegible]
نمی شوند [illegible] صحیح [illegible] روایت کرده است که سوال [illegible] ضغطه [illegible] حا [illegible]
[illegible] در [illegible] است [illegible] سوال [illegible] **مترجم گوید**
که [illegible] مومن [illegible] ضغطه [illegible] روایت کرده است که [illegible] مومن [illegible]
[illegible] سوال می کنند [illegible]
[illegible] ضغطه [illegible] مومنان [illegible]
[illegible] که مومن [illegible] مومن [illegible]
[illegible] که من [illegible]
[illegible] چه [illegible] پس [illegible] که [illegible]
حا و ابن بابویه از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که چون مومن بمیرد [illegible] می کند [illegible]
[illegible] او [illegible] می گویند [illegible] پروردگار [illegible]

تو دیگر پیغمبر تو می‌گوید پروردگار من خدا است و پیغمبر من محمد است و امام و دین من اسلام است پس می‌گشایند قبر او را بقدر چشم
دیده او که رگه و طعام از بهشت از برای او می‌آورند و در او فضا می‌کنند می‌گویند بخواب دیگر دری از بهشت داده بهشت می‌گوید قول حق
تعالی   بعضی در قبر   بعضی در آخرت و چون کافر بمیرد
مشایعت می‌کنند او را هفتاد هزار ملک از زبانیه جهنم تا قبر او و او سوگند می‌دهد حاملان جنازه را که او را برگردانند
بعد از آنکه همه چیز می‌شنوند بغیر جن و انس که مطلقا می‌گوید کاش مرا بازگشتی بودی در دنیا پس از مؤمنان
می‌شدم و می‌گوید مرا برگردانید بسوی دنیا شاید عمل شایسته بکنم در آنچه گذاشته‌ام پس زبانیه جواب او می‌گویند کلا انها
سخنی است که می‌گوید و دیگر ایشان ندا می‌کند که دروغ می‌گوید اگر او را برگردانند عود می‌کند بآنچه او را نهی کرده بودند
و چون او را داخل قبر کنند و مردم از دفن او فارغ شوند می‌آیند دیگر با چند نور او و به بدترین صورتها داوری نشسته سؤال می‌کنند
از دو از رب او و دین او و کتاب او پس زبانش مضطرب شود و نتواند جواب گفت پس می‌زنند او را ضربتی از عذاب الهی که او
را و همه چیز از او می‌ترسند پس از او سؤال کنند گوید نمی‌دانم گویند هرگز ندانستی و هرگز نخوانده‌ای پس دری بگشایند بسوی جهنم
بسوی او بسوی جهنم می‌گشایند و می‌گویند بخواب که از برای عذاب و حمیم جهنم از برای او می‌آورند و بهشت از او
    بعضی در قبر   بعضی در آخرت
و قول حق تعالی

جامع ترجمه گوید که این حدیث شریف دلالت می‌کند بر آنکه در قبر زنده و از سؤال وقت دارد ثواب و عقاب می‌باشد
و با مضمون احادیث دیگر بسیار است لیکن منافات دارد با آنچه سابقا مذکور شد که بسیار امور برزخ با روح است
و جسد مثالی و در دفع این منافات چند وجه ممکن است شاید که گوئیم مراد از قبر در این احادیث و اخبار آن مکانی است که روح
در آن می‌باشد چنانچه بعد از این بیاید که بر ایشان از جسد و مواجه و توجه است آنکه گفته حا بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است مع و احادیث بسیار که بعضی مذکور شد حا وارد است که بسم مؤمنان در برزخ کلید برزخ جنت و خلد و قرار دارد که
می‌رود تا روز قیامت **ینبوع پنجم** در بیان مکان روح و جسد مثالی از دوزخ که می‌گوید تا قیامت حا شیخ ابو
طالب طبرسی روایت کرده است که زندیقی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد و بعد از جواب شنیدن مسلمان شد از جمله آنها
گفت پس روح مع بعد از موت حا در کجا است فرمود که در زیر زمین در جائی که بدن در آنجا است تا وقتی که مبعوث
شود گفت کسی را که بر دار کشند روح او در کجا است فرمود که در دست ملکی است که آن را قبض کرده است تا او را بزمین
بسپارند جامع ترجمه گوید که این تمام نیست و چنین نیست که هر که بمیرد روح او در زیر خاک باشد تا وقتی که مبعوث
شود بلکه آن تفصیل وارد و حا شیخ مفید رحمه الله علیه در شرح عقاید صدوق گفته است که ارواح بعد از موت
جسد در بر دو نوعند بعضی منتقل شوند و عقاب می‌شوند بعضی تا ملحق می‌شوند و ثواب و عقاب نمی‌یابند و از
حضرت صادق علیه السلام روایت است که سؤال می‌کنند در قبر از کسی مگر کسی که ایمان را محض گردانیده باشد و از هر کسی کفر را محض
گردانیده باشد یا محض کفر یا محض ایمان و سایر مردم را می‌گذارند تا روز قیامت و ارواح از هیکل که داده و صورت او
می‌برد ... در روز قیامت و چون حق تعالی اراده نماید که ایشان را محشور گرداند در قیامت ایشان را می‌کند جسم

ونانا ... (حاشیه)

و چون او را در جسد گذارند روح او را پا بین ... آن و شتو بیرون دادند او را که جوار اصحاب از او دارد و کاملا هم
پس مؤمن بعد از موت منتقل می‌شود از جسد عنصری که فتنه جسد بیخ در صورت پس او را در بهشتی از بهشتهای
دنیا می‌برند و متنعم می‌گردد در آنجا تا روز قیامت و کافر منتقل می‌شود روح او به هیکلی مثل قالب دنیا و می‌برند او را
بسوی آتش جهنم تا روز قیامت و شاهد این در مؤمن است که حق تعالی فرموده است در باب مؤمن آل
یس و گفته شد که داخل شو در بهشت گفت ای کاش قوم من می‌دانستند به آنچه آمرزید مرا پروردگار من و مرا گردانید
گرامی و مراد از این بهشت بهشت دنیا است زیرا که ذکر در باب فرعون و اصحاب او فرموده است که آتش را بر ایشان
عرض می‌کنند در بامداد و پسین و در روز قیامت می‌گویند داخل کنید آل فرعون را در شدیدترین عذابها و نوع دیگر است
که سؤال و عذاب و ثواب ایشان را ضعیف شد حا جابر بن یزید حا روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که پرسیدند از تفسیر
این آیه که در باب فرعون و اصحاب او می‌فرماید که آتش عرض کرده می‌شوند در بامداد و پسین حضرت فرمود که ایشان چه می‌گویند
راوی گفت می‌گویند که این در آتش خلد است و عذاب ابدی تا قیامت عذاب با ایشان شد حضرت فرمود که پس ایشان از اسعد و ظلمه
خارج نمی‌شوند و گفت خدا تو شوم چگونه است این فرمود که این در دنیا است که بامداد و پسین در او می‌باشند و قرینه دیگر بر این کلام خدا
می‌فرماید که چون روز قیامت قائم می‌شود می‌گویند داخل کنید آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها حا و گفته بسند صحیح از ابو بصیر
روایت کرده است که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم که مردم می‌گویند که آب فرات از بهشت بیرون می‌آید و در این مکان
است و حال آنکه فرات از جانب مغرب می‌آید و چشمه‌ها و رودها داخل آن می‌شود حضرت فرمود که خدا را بهشتی است که او را خلق کرده
در مغرب و آب فرات شما از آنجا بیرون می‌آید و بسوی آن بهشت بیرون می‌روند ارواح مؤمنان از قبرهای ایشان در هر شب تا صبح
و در میوه‌های آن می‌خورند و تنعم می‌کنند و با یکدیگر ملاقات می‌کنند و یکدیگر را می‌شناسند و چون صبح طالع شد از بهشت بیرون
می‌آیند و در هوا مابین آسمان و زمین پرواز می‌کنند و می‌آیند و می‌روند و چون آفتاب طالع شد رجوع بقبرها می‌کنند
و قبرهای ایشان می‌گیرند و با یکدیگر ملاقات می‌کنند و به هم ایشان را می‌گویند و یکدیگر را می‌شناسند و فرمود که خدا آتشی هست در
مشرق که خلق کرده است از برای ارواح کفار و در آن ساکن می‌شوند می‌خورند از زقوم آن و می‌آشامند از حمیم آن در شب و چون
صبح طالع می‌شود از آنجا می‌روند و در وادی که در یمن است و او را برهوت می‌نامند در جمیع بیابانهای دنیا گرم‌تر است و در آنجا می‌
باشند و با یکدیگر ملاقات می‌کنند و چون شام می‌شود باز به آتش برمی‌گردند تا ایشان را وعده این چنین است تا روز قیامت
راوی گوید که پرسیدم که چگونه خواهد بود حال جمعی که توحید خدا و رسالت رسول صلی الله علیه وآله قبول کرده‌اند از مسلمانان گناهکار
چند که می‌میرند و اعتقاد به امامت و ولایت ائمه ندارند حضرت فرمود که ایشان در قبرهای خود هستند و بیرون نمی‌آیند
و هر که از ایشان عمل شایسته داشته باشد دری از برای او می‌گشایند بسوی بهشتی که خدا در مغرب خلق کرده
است و نسیم آن را در قبر خود می‌یابد تا روز قیامت پس خدا حسنات و سیئات او را حساب می‌کند یا به بهشت می‌برد یا به جهنم
پس ایشان موقوف می‌باشند برای خدا و چنین است حال مستضعفان و ابلهان و اطفال و اولاد مؤمنان که بحد بلوغ
نرسیده‌اند مع حدیث حا راوندی در کتاب خود روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون روز جمعه و شب

عید هر شود حق تعالی امر می‌کند رضوان خازن بهشت را که ندا کند در میان ارواح مؤمنان و ایشان در غرفه‌های بهشت

ساکنند که خداوند عالم رخصت داده است که به زیارت اهالی [illegible] بروید [illegible] پس خداوند مالک

امر می‌کند رضوان را که از [illegible] بهشت [illegible] که [illegible] باشند که [illegible]

[illegible] پس سوار می‌شوند [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] ارواح مؤمنان [illegible] جمع شوند پس خداوند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] در بهشت [illegible]

[illegible] پس متفرق شوند در شهرها [illegible] که در دنیا با ایشان بوده‌اند [illegible]

[illegible] که موجب [illegible] ایشان [illegible]

ایشان [illegible] ایشان [illegible] زیارت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] مردم [illegible] پس [illegible]

[illegible] مؤمن است [illegible]

[illegible]

[illegible] مترجم گوید که از این حدیث ظاهر

می‌شود که ارواح مؤمنان در عالم برزخ در بهشت [illegible] که در جهان است [illegible] ظاهر می‌شود که در بهشت

[illegible] قول [illegible]

[illegible] معلوم می‌شود [illegible] بعد از موت [illegible]

[illegible] ندارد [illegible]

او تمام نشده است [illegible] مذاهب [illegible]

[illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible]

[illegible] سؤال و عذاب [illegible]

[illegible] ارواح [illegible]

[illegible] سؤال و جواب [illegible] سؤال [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] حق است [illegible]

شود [illegible] است [illegible] که [illegible] مؤمنان [illegible]

[illegible] روح [illegible]

[illegible] عذاب [illegible] روح [illegible] ائمه علیهم السلام

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible] روح [illegible] عالم برزخ [illegible]

تجسم روح [illegible]

[illegible]

[illegible] اجماع [illegible]

[illegible] شیخ مفید [illegible]

[illegible] معذب [illegible]

[illegible] ایمان [illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible] مؤمن [illegible] روح مؤمن [illegible]

[illegible]

[illegible] روح [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] روح [illegible]

[illegible] معذب [illegible]

[illegible] معذب [illegible]

[illegible] مع این است مجمل قول حق الیقین که [illegible] فیض [illegible]

[illegible] اصل [illegible]

اصل [illegible] مع [illegible] این مطلب [illegible] مطلب اول [illegible]

[illegible] اصل [illegible]

[illegible] ع از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه

[illegible]

تم و این سوره مخصوص آنحضرت است و بسند دیگر از آنحضرت منقول است که هر که [illegible] بهشت و صفت آن [illegible] سوره را ادا

در قبر را بخوانند و هر که وصف جهنم [illegible] سوره الم سجده را بخوانند و بسند صحیح صح از حضرت امام

[illegible] علیه السلام منقول است که هر که سوره [illegible] را هر شب پیش از آنکه بخوابد بخواند [illegible]

[illegible] ع و بسند معتبر از [illegible] منقول است که حضرت [illegible]

[illegible] هر که این [illegible] بخواند [illegible]

بخوانند [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] صح و در مجمع البیان مذکور است که از حضرت [illegible] منقول است که هر که این سوره را

در هر شب بخواند [illegible] **سورة الحدید**

[illegible] سوره [illegible]

[illegible] سوره [illegible] **مقدمه** [illegible]

[illegible] ع منقول است که از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما [illegible]

[illegible] که [illegible] سوره [illegible]

[illegible] سوره [illegible]

ع [illegible]

[illegible] ع [illegible] ع [illegible]

[illegible]

[illegible] مع

[illegible] صح [illegible]

که [illegible] تسبیح [illegible] سوره [illegible]

که [illegible] تسبیح [illegible] تسبیح [illegible]

[illegible]

تسبیح [illegible]

[illegible] تسبیح [illegible]

صح و [illegible] تسبیح [illegible]

صح زیرا که [illegible]

صلع [illegible]

پیش از همه [illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible] بدانکه مذهب [illegible] که [illegible] موجود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ع [illegible] ع [illegible] ع [illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] قدیم است [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] قدیم [illegible]

[illegible] قدیم است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که [illegible] ع [illegible] مع [illegible] ع [illegible]

که [illegible] جامع مع ترجمه

[illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] حدوث [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible] عالم [illegible]

[illegible] عالم موجود [illegible]

[illegible] متکلمین است [illegible] حدوث [illegible]

چنانچه بعید دانسته و بعضی گفته اند پس آنها که قایل بهیچ یک ازین دو قول نباشند چون جمهور حکما معتقد اند دوم گفته اند بود و ازین
لازم آید که وجود عالم در ازل نه در وی ممتنع مسبوق بعدم نفس الامری نباشد گو در حقیقت مسبوق بعدم ذاتی باشد بسبب
آنکه هر ممکنی مفهوم وجود نه در ذات او [illegible] وجودش بالغیر است و ماهیتش بالذات و ما بالذات مقدم است بر
ما بالغیر [illegible] پس چون وجودش در مرتبه ماهیت حاصل نیست [illegible] گفت که وجودش مسبوق است بعدم اگرچه
در حقیقت وجود و عدم هر دو در یک مرتبه [illegible] و مسبوقیت [illegible] اعتقاد [illegible] دوم هیچ توقفی بر قول [illegible] ازل
[illegible] قول [illegible] قول بحدوث عالم [illegible] وجود آن از ذات واجب الوجود چنانچه در اول [illegible]
انعام بیان کردیم [illegible] که نسبت عالم [illegible] مقام دارد خ
پیش گذشته است [illegible] بوده او
و بر عدم و وجود او

و بر عدم [illegible] او و بر [illegible] ازلیت او [illegible] فقرات چند در [illegible] است اول آنکه مراد [illegible] معنوی [illegible]
وجودش غالب گردیده است [illegible] که مقید بزمان نشده است و بر عدم که [illegible] عدم [illegible] در ذات [illegible]
راه نیافته و ازلیتش غالب گردیده بر ابتدا [illegible] که ابتدا در [illegible] صفات [illegible] متصور نیست دوم آنکه
مراد [illegible] عدم عدم [illegible] ممکنات [illegible] ابتدا [illegible] و علت [illegible]
و عدمها [illegible] ازلیت او [illegible] ابتداها [illegible] سیوم آنکه [illegible]
[illegible] زمان [illegible] و پیش [illegible] ازلیت او [illegible] ابتدا
بوده صح و آخر است بعد از همه اشیا مع [illegible] آن اعتبار است [illegible] آخریت [illegible] چیزی
بعد از او نتواند بود [illegible] موجود [illegible] آخریت [illegible] اعتبار [illegible] آخر [illegible] بعد از [illegible] لازم آید که
او [illegible] باشد [illegible] بعد از [illegible] باشد [illegible] در فقره [illegible] الاول [illegible] الاول [illegible]
قبله [illegible] کلمات [illegible] است [illegible] پیش از [illegible] و بعد از
[illegible] در اول [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] اول [illegible] در اول [illegible] باشد [illegible] اول [illegible] نتواند بود [illegible] باشد
و [illegible] مراد [illegible] نسبت [illegible] دوم [illegible] معلول او خواهد بود [illegible] ثابت
شده است که [illegible] معلول [illegible] در مرتبه او [illegible] باشد
سیوم [illegible] معلوم [illegible] این فقره [illegible] ازلیت [illegible] است [illegible]
[illegible] در فقره [illegible] حضرت [illegible] بانه الاول
[illegible] اولیت [illegible] جهت اولیت
[illegible] اول [illegible] پس [illegible] همیشه [illegible] بوده او [illegible]
ندارد حل و [illegible] در [illegible] که جمیع [illegible] بعد از [illegible] در فنا [illegible]

شوند

شوند [illegible] است در [illegible] اجسام و ارواح [illegible] مقدس [illegible] معدوم [illegible] میشوند و باز
[illegible] معدوم [illegible] میشوند و اجزای آنها متفرق [illegible] میشود [illegible] بقدرت
[illegible] اجزا [illegible] و روح را [illegible] متکلمان [illegible] درین باب اقوال بسیار است که در [illegible]
آنها چندان فایده نیست و هر یک [illegible] از آیات و اخبار [illegible] کرده اند از قول حق تعالی

و قایلان بعدم [illegible] استدلال کرده اند [illegible] آیات [illegible] بر آنکه [illegible] جمع اجزای
متفرقه است [illegible] ابراهیم [illegible] و حق آنست که آیات از هیچ طرف صریح نیست و دلالت [illegible]
[illegible] مقبول است [illegible] مع چنانکه در جای دیگر مذکور شد [illegible] اول [illegible]
[illegible] اول و آخر بود [illegible] دیگر [illegible] خواهد آمد [illegible] حل غالب [illegible]
بر هر چیزی [illegible] حل [illegible] همه [illegible] اول و آخر [illegible] سیوم [illegible]
[illegible] مبدا [illegible] منتهای [illegible] است
است مبدا [illegible] جمیع حوادث [illegible]
[illegible] وجود [illegible] حقیقت ذات او [illegible] ع
[illegible] آنکه موقوف [illegible] دو شعبه دارد شعبهٔ اول علم بوجود واجب الوجود است [illegible] جمیع [illegible] است [illegible]
دور [illegible] موجب [illegible] چنانچه [illegible] موقوف وجود
واجب الوجود فطری است [illegible] ع [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible]
[illegible] همیشه [illegible] عالم [illegible]
همیشه [illegible] نباشد و چون غروب میکند [illegible]
عالم را روشن میکند [illegible] عالم وجود را [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
چنانچه مع در جای دیگر بیان شد ع شعبه دوم [illegible] ذات و [illegible] صفات واجب الوجود است
[illegible] ذات واجب [illegible] صفات [illegible] ذات است [illegible]
کیفیات ذات و صفات ممنوع است [illegible] وارد شده است [illegible]
[illegible] همیشه [illegible] دارد [illegible]
[illegible] واجب الوجود [illegible] پس [illegible] باید که [illegible] خدا [illegible]
رسول و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] احادیث متواتره [illegible]
[illegible] حل [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است [illegible]

و فرمودند که

م و در خطبه حضرت امام رضا علیه السلام

چنین است خ بلکه ظاهر و هویدا است مر همه را آثار وجود او شده است با همه موجودات و دیگر

مع غالب بنا بر اول معنی این فقره آنست که خدا ظاهر و هویدا است نه بلکه چیزی مباشر آن شده و چیزی در آمده و

بلکه بآیات و آثار و علامات هویدا گردیده است و بنا بر ثانی مراد آنست که غالب و مسلط است بر خلق بقدرت و استیلا

نه بلکه مباشر چیزی باشد و بر بالای چیزی بر آمده و تاج بمعنی جلوه کردن و ظاهر گردیدن

است بمعنی جلوه کرده است بر اهل حق نه بلکه بر دوش او و بچشم دیده باشند

و بلکه باطن نیز مرد و دو بجهت تفسیر شده است پنهان است نه بلکه بر دوش پنهان شدن مخلوق و ملاحظه رایب شده و در معنی

دیگر غایب شده و خ بلکه عالم است بدواطن امور پس مراد آنست که نه چنان است که در باطن اشیا

داخل شده و ح تا با آنها عالم گردیده و ح و او همه چیز دانا است ظاهر و پنهان نزد او مساوی

ش ح عالم است هر معلومی و تغییر در علم او نیست و علم او باشیا پیش از وجود آنها تفاوت ندارد با علم او بعد از

وجود آنها و در ازل میدانست آنچه در ابد الآباد بهمرسد و بجمیع اشیا ه تند ذرات هوا و قطرات دریا و شقایق

کوهها و برگ درختان و ریگ بیابان و نفسهای جانوران مرد علم او هویدا است زیرا که خالق همه چیز او است

یا بواسطه یا بی‌واسطه و هر که باراده و اختیار دارد و در حکمت چیزی را آفریند البته با آن چیز و صفات و آثار آن علم دارد و

و با دلیل قاطع آنقدر معتقد است به نهایت ظهور دارد و دیگر که مجرد است و نسبت مجرد بهمه چیز مساوی است و دیگر آنکه چنانچه

همه ممکنات اثر وجود او نیند علم آنها و جمیع کمالات آنها باو منتهی می‌شود و دیگر آنکه همه علمها از او است و جاهل

بچیزی نمی‌باشد و بشاره باین همه دلایل است قول

ح م که ترجمه و تفسیر دو بیان و نامهای آنها متفرق مذکور شده است

کسی که بنظر تامل کند در غرایب صنع خالق عالم و در عجایب زمین و آسمانها و کواکب مختلفه آنها و حرکات آنها

حکمت و در تربیت جمادات و نباتات و در ابدان حیوانات هر یک بکمال خود و در تشریح بدن انسان و منافع

و ترکیب اعضای آنها و دلالت داد و دوات تغذیه و تنمیه و ادراکات حواس خمس ظاهره و باطنه که صدها هزار

سال حکما در آن فکر کرده اند و کتابها در هر باب نوشته اند و بعضی از عشر و از آنها پی برده اند بعین الیقین میداند

که چنین خداوندی بهیچ امری جاهل نیست و از هیچ امری عاجز نیست و بر همه چیز قادر است و آنکه همه

اشاره باینها مرتبه همه دارد و م بدانکه کلام جامع تفسیر و ترجمه و تفسیر این آیات مشتمل بر بعضی نکات و غرایب

است و بدانکه چون در این مقدمه بعضی از اسماء الهی مانند عزیز و حکیم و ماننده و قدیم و اول و آخر و ظاهر و باطن و

خبیر و بصیر و علیم مذکور شد ختم می‌نمایم این مقدمه را بایراد حدیث حسین بن خالد که در تحقیق اشتراک لفظی و معنوی

این اسماء الهی و مانند آنها است ح ابن بابویه علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیة و

الثناء

دانسته شد و همچنین بما حالی کنند که بدرستی که خداوند عالمیان قدیم است و قدیم بودن صفتی است که عاقل را دلالت میکند بر آنکه

چیزی پیش از خدا نبوده و چیزی با او در وجود ازلی همیشه با او نبوده پس ظاهر شد از برای کسی که گمان کند که پیش از خدا

یا با او همیشه چیزی بوده است زیرا که اگر چیزی همیشه با خدا بود خدا خالق آن چیز نمیتوانست بود و چگونه خالق چیزی باشد

که همیشه با او است و اگر پیش از او چیزی بود اول او آن چیز بود نه او و اولی بود بخالق بودن از دوم پس خدا خود را وصف

نمود بنامهای چند و امر فرمود که چون مردم با او حاجت داشته باشند و مضطر شوند در هنگام اضطرار او را باین نامها

بخوانند پس خود را مسمی گردانید بسمیع و بصیر و قادر و قاهر و حی و قیوم و ظاهر و باطن و لطیف و خبیر و قوی و عزیز

و حکیم و علیم و مانند اینها پس چون غلات و تکذیب کنندگان این نامها را می‌شنوند و از ما شنیده اند که می‌گوییم

که هیچ چیز مثل خدا نیست و هیچ خلقی در صفات و حالات با خدا موافق نیستند بر ما اعتراض می‌نمایند که چون

می‌گویید که خدا شبیه و مثلی ندارد و حال آنکه این نامها را همه بر ما اطلاق می‌توان کرد و متصف باین صفات

هستند و در این صفات با خدا شریکند جواب ایشان آنست که اگر چه اسم شریک است اما معنی مختلف است چنانچه گاه

جماعتی نام می‌کنند و بسنده نام می‌کنند و بسیاره نام می‌کنند و حال آنکه اینجا مسمیان با مسمیات اول این اسما مناسبتی

ندارند و همچنین خداوند عالمیان که چون او عالم و شنونده و بیننده و علم و حاشیت که عارض او شود و اگر آن علم

نزد او حاضر نباشد یا از و مفارقت نماید جاهل شود چنانچه در مخلوقین می‌باشد که اول جاهلند پس عالم می‌شوند و بعلم

حادث عالم می‌شوند و گاه آن علم از ایشان مفارقت می‌نماید و بجهل عود می‌شوند و خدا را عالم می‌گویند

بعلم ازلی که عین ذات او است و بجمیع اشیا پیش از آنکه بوجود آیند عالم است پس اسم مشترک است میان خالق

و مخلوق و معنی مختلف است و خداوند ما را سمیع می‌نامند باعتبار آنکه در وقتی که بان چیزها را بشنود و

بآن گوش چیزها را بشنوند چنانچه در مخلوقین بیک عضو می‌شنوند و بیک عضو می‌بینند و در دیدن و شنیدن

محتاج باین دو عضوند و لیکن خدا بذات خود چیزهای شنیدنی و دیدنی را همه میداند بی عضو و جزو و اسم صاحب

در اسم بصیر پس اسم مشترک است و معنی مختلف و قائم را از آن رو می‌گویند نه بمعنی که بر پا ایستاده است

و لیکن قائم است بمعنی حفظ کننده و مطلع است و حافظ و نگاهدارنده او است چنانچه گاه مردم و عامه قائم و مطلع

بهر چیزی آنچه می‌کنند و قائم در لغت عرب بمعنی تو نیز آمده است و با معنی که خدا را او است نظیر زوال ندارد

و اینها را می‌گویند که فلان قائم است یا مر فلان بتعمیر حاجات او را کفایت می‌نماید و در عرف عجم و در خدا روا است و در

مخلوق قائم را می‌گویند یعنی بر پا ایستاده پس یک لفظ را در هر دو اطلاق می‌نمایند و معنی مختلف است و هم

چنین لطیف در مخلوق بمعنی کوچک و زیرک است و در خداوند عالمیان بمعنی آنست که حال است او را در کس دریافت

نمود چنانچه می‌گویند که لطیف بمعنی خرد لاغر نیز مردم بغیر از ترس لطیف بودن الهی عبارت از این است که او را

بکسی و اندازه و تعریف نتوان یافت و هیچ مصور او را وصف نتوان نمود و خبیر در مخلوق است که از تجربه

علم آموخته باشد و خبیر در باب خدا آنست که همیشه بجمیع جزئیات عالم با شد و ظاهر را در مخلوقین بر چیزی اطلاق

می‌نمایند که بر بالای چیزی بر آمده و در خدا ظاهر است بمعنی که غالب است بر جمیع اشیا و اینکه مقهور قدرت او اند

چنانچه عرب می گویند که ظهرت مع اعلائه یعنی بر دشمن غالب شدم و بعضی دیگر حداراها هر جا هستند که وجودش

از همه چیز ظاهرتر است و هیچ چیز از خدا ظاهرتر نیست و در همه چیز که نظر می کنی صنعت او را مشاهده می نمائی

و اثار قدرتش در تو آنقدر هست که تو را بس است و ظاهر با معنی که در حقوق می گویند گفت که وجودش را او

وید با وجودش را کدی نوا نیست شناخت و با معنی برخدا احوال است و در حقوق امیر را باطن می گویند که در میان

حرب و در روشنی و در زیر چیزی پنهان شده و در خدا با معنی است که علم و نظر و تدبیرش به باطن همه چیز سرایت

کرده است چنانچه عرب می گویند که الطفته یعنی باطن او را دانستم و نیز در مخلوق گفت که بعضی دیگر و حیله و اسباب

دلالت برکسی غالب شود وگاه هست که همان غالب مغلوب می شود و در خدا با معنی است که علم و خالق جمیع اشیا

است و همه مقهور و مغلوب قدرت او بند و هر چند بشان اراده نماید فعل می آید و آنچه را بگوید باشش میسر شد

و آنچه خواهد مانند می کند پس در جمیع اینها اسم مشترک است میان خالق و مخلوق و معنی مختلف و سایر صفات الهی

برین قیاس است **جامع ترجمه** گوید مراد از اختلاف معنی این اسماء میان خالق و مخلوق اختلاف حقیقت که بکنه قطعاً نرسید

چنانچه جمعی می گویند که هیچ صفت از صفات وجودیه را بهیچ نحو از انحا بر خدا اثبات نمیتوان کرد و الا تشبیه

شود مگر بجوری که در جلد اول سابق نقل شد **خ** و تحقیقش اینست که صفات کمال منسوب است با نواع

نقص پس باید که آنچه کمال است از آن صفت بوجهی که متعقل توانیم کرد برای حق تعالی اثبات نمائیم و جهات

نقص را از وی نفی نمائیم و دور نمائیم که که صفات کمال او را متعقل نمیتوانیم کرد و مثلاً علم ما آنچه کمال است در آن

موید انکشاف است نزد عالم است ولیکن در ما منسوب است با نواع نقص اول آنکه در ما بعد از جهل حادث

شده است و این از خدا منتفی است دوم پیوسته عالم بوده است دوم آنکه در ما از علم بسیار رسیده است و این نقص

است و در خدا عین ذات او عین ذات است سیوم آنکه در ما صفتی عارض ما شده و بآن صفت کامل شده ایم و حق

تعالی کامل بالذات است و بعروض صفتی کامل نمیشود **مع** و همچنین و همچنین در سایر صفات برین قیاس کن

مطلب در ساختن اتفاق میان مومنان و در دادن ایشان بر یکدیگر بقدر استطاعت که بر یکدیگر می کنند و در این

مطلب چهار فصل است **فصل اول** در امر بایمان و ایمان عبارت از [illegible] **ع** ایمان مشتمل است بر اعتقاد

بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه او و اقرار بیگانگی خداوند است او و اقرار بنبوت پیغمبر آخر الزمان

و جمیع انبیاء و اوصیاء و حقیقت آنچه او از جانب خدا آورده و آنچه ضروری دین است مفصلا و آنچه غیر اینست مجملا و اقرار

ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین و اقرار معاد و جسمانی که خداوند عالم [illegible] بعد از مردن زنده خواهد

کرد و ثواب و عقاب خواهد داد و اقرار به بهشت و دوزخ و سایر امور که از صاحب شرع معلوم گردیده و

تفصیل مراتب ایمان و کفر در جلد اول گذشته انتقام گنجایش ذکر آنها ندارد **و انفقوا** بکنید در

راه خدا قدر انفاق و تفصیلش در جلد دیگر گذشت **صل** از اموالیکه خدا خلیفه

گردانیده است شما را در تصرف در آنها پس این اموال در حقیقت مملوک او است نه شما و از اموالیکه خدا شما را

جانشین پیشینیان شما گردانیده است در ملک آن اموال و تصرف در آنها و در پی خود و کلام الهی تقویت و ترغیب [illegible]

انفاق

انفاق است بر نفس **پس آنها که ایمان آورده اند از شما و انفاق کرده اند در راه خدا**

مع از برای ایشان است مزد بسیار بسیار بزرگ **صل** این وعده است در اثر مبالغت بسیار است

مع زیرا که تنکیر اجر و کبیر و وصف بزرگی تعظیم است و همچنین وصف کبیر و این وصف بصیغه مبالغه و بیان جمله اسمیه همه

مبالغه است **چیست عذر شما در ترک ایمان و حال آنکه حضرت رسول**

می خواند شما را بسوی حق بحجتها و آیات ظاهره **و دیگر آنکه خدا عهد و پیمان از شما گرفت**

بایمان آوردن **مع** یعنی گرفت پیدا است که [illegible] پیمان ایشان را که ایمان بیاورید و [illegible]

کنید ایشان را که [illegible] آنکه پیغمبر خدا [illegible] گفته از آنچه [illegible]

[illegible] از جانب خدا و آنچه [illegible] [illegible]

[illegible] **صل** جوابش محذوف است و تقدیر

کلام چنین است که ان کنتم مومنین لموجب ما فان هذا موجب لا مزید علیه یعنی اگر ایمان می آورید بوسیله چیزی موجب

[illegible] پس الحال ایمان بیاورید [illegible] آنچه مذکور شد موجب است که زیاده بر آن چیزی موجب ایمان نیست

او است آنکه فرو می فرستد بر بنده خود حجتها روشن را تا بیرون آورد

شما را از تاریکیها کفر بسوی نور ایمان **حا** با جتناب [illegible] دلالت

[illegible] **مع** [illegible] خدا شما [illegible]

[illegible] اطاعت او را [illegible]

[illegible] **ح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **صل** [illegible]

[illegible] **صل** [illegible]

[illegible] **مع** [illegible]

[illegible] **صل** [illegible]

[illegible] **مع** [illegible] **صل** [illegible]

[illegible]

انفاق آن **ع** [illegible]

[illegible]

[illegible]

که این

التفات نمایند و گویند که واجب شد شما را ایشان و دوست می داشتم و حاجت شما بکدام امروز روا می کنم و چه چیز دارید گویند که خدا و بخیر
رب نیم و در خاک سپاهان مرکجم پس رو بحق تعالی کنند و گویند که خداوندا تو بودم و می کرد و در عالم بودم و اکنون
چه هست که گویند که قرین توام و در قرب تو و حاجت ما همه در شکر بجا آورم تا من و تو را بر خدا عرض کنند مع الحدیث ع
و منقول است که قیس بن عاصم بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله ما را موعظه بکو که در دنیا با آنها میشیم
و محتاج بموعظه ایم فرمود که ای قیس بدرستیکه با هر عزتی در دنیا خواری هست و با هر زندگی مرگی هست و با دنیا آخرت
هست و هر چیزی حساب کننده و گواهی هست و هر حسنه را ثوابی هست و هر گناهی را عقابی هست و هر چیز را اندازه هست ای
قیس بدرستیکه البته تو را قرینی خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده باشد و تو با او مدفون شوی و مرده باشی پس اگر آن عمل تو است پس
آن قرین تو را گرامی است و بکرامت تو را گرامی خواهد داشت و اگر لئیم است تو را در دست خود خوار خواهد گذاشت و در آنجا آن قرین با تو محشور خواهد
شد و از تو سوال خواهند کرد پس او را بجز قرین صالح مگردان ای قیس اگر صالح باشد بغیر از او در هیچ چیز انس نخواهی گرفت و اگر صالح نباشد از غیر از او
وحشت نخواهی داشت مع الحدیث و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام
احوال شخصی پرسیدند کسی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغول است گفت در خانه نشسته است و
امر میکند و دو که معاشش بگوید و گفت که از ما در دل مومن با عمال او می برد حضرت فرمود که تا کی که روزی او را
میدهد ع جاده نش بهتر است از روزی است او **فصل دوم** در ذکر بعضی از مرغبات تسبیق کردن بسوی اعمال صالحه
و ایمان در بعضی از تفصیل او کبیر مو عود در فصل اول **ح** کلینی بسند معتبر روایت کرده است که او عمرو زبیری از حضرت
سوال کرد **مع** از معنی بیر که در تفسیر آیات السابقون السابقون گذشت و **ح** گفت مرا خبر ده از آنچه خدا ترغیب نموده
است مردم را در ان تسبیق گرفتن بسوی ایمان حضرت فرمود که خداوند عالمیان می فرماید که

فصل بیان تفاوت انفاق کنندگان و رفتار کنندگان است
با اختلاف احوال ایشان از مسبقت گرفتن در قوت یقین و شدت حاجت و قسم این قسم از مردم محذوف است از جهت آنچه
آن و دلالت ما بعد است بر آن **مع** و تقدیر کلام این است که لا یستوی منکم من انفق من انفق من قبل الفتح و قاتل
و الذین انفقوا من بعد الفتح و قاتلوا اعظم درجة **ح** مساوی نیست از شما کسی که انفاق کند در راه خدا پیش از فتح مکه
و قتال کند با کسی که چنین نباشد **فصل** و مراد از فتح فتح مکه است **مع** چنانکه ترجمه شد **فصل** زیرا که در مدینه اسلام
بیان فتح قوی شدند اهل اسلام و کم شد حاجت بقتال و انفاق
ح آنها بزرگ ترند از آنها که در بعد از آنکه انفاق کردند بعد از فتح مکه و قتال
کردند **فصل** و بعضی بر رفع خوانده اند **مع** یعنی و همه منفقان و مقاتلان را
وعده وعده است خدا **فصل** شده و جنت **حا** یعنی جزا نیکو
و خدا دانا است بآنچه عمل می کنید یعنی دانا است **فصل** بظاهر و باطن آن پس جزا خواهد داد شما را بر وفق آن
کیست که انفاق کند یعنی چیزی را در راه خدا بامید عوض دادن خدا او را
ع بمقتضای وعده که نموده که انچه را در راه او صرف نماید عوض آن است زیرا که پیش بهتر است از اول نداشته باشد

فصل و حسن انفاق با خلوص نیت و تحری و طلب حلال و با نفاق کردن است در مختلف جهات با وجود محبت مال و
جهید جهات **حو** و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است
پس عمل آن را باو و او را اضعاف مضاعف **ع** خداوند عالمیان عطا نموده که نوشته است و در عوض زوال آن
و عمل است که مکنید باشد و یا بفروشد از دست تو بهوان زود رو می رود است تو که این را در راه من انفاق کن که در عوض
ماند بتو و سهم در بهشت که آنرا زوال نباشد و اضعاف مضاعفه آن چیزی که داده و مردن و آفتی دیگر از تو جدا
نشود و از برای او مزد بزرگی که اضعاف مضاعفه آن منضم شده است **فصل** اصل نفقه اگر هم
مضاعف نباشد چه جای آنکه با اضعاف منضم شده باشد **مع** و چه ها که انفاق بر سبیل ترتیب انفاق قرض شده چنانچه
این آیات در ترغیب بسوی انفاق است **فصل** فیضاعفه بالنصب و فیضعفه مرفوعا و منصوبا قرائت شده
است کلینی از علی بن ابراهیم از امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که این آیه در صله امام نازل شده است و بروایت دیگر
کلینی در صله امام نازل شده است و در وصف منافق و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا سوال قرض کرده
است حق خودش را از آنچه در دست دارند بجهت احتیاج او بسوی ایشان و آنچه حق که از برای خدا است همه از برای اولیا او است
ع از ابوذر روایت شده است که بهشت خواهد کرد و آنقدر از رحمت با ایشان ارحمت خواهد فرمود که نزدیک شود
که ایشان را از بسیاری نعمت حال ما حصل کرده و بالاتر از ایشان حاضر باشند و در درجات عالیات بهشت پس چون ایشان نظر با آن
بلاد کنند شناسند ایشان را و از جانب خود خبر میدهند گویند که پروردگارا ایشان برادران ما بودند و ما در دنیا با ایشان
می بودیم بچه سبب ایشان را بر ما زیادتی داده اند در جواب ایشان را رسد که هیهات هیهات مرتبه شما کی و مرتبه ایشان کی
ایشان گرسنه بودند در هنگامی که شما سیر بودید و تشنه بودند در وقتی که شما سیراب بودید و بعبادت ایستاده بودند در وقتی
که شما در خواب بودید و سوار شدند در راه خدا بیرون می رفتند از برای جهاد در راه خدا در هنگامی که شما در
وطن ساکن بودید **ع** از ابوذر منقول است در درجه بهشت از درجه دیگر مانند فضیلت جهان است از زمین بدرستیکه بنده بالاتر است
می کند بسوی ایشان او را **مع** جلوه که از بسیاری روشنی نزدیک است که نور دیده او را ربا بیند و کور کند پس ترسان می شود
و می گوید که این چیست می گویند که این نور فلان برادر مومن تو است می گوید که ما و او در دنیا با هم دست می کردیم چرا
در میان ما چقدر بر ما زیادتی دارد می گویند که او از تو عملش بهتر بود پس در دل او خشنود می گردانند که مرتبه خود
را می شناسد و الم ندارد **مع** چنان بنظر او آن فضیلت که در آن است بر وجهی که هیچ از آن
و هر تفاوت نیز در میان معلوم می گردد بغیر در روزی که خواهی دید مردان مومن و زنان مومنه را
که میرود در پیش ایشان **فصل** آنچه تا آن راه بهشت را بیابند و می شتابند تا بسوی بهشت
از پیش رو ایشان و در جانب راست ایشان **فصل** از آنجا که نامهای اعمال ایشان
ایشان میدهند **حا** و در مناقب **حا** از تفسیر مقاتل از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر این آیه که **حا** نور ایشان
در هر صراط از برای هر یک در دنیا مقتدی مر حسن نور ایشان رود و از پیش رو ایشان و از جانب راست ایشان و
از عقب ایشان تا بهشت پس امام جماعت و او را تکلیف کرده بر صراط که زیند نور برق جهنده پس گروه دیگر مانند باد تند و [illegible]

دیگر شکم در میان [illegible] دارد و دیگر شکم رفتار [illegible] و دیگری [illegible] دست و پا [illegible] اختلاف [illegible] کنند
[illegible] حا [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible] ع [illegible]
[illegible]
[illegible] ع [illegible]
[illegible]
مع [illegible] حا [illegible] حا [illegible]
[illegible] مع [illegible]

صهل [illegible]

[illegible]

حا [illegible] حا [illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] حا [illegible]

[illegible] جامع ترجمه [illegible]

[illegible] مرکه با شما بودیم صهل مراد ایشان از این معیت موافقت است که در ظاهر با ایشان داشتند مع مؤمنان گویند
[illegible] ولکنکم فتنتم انفسکم مع
[illegible] وتربصتم [illegible] وارتبتم
[illegible] وغرتکم الامانی [illegible] حتی جاء امر الله [illegible] که مردن [illegible]
وغرکم بالله الغرور [illegible] شیطان [illegible] صهل پس امروز قبول نشود از شما فدیه
ولا من الذین کفروا [illegible] مأواکم النار [illegible] هی مولاکم
همه آتش جهنم است [illegible] صهل [illegible] مع [illegible]
[illegible] حا [illegible]
[illegible] جامع ترجمه [illegible]
[illegible]

[illegible] صهل [illegible]
مع [illegible] صهل [illegible]

[illegible] جامع ترجمه [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible]

بشنیر شان شده خلفا ان حق و شیعیان ما بنده بر تبعیت و دعوت کمند کان اند حسان را البوی دین خدا در پنهان و آشکار
و در موده که خوف رفع کشیده ازین گرین و جابیت و الفضا از حضرت منقول است که هر که ثابت باشد بر ولایت
در غیبت قایم ما بمنزله کسی است که هزار شهید از شهدای بدر و احد داشته باشد و از حضرت صادق
علیه السلم منقول است که هر که انتظار ظهور حضرت قایم علیه السلم کشد و بمیرد مثل کسی است که در پیش روی آنحضرت شمشیر زده
و جهاد کرده بلکه بمنزله کسی است که در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شهید شود و از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که بر مردم زمانی خواهد آمد که غایب شود از ایشان امام ایشان پس خوشا حال آنها که ثابت باشند بر امر ما
در آن زمان کمتر ثوابی که بایشان خواهد بود آنست که ندا کنند باری تعالی ایشان را که ای بندگان من ایمان آوردید
بسر من و تصدیق نمودید غیب من پس بشارت باد شما را بثواب نیکو از من شما بندگان منید بحق و [illegible] من
از شما قبول میکنم عبادت را و بسبب شما عفو میکنم گناهان را و بشما باران میدهم و از شما بلا را دفع میکنم
...بندگان خود و بسبب شما دفع میکنم بلا را از ایشان اگر شما نبودید عذاب خود را بایشان میفرستادم
راوی گفت پس ای پسر رسول الله چه چیز است بهتر کاری که مردم در آن زمان کنند فرمود که بازدارند زبان را و بنشینند در خانهای خود
و احادیث درین باب زیاده از حد و احصاست **مع** و شیخ آنرا مرحوم جامع تفسیر در جمع آیات عبدالله ذکر نموده
است چنانچه خواهد آمد و در پنجا بیان قدری از تحقیق شفاعت میکنیم
بحقیقی که چنان کردیم تا بشنوی
آیات را تا عاقل کردید **صهل** یعنی تا کامل شود عقل شما **مع** و الحال ... بر تحقیق مراد ازین آیات که حق تعالی مرده را
تشبیه نموده بمراد شما و در آیه متقدمه در اول تفصیل است اقرأ آیه لا یستوی ... برای ... و مثل ... مذکور در دو
دو آیه ازانچه بعد ازین مذکور شد و جمله تبیین ... و نیز برین
اینها درج چنان آن دو آیه متقدمه که در پنجا و نموده است که ما آنها را تبیین فرمودیم بقرآن آیه بالحکیم که سنت تبیین با نفس آیات حقیقت
تصدیق و انفاق است و بحکم و است که نماز جمع را بجانب و اتفاق منقول است و برین قیاس است ایمان بخدا و رسول او است
بهتر مانند صدقه و انفاق و سایر اعمال صالحه متفق او را کرم مقدار و فزون بر ما شد هر چند که انفاق کرد و جهاد کند
برایشان چنانچه میفرماید
مع و ایمان آرید بخدا و رسول او **حا** باختیار کردن و روایت هدایت
که از جانب خدا مرضوع است
اند صدیقان و شهیدان در پیش پروردگار خود **صهل**
و در محاسن بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده است که گفت با ابوبصیر که هر که از شیعیان ما بمیرد و ولایت ما میدارد
شهید است هر چند در بستر خود بمیرد زنده است نزد خدا در روزی میخورد **مع** و در مرحوم جامع تفسیر نقل این
حدیث چند حدیث دیگر با همین مضمون نزد که باین آیه ارباب است و بعد ازین حدیث جایی ... با این نوع احادیث ایشان وارد
و جامع سابق احادیث بسیار درین باب مذکور شده ... این نوع حدیث آنکه شفاعت است برایشان
شفاعت میکنیم ازین حسن **صهل** از حکم بسند معتبر روایت کرده است که گفت

است اتفاق که عبارت از قرآن باشد **حا** علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین علیه و علی آبائه
السلم فرمود مرتو باد بقرآن زیرا که خدا خلق کرده بهشت را بدست قدرت خود از خشت از طلا و خشت از نقره و گل آن
مشک بیان خشتها او بجای ملک کرده و کنگرش زعفران است و ریگش مروارید است و درجات آن بعدد آیات قرآن
کرده پس کسی که قرآن خواند بدان گوید بخوان و بالا رو و در هر آیه او را درجه بلند تر داده بجهت او بخواند آیه
صدیقان **صهل** و جمیع شهیدان از مومنان مانند آنها که عمل کنند بمثل ... کتاب پیش ازینها
و منع ولا یکونوا ... نباید که باشند مومنان مانند آنکه ... ایشان کتاب پیش ازین
پس طول انجامید بر ایشان زمان پس سخت شد دلهای ایشان
و بسیاری از ایشان **صهل** فاسقند از دین خود و در کتاب الکافی روایت است از حضرت صادق
علیه السلم که فرمود این آیه در قایم آل محمد علیه السلم نازل شد که ولا یکونوا الآیه **جامع تفسیر** گوید که گویا مراد این است که آیه اول
در شان صحابه ... دوم در آنکه ... بعد از ... نازل شده است ... آنحضرت علیه السلم بطول انجامید مرا باید که مومنان
قساوت ... از طول زمان ... که آنحضرت غایب ... ظاهر شود ... و برای حق تعالی ... آنحضرت زمین را پر از عدالت
... چنانچه میفرماید که
صهل در الکافی روایت است از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
که فرمود ... بدانید که خدا زنده میکند زمین را بعد از مردن زمین و مراد از مردن زمین کفر اهل زمین است ... کافر
... و در کتاب ... از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود مراد عدل بعد از جور است **حا** بعد از آنکه ... احادیث متواتره
بر وجود حضرت قایم علیه السلم دلالت ... و اخبار ... آنحضرت بصورت است که ... آنرا ...
... حضرت خضر علیه السلم ... حضرت نوح علیه السلم ... هزار سال ... و موافق روایات
معتبره ده هزار و ... سال بوده است و ... غایب شده ... و ... و ...
... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... حضرت عیسی علیه السلم ... غایب شده اند ... حضرت عیسی ... زمان ظهور آنحضرت
... علیه السلم ... دارد که ... حضرت ... مدت ... در خروج
... امام ... غایب ... است این سوال ... زیرا که
هرگاه ... روایات ... متفق ... جمیع ... اهل ...
... در ... که در وجود و غیبت
آنها ... در وجود و غیبت آنحضرت ... که شیعه ... بامامت و وجود آنحضرت
... ظهور آنحضرت ... چنانچه منقول است از حضرت امیرالمومنین علیه السلم
... حضرت امام زین العابدین علیه السلم منقول است
که ... غیبت امام ... اهل زمان غیبت او که ... بامامت او و انتظار ظهور آنحضرت کشند
بهترین اهل زمانها خواهند بود ... نزد ایشان
بمنزله مشاهده گردیده است ... آنزمان بمنزله جهاد کنند در پیش روی

ع منقول است که از بهلول پرسیدند که چه حالت داری

گفت چه حالت داشته باشد کسی که همه چیز بر وفق رضای او گردد [illegible] و هر چه در جهان هست و در میان آنها واقع شود همه

همه بر وفق رضای او شود [illegible] گفت و در روز اول دانستیم که آنچه خدا خواهد در عالم هر که کند همه بر طبق

مصلحت است و ما به سبب رضای خود او را به رضای او موافق کردیم و در تمام امور خود او را وکیل گرفتیم و اراده خود را با اراده او یکی کردیم

آنچه هر شود به مراد ما هر شود از ابرار آنکه مؤمنان [illegible] فصل از صدیقان و شهدا

و نور ایشان حا [illegible] المصطفی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی جمع کند

اولین و آخرین را در یک زمین پس بگذارد ظلمت شدیدی که [illegible] همه خلایق و ایشان در زمین داخل شوند پروردگار ایشان

از ما این ظلمت را پس در [illegible] آورند که در پیش روی ایشان [illegible] زمین قیامت را روشن کند پس اهل محشر

گویند که اینها پیغمبران اند [illegible] که ایشان پیغمبران نیستند پس پرسند که ایشان ملائکه اند ندا رسد که

ملائکه نیستند پس پرسند که ایشان شهیدانند ندا رسد که ایشان شهیدان نیستند گویند پس کیستند ندا رسد که از اهل محشر

از ایشان بپرسید که کیستند اهل محشر گویند شما کیستید [illegible] ما اهل الله [illegible]

مخصوص [illegible] ما ایمان [illegible] پس ندا رسد [illegible] ایشان که شفاعت کنید در حق

اهل مودت خود پس ایشان شفاعت کنند [illegible] روایت [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده است که شیعیان ما از نور خدا خلق شده اند [illegible] ع

ای عزیز [illegible] حا چه میدانند که این ایمان [illegible]

[illegible]

دل تو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایمان [illegible]

با ایشان [illegible] نقد و ضمیمه چنانکه [illegible] که تمام ایمان [illegible]

[illegible] مع پس [illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

[illegible] ایمان [illegible] صدیقان است

[illegible] صدیقان و منافقان [illegible]

مؤمنان [illegible] صدیقان و شهدا [illegible] منافقان [illegible]

[illegible] مؤمنان [illegible]

[illegible] کفر [illegible]

[illegible] ایمان [illegible]

[illegible] صدیقان است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شهوات [illegible] چنانچه حق تعالی می فرماید که

[illegible] زندگانی دنیا لعب [illegible] زینت [illegible]

[illegible] فصل چون حق تعالی [illegible] مؤمنان [illegible]

از دنیا که مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] پس [illegible] دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نموده است وارد و در تعجب [illegible] آن امر محسوس می‌کرد ع حاصل که مرا در کفر با کافر [illegible] که از آن یکی و بیرون

از آن تعجب می‌شوند [illegible] سلطان [illegible] شود و [illegible] نمی‌کنند مع

این است [illegible] دنیا [illegible] آن و آخرت [illegible] که می‌فرماید

فصل پس [illegible] امور آخرت را [illegible] نموده است آن را [illegible] از [illegible]

در دنیا و ترغیب بر موجبات [illegible] ع و [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] تحصیل آخرت [illegible] آخرت نماید مع این است

ترجمه [illegible] لفظ آیات و ترجمه تفسیر [illegible] آیات ع در توضیح این [illegible] باب

اول در مذمت دنیا [illegible] دنیا [illegible] ظاهر است که [illegible] باشد اما چون [illegible]

آن را [illegible] است [illegible] نموده است [illegible] مواعظ و [illegible]

درگاه [illegible] وارد شده موجب بیداری و هوشیاری می‌شود ع از ابوذر [illegible] که [illegible] قدرت

او است سوگند که اگر دنیا نزد خدا [illegible] کافر [illegible] دنیا [illegible] آب نمی‌داد ع و حضرت [illegible]

فرمود که ع حضرت رسول [illegible] مرده [illegible] بود و پس [illegible]

این [illegible] که جان محمد در دست اوست

که دنیا [illegible] نزد خدا از [illegible] ع و منقول است که ابوذر [illegible] علم [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] روز [illegible] معارف [illegible] بود [illegible]

[illegible] دنیا و آخرت [illegible] دو [illegible] مشغول

است [illegible] حضرت [illegible] دل [illegible] دنیا [illegible] و دوست

دنیا را [illegible] دنیا [illegible] که [illegible] عاقبت [illegible]

محبت دنیا [illegible] از [illegible] آخرت [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible] پیدا [illegible] گناه [illegible] حقوق [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] مردم

[illegible] مردم [illegible] حق [illegible]

ع و حضرت امیرالمؤمنین [illegible] ع فرمود که [illegible] دنیا [illegible] نماید [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] از دنیا [illegible] است

که چه مقدار است که [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] دنیا [illegible]

که [illegible] خواهد بود [illegible] که در احوال دنیا نظر نماید [illegible] و پس [illegible] دنیا [illegible] شود

آنچه از دنیا در پیش است [illegible] آن [illegible] مانده است و آنچه از آخرت در پیش است [illegible] و [illegible] و

[illegible] که هر چه [illegible] آید [illegible] آید و آنچه [illegible] است [illegible] نزدیک است ع

و در این باب احادیث بسیار است اما احادیث [illegible] این احادیث هست که دلالت می‌کند بر مدح دنیا [illegible]

[illegible] گذشت [illegible] جمع میان این احادیث و آیات [illegible] ع [illegible] دنیا [illegible] مردم

[illegible] لطف و رحمت است و چون عالم عالم تکلیف و اختیار است [illegible] و [illegible] آن [illegible]

مقرر [illegible] و مردم [illegible] دنیا [illegible] که [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] آخرت [illegible]

[illegible] و [illegible] نمی‌شد [illegible] ولیکن [illegible]

[illegible] که [illegible] انواع [illegible] مقرر [illegible] است که

[illegible] قرآن [illegible] شده است [illegible]

[illegible] شده است [illegible] مردم [illegible] را

[illegible] مقرر [illegible] شده است [illegible] که در آن

مع در تمام [illegible] در باب [illegible] ع باب دوم در بیان [illegible] دنیا

مذمت دنیا [illegible] ع از [illegible] آخرت [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] است و لیکن [illegible] دنیا [illegible] خدا [illegible]

که [illegible] دنیا [illegible] خدا [illegible] دنیا [illegible]

آخرت [illegible] ع پس دنیا [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] این [illegible] که دنیا [illegible] است که [illegible]

[illegible] شود [illegible] که [illegible] شود

[illegible] که [illegible]

[illegible] دیگر

[illegible] گفت [illegible] دیگر

[illegible]

[illegible] و [illegible]

احوال او [illegible] احوال او [illegible] پس [illegible]

[illegible] که این [illegible]

[illegible] که [illegible]

رسیده پدر سر خود را از دست پسر جدا کرده بیرون آمد ناگاه نظرش بر جنازه افتاد پرسید که این چه عمارت است گفتند آدمی است
مرده است پرسید که چه باعث مرگ او شده است گفتند که پیر شد و تمام عمرش بسر آمد و از جنس او رسید و مرده پرسید که
بیشتر صحیح و زنده بوده و هر روز و هر شب میدید و راه میرفت گفتند بلی چون پیر شد دیگر راه رفتن نتوانست پس
بیمار و از درد بی طاقت بود میگفت و حفظ احوال او میکرد پس پرسید که این نیز اول حال بود و به این حال
رسیده است گفتند بلی پس از آن در گذشت که ناگاه بیماری رسید از حال او پرسید گفتند مردی است بیمار شده است
گفت اول صحیح بوده و بعد از آن بیمار شده است گفت و آنکه گرفتار است هر گوید آنچه مراد باشد همه معلوم عالم دیوانه
ناگاه پیری را دید و پرسید که از این پیر چه حال است گفتند که او را در خانه بازداشتند تا پیری آمد و او را از خانه کار نکرد
چون به در آمد بر پشت خود دید پس نظرش که چه حال شده است پرسید که او اول این چنین چگونه بوده است گفتند اول حال
بوده از این زن دیده و بعد از آن بزرگ شده و در هر شهر بعد از آن او را پرسیده اند و دیوار های او را بنا کرده را
بنا کرده اند و این عجب را دیده بود آنجا رفته اند و در آن شهر بودند که پادشاه و سپاه نزد ملوک که هر کجا کنند
که پسر من کجا رفته و سخن آمده است گفتند که سخن چند هر که بخواهد بر جای سوار شود و ملوک پس چون این سخن را شنید
پادشاه نقل کرده است و هنگام او را به دیگر طلبیده و از حال او سوال نمود ایشان جواب دادند که ما این منجم اول گفته بود
گفت که او میخواهد در بها ... این خواهد بود و پادشاه را سخن او خوش نیامد پس حکم فرمود و آن گفتند که این پادشاه
اگر از او بترسد او را در آورد این حالت بود از او بر می آید و هر شب و دیگر روز پیدا میشود پادشاه سخن ایشان را
پسندید و حکم نمود در اطراف زمین و زنان با نهایت حسن و جمال که از او بهتر نتواند بود برای او بهم رسید و مجلس او
در آورده و میان زنان و دختران آراسته و ساز زنندگان و نوازندگان و زنان که آن ایام جمع کرده و هر یک به ساز خود
مشغول گردیدند چون شب از نیمه گذشت پسر پرسید که این صدا ها چیست گفتند این ارباب طرب و نغمه و
ساز و لهو و لعب اند که برای خاطر شما گرد آمده اند که خاطر خوش دارند و پسر با کس هیچ سخن نگفت
و چون شب شد پادشاه و مادر آن پسر را طلب نمود و گفت من فرزند عزیز دارم که بمیرم و این را دوست میدارم و در خواهم
که چون نزد او برند شیوه و رفتار و شغل و صحبت و شعر و ساز و حسن و رقص دل او را بطرف خود کشند
پس زن را نزد او بردند و صحبت شد و نزدیک او رفت و شروع در صحبت نمود و بسیار سعی نموده و پرده حیا از پیش
برداشت و دست در گردنش در آورد و پسر گفت ای زن آن که شب در راه است و تمام شب بی رحمت خدا بر تو مبارک
گردد این موهبت را صبر کن تا بگذریم و بیاییم و صحبت مشغول شویم پس چون آن زن مشغول طعام خوردن
شد زن مشغول شراب خوردن گردید و از کثرت شراب و الحاح که میخورد زن را بیهوش و در خواب رفت پس از بیان این
با آنها و ساز ها که در آن خانه بود بیرون آمد و به شهر در آمد و در کوچه ها میگردید تا آنکه پسر را رسم بس حکایت از آن شهر
بر خورد جماعتی را دید که میگفتند و هیچ از آن جماعت پسر را نپوشید که کسی او را شناسد و آن پسر را در دست و دامن
از آن شهر بیرون رفتند و چون نزدیک صبح شد پسر دید که از عقب او پادشاه و لشکر تا بیابان رسیده اند دید
شدند و چون صبح شد همراهان پسر پادشاه نزد دختر آمدند او را در خواب یافتند و پسر را ندیدند از عروس

احوال او را در بستر خود نگفت حال پسر از من بود و من بخواب رفتم و نمیدانم که کجا رفته است چندانکه از او طلب
کردند نیافتند و چون شب در آمد پسر پادشاه با رفیق خود از شهر در آمده رو به راه آورده و شب راه میرفتند و روز پنهان میشدند تا آنجا
کردند که روز ها پنهان میشدند و شب ها طی مسافت می نمودند تا آنکه از مملکت آن پادشاه بیرون رفتند و بملک پادشاه
دیگر در آمدند آن پادشاه را دختری بود در نهایت حسن و جمال و از پدر در خواست کرده بود که مرا به آن دختر درست
عهد کرده بود که او را به شوهر ندهد مگر کسی که او را بپسندد و از روی خواهش و اختیار خود او را خواسته باشد و دعا طلب
برای او کرده بود که برش روزی حاضر شود که آن دختر پیوسته در آن جا نشسته بود و مردم که از آن
شارع عبور می نمودند نظر میکرد تا اگر کسی را بپسندد به پدر خود اعلام نماید که او را بخواهد او در آورد که
نظرش بر پسر پادشاه افتاد که با آن جامه های کهنه با رفیق خود میگذشت چون در نهایت حسن و جمال بود چنین حال
ملاحظه بود محبت او در دل آن دختر قرار گرفت و نزد پدر رسید و گفت که من همین کس را اختیار کردم
کردم اگر او را تزویج خواهی کرد این جوان بود و الا به کسی دیگر نخواهم شد و در آن وقت مادر دختر
نزد او آمد و گفت که دختر شخصی را پسندیده است که جای شوهری است و میگوید که به کسی دیگر نخواهم شد
مادر پس بدین مضمون این سخن مذکور را دید و او نیز نظر کرد و آن پسر را پسندیده نمود و به سرعت تمام بخدمت پادشاه
رفت و حقیقت حال را عرض نمود پادشاه نیز بر روی آن پسر شد و نظر بر او کرد و گفت که آنچه از این
بنمایید چون او را از این در آوردند و در حضور پادشاه بود و نزد او آمد و جامه های لباس پوشید و نزد آن پسر آمد
و به وی سخن گفت و از احوال او سوال نمود که تو در کجا آمده گفت تو را به چه کار است و چه سوال از من
میکنی من مردی از فقرا و مساکین پادشاه گفت که تو غریب و مردی از ملک بزرگ به مردم این شهر نمانی
پسر گفت من غریب هستم پادشاه هر چند سعی نمود که او احوال خود را بیان فرماید ابا نمود و جواب
نداد پس پادشاه جمعی را گفت او را نگاه دارند که از احوال او با خبر باشند که او کیست و مطلع شوند
که کجا میرود و در کجا میآید و تحقیق احوال او نمودند و گفتند ما احوال او را ندیدیم در نهایت عفت و ورع است
دیگر آنکه پادشاه هر روز و شب نامه ها هم که او را ایشان میفرستاد آنچه شد او را بیان کردند پس پسر طلب
او فرستاد که او را احضار کرده و چند نفر از خدام پادشاه نزد او آمدند و گفتند که پادشاه تو را طلبیده است پسر گفت مرا با پادشاه
چه کار است و با من چه کار میخواهد که مرا با او حاجتی نیست و او را با من نیز کاری نباشد و اصلا به سخن ایشان گوش نکرده با ایشان نرفت
پس خدام برگشته حقیقت را به پادشاه عرض کردند پادشاه او را اکرام و عزت نمود که از هر جانب او را در میان آوردند و او را بر کرسی نشاندند
پادشاه فرمود که دختر را زینت کرده به پرده آوردند و به پسر گفت که ای جوان تو را به این کار طلبیده ام که دختری دارم
و تو را بسیار خوش می پسندد و من میخواهم تو را با او عقد ازدواج بنمایم و دختر را مال و نقود و جهیز بسیار بدهم که تو را از همه کار ها بی نیاز کنم
و هر چه بخواهی بدهم پسر گفت که مرا با آنچه گفتی حاجتی نیست ای پادشاه اگر میخواهی که جواب
شما را بگویم پادشاه گفت بگو گفت که نقل کرده اند که پادشاهی بود و پسری داشت و آن پسر همه جهان را گرفت

ذات روزی آن مصاحبان عاصی حیله کردند و اینرا پادشاه را بضیافت خواندند چون مجلس ایشان در آن
شراب خوردن مشغول شدند تا که همه مست شدند و خوابیدند پس پادشاه در نصف شب از خواب بیدار شد
و هوای آن خانه تنگ بر سرش افتاد و بیرون آمد که بخانه باز گردد و هیچیک از آن مصاحبان را بیدار
نکرد و مستانه براه می آمد در عرض راه گذارش بر قبرستان افتاد در عالم مستی و بیهوشی چنین بخاطرش آمد که
آن قبر خانه اوست پس در آن قبر داخل شد دید که مرده بیشمار رسیده از غایت بیهوشی و بیخبری گمان کرد
که در شبهای گذشته که در منزل یاران او گشته بوده اند دیده که مرده تازه در آن قبر دفن کرده اند و متعفن گردیده و بدن
خیالش در آمد که معشوق اوست دست ملک بگردن او در آورده و تمام شب او را می بوسید و باو بازی میکرد و چون صبح شد
و بهوش باز آمد نظر کرد دوست خود را در کنار آن مرده گندیده دیده و جامه های خود را بانواع کثافات آلوده دید و خون
آلوده بخون دار گند متقاب شد و از آن وحشت عظیم هراسید بیرون آمد با نهایت بدحالی و متوحش بخانه رفت و از آن وقت که
در انقلاب آن حالت خوش خود را از مردم پنهان میکرد و با کسی حرف نمیزد و چند گاهی از او بر احوال شاه بود نگرید
پس بر مهمانی خود را افکند و خود را با گریه و زاری و جامه های نو پوشید و بیرون رفت و مرا خوش نمیکرد و عذا قوم تا بعد از آن کالبد شاه
گمان داری که کسی چنین حالها برد گفت هیچ دلیل چنین است که جاری میرود و غنیچه چنین حالها نماید پادشاه گفت
حالی می شد حالیست بران پادشاه دست بر پادشاه زن و دختر التفات نموده گفت گفتم که این جوان با تجربه شاهزاده است
رغبت بر خاسته و در دختر گفت که او حاذق و کامل است دختر را چنانکه باید بیاورد او جان بگذرد با سبب و در رغبت نمود
اگر رخصت میدهید من بیرون آیم و با او سخن بگویم پادشاه بیان گفت که زنان من میخواهند که با او رو آمده تو سخن بگویم
و تا امروز بکسی نیامده و با کسی سخن نگفته هرکه اگر او را میباید پس از بیرون آمده نشست و گفت ای جوان
ای مکن که چو بالا چیره دارالت و رخصت بده تا با تو سخن گویم ای جوان کی چنین مرا مسرور او دست قبول کن که دختر خود را
بعقد تو در آوردم هدیه با اگر غیر که بود و کار هم بدو را احسن و حسن وجه و زیبای و رفتار و کمال بادو کراهی بود
فقیر این نعمت را خواهی و دارائی اور از آن جمله رضای محمود عالیان خواهی شد پس پسر رو بپادشاه کرده گفت
هرچه امر برای این سخن که بیان کنم پادشاه گفت بگو آن گفت که جمع از دوستان با یکدیگر اتفاق کردند
که بخزانه پادشاه در روند و دزدی کنند پس تغیر روندند و از پیرو داور و هیچ نشدند تا دیدند که هرکه خزانه بودند و در میان
آنها بسیوی ... هرکه بود از طلا و جواهر از طلا برات رده بودند و باقیها گفتند که در میان ما جماعتی این خزانه را بیرون
بجز همت از طلا طلب در آن آمده بر گرد و جامها سرانجام داد و آنچه در این سبوست الآن باید ببرید این خزانه خبر خواهد بود
پس از بس بسوی طلا طلا رقصند و بردند نیست شد و هیچ همراه بودند که باید و ابخانه ضامن گفتند پس چون در این سبو سنگی
چند بود که گشته در آن سبو بود و آن جماعت حمله کردند و همه گشته شدند و او را بر دهان پادشاه گمان داری
که کسی که از عمال او اطاعت داشتند همه هیچ ... در سبو و آن ندیده می بر آن سبو می بود پادشاه گفت نه پسر گفت
حال من بهمین حالت پس مرا بدرد گفت که مرا رخصت فرما که بیرون آیم و با او سخن گویم زیرا که اگر بیند

که چاه را چه از غربت حسن و جمال و دلبری و زیبایی عمر عطا نموده اند و چشمش به او قبول و ازدواج من خواهد کرد
پادشاه بجوان گفت که دختری میخواهم که تعظیم کند و چه جواب بدهی سخن گویید و تا امروز در جواب کسی نگفته
و با هیچکس سخن نگفته و بجوان گفت اگر راه چاره بیابی آنجا بر او جستجو کن و حسن و جمال و بخیح و دلال از بیرون رفت
خواسته و ای آنچه بر گفت که آیا درنگی شده من دیده در هیکل و نقش و ...و لطافت و حسن و لطافت تو من
نورالعین هم ام و محبت تو را بجان خریده ام و بی خط مکن و چون مقرر این فرصت مستعدم بیکن جواب رو به پادشاه
کرده گفت هرچه ای ... تو فتح کرد شاه بحالت من بیخ چاه دیدم پادشاه گفت جواب سخن که نقل کرده
که با پادشاه و پسر و ذکر پس این پادشاه را پادشاه و دیگر حکایه روداد و دو روز کار و یک از آن دو پسر
پادشاه و دیگر شد پس معمول که این پسر را در خانه حبس کردند و حکم نمود که هرکه بر او کلید و شستن هر روز نزد او رفت
پسر بیرون حال می تو در حبس ماند پس برادر این پسر هر چه گفت که رخصت ده مرا ببرم که آب بدهند چاه
اورا حبس توانم کرد پادشاه گفت اگر جاه های زندان عالی اند برود پس قوم سر چه از حرمت کرد و جواب داد و ...
...و ... خواسته او را برده چشمه را فرموده بود بیرون رفت و مشغول که از پادشاه برخاست و چون نزدیک شهر آن پادشاه ورسید
زنده و مرد و بخبر شد و مردم شهر از او در پیش نمود که او را از ... تا بعد و ... بیرون شهر خزانه ... و تحصیل کردند
و چون پسر پادشاه در آن منزل قرار گرفت مصاحب حمید کشتند و جمله ای تا از این خبر نمود که مردم در عبور در دروغ نوشتند پسر پادشاه
آنجا نزد اکثر حاکم و شهر ادار آن شهر و ... ... بیرون از شهر ... آمده و ... بود دوشت و در آن
زندانیان که معلوم نماید که برادرش حیات دارد یا نه و ... بیرون و مردم و با در برآورد و دلو کشی میکرد پس ... ...
جمع شدند و برفتند که خوابیده کرد و فوراً در پیش آمد که چنین نوع حلوای ... و غذا و جامه و سبزیجات
عظیم کردند و مردم بر تسلای آن آمدند هرچه آوردی وهرچه دادی الکون از شهر ... ... و جوانی کاهی
گفت ... آن بروند و همراه شان حرکت و این مرد و شخص ... بیرون رفت ... و مردم شهر گفت که ... و
نیز بیاید که هر جا که شاه بگذارم که هرگز فکر کسی ... ... دیگر تمام مردم شهر از ... تا کشت ...
پس فکر نمود که ... او را در آن ... ... و ...
... و ... مسلمان ... ... مردم که مشغول ... ... و ...
... کرده بودند ... روز گذشته ... ... و ... ...
گفت ... ... و ... ... و ... ...
او را بمهر آورده گفت برو از این راه که هر یا ... ... گردم بیابد ... ...
... ... آن برادر بسوی ... ... چاه
از ... عظیم ... ...
در ... ...

پیدا کرد و بانواع حیله از سر آن آمد بخت بلند رفت و خود را [illegible] آمد [illegible] بند و بعد از آن
ازان عوانان خلاص یافت و خود را براه [illegible] رسانید و بدریا رسید و برکشتی سوار شد و بجانب [illegible] رسید خدا [illegible]
در ارکند این پادشاه کلان دارد که چنین کس دیگر [illegible] برگردد و [illegible] چنین حکم
بکند پادشاه گفت نه جوان گفت که حال من [illegible] آنچه است که حالش [illegible] پس پادشاه
وزیر [illegible] هنگام [illegible] آن جوان [illegible] پرسش شدند در جواب آن پیر که رفیق پسر پادشاه بود [illegible]
آمده [illegible] و گفت [illegible] که تو این دختر را قبول [illegible] الماس دارم که [illegible]
[illegible] پادشاه گفت که رفیق من بگوید که [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] که [illegible] پس گفت که [illegible] رفیق من [illegible] که [illegible]
شده بود پس [illegible] کشتی [illegible] و چون پاره راه [illegible] کشتی [illegible] نزدیک جزیره
که [illegible] غرق شدند [illegible] دریا [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] شده بودند [illegible] پس [illegible] آمد [illegible] عاشق [illegible]
[illegible] و [illegible] تا صبح و چون صبح شد [illegible] را [illegible]
[illegible] دختر [illegible] جزیره [illegible] عاشق او شده [illegible]
[illegible] تا صبح [illegible] آمد [illegible] تا صبح [illegible]
و چون صبح شد [illegible] در [illegible]
آن جزیره [illegible] پس [illegible] شدند [illegible]
کردند و [illegible] و چون صبح شد [illegible] آمدند و [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] گفت [illegible] او [illegible]
[illegible] پس [illegible] آب [illegible]
[illegible] گفت [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] که [illegible] شروع [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] او را قبول [illegible]
[illegible] که [illegible] پادشاه [illegible] من [illegible]
[illegible] من [illegible] پادشاه [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] گفت که اگر تو این [illegible]
[illegible] من [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] پادشاه [illegible] مردم [illegible]
پس پادشاه او را [illegible] و چون [illegible] پادشاه [illegible]
پاره کرد و [illegible] پادشاه [illegible]
چنین [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] گفت من [illegible] پس [illegible]
[illegible] آمدند [illegible]
[illegible] که [illegible] را [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] پس [illegible] قبول [illegible]
[illegible] و [illegible] پیش [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] پس [illegible] قبول کن [illegible]
[illegible] که من [illegible] دنیا [illegible] پادشاه [illegible]
و سلطنت [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] که [illegible] احوال [illegible]
[illegible] مردم [illegible] که [illegible]
[illegible] گفت من [illegible]
[illegible] من [illegible]
[illegible] من [illegible] که [illegible]

همیشه در اندیشه همین امر بودم که تو را [illegible] که من [illegible] دیگر [illegible] تو خواهم آمد

و تو را بیرون خواهم برد مهیا باش از برای بیرون رفتن پس [illegible] عزم بیرون رفتن را با خود درست کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده‌اند بر دل اشرف است آنچه شنیده‌اند در باب قلب درست نفهمیده‌اند و یا رجوع نکرده‌اند تا کشف حال و تنبیه است و هر تن چند
که نفس و راه را قطع کنند و ادامه که راه خود و توشه و مرکب داشته باشند و در بین طلب آباد و تا حوائج در راه غنیمت شمارند
و منازل را طی کنند و اسباب ذات اهل دین و عبادت باید که فکر نمایند و بهره و مدد ایشان شوند و اهل صلاح
و عبادت شایسته بگویند و مبالغه ایشان نمایند و مددکار ایشان باشند و شاد گردند ایشان خرابکاران [illegible] حفظ
تا شعار اسلام نورد و سعی در دین بیفزایند و در جهت آن را محافظت نمایند و به آداب و شرایط آن بیاورند
و بهای آن را در دنیا رفتار کنند و پرهیز از شراب خوردن و زنا کردن و سب به جهت آنچه کرده‌اند از آن
فرموده است که آنها را هلاک کننده و جان دهند و پرهیز از جهت تعصب و غضب و عداوت و آنچه در روز باشند
که نسبت [illegible] واقع شود و نسبت جماعت [illegible] از صفات ذمیمه [illegible]
خالص و درست نمایند و چون [illegible] در راه باشند پس از آنجا منزل [illegible]
و مردم را [illegible] و نموده آنچه [illegible] پس [illegible] را آباد کرد و تمام مردم [illegible]
شود و در آنجا مانند [illegible] در رسید [illegible] که [illegible] نموده عالم [illegible]
[illegible] کرده [illegible] که [illegible] و [illegible] در خدمت و خدمت آن بزرگوار [illegible]
و عمل [illegible] کرده [illegible] نزدیک شده است [illegible]
در میان [illegible] نمایند [illegible] کنند و [illegible] که [illegible] امر [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] و [illegible] و آنچه [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] آن [illegible]
[illegible] که حکمای الهی [illegible] حکما و [illegible] که موجب [illegible]
و در [illegible] دنیا و [illegible] و صورت [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] حکما [illegible] حکمت
[illegible]
[illegible] از این معارف و حکمتها [illegible] کردند — در بیان معنی دنیا است بدانکه اکثر عوام
[illegible] دنیا [illegible] دنیا نام [illegible] پس [illegible]
دنیایی که مذمت [illegible] در شرع وارد شده است [illegible]
[illegible] حیات دنیا و زنده بودن در این نشأه و [illegible] است که [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] و [illegible]
بلکه [illegible] این زندگانی را [illegible] امور [illegible]

دارزدی [illegible] و [illegible] و [illegible] آن [illegible]
نباید [illegible] آموخته [illegible] و [illegible] نماید [illegible]
و اسباب [illegible] نماید و [illegible] و [illegible] به سبب [illegible]
که [illegible] شود و [illegible] این امور [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] زندگی [illegible]
[illegible] شود [illegible] زندگانی [illegible]
و عبادت [illegible] و ضعیف شود و این [illegible] زندگانی [illegible] این امور
خواهند دنیا [illegible] است و موجب شقاوت است اما [illegible] زندگانی [illegible] تحصیل سعادت
ابدیه است و جمیع معارف و عبادات و علوم و کمالات و خیرات و سعادات در این زندگانی [illegible]
[illegible] تحصیل این امور [illegible] و [illegible] مطلوب است چنانکه حضرت سید [illegible]
[illegible] که خدا [illegible] و [illegible] که [illegible] شود [illegible]
[illegible] و [illegible] غضب و عقاب [illegible]
[illegible] است و معمول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شنیدند که شخصی مذمت دنیا [illegible]
فرمودند که [illegible] مذمت کننده دنیا [illegible] و [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
چون [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible]
دنیا [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] و [illegible] بندگان خاص خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] پس [illegible] دنیا
[illegible] که [illegible] مردم [illegible]

بخرند و به بهای بسیار از او فروشند پس مردم نیز چنین دیده دنیا را بعیش‌ها و متاعها و آخرت را تمام
مرتضی شان دنیا را نادیده و آنها میکردند و پس کسی را اجابت میکردند و با بر او مصیبت و محنت
میرسد و دنیا را میگیرد که آنها بر تو بیفکند آنگاه در حقیقت محبت دنیا بود پس آنچه تو کرده بودی
آخرت شنیده بودند و آن مخلوقات و آن اعمال را دیده اند و در روز قیامت و حسرت آنها خدمت خواهند کرد و دیگر
در این دنیا گذرانده اند و در این زندگانی بر و داشته اند در روز قیامت از آنها هیچ خواهند بود زیرا که آنچه دنیا
بیاد ایشان آورده و در این منزل که در دنیا شده اند و آنچه از نفس خود دیدند و بیدی های خود چون گفت با دیگر کرده اند و
تصدیق آن نموده اند و از موعظه ایشان پند گرفتند و خاطرها بردند   دنیا را دور میسازند و بهشت و
اموال است و این نیز چنان نیست که همه قسم از این دنیا مذموم باشد چنانچه سابقا بیان اینها مذکور شد بلکه آنچه از این
آدمی را از خدا غافل گرداند و سبب تحصیل این و مرتکب محرمات گردد دنیا و محبت بد است و از آن دوری باید گزید که
بآن سبب در راه خدا آنرا صرف نماید و حقوق الهی را از آن ادا کند دنیا نیست و بد نیست بلکه برای کسیکه آنرا
وسیله تحصیل آخرت گرداند از بهترین چیزها است چنانچه حق تعالی بسیار جاها در قرآن مجید ستایش فرموده که
مال را در راه خدا صرف می نمایند و بهشت را از ایشان میخرند پس آنچه بایست برای تحصیل
سعادت آخرت در صرف اینها بد نیست بلکه محبت اینها داشتن و بسبب آن ترک آخرت نمودن بد است
چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود که نیکو یاوری است بر تحصیل تقوی
و بر پرهیزکاری و در احادیث بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقول است
که فرمودند که نیکو یاوری است دنیا برای تحصیل آخرت و بسند صحیح منقول است که شخصی بحضرت صادق
علیه السلام آمد و عرض نمود که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که دنیا رو بما کند حضرت فرمود که
برای چه میخواهی آنرا گفت میخواهم که خرج خود و عیال خود نمایم و با آن صله خویشان خود و ارحام کنم
و تصدق کنم در راه خدا و بسبب آن حج و عمره بجا آورم حضرت فرمودند که این طلب دنیا نیست
طلب آخرت است و در احادیث معتبره وارد شده است که دنیا دو دنیا است دنیائی هست که آدمی را بآخرت میرساند
و دنیائی هست که ملعون است و در این باب اخبار بسیار است و بعضی را در ملعنات بیان کردیم   منتفع شدن
از لذات دنیا و معاشرت کردن با مردم و خانه‌ها و اسباب نفیس داشتن و جامه‌های نو پوشیدن است و تحقیق اینها
نیز در ملعنات گذشت پس بگاه و آنچه که دنیا اینها نیست که عوام بعضی از اینها را دنیا نام میکنند و دنیا و آخرت را
بیکدیگر مشتبه میسازند زیرا که بادشاهی حضرت سلیمان بحسب ظاهر دنیا مینماید و عین آخرت است زیرا که از آن
و تعالی اراده نیک سلیمان در اطاعت حق تعالی بعبادت حق تعالی او را آخرت مینماید و عین دنیا است پس آنچه
که او را از دنیا و آخرت مانع میگردد و عقیبت مردم را بدرد او پس از دنیا دور نگردد و با عوض روزی کنی و اگر نه دنیا

براه دور

براه دوری کاه نیز که از آخرت روگردانی و دنیا نیز پس هیچگاه چنانچه از اینها معلوم میشود دنیا امری
مرکب از جمیع امور که آدمی را از خدا و محبت او و تحصیل آخرت باز دارد و دنیا و آخرت در برابر یکدیگرند پس هر چیز
که بر خلاف اینها نیست دنیا است پس بسا چیز که تابع آن باید کرد و عوض او تحصیل نفقه واجب و اعانت محتاجان
و تحصیل ثواب اخروی باشد و این تجارت او عین آخرت است و بسا عبادات بر عوام او را طالب دنیا
گویند و لیکن بسا چیز که شخص بسیار عبادت کند و عبادت او بدعت و بغرض از این عبادت تحصیل
اعتبار دنیا است این عبادت او عین دنیا است آنگاه چیز که عابد نیز در ترک دنیا کرده و در کار نیستند
و بسا چیز که مجاهده بسیار نماید و عوض او دیگر چیزی در مطلوبش نباشد هر نوع از اینها ی
حسنه او در راه خدا و مرضی نیست بلکه تنها برای ریا و سمعت و مدحش کنند باشد برای محبت جمعیت
و کثرت مریدان و پیوسته مشغول بدعت و خدعه که موجب دوری از او گردد و مردم باید که
این مرتبه دنیا کرده اند و درعال از عین دنیا باشد و علم که شریف ترین کمالات است بسا چیز که عالمی
آنرا وسیله دنیای خود سازد و از جمیع شقاوت بدتر است و بسا چیز که فقیری که هیچ ندارد نیز تاجری باشد
محبت همه در ریاست اکثر داشته باشد که همه از دنیا بدتر است و از این مقالات که اینها از دنیا باشد پس
معلوم شد که دنیا و آخرت مخصوص بوضعی نیست و حقیقت ندارد و نقدی که کسی داشته باشد چنانچه است که بیان
کردیم و بسا معلوم شد که آن قانون را در شریعت مقدس نبوی مقبول است دانست پس آنچه از شرع مقرر
شود که خدا خواسته و طلبیده و موجب خشنودی او میگردد اگر با شرایط و حسن نیت بجا آورد از آخرت
است خواه اکل و شرب خواه تجارت و خواه صنعت و خواه معاشرت مردم و دیدن بعضی بزرگان که غیر اینها
هیچ از آن چیزی نیست دنیای حرام میباشد که آدمی بسبب ارتکاب این معاصی عقوبت
الهی میگردد و از آن بهم میشود که مرتکب کاری از محرمات الهی گردد خواه در عبادت و خواه در معاصی
و خواه در جمیع احوال و در ارتکاب مناصب و غیر آن دنیای مکروه میباشد که مرتکب امری
چند شود که از اینها نهی کراهت فرموده و حرام نگردانیده و تحصیل زینت و زیادتی اموال و
مساکن و اسباب از قدر حلال که آدمی را از کمالات محروم گرداند و وسیله تحصیل آخرت
نگردد   و دنیای مباح مرتکب لذتهای مباح شدن است و غیر است
از چیزهای که نه خدا بآن امر فرموده و نه نهی کرده بلکه حلال گردانیده و از اینها نیز غالب
چون به نیت تحصیل کمالات و سعادات اخروی است بعضی مردم بجا میآورند و آنگاه میشوند که از اینها
به نیتهای صحیح خود وسیله عبادات و سعادت ها کرده اند و بقصد قربت داخل
سنت و عبادت شود و اکثر مباحات را بقصد قربت عبادت میتوان کرد و آنگاه باشد

که اگر ترک این مباحات را بلکه مستحبات را بنا دارند به پیش خود عبادت قرار دهد و آن را ترک دنیا
نام کند و به سبب آن معاقب شود که بدعتی در دین کرده باشد چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که زهد در دنیا آن نیست که مال خود را ضایع کنی و نه آنکه حلال را بر خود
حرام گردانی بلکه زهد و ترک دنیا آن است که اعتماد تو بر آنچه در دست داری زیاده نباشد
از اعتماد تو بر خدا و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمود که زهد در دنیا
آن است که طول امل را از خود دور گردانی و نعمتهای خدا را شکر کنی و از محرمات الهی بپرهیزی و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از معنی زهد فرمود که آن است که محرمات الهی را ترک
نمائی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مردم [illegible]
[illegible]

فصل سیم در [illegible] ایمان و [illegible] در احادیث سابقه گذشت که [illegible] به سند معتبر
روایت کرده است که ابو عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا ایمان را درجات و منازل هست که به سبب آنها مؤمنان نزد
حق تعالی زیادتی بر یکدیگر میدارند فرمود که بلی [illegible] فرمود که خداوند عالمیان
ایمان مؤمنان را [illegible] پس زیادتی داده است ایشان را بر یکدیگر به قدر سبقت که
بر یکدیگر [illegible] هر کس به قدر درجه پیشی گرفتن او در ایمان و اعمال صالحه [illegible]
[illegible]

فوق سموات است و جهنم در تحت ارضین و جمعی روایت کرده اند که از ابن عباس پرسیدند که بهشت در زمین است یا در آسمان
گفت کدام آسمان و زمین گنجایش بهشت دارد گفتند پس کجاست گفت در بالای هفت آسمان فانی است در زیر عرش
که ملک و بهشت در بالای آسمانها بوده باشد و جهنم در زیر طبقه هفتم زمین پس چگونه صراط را بر روی جهنم میکشند و از آن عبور
کنند بسوی بهشت جواب گوییم که ظاهرا در اینجا مذکور نیست که چگونه خواهد رفت و در بیان آنچه انبیا علیهم السلام خبر داده اند باید آورد و دیگر
در اینجا سبب آنها که موجب تطرق شبهات شیطانیه نیست نمیشود و کلیه دست از اصول فاسده حکما بر دارد و به آیات
و اخبار اذعان نماید همه با یکدیگر منطبق میتواند شد که در گاه و کواکب و در مردم همه آنها در یک جسم جمع میشود و دیگر
بزرگ آید و بهشت بزرگتر خواهد آمد و عرش سقف آن خواهد بود و میتواند بود که از لفظ آنچه علیهم ثبت شده ظاهر میشود
و جهنم را جهنمیان بیاورند چنانکه در حدیث وارد شده است در بیرون بهشت چنانکه جابر از حضرت ابراهیم روایت کرده است در باب و زمین همه آتش
میشود و اصحاب جهنم میشوند و صراط را از بیرون آتش میکشند و داخل میشوند و مستقیم بسوی بهشت و چون از آنجا گذشتند
منتهی میشوند به بهشت و عرش الهی سقف بهشت است و دوری از عرش منفصل نخواهد بود که نشیب شود بهشت و از وحی پیدا
بود وقت بر انبیا و اوصیا را در این خوانده گفته است و عرش را دور بر که نقل کرده اند قرار داده باید داد بلکه جسم است
اعظم از همه اجسام و در رفعت و دوام دارد و دیگر طول صراط چندین هزار ساله بود بهم موافق است و مکان امر موهوم و منع
ممکن و چنانکه پیش از خلق عالم مکان نبود و بعد از خلق اجسام مکان هم رسید همچنین بعد از وقت عرش و بهشت مکان
هم میرسد و این مکانها بر طرف میشود و حکم فوق اجسام هم بر میدارد و مخفی نیست این نوع از غلط معلوم نیست و در تقدیر که
عالم بیخ هم ممکن است میتواند جسم دیگر در اینجا خلق کند و جای بگذارد که کسی دست از قواعد و اصول فاسده حکما کشیده جهت بر
شبهات وارد میشود و پیرو اهل دین دارد همه اینها با یکدیگر موافق میشود و با مکان نظر در آنجا چنانکه گفتیم ظاهر شده در بیان آنها لم
کافی حدیث روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله مبالغه برای او از جهاد و بلند شد و فرمود که هر که میخواهم
که با روغن و عسل آورده باشند حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که من هم آنرا میخواهم که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله خواست پس حضرت رسول بر بالای خانه گفت که تو چه چیز میخواهی گفت ... بریان میخواهم پس ابوبکر و عثمان گفتند
چه شما چه چیز میخواهید گفتند ... بریان میخواهیم پس حضرت فرمود که کدام مؤمن امروز ضیافت میکند حضرت رسول
و ... آنچه خواهش کردند عبدالرحمن ... میتوانم که ... و اصحاب از عقب آدم
و مردم را ... کنم و ... گفت یا رسول الله آنچه خواهش کردید همه نزد من هست و من ضیافت میکنم شما را
پس بخانه برگشت و ... بریان را بعمل آورد و ... و دیگ حضرت برگشت و گفت بیایید
که ... حضرت فرمود که من با یک جامه ... و مقداد و ابوذر و عمار پس حضرت ... فرمود که با
و عمر و عثمان ... و گفت اینها بیایند ... با او در نفاق ... حضرت که ایشان هم ... نشوند
حضرت فرمود که من طعامی را بدون ... و ... عبدالرحمن گفت یا رسول الله این طعام ... که زیاده از
پنج تن و ده نفر را کافی نیست پس حضرت فرمود که ... حضرت ... خواند ... در این چند ... چند کرده
نان بود و ... برکت داد که چهار هزار و ... نفر از آن خوردند و سیر شدند عبدالرحمن ... گفت

حضرت خدا

حضرت خدا ادا کرد که ... کرده جهاد و ... بیاید بسوی خواب عبدالرحمن پس گفت هزار و ... نفر از من به
با آنحضرت روانه خانه آن منافق شدند ملعون با اصحاب خود گفت که میدانم ... من ... چیزی را با چند ... از
خصوصیات اصحاب ... دارد ... همه ... پس ... منافقان ... همه ... عبدالرحمن ... آنحضرت ... با
او هلاک شود ... اراده انتقام کشیدن ... با ایشان ... کرد و چون ... و ... ادا شد
است بخانه ... گرد و گفت یا رسول الله تو با ... سلمان و مقداد و عمار ... خانه داخل شو ... به ... را
... و ... خانه ... باشند و هر کدام ... که طعام ... بیرون ... و دیگر ... ایشان بیایند حضرت ... بود
که هر که طعام کم را برکت میتواند داد خانه تنگ را نیز برکت میتواند داد پس همه ... حضرت فرمود ... داخل شدند
و ... نشستند ... همه ... و ... انگشت ... حضرت فرمود که ... الله
طعامی که ... کرده ... و ... بریان ... و گفت یا رسول الله اول تو بخور و بعد از تو ... بخورد و بعد از آن
خصوصیات اصحاب بخورند حضرت فرمود که ... من ... امر ... و ... داد و ... او ...
... و عرض کرد ... را ... و ... و عجب ... بهشت ... بریان ... و ... که دوست
و دوستان ... و هر که ما را دوست داریم ایشان دوست دارند و هر که ما را دشمن داریم ایشان دشمن دارند
و ... من و ... است ... آنچه من خواسته ام ... آنچه ... او ... آورده مرا
آنچه او را ... آورد ... عبدالرحمن ... من همراه خواهد خورد عبدالرحمن گفت چنین ... که هر چند ... شود
... پس حضرت ... و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما ...
طعام خوردند ... پس ... فرمود که طعام را در میان خانه بگذارند ... عبدالرحمن گفت یا رسول الله چگونه دست ... الطعام
خواهد ... حضرت فرمود که خداوند ... خانه ... و ... دست ... پس همه ... دست ... بر
شدند و ... پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... حضرت گفت یا ... آن ... بریانی
... پس ... که ... یا رسول الله ... پس حضرت فرمود که ... نزد
خداوند ... بر ... است چنانکه ... برای ... مرده ... کرد ... پس حضرت ... را
... و فرمود که خداوند ... چنین ... برکت ... پس ... برکت
... که ... پس ... چون ... و ... بر
... و ... و حضرت فرمود که باید ... و آنچه ... آوردند همه ... شدند
پس فرمود که ... من ... که ... من ... دیگر ... هر که ... که ...
... و ... گفت خداوند ... چنانچه ... و حضرت ... از ... آن ...
... و حضرت فرمود که ... طعام ... فرمود که من ...
این ... باید آورد ... که خداوند ... در روز ... زیاده ... از منازل ... و ... ایشان ... جنت
عدن و جنت فردوس ... کسی که ... باشد ... از منازل و قصور و درجات ...

انقدر که جمیع دنیا و نعمتهاش در جنب آنها مانند یک پشه در بیابان بی پایان است و لیکن بدانکه مومن را در بهشت منزلهاست
پس او در دنیا برادر مومن فقیر خود را می بیند و برای او تقاضا می کند و او را اجر میدارد و اعانت او می کند و نمیگذارد
که آبروی خود را نزد کسی بسوال کردن بریزد پس حق تعالی منزل او را در بهشت وسیع میگرداند تا آنچه دیده بود از بهشت
که دیدن این خانه کوچک و طعام کم و خدمتکار ... این مقدار هزار هزار برابر مضاعف میکرداند زیاده در چند
فوت ایمان و حاجت ان و زینت و تمامی اعمال حسنه او و هر چند جانب این برادر انزار زیاده میکند و حق تعالی بیشتر می شود
و نعمتهایش افزون میکند مع الحدیث که در حدیث دیگر مذکور شد و با بهترین در جمیع اغراض بر خود حاجت برادر
مذکور نیست و مجملا تقریر در جمیع الست که خداوند خانه عبادت را نکه داد و بهشت با آن همه عرض ... و در بهشت
است حی حیفا شده است بر آن کسانی که ایمان آورده اند بخدا و رسولان او حا
متکلمین عامه خلاف کرده اند در آنکه بهشت و دوزخ ایا بالفعل موجودند یا در قیامت موجود خواهند شد اکثر متکلمین را
اعتقاد اینست که موجودند بالفعل و دو هنجار ... آنها را خلق کرده اند و جمیع از معتزله قایل شده اند که بعد از این مخلوق
خواهند شد در قیامت و معلوم نیست که اعدی ... مذهب ... شده باشند و این قول را بهشت ...
ده ... آیات بسیار ... آنها در هنگام نزول قرآن مجید مرکند شد حا
مع آیات و احادیث این باب در این کتاب مفصل است
حو این فضل خداست هر که میخواهد میدهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است مع مخدوم ...
گرفتن بجوز الهای نزند هیچ ... در زمین حیل مانند طفل ... ده ...
صل مانند ... با فقر و فاقه صل مگر که مکتوب و ثبت است صل پیش از آنکه بیافرینیم
ما آن مصیبت را ... ابن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود ... خدا و جمیع ...
کتاب و ثبت نزد مصیبت را علم او است ... و در زمین علم ما است ...
علی شرایع از حضرت امیر المومنین علیه السلام مروی است که ملک الموت ... که با و میرسید در دنیا ...
است میر تول خداوند عز و جل که ما اصاب من مصیبة الا باذن الله جامع ترجمه گوید معنی آیه ...
اول آنکه مراد از مصیبت در آیه اعم از نعمتهاست ... مصیبت است دوم آنکه در آیه تقدیری ...
بتقرینه ما بعد آن ... ما اصاب من مصیبة ... تا با خو آیه ...
... مر اسیک ... ثبت آن در کتاب بر خدا آسان است صل زیرا که منتظر است ...
و حساب ... صل یعنی آنچه میرسد ثبت و نوشته شده است تا اندوه نخورید مع که ...
بر آنچه فوت شود ... صل و تا بطر ... صل از نعمتهای دنیا ... آنچه عطا فرموده بشما
از نعمتهای دنیا زیرا که آدمی ... که جمیع خیر و شر مقدر ... نوشته شده است کار ... مع ... دنیا
امر ... خدا ... عافیت ... خدا ... تقدیر و قضا ... ع
و معنی رضا بقضا است که ... در همه حال ... آنچه موافق ...
واقع شود

واقع شود از عاقبت ... و دانند که آنچه خیر او در آن است که واقع شده زیرا که این امر مقدر ...
شده و حق تعالی ... این امر بوده ... ظالم نیست که ...
نادان نیست که ... که آنچه خیر است ...
... از جانب خدا ...
و صلاح او است چنانچه مع در موضع دیگر ... ع ...
منقول است که حق تعالی فرموده است که ... مع ایمان ...
و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که ...
و ... دنیا را ...
جلد ...
تفصیل ...
... ع ...
...
...
روز کار و دیگر ... شد صل ...
و کسیکه ...
دو طرف زهد ... ابن ابراهیم از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که زهد در یک آیه
است از کتاب خدا ... مع ... ع
و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که عیسی بن مریم علیه السلام ...
... ع حضرت صادق علیه السلام ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

بیش از آنکه حد [illegible] و وقفه‌ها [illegible] جاری شود و مرگ میان تو و آنچه اراده داری حایل گردد — صل

[illegible] از ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که این آیه در باب ابو بکر و اصحابش نازل شده [illegible]

بلکه مقدم است [illegible] مقدم است [illegible] بر آنچه فوت شده است [illegible]

علیه السلام [illegible]

و حلاوت [illegible] — صل — در این کلام [illegible]

مراد [illegible] است که [illegible] امر خدا [illegible]

[illegible] — مع — چنانچه ترجمه شد [illegible]

[illegible] — صل — [illegible]

صل [illegible]

[illegible]

است و نموده برای [illegible] که آن معجزه را آورده است و معجزه علامت [illegible] از جانب خدا که [illegible]

[illegible] — ح — [illegible]

صادق علیه السلام منقول است که [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] که خدا چند [illegible]

[illegible] — ح — [illegible] — ح — [illegible]

[illegible] صحیفه [illegible] ابراهیم [illegible] تورات و انجیل و زبور و قرآن — جامع — [illegible]

[illegible] — صل — [illegible]

از حضرت صادق علیه السلام [illegible] روایت کرده است که این کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] صحف ابراهیم و موسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] — صل — [illegible]

[illegible] — مع — [illegible]

[illegible]

و در اعطام امور بزرگ آدم و لیعلم الله من ینصره ... مدد بیکه خداوند را رسل صل بر هلاک کردن هر که اراده نماید
که هلاک او را ... غالب بر هر چه اراده نماید صل ... بنصرت دین خداوند و آنچه امر کرده است ایشان را بآنچه
[illegible] که ایشان منتفع گردند بآن و مستوجب شوند ثواب ... و [illegible]
[illegible] که مستحق ثواب ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اند و ثواب [illegible] ... در آخرت [illegible] مضاعف است
و بتحقیق که فرستادیم نوح و ابراهیم را و گردانیدیم در ذریت ایشان
انبیاء و پیغمبری و بر ایشان علم را مع و اسم الکتاب را پس بعضی از ایشان ذریت
هدایت یافته‌اند ... و بسیاری از ایشان صل بیرون رفتگانند از راه راست مع [illegible]
[illegible] صل [illegible]
[illegible]
[illegible] ق [illegible]
[illegible]
[illegible]
ق و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible]
تا آنکه آوردیم صل پیغمبران ... ق و [illegible]
صل و [illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible] و عطا کردیم عیسی انجیل را و قرار دادیم

و در دلهای آنها که پیروی او کردند مهربانی و رحم و رهبانیتی که از نو احداث کردند
صل [illegible] رهبانیت مبالغه در عبادت و ریاضت و انقطاع از مردمان منسوب است برهبان و رهبان
[illegible] ... در کتاب [illegible]
[illegible] فرض نکرده بودیم رهبانیت را بر ایشان
مع [illegible] صل [illegible]
صل پس رعایت نکردند همه ایشان مع رهبانیت را با [illegible] حق رعایت صل [illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible] صل پس عطا کردیم آنها که ایمان
آوردند [illegible]
که پیروی عیسی کردند [illegible] مع [illegible]
[illegible] صل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جامع [illegible]
[illegible] ع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ع [illegible]

چند لمعه بظهور می‌آید لمعه اول ع در بیان آنکه رهبانیت در این امت منفی شده و رهبانیت اختیار نمودن در این امت
بدعت است بدانکه رهبانیت در این امت منفی شد   زنان و خلوت جهت رهبانیت اختیار نمودن از مردمان و ترک مطعومات و مشروبات
لذیذه و ملبوسات نافعه و در امت حضرت عیسی اگر اینها ممدوح بوده است و ایشان را خوص کرده اند در غارها و کوهها جا
می‌گرفته اند و بغذاهای خشن و کهنه‌ها می‌پوشیده اند و سنت پیغمبر ما بر خلاف اینها جاری گردیده و رهبانیت مذموم
است و نکاح کردن زنان و کسب کردن و داشتن سنت موکد است چنانکه احادیث بسیار در کتابهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه
وآله روایت کرده اند که زن عثمان بن مظعون بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول خدا صلی الله علیه وآله
مرد روزها روزه می‌دارد و شبها همه شب عبادت می‌کند حضرت نعلین خود را برداشتند و غضبناک بخانه عثمان بن مظعون آمدند و دیدند
که او نماز می‌کند چون فارغ شد حضرت فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است و مرا بشریعت سهله آسان فرستاده
من روزه می‌دارم و نماز می‌کنم و با زنان نزدیکی می‌کنم پس هر که خواهد بر فطرت اسلام من باشد باید که سنت من عمل
نماید و از جمله سنتهای من نکاح زنان است و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول
صلی الله علیه وآله بخانه ام سلمه در آمدند بوی خوشی شنیدند و فرمودند که مگر زن حولا آمده است ام سلمه گفت بلی و شکایت
از شوهر خود دارد پس آن زن بیرون آمد گفت پدر و مادرم فدای تو باد شوهرم از من دوری می‌کند حضرت فرمودند که دیگر خود
را خوش کردن و زینت کردن را زیاده کن گفت هیچ بوی خوشی نگذاشته ام خود را خوشبو کردم و فایده نکرد حضرت
فرمودند که اگر میدانست که نزدیک تو چه قدر ثواب دارد هرگز از تو دوری نمیکرد و پرسید که چه ثواب دارد فرمودند
که چون رو بتو می‌کند دو ملک او را فرا می‌گیرند و مثل کسی است که شمشیر کشیده باشد در راه خدا جهاد کند و چون مشغول جماع
می‌شود گناهان از او می‌ریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و چون غسل می‌کند از جمیع گناهان بیرون آید و بسند معتبر
دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که سه زن بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمدند و یکی از ایشان
گفت که شوهر من گوشت نمی‌خورد و دیگری گفت که شوهر من بوی خوش نمی‌بوید و دیگری گفت که شوهر من با زنان
نزدیکی نمی‌کند پس رسول خدا صلی الله علیه وآله از خانه بیرون آمدند و ردای مبارک را از غضب بر زمین می‌کشیدند تا آنکه بر
منبر رفتند و حمد و ثنای الهی فرمودند که چه چیز باعث شده است که جمعی از اصحاب من گوشت نمی‌خورند و
بوی خوش نمی‌بویند و نزد زنان نمی‌آیند بدرستیکه من گوشت می‌خورم و بوی خوش می‌بویم و نزد زنان می‌روم
پس هر که سنت مرا نخواهد از من نیست و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که از خلق پیغمبران است محبت زنان و فرمود که
گمان ندارم کسی را که در ایمان خیر او زیاده گردد مگر آنکه محبت او نسبت بزنان بیشتر می‌شود و بسند صحیح از ابراهیم بن عبدالحمید
منقولست که ملکین بن اسحق نخعی متعهد شد ترک زنان و بوی خوش و طعام لذیذ کرد و در این باب عریضه
بخدمت حضرت صادق علیه السلام نوشتند که اما ترک زنان پس میدانی که   صلی الله علیه وآله گوشت میخورد و عسل
تناول می‌فرمود و حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که سه چیز است که از سنت پیغمبر است عطر را خوشبو کردن و موهای زیاده را
از بدن ازاله کردن و بسیار جماع کردن و باب بندی معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو رکعت نماز که کدخدا

بکند

بکند بهتر است از هفتاد رکعت نماز که عزب بکند و فرمود که هر که زن بکند نصف دین خود را احراز کرده و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
روایت است فرمود که بدترین مردها عزبها اند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که شخصی نزد پدرم آمد پدرم از او پرسید که آیا زن
داری گفت نه پدرم فرمود که دوست نمیدارم که دنیا و مافیها را من دهند و من یک شب بی‌زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت
نماز که کدخدا می‌کند بهتر است از عبادت عزب که شبها عبادت کند و روزها روزه دارد پس پدرم هفت درهم باو داد
که با این زنی بخواه و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که زن بگیرید که باعث زیادتی روزی شماست و هیچ
جز به اهل بیت بسند صحیح روایت کرده است در تفسیر آیه از سوره مائده در این باب آنچه در موضعش نقل شده و کلام
کار رفت   و در این باب روایت کرده است که پسری از عثمان بن مظعون فوت شد و او بسیار محزون و دلگیر شد چنانکه در خانه مسجدی
قرار داد و بجای آن که در آنجا عبادت کند پس چون این خبر بحضرت رسول صلی الله علیه وآله رسید او را طلبیده فرمود که ای عثمان خدا
رهبانیت نوشته است بر ما رهبانیت امت ما جهاد در راه خداست ع لمعه دوم ع در بیان اعتزال از خلق است بدانکه چون
از احادیث متواتره ظاهر می‌شود اعتزال در این امت ممدوح نیست چنانچه احادیث بسیار در فضیلت دیدن برادران مومن و عیادت
ایشان و عیادت بیماران ایشان و اعانت بر حوایج ایشان و حاضر شدن بجنازه مردهای ایشان و قضای حوایج ایشان وارد
شده است و هیچیک از اینها با عزلت جمع نمی‌شود و از اینها با جمع احادیث متواتره صاحب را در علم
عبادت حق و امر بمعروف و نهی از منکر واجب است و هیچیک از اینها با عزلت حاصل نمیشود چنانکه کلینی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی
بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمده عرض کرد که شخصی هست که مذهب تشیع را دانسته است و اعتقاد خود را درست کرده است در خانه
خود نشسته است و بیرون نمی‌آید و با برادران خود آشنائی نمی‌کند حضرت فرمودند که این مرد چگونه مسایل دین خود را یاد می‌گیرد
و بسند معتبر از امیرالمومنین روایت کرده است که شما را با مردم نیکو معاشرت کردن و گواهی برای ایشان دادن
و بجنازه ایشان حاضر شدن و با جماعت ایشان نماز کردن لازم است از مردم دنیا آدمی نمی‌تواند از مردم مستغنی شود و مردم بکار یکدیگر
می‌آیند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که کسیکه صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست و کسیکه بشنود
کسی استغاثه می‌کند که ای مسلمانان و جواب او نگوید مسلمان نیست و از حضرت پرسیدند که محبوب‌ترین مردم نزد
خدا کیست فرمود که کسیکه نفعش بمسلمانان بیشتر رسد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مومن مسلمان را بر مسلمان هفت حق
واجب است که هر یک از اینها را ترک کند از ولایت خدا و اطاعت او بدر می‌رود و خدا را در او نصیبی و بهره نیست عرض کردم که
کدام حقها است فرمود که آسانتر اینها آنست که از برای برادر مومن بخواهی آنچه از برای خود می‌خواهی و از برای او نخواهی آنچه از برای خود نخواهی
و حق دوم آنست که سعی کنی در حاجت او و خشم او را فرو خوری و حق سیوم آنست که او را
اعانت کنی بجان و زبان و دست و پای خود حق چهارم آنست که دیده او و راهنمای او و آینه او باشی حق پنجم آنست که تو
سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیراب باشی و او تشنه باشد حق ششم آنکه اگر تو خادم داشته باشی و برادرت خادم
نداشته باشد خادم خود را بفرستی که جامه او را بشوید و طعام او را مهیا کند حق هفتم آنست که قسم او را
اجابت کنی و دعوتش را قبول کنی و در بیماریش عیادت کنی و بجنازه اش حاضر شوی و چون بدانی که حاجتی دارد پیش از آنکه
از تو سوال کند حاجتش را برآوری پس اگر اینها همه را بکنی ولایت و محبت ایمانی در میان تو و او پیوند خواهد بود و در حدیث دیگر

و مروی که هر که زیارت برادر مؤمن خود برای خدا بکند خداوند هفتاد هزار ملک را موکل گرداند که او را ندا کنند
که خوش حال تو که او را با و بهشت از برای تو [illegible] بهتر از پیغمبر روایت کرده است که بدرستی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که حضرت داود را گفتم و مروی که از جمله هر کس از شیعیان و دوستان ما را که ببینی سلام من با ایشان برسان و ایشان را
از جانب وصیت کن به پرهیزکاری خداوند عظیم و اینکه نفع رسانند غنیان شیعیان به فقیران ایشان و در عیادت نمایند توانایان
ایشان ضعفا را و حاضر شوند زندگان ایشان به جنازه مردگان و در خانها یکدیگر را ملاقات کنند به درستیکه ملاقات ایشان
و صحبت داشتن ایشان باعث احیای امر تشیع می‌شود خدا رحم کند بنده را که مذهب ما را زنده دارد و حضرت صادق
علیه السلام فرمود با صحاب خود که با یکدیگر باشید برادران نیکوکار با هم [illegible] از جانب خدا دوستی و مهربانی کنند و بر یکدیگر رحم
کنند و یکدیگر را ملاقات نمایند و در امر دین مذاکره کنند و احیای مذهب ما بکنید و در حدیث دیگر و مروی که سعی کردن
در حاجت برادر مؤمن نزد من بهتر است از اینکه هزار بنده آزاد کنم و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و به جهاد فی
سبیل الله بفرستم و در باب هر یک از این امور احادیث متواتره وارد شده است ع و چنانچه در جلد دیگر گفته شد ع
ظاهر است که عزلت موجب محرومی از فضایل است [illegible] از اخباری که در باب عزلت وارد شده است مراد از آنها عزلت از
بدان خلق است در صورتیکه معاشرت ایشان موجب هدایت ایشان نگردد [illegible] معاشرت با نیکان
و هدایت گمراهان که شیوه پیغمبران است [illegible] عبادت است بلکه آن افضل عبادات است در میان مردم نیز [illegible]
معاشرت که مذموم است در خلوت نیز مذموم است معاشرت خلق [illegible] تخلق به اخلاق ایشان است و تضییع
عمر به معاشرت اهل باطل و مصاحبت ایشان است [illegible] و شیطان در خلوت جمیع وساوس او را
[illegible] ایشان معاشرت دارد و [illegible] ایشان را
در نفس تقویت می‌کند [illegible] معاشرت
باعث [illegible] هدایت ایشان یا غیر
آن از اغراض صحیحه ثواب اجر عظیم حاصل کند چنانچه به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خوشا حال بنده
گمنامی که مردم را بشناسد [illegible] با ایشان مصاحبت کند [illegible] در اعمال ایشان به دل
مصاحبت ننماید پس [illegible] آنکه مطلوب از عزلت است که دل
مشغول [illegible] امور [illegible]
[illegible]
اکثر صفات ذمیمه را [illegible] که اکثر صفات
ذمیمه را از خود [illegible] در همان ساعت جمع
[illegible]
مردم توجه می‌کند [illegible] در میان مردم است [illegible]
[illegible] رسیده است نقش

کلام شده است و نگرش کمتر است و این قسم اکثر اوقات از جا بدر نمی‌آید و بهم چنین [illegible] در نفس آن قدر از جا
بدر نمی‌آید [illegible] عبادت [illegible] که عبادتش ناقص شده است و از جمله [illegible]
نقص [illegible] شیطان [illegible] مردم [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] معاشرت [illegible]
این فایده دارد که معاشرت مردم [illegible] احوال ایشان [illegible] مردم [illegible]
می‌شود و بهم چنین در جمیع صفات [illegible]
[illegible] معاشرت [illegible] معاشرت
[illegible]
[illegible]
ع در باب تحقیق معنی دنیا بیان شد ع خاتمه در بیان آنکه فضیلت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبادت
[illegible] مردم که
[illegible]
[illegible]
[illegible] از کرده مؤمنان
ع و تفصیل مراتب ایمان [illegible] بیان شد
[illegible]
فصل [illegible]
روایت کرده است [illegible]
[illegible]
مع [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible]

ازهر که بتمام خواند باو ... روایت کرده است که این فرموده است علیه سلم جامع ... گوید بنا برین ...
شریف مراد از رحمت درین آیه حضرت رسول صلی الله علیه وآله است که کفلین که عبارت از حسنین است از رحمت است علیه
الله علیه وآله و مراد از ... امام است ... در عالم خواب دیدم که ...
در سلک نظم کشیده ... دیدم ... تا ... درین خطاب ... مظنون
است که ... بشارت ... که درین آیه فهمیدیم و نوشتیم صل ... برهند
... کتاب ... جامع تر جمه ... که ... ایشان
که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند ع و ... آدمی مستحق ثواب میگردد م و ...
... برسید و ... فضل ... خدا است
حو ... خدا صاحب فضل بزرگ است صل در جمع البیان مذکور است
... که چون آیه اولئک یؤتون اجرهم مرتین نازل شد ... جمعی از اهل کتاب که ایمان
آورده بودند ... صلی الله علیه وآله ... آنها که ایمان نیاورده بودند ... فخر کردند ... و گفتند ...
مسلمانان ... هر که از ما اهل کتاب ایمان آورد ... دو ثواب ... و هر که ...
... پس ...
... چون چنین گفتند این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ... رسول
صلی الله علیه وآله ... پس این آیه نازل شد که لئلا یعلم اهل الکتاب
الایة صل از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره حدید و مجادله را در نماز ... بخواند و مداومت
نماید خدا او را عذاب نکند ... صل از حضرت امام ...
سلم منقول است که هر که سوره ... ثواب ... حضرت قائم آل محمد علیه السلام را ...
نماید و اگر بمیرد او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه وآله ...

سورة المجادلة

چون در سوره سابقه دانستی که ... نجات ... آدمی مستحق ثواب میگردد ...
... خدا و رسول ... صلوات الله علیهم ... طریقه ...
باعث نجات است این سوره ... احکام ... بدعت و مخالفت طریقه اهل بیت است علیهم السلام
پس درین سوره دو باب است باب اول در ذکر ... و احکام الهیه
بتحقیق که شنید خدا سخن آن زنی را که مجادله میکرد با تو در باب شوهر خود
... شکایت میکرد بسوی خدا ... و خدا میشنود ...
در باب ظهار چنانچه مذکور خواهد شد ... صل ... احوال است ...
احوال است ... آنها که ظهار میکنند از شما از زنان خود صل ...

... مادران ایشان ... صل ...
صل ... از ظهار ... ذات شده است
... زنان ... صل ...
... صل ... مع که ...
... ایشان ...
... منکر ... است
است صل ... مع ... ف ...
... پس ...
... کفاره ...
... مع
... رجوع کنند
... صل ...
... مع ...
سبب نزول این آیه ...
... ک ...
... کفاره ...
...
...
...
...
... ایشان ...
... صل ...
... پس ...
... ک ...
...
...
...

بنا بر آنکه روزه نهام مرگفته و هم چنین اگر عاجز شود در قضا روزه بنا بر آنست و بر حاکه کفاره دو ماه متوالی
یا اگر کفاره دهنده بنده یا نیمه آن پدر و پدر مر کرد علی الاقوی پیش از آنکه تماس کنند

فصل بمجامعت پس اگر کسی از روزه هم عاجز شود بسبب بیماری یا پیری یا مانند اینها
پس شصت مسکین اطعام کردن **فصل** بقدری که سیر شوند یا هر مسکینی یک مد دادن

ل مشهور آنست که هر یک آنقدر طعام بخورانند که سیر شود و بهتر آنست که نان خورش با نان ضم کند مانند خرما یا
گوشت یا سرکه و بعضی گفته اند که میباید چاشت و شام هر دو هر مسکین بخورانند آنقدر که سیر شود و احوط آنست
اگر چه اظهر آنست که یک وقت اکتفا توان نمود و اگر خواهد طعام با لمسکین می توان داد و در مقدار آن خلاف است
بعضی یک مد گفته اند و بعضی دو مد و احوط دو مد است و بهتر است که با آن نان خورش هم بدهد هر چند بعضی واجب دانسته اند
در طعام دادن کوچک و بزرگ تفاوت نمی کند و احوط آنست که حصه طفل را بولی شرعی آن بدهد و اگر طعام
خورانند طفل صغیر دیگر را با او هم توان ضم کرد و اگر دو طفل را با یکی حساب کند احوط است و در یک کفاره
دو حصه بیک مسکین نمی توان داد مگر آنکه مسکین باقی نبود و احوط آنست که با مخالف و غیر مومن ندهد و پوشش آن
پیراهن پوشش آن بدهد که مسکین برادر مخالف و مرد با یک صاع است و صاع یک من تبریز و چهار ده مثقال و ربع مثقال است
بنا بر مشهور و چون در این وقت آنچه در تحدید صاع و مد هست احوط آنست که یکی دو درم نیم حسب تقریب

ل و اگر نتواند استغفار میکند **ل** بعضی گفته اند که کفاره هجده روزه است یا بعد از آن فقط نمیشود و هر چند عاجز شود
و اگر بعد از عجز و استغفار بکفاره قدرت بهم رساند احوط آنست که با کفاره را بعمل آورد

فصل
فرض کرد و خدا این را خدا تصدیق کند و ایمان آورد بخدا و رسول او و در قبول شرایع او و ترک عبادت جاهلیت و

ع و این رکن عمده است از ارکان ایمان و اکثر خلق بسبب ترک این خصلت گمراه شده اند و سبب تقاعد مذکور شد

ع و کلینی علیه الرحمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که خدا هیچ امری از امورات بان حق ریجتند
که دانسته است مگر آنکه در قرآن و سنت ذکر کرده است و حد برایش معین فرموده و از برای هر چیز اندازه مقرر فرموده و برای
دلیل مقرر فرموده و از برای هر کس که از آن اندازه بدر رود حدی مقرر شده است این احکام مذکوره
حدود و حقوق خدا است **فصل** علاج بیت قدری از آنها **ع** بسند صحیح از علی روایت کرده است
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که چه چیز است کمتر چیزی که آدمی بان کافر میشود فرمود که هر گاه بدعتی در دین
پیدا کند و مرکه با و دروی بدعت همراهی کند دوست دارد و هرکه مخالفت او کند از و بیزاری جوید دشمن دارد

ع از ابو الربیع شامی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که ادنی چیزی که بنده را از ایمان بدر میرود
کدام است فرمود آنکه مراد او برخلاف حق عجب شود و بر آن بماند و لکنه صحیح دیگر از بریدعجلی روایت کرده است که از آن
حضرت پرسیدم که چه چیز است کمتر چیزی که آدمی بان کافر شود حضرت سنگ ریزه از زمین برداشتند و فرمودند که
آنست که این سنگ ریزه را بگوید که هسته خرما است یعنی حرام حلال و حق باطل گرداند و دیگر این امر سهل و بیزاری
جوید از کسیکه مخالف او باشد در این امر و دشمن داند مخالفان خود در دین باطل کند پس از من برست و با او دشمنی کرده است

ولهذا ترک شده است و کافر شده است بنابراین
و دو عمده کردن تا جایی مرگشته و در اطعام این امر افتاده اند
و از بعضی کافر است بی غیر **فصل** آنها که قبول می کنند حدود خدا را
عذاب دردناک

در مذمت بدعت و مرتکب پیروان بدعت و اطراف آن [illegible] در بیان دو فصل است **فصل اول** در وعید
صاحب بدعت اگر دهند روی دل مردم از ایشان بعون حضرت رسالت و بیان وجوب تعظیم و توقیر و آداب معاشرت
آنحضرت است صلی الله علیه و آله **ع** بدانکه بدعت عبارت از آنست که کسی امری در دین حرام کند که خدا حرام
نکرده باشد یا امری را که خدا حلال کرده باشد حرام کنند یا امری را که خدا حرام کرده باشد حلال کنند یا امری را مکروه گردانند که خدا مکروه
نکرده باشد یا امری را واجب گردانند که خدا واجب نکرده باشد یا امری مستحب قرار دهند که خدا مستحب قرار نداده باشد اگرچه چیزی که
یک جزو چیزی باشد مثل نماز که خدا فرموده است که نماز در همه وقت مستحب است اگر کسی نماز خواند که چون همه وقت
سنت است این یک وقت هم درست از آنست پس من در این وقت نماز می کنم ثواب دارد و اگر دو رکعت نماز در وقت غروب
ثواب بجا آورد و صلوات بلکه در خصوص آن وقت خدا این نماز را از من طلبیده است بدعت می شود و حرام است چنانچه بعضی
القول در خصوص چاشت نشسته گفت مقرر ساخت که در وقت معین بجا آورد و خواندن سنت و این جهت بدعت و حرام شد
و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین از [illegible] و هم چنین اگر کسی نماز صبح را سه رکعت بجا آورد حرام کند چون سنت در نماز
سنت پیغمبر نرسیده بدعت و حرام است یا اگر کسی در هر رکعت دو رکوع بجا آورد حرام است و هم چنین کلمه علیاً ولی الله
الله را هر وقت گفتن سنت است و چنین اذکار است اگر کسی قرار دهد که بعد از نماز صبح هزار و پانصد مرتبه سنت است

وخصوص

وخصوص این عدد را در خصوص آن وقت از جانب شارع مقرر داند یا خود قرار دهد و این خصوصیت را عبادت
داند بدعت است و بدعت در دین بدترین است از معاصی و هر چند [illegible] همیشه این بوده است که شیعیان [illegible] بوده
ائمه خود عمل می نموده اند و سنیان چون از مخالفت ایشان [illegible] بودند بعضی را تحقیق خود بدعتها در دین حرام
و آن عمل می نمودند و ائمه صلوات الله علیهم بر ایشان [illegible] بدعت می فرمودند چنانکه کلینی و غیر او روایت کرده اند
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر بدعتی گمراهی و ضلالت است و هر ضلالتی راهش بسوی آتش است و کلینی بسند معتبر [margin: وائمه مدت]
از یونس روایت کرده است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که بچه چیز خدا را یگانه پرستیم فرمود که ای یونس بدعت در
دین مکن و صاحب بدعت مباش که هر که برای خود در دین بدعت کند هلاک می شود و هر که ترک نماید اهل بیت پیغمبر را و در مودت
ایشان ترک کند گمراه می شود و هر که کتاب خدا و گفته پیغمبر را ترک کند کافر است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که هر که [illegible] مردم را [illegible] پس خدا را اعانت کرده است [illegible] دین خدا را معروف شده
است برای خود [illegible] و هر که چنین کند با خدا [illegible] مضاده کرده است و هر چند [illegible] خدا شده است که حلال و حرام
در پیش او [illegible] قرار داده است **فصل** بدانکه بدترین کسانی که معادات و دشمنی می کنند با خدا و رسول او و
ائمه را [illegible] گفتن [illegible] آنست که هر یک از شعائر دین و [illegible] در حدی غیر آن حدی که شارع [illegible] قرار داده است
و در آن **ع** و مشابه که مراد [illegible] و مضاده و [illegible] در وضع حدود [illegible] چنانچه **فصل** است تفسیر کرده اند که
بغیر آنها که وضع می کنند حدود در غیر حدود خدا و رسول و [illegible] بدعتها در دین می کنند
و وارد شده است [illegible] هم چنانکه کفار امم سابقه [illegible] هلاک شده اند و حال این بود که [illegible]
می کنند [illegible] و [illegible] عذاب [illegible] و [illegible] علیهم السلام
تا قیامت بر ایشان [illegible] و [illegible] **ع** کلینی
ع بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که **ع** فرمود هر که برود نزد صاحب بدعتی و او را
تعظیم نماید سعی کرده است در خرابی اسلام و فرمود که هر که [illegible] صاحب بدعت را قبول می کند [illegible] رسول الله [illegible]
او مقبول نیست و فرمود که [illegible] در دل او محبت از بدعت [illegible] [illegible] و [illegible]
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که شخصی بود در زمان سابق [illegible] دنیا را از حلال [illegible] و از حرام
نیز طلب کرد و او را میسر نشد پس شیطان نزد او آمد و او را وسوسه کرد که [illegible] ملالت کنم که اگر او را [margin: اختراع]
بکنی دنیا بر تو بسیار شود و جمع کثیر بر تو [illegible] آن شیطان گفت که دینی [illegible] کن و مردم را بسوی آن بخوان پس او چنین
کرد و خلق او را [illegible] کردند و [illegible] بسیار [illegible] [illegible] که [illegible] کار بود که کردم و دینی [illegible]
کردم و مردم را گمراه کردم تو [illegible] مقبول نخواهد شد تا [illegible] گمراه کرده ام [illegible] که [illegible] آمد و [illegible] که
دین من بدعت بود و باطل بود [illegible] می کنند که [illegible] دین [illegible] بود و [illegible]
در دین [illegible] و [illegible] که ایشان [illegible] قرار داده
که [illegible] پس [illegible] که در آن زمان بوده که [illegible] صاحب بدعت که [illegible]

و جلال خودم سوگند که اگر ایشان قدر مرا بخوانند که بندهایت از ایشان جدا شده دعای تورا مستجاب میکنم و توبه تورا قبول
میکنم تا زنده‌ای بکش اینها را که بر دین تو مرده‌اند و از دین برگشته‌اند تخفیف که [illegible]

آیات بسیار و احادیث [illegible] که دلالت دارند بر صدق رسول صلی الله علیه و آله و [illegible] ع بگیر [illegible] از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده است که خدا هیچ امری را که امت به آن محتاج باشند نگذاشته است مگر آنکه در قرآن فرستاده و از
برای پیغمبرش بیان نموده ع تا آنکه نتواند گفت که در قرآن این فعل عنوان نشد و بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که بهترین اعمال نزد حق تعالی آنست که در آن عمل سنت پیغمبر را رعایت کنند اگرچه اندک باشد و بسند معتبر از
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گفتار را فایده نیست مگر آنکه با کردار
نیک باشد و گفتن و کردن هر دو فایده نمی‌دهد تا با نیت درست نباشد و گفتن و کردن و نیت هر سه فایده ندارد مگر که
موافق سنت و طریقه پیغمبر باشد و منقولست که چون ابلیس از سجده حضرت آدم ابا نمود و مطرود شد گفت خداوندا
مرا از سجده آدم معاف دار و من ترا عبادتی کنم که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نکرده و حق تعالی فرمود که مرا
احتیاج به عبادت تو نیست از آن راهی که من میخواهم مرا عبادت میباید کرد و بسند صحیح منقولست
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود [illegible] و متابعت سنت من
که عمل قلیلی که موافق سنت باشد بهتر است از عمل بسیاری که در بدعت کنند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که اگر برشما امری از امور دین مشتبه شود توقف کنید و به ما عرض نمایید تا برای شما شرح نماییم
و بیان کنیم و در این باب احادیث بسیار است و در این کتاب همه را احصا نمی‌توان کرد و بعضی احادیث که
در این مطلب دخیل است در باب عمل به علم ذکر کردیم حا و آنچه جمعی از علما رضوان الله علیهم گفته‌اند که بدعت
بر پنج قسم منقسم می‌شود مخالف احادیث عامه و خاصه است و از نصوص صریحه مستفاد میشود که هر امری که در
دین احداث کنند که در شریعت خصوصا یا عموما وارد نشده باشد بدعت است و حرام است اگر بر وجه عبادت و [illegible]
[illegible] و داخل [illegible] عامه [illegible] منشأ شده باشد بدعت [illegible] شریعت [illegible] باعث عبادت [illegible]
که اهلش [illegible] منتشر شده [illegible] واجب را [illegible] سنت [illegible] و جهت [illegible]
و حرف [illegible] را [illegible] و در [illegible] که بدعت است [illegible] عمر همه حرام
است و اگر کسی بدعت را [illegible] کند و به پنج قسم منقسم کرده‌اند [illegible] که [illegible] عمر [illegible] بدعتهای
حرام است حا که او در دین خدا کرد [illegible] مستندی با اوست [illegible] الکفار [illegible] بدعتها آن نماز تراویح است
که در شبهای ماه مبارک رمضان نوافل بسیار به جماعت بجا آورند و دلیل بر بدعت بودن آن آنست که خود
اعتراف به آن کرد چنانچه صاحب [illegible] و اکثر محدثین ایشان روایت کرده‌اند که چون به مسجد آمد در شب ماه مبارک
رمضان و دید که به انوار [illegible] مسجد پر شده است گفت نعمت البدعة خوب بدعتی بود که ما نهادیم و در صحیح بخاری
و صحیح مسلم و جامع الاصول روایت کرده‌اند که ابوسلمه از عایشه سوال کرد که نماز رسول خدا در ماه رمضان
چگونه بود عایشه گفت در ماه رمضان و غیر آن زیاده از [illegible]
[illegible]

یکی و ده رکعت نمیکرد و پس چهار رکعت دیگر میکرد و در نهایت نیکویی و طول پس سه رکعت دیگر میکرد و من گفتم یا رسول الله
پیش از وتر بخواب میروی حضرت فرمود ای عایشه دیده‌های من میخوابند و دلم بخواب نمیرود و در روایت دیگر مسلم
روایت کرده است که عایشه گفت که نماز آنحضرت در ماه رمضان و غیر آن سیزده رکعت بود که با نماز صبح در خلف
آنها میبایست و در جامع الاصول از صحیح بخاری و مسلم و ابوداود روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
حجره در مسجد از حصیر در ماه رمضان ساخت و بیرون آمد که در آن حجره نماز بکند پس جماعت از مردم آمدند که با حضرت اقتدا
کنند حضرت برگشت و بخانه رفت و شب دیگر بیرون نیامد ایشان گمان کردند که حضرت را خواب برده است پس تنحنح
میکردند و بر در میزدند حضرت غضبناک شده بیرون آمد و فرمود همیشه در این امور مبالغه میکنید تا آنکه ترسیدم که بر شما
واجب شود و در عهده بر نیایید ای الناس در خانه‌های خود نماز بکنید بدرستیکه بهترین نماز آنست که آدمی در خانه خود
بکند مگر نماز واجب که با جماعت کردن بهتر است و ابوداود از انس روایت کرده است که حضرت رسول نماز میکرد در ماه
رمضان آمدم در پهلوی حضرت ایستادم و دیگری هم آمد تا آنکه جماعتی شدیم چون حضرت یافت که در عقب او
جماعتی ایستاده‌اند نماز را سبک کرد و داخل خانه شد و مشغول نماز شد و بعد از آن فرمود که شما باعث شدید که من ترک نماز
در مسجد کردم و در این باب احادیث بسیار در صحیح [illegible] روایت کرده‌اند و از این احادیث ظاهر میشود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در ماه رمضان مطلقا نافله زیادتی نمیکرده‌اند تا آنکه منکر آن بودند که جماعت واقع
شود پس این عدد مخصوص را در شریعت مقرر کردند و جماعت منعی را بدعتی دانستند و سنت مؤکده دانسته‌اند و معلوم است که
بدعت است و در احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده است که هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی
در آتش جهنم است و در صحیح مسلم از جابر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه خود میفرمود
که بهترین سخنها کتاب خداست و بهترین راهها راه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و بدترین امور امری است که تازه
بهم رسیده و هر بدعتی ضلالت است و بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که حضرت رسول فرمود که هر که سنت مرا نخواهد
از من نیست و فرمود که چه سبب دارد که جماعتی کراهت دارند از کاری که من میکنم بخدا سوگند که من داناترم
از همه بخدا و خوف و خشیت من از خدا از همه بیشتر است و در جامع الاصول از صحیح ترمذی و ابوداود روایت کرده
است که زنهار که اقرار نکنید از امور که تازه بهم میرسد زیرا که هر تازه بدعت است و هر بدعتی ضلالت است حا
دوم آنکه عمر خود را بدعت کرد که شیعیان به مرده و بخشش اموال محروم کند مع چنانچه در تفسیر
بیان شد حا سیم آنکه سه طلاق را یکدفعه بدون رجوع که خلاف کتاب خداست میکردند در زمان حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و ابوبکر و عمر [illegible] در طلاق [illegible] سه طلاق حساب کرد چنانکه در جامع الاصول از صحیح
ابوداود و نسائی روایت کرده است از ابن عباس بچندین طریق و عمر گفته است که مردم عجلت میکنند
اگر این عمل را [illegible] طلاق میکنند بایست خدا که عمل [illegible] کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
[illegible] جمیع امور مسطور است میشد و بعضی [illegible] میکرد و بعضی را [illegible] که احکام الهی را تغییر میداد
چهارم آنست که از ائمه علیهم السلام منقول است که مقام ابراهیم علیه السلام در زمان ابراهیم علیه السلام

و بعد از آن مقصد بود بدیوار خانه کعبه تا آنکه کفار قریش در جاهلیت [illegible] نهادند در موضعی که الحال در
آنجاست که ابراهیم [illegible] چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد آن مقام را برگردانید بجای که در زمان حضرت ابراهیم
علیه السلام در زمان بود و چسپیده [illegible] تا عمر غصب خلافت کرد و بحج رفت پرسید که کیست که بداند که مقام در جاهلیت
در کجا بوده است منافقی دیگر گفت من اندازه او را گرفته [illegible] ام [illegible] عمر او را طلبید و مقام
جاهلیت را معلوم کرد و مقام را برداشت [illegible] همان موضعی که در جاهلیت بود گذاشت مع چنانچه الحال هم
دیگر [illegible] و معاندت با حضرت رسالت [illegible] برطرف
کند و بدعت کفر و جاهلیت را احیا کند پنجم آنکه چون حضرت رسول و حضرت امیر علیهما السلام شنیده بودند که موالی و [illegible]
از عجم خواهند بود با عجم عداوت میکرد و [illegible] مسلمانان [illegible] میکرد [illegible] غیر از عرب
و عجم [illegible] و عرب از عجم [illegible] پس عرب را [illegible]
و عجم را [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
در جامع الاصول از موطا مالک روایت کرده است که عمر منع کرد از آنکه میراث عرب را عجم [illegible] مگر کسی که در
میان عرب متولد شده باشد و این مفاسد [illegible] میراث [illegible]
که در میراث عول و تعصیب [illegible]
است ششم آنکه الصلوة خیر من النوم را در اذان نماز صبح زیاد کرد چنانچه در جامع الاصول از موطا مالک
روایت کرده است هفتم آنست که بیت المال و غنایم را [illegible] در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
بالسویه قسمت میکردند و عمر [illegible] زوجات حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] عایشه را [illegible] دوازده
هزار درهم [illegible] هزار درهم [illegible]
چهار هزار درهم [illegible] مردم را [illegible] میداد مع و این بدعت او نیز در موضع دیگر مفصلا
گذشت حا مترجم گوید که [illegible]
علیهم السلام واقع شده [illegible] مع چنانچه سابق دانستی [illegible]
است عذاب [illegible] صل که [illegible]
در آن روز که مبعوث گرداند خدا ایشان را صل همه [illegible]
پس خبر دهد [illegible] صل بغیر [illegible]
بجهت تقریر [illegible] عذاب ایشان صل احاطه کرده است علم خدا [illegible]
از او پنهان نیست صل و فراموش کرده باشند [illegible]
بآن صل و خدا بر هر چیزی گواهست که هیچ چیز از علم او غایب نباشد ع علم است [illegible]
و همه نزد او حاضر است [illegible]
میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است نباشد هیچ راز گفتنی [illegible]

[illegible]

صل نمیکند که خدا چهارم ایشانست [illegible] زیرا که او [illegible] است در اطلاع [illegible]
راز [illegible] عالم بآن راز [illegible] نباشد بلکه خدا نیز عالم [illegible] با ایشان و چهارم ایشان [illegible]
در اطلاع بر آن راز و عالمیت بآن صل و هیچ راز گفتنی [illegible] نمیباشد
مگر که خدا ششم آن پنج است در عالمیت بآن راز که در میان دارند جامع بیان گوید که مقتضای
[illegible] مع بنظر [illegible]
کمتر از عدد پنج [illegible] و کمتر از عدد سه که یک و دو [illegible] مع و نه بیشتر از پنج
مگر که خدا مشارکت دارد با ایشان در عالمیت آن راز که در میان دارند صل هر جا که باشند [illegible] شود
در میان ایشان در هر جا که باشند خ زیرا که علم او [illegible] تفاوت
[illegible] ع مکان ندارد و در عرش [illegible] نیست بلکه در همه جا هست و در هیچ جا نیست [illegible] که علم و
قدرتش همه چیز را احاطه کرده و لیکن [illegible] ذات او [illegible]
[illegible] تصور [illegible] غلط کرده است مع [illegible] در این آیه [illegible] است که خدا
چهارمین و ششمین است [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
که آنچه ممنوع است [illegible] خدا چهارمین یا ششمین است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنانچه صل [illegible] از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است [illegible]
[illegible]
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] چهارم [illegible] ششم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible]
پس خبر میدهد خدا ایشان را در روز قیامت [illegible] صل [illegible]

بدرستیکه خدا بهمه چیز داناست صهل هیچ پوشیده و مراد و پنهان نیست کیم از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شأن فلان و فلان و ابو عبیده جراح و عبد الرحمن عوف و سالم مولی
ابو حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شد از آنجا که ایشان نامه در میان خود نوشتند و عهد و پیمان با یکدیگر کردند که اگر محمد
صلی الله علیه و آله از دنیا برود نگذارند که خلافت در بنی هاشم باشد و نبوت و خلافت را جمع نکنند جامع ترجمه
کرده که این احادیث ترجمه معلوم می شود که تفسیر عدد و قصه و عدد مجلس و خصوص و وجه است یعنی که بیان این صحیفه ملعونه در اول
سه نفر بودند و بعد از آن جمعی دیگر با ایشان همراه شدند و از اینجا وجه دیگر ظاهر شد و از سابق ذکر عدد ایشان ظاهر
شد و مصنف در صحیفه ملعونه و اعداد آن در سوره غیر نقل شد و تکرار در کار نیست

صلی ایا نمی بینی

ایشان که نهی کرده شده اند از گفتن با یکدیگر پس باز عود می نمایند بسوی آنچه نهی کرده شده اند از آن و راز می گویند
با آنچه گناه است و عداوت و نافرمانی رسول معقول است که این آیات در شأن منافقان و یهودان نازل
شد که با یکدیگر راز می گفتند و میل بآن چیزها می زدند و این باعث اندوه ایشان می شد حضرت ایشان را نهی از این راز
و ترک نکردند پس این آیات نازل شد حی و در بعضی از روایات وارد شده است که این در شأن ابوبکر و عمر و اتباع ایشان
نازل شد چنانچه بعد از این اشاره خواهد شد صهل و بعضی بی بر تشدید چون تنجون خوانده اند و شاید این قرائت
می شود حدیث ها آنچه مناسب اهل بیت است در شأن ایشان علیهم السلام

صلی و چون بیایند بسوی تو تحیت گویند ترا

بآنچه تحیت نکرده است ترا بآن خدا و می گویند در خاطر خود یا یکدیگر که چرا عذاب نمی کند خدا ما را بآنچه می گوییم بس است
ایشان را عذاب جهنم و بد جایگاهی است جهنم معقول است که یهودان نزد حضرت می آمدند و می گفتند السام علیک
یعنی مرگ بر تو باد پس این آیه نازل شد و در روایت دیگر عمر می آمدند و می گفتند انعم صباحا و انعم مساء
مرادش اهل جاهلیت پس خدا فرستاد که چرا سلام نمی کنید که تحیت اهل بهشت است صلی تحیت سیادت ایشان
روایت کرده است که اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون نزد آن حضرت می آمدند می گفتند انعم صباحا و این تحیت
اهل جاهلیت بود پس حق تعالی فرستاد و اذا جاؤک حیوک بما لم یحیک به الله پس هرگاه بیایند نزد تو تحیت می
گویند ترا بآنچه تحیت نکرده است ترا بآن خدا پس حضرت فرمود و بتحقیق که خدا بدل کرده است از برای ما این را به
تحیه که بهتر است از این و آن تحیت اهل بهشت است که گویند السلام علیکم جامع ترجمه گوید که هیچ تحیت را در آیه تحیه و السلام
و از برای جواب خطر و آن آیه نزدیک بهشت معلوم تحقیق شد که اکثر اختلاف در کیفیت این آیه نیز با جای است اما در آنجا
موجب تکرار است و از برای تحقیق احتمالی چند مجمع بکجا از این فواید خاطر نشان شد چند حدیث در فضیلت سلام و آداب آن مذکور می شود
حی در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اصحاب خود را امر فرمود به هفت خصلت عیادت بیماران
و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن و گفتن کسی که عطسه کند و سوگند دادن و دعا کردن کسی که غلطه کند و یاری کردن مظلوم
و هر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که در بهشت غرفه چند است که از اندرون

مرادش می نماید و از بیرون آن اندرون می نماید کسی از امت در آنجا ساکن می شود که بزبان نیک با مردم سخن
گوید و طعام بمردم بخوراند و بسیار سلام کند و نماز کند در شب در وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود که
بسیار سلام است که بخل نورزد به سلام کردن بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جمله
تواضع و شکستگی است که با هر که برخوری سلام کنی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که ابتدا کند
بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگویید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که
عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز شود و بخیل ترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود
که هر که بنده خدا از مسلمانان برخورد و بر ایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود و
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مومن که بجماعتی از مومنان سلام کند ملائکه در جواب سلام او می گویند
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سلام کردن سنت است و جواب سوال
گفتن واجب است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند نگویند که سلام
کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که اگر سلام گفتند نگویند که سلام کردم و جواب
من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السلام علیکم گوید ده حسنه برای او هست و اگر السلام علیکم و رحمة الله و برکاته گوید سی
حسنه برای او هست و در حدیث دیگر فرمود که کند که از بعضی جمع که با ایشان سخن میباید گفت هر چند تنها باشند کسیکه عطسه
کند می گوید یرحمک الله هر چند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند می گوید السلام علیکم و کسیکه کسی را دعا کند می
گوید عافاکم الله هر چند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه میباشند و در قصد مومنان غایب را هم دعا می توانند کرد و از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که مکروه است کسی بگوید حیاک الله مگر اینکه بگوید حیاک الله بالسلام و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که مکروه است که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسیکه با جنازه راه رود و کسیکه در حمام باشد و جمعی کرده اند بمیز یا شکم
لنگ بسته باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون داخل مسجد شوید و مردم نماز گفتند بر ایشان سلام مکنید
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلام کن و بشنو همانا رسید و از مجلس داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام کن ولیکن
امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که کسیکه داخل خانه خود شود و بر اهل خانه سلام کند و اگر احدی در خانه نباشد
بگوید السلام علینا من ربنا و فرمود که اگر کسی تو بگوید حیاک الله بالسلام در جواب بگو است حیاک الله بالسلام
و احلک دار المقام و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه کنید
و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه داخل خانه خود شود و سلام کند که
سبب برکت می شود و ملائکه انس می گیرند در آن خانه و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بر جماعتی داخل شوی بگو
السلام علیکم و در بعضی از احادیث وارد شده است که چند کس اند که بر ایشان سلام نمیباید کرد یهود و نصاری و گبر و بت پرست
کسیکه در بیت الخلا باشد و کسیکه بر سر خوردن شراب نشسته باشد و بر شاعری که بزنان محصنه فحش گوید و جامعه
کسیکه فحش گوید ایشان و دشنام دهد و کسیکه نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و کسیکه مخنث
بود و سود و ربا خورد و کسیکه مردم با او عمل لواط کنند و کسیکه در شکوه نماز باشد و کسیکه سود خورد و فاسق که فسق آشکار کند

فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج و نرد بازی کند گناه کبیره است و
همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن بر کسی که شراب خورد و در روایت که از اینها معمول نیست بلکه سلام کردن
بر اینها تقیت بسیار وارد و بر کسیکه از دین بیرون باشد و صحبت و دوام بودن بکنار ایشان سلام بر ایشان نباید کرد
و اگر چهار پیر وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوب است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که هیچ کس از مجلس بر نخیزد و وداع کند الا آنکه سلام کند بر اهل مجلس و سلام کردن که از اعزاز و توقیر گوینده در ثواب شریک است
خواهد بود و اگر خوف و هیچ گوینده که بیش تر از اینها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که کوچک بر بزرگ سلام می کند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام می کند و کسیکه گذرد بر کسیکه نشسته است سلام
می کند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام می کنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره باید بر پیاده سلام بکند و استر سوار بر
خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول
است که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزی است و در حدیث حسن از آنحضرت منقول
است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می کردند و ایشان جواب می گفتند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر زنان
پیر سلام می کردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و می فرمودند که می ترسم که خوش آید آواز او
و گناه بر من در این حد شود زیاده از ثواب سلام کردن طلب می کنم و اینها را با زنان تعلیم دلیل است می فرمودند و
هوا از جهت اینها معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی
یهود و نصاری و مجوس را به سلام و چون ایشان سلام کنند بگویند علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهود و یهودی
با نصرانی یا مشرک بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام که چون بخواهند داخل
خانه کسی شوند بیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام بکنند اگر جواب سلام شنوند داخل شوند و اگر نه برگردند
و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در اول
مرتبه می شنوند و در مرتبه دوم حذر می کنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت می دهند و اگر نه نخواهند برگشت می
شوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانهای خود تا استیناس بکنید و سلام بر
اهلش بکنید حضرت صادق علیه السلام فرمود که استیناس کفش بر زمین زدن و سلام کردن است که ایشان با خبر شوند
مع چنانچه در سوره نور مذکور شد و منقصت هیچ یک از این مطالب و مرتبه در سوره نساء
مذکور است نیست را گفتن منافقان و گلادی مکر از شیطان صح زیرا که شیطان می ترساند
آن را باعث بر آن است تا اندوهگین گرداند مؤمنان را صح تو هم کردن مؤمنان
الحمد ولیس و نیست صح شیطان با تنها مع که ما و دیگر است
و سبب این وسیله آنست که نجوی و حزن است مانند جمیع و از روی ضمیر مکر بوده این است تأویل جایز نیست و بنابر ظاهر
بگه داخل است چنانچه در اولاد شیخ ره در روایت مذکورست و در آنچه بعضی از اصحاب فرموده اند که مصدر در شیطان دیگر که شیطان
اشاره است در حصه صدر معلوم است نه در شیطان بر آن تأویل صح هر اساس نده است بر انتشیا

مع چیزی دیگر ح نکرد با دن و تقدیر خدا مع و صح لیست او
و در هذا لیس با بد که توکل کنند مومنان صح و در باز گفتن آنها باک ندارند
صح علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر قول حق تعالی که
انما النجوی من الشیطان که مراد از این شیطان کیست فرمود تا به مراد است یعنی ح و در حدیث صحیح از حضرت
صادق علیه السلام و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام صح و در مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
صح منقول است که چون سه نفر در مجلس باشند دو نفر ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایذای
رفیق دیگر است صح و در مجمع البیان مذکور است که جمعی از اهل تفسیر گفته اند که مراد به آیه حلم منام است
که آدمی اینها را در خواب می بیند با این جهت محزون می گردد و ضع و علی بن ابراهیم بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که شبی حضرت فاطمه صلوات الله علیها در خواب دید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه
و حسن و حسین علیهم السلام را برداشت و از مدینه بیرون برد چون از باغهای مدینه گذشتند در راه ایشان پیش آمد
پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله از راهی که از جانب راست بود روانه شد تا آنکه منتهی شد بموضعی که در آنجا آب
و درختان خرما بود و پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوسفندی خریدند که در یک گوشه اش نقطه سفید بود و
فرمود که آن گوسفند را ذبح کردند و پختند و خوردند تناول نمودند همه مردند پس فاطمه از خواب بیدار شد
گریان و ترسان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از این خواب مطلع نکرد و چون صبح شد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله درازگوشی آورد و سوار کرد فاطمه را و امر کرد امیر المؤمنین را که حضرت امام حسن و حضرت امام حسین
علیهما السلام را از مدینه بیرون آورد و چون از باغهای مدینه بیرون رفتند دو راه پیش آمد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بجانب راست میل فرمود چنانچه فاطمه در خواب دیده بود و فرمودند که ذبح کردند
و بریان کردند پس چون خواستند که تناول کنند حضرت فاطمه برخاست و بکناری رفت و از بیم آنچه در
خواب دیده بود پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنحضرت را طلب کرد تا فاطمه را دریافت فرمود که سبب
گریه و حیرت چیست گفت یا رسول الله چنین خوابی دیده بودم و آنچه در خواب دیده بودم تا حال بعمل آوردی
از شما دور شدم تا آنکه نبینم آنچه در خواب دیده ام پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخاست و دو رکعت
نماز ادا کرد و دعا کرد و با پروردگار خود مناجات کرد پس جبرئیل نازل شد و گفت این خواب فاطمه از شیطان است
که او را دها می گویند و خوابهای مؤمنان می آید و ترسان و اندوهگین می کند و خوابهای پریشان به ایشان می
نماید که باعث اندوه ایشان می گردد پس جبرئیل شیطان را بخدمت حضرت آورد و پس حضرت او را پرسید که
تو بودی که این خواب را به فاطمه نمودی گفت بلی پس حضرت سه مرتبه آب دهن بر او انداخت و سه جای
سر او را مجروح کرد پس جبرئیل گفت بگو یا محمد هرگاه بیند در خواب چیزی که ترسد بگوید و هرچند
مؤمنان چنین خوابها امید خیر دارند

دیگو انه بوره و حمد و معوذتین و قل هو الله احد را بخواند و سه مرتبه

آب دهن بیندازد و چون چنین کند آن خوابی که دیده است با او ضرری نرساند پس حق تعالی این آیه را فرستاد

و در روایت معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که چون خواب پریشان ببینید و بیدار شوید بگوئید

پس بطرف جانب چپ خود سه مرتبه آب دهن بیندازد ح و در روایت دیگر وارد شده
است که شخصی بآنحضرت حکایت کرد که دختری دارم در شب در وقت بیدار می ترسد هر چند ای فصدش بکن و در
روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار می ترسد که هر بیدار حالش صعب میشود و
اعضایش سست و بیحس می شود و می گویند از تصرف جن است فرمود که فصدش بکن و آب شبت را با عسل
بپز و سه روز بده که بخورد و چنین کرد و شفا یافت و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام
شکایت کرد که در خواب می ترسم و مرا می ترسانند حضرت فرمود که هرگاه بخوابی بگو و سیم
فرمود که تسبیح بگوید پس عادت گرداند و اینست حضرت می فرماید و در آن خواب از او برطرف شد و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مومن دوم ترسانیدن
شیطان سیم خوابهای پریشان و از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
که هر که مرا در خواب ببیند چنان است که مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت من
و نه بصورت یکی از اوصیای من و نه بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان مع الحدیث جامع ترجمه گوید که منافاتی
در میان این حدیث و حدیث رویای حضرت فاطمه علیها السلام بخواب میرسد رخصتش باشد ممکن است
صلی
صلی ای که نکته ایمان اورده اید هرگاه گویند نشستی
جای فراخ کنید در مجالس ح وعظ و عبادت و نماز ح هر سر رحمه الله روایت کرده است که صحابه تنافس می
کردند در مجلس حضرت رسول صلی الله علیه وآله و کسیکه می آمد جا نمی کردند و جا با و نمیدادند پس خدا امر بایشان را
که جا بدهند ح پس جای گشاده کنید از برای مردم ح تا گشاده کند خدا
جای شما صل در بهشت هر جا خواهید و گشاده گرداند ایمان و رزق و سینه و قبر ح در قبر و در بهشت
مع چنانچه در آن عرض بهشت حدیثی در این باب گذشت و در الحدیث معلوم شد که گشاده کردن جای
مردم چگونه باعث گشاده شدن خدا است در بهشت پس رجوع کن بآن حدیث که در پیغام اینجا بیفت است
ح و هرگاه گویند برخیزید برخیزید تا دیگران بنشینند ح برخیزید صل
و در ربیع و ثقیف شأن وارد شده است علی بن ابراهیم روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله
داخل مسجد میشد مردم بر می خاستند از برای او پس حق تعالی نهی کرد ایشان را از برخواستن و فرمود
بغیر جای فراخ کنید از برای او در مجلس بغیر چون گوید برخیزید پس برخیزید

ح نامیده گردانند خدا آنها را که ایمان آورده اند صل بنصرت و یک نامی در دنیا
و جا دادن ایشان را در غرفهای بهشت در آخرت جامع ترجمه گوید که در این موضع و چنین جایهای متعدد شده است که
اکثر شان در تفسیر مرموضع بیان شد و آنها را که علم یافته اند زیاده مرتبه و درجات
درجهای بسیار صل یعنی بلند گرداند علمای از مومنان را بخصوص بلندی زیاده جامع ترجمه گوید که این فقره
رفعت متعلق است او ذکر خاص بعد از ذکر عام اعنی ذکر علما بعد از مومنان نه او ذکر درجات زیرا که در رفعت
مشترک است و جمع معطوف ندارد بدانکه نکته و جمع در موضع بجهت درین آیه تنبیه است بر کمال منافع شرف و کمال
در رفع درجات ایمان و علم است حا فرموده اند که امام غزالی است در کتاب الاربعین گفته است از عجایب شمرده که علی بن
ابیطالب علیه السلام اعلم صحابه است اما اکثر اقلاد برای که مجلس با نزاع نیست در آن که او در اصل خلقت در غایت ذکا
و فطنت و استعداد علم و غایت حرص در طلب علم بود و در اول ایام صبا از عمر والا بعضی فضلا و علم علما در جهات
حرص در ترتیب و ارشاد او بود و نبی علیه السلام در طفولیت در حجر تربیت او بود و در بزرگی داماد او بود و در همه
اوقات پیش او میرفت و از او اکثر از خدمت او مفارقت نمیبود و معلوم است که چنین شاگردی در خدمت چنین
استادی با چنین خصوصیات احوال بنهایت معارج فضل و کمال میرسد و او بعد در بزرگی بخدمت آنحضرت
رسید و در آن وقت سیم شبانروز یکمرتبه میرسید و آنهم اول ایام نیز در خدمت نبود و مشهور است که
حا و اما بتفصیل پس بچند دلیل اول آنچه
اول و جه آنکه درشان علی نازل شده است و هرگاه او خصوصیتی بخشیده فهم خصوص خواهد بود نزدیک
علم دوم آنکه حضرت رسول فرمود که قضاکم علی یعنی قاضی ترین شما علی است و قضا تحقیق جمیع علوم پس هرگاه او در قضا بر همه کس
راجح باشد در همه علوم بر همه فایق خواهد بود سیوم آنکه عمر چندین مرتبه در حکم غلط نمود و آنحضرت او را هدایت
نمود و در این باب چند قضیه ایراد نموده که ذکر آنها موجب تطویل است پس گفته در مناقب این فقها با وجود جمیع اصحاب حاضر
بود و از آنحضرت هر گاه مشکلی پیش آمد اتفاق نمی نمود چهارم آنکه آنحضرت فرمود بلا سوا که اکر منصب خلافت برای من مهیا شود
و مسند حکومت برای من آماده گردد هر آینه حکم کنم برای اهل تورات بتوریت ایشان و میان اهل انجیل بانجیل ایشان و میان اهل
زبور بزبور ایشان و میان اهل فرقان بفرقان ایشان و الله که هیچ آیه نازل نشده در صحرا و دریا و دشت و کوه و
آسمان و زمین و در شب و روز مگر آنکه همه را میدانم که درشان که آمده و برای چه آمده پنجم آنکه اصل علوم
علم اصول دین و معرفت خدا است و خطب و کلمات آنحضرت مشتمل بر اسرار توحید و عدل و نبوت و قضا و قدر و احوال معاد آنقدر
که در کلام هیچیک از صحابه روایت نرسیده و بیافت نمیشود و در فقه همه فرق مسلمین منسوب باو و در علم کلام معتزله و اشاعره نسبت
بآنحضرت ظاهر است و اما علم نحو ابو الاسود دولی که از روات است همه نحویان را مستند از او دانند پس ثابت شد که همه
فقهای مسلمین که فقه فرقه اسلام نسبت از او دانند و اما علم تفسیر ابن عباس که رئیس مفسرین است شاگرد آنحضرت است و
اما علم فقه در این علم بمرتبه رسیده بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در حق او فرمود که اقضاکم علی و از آنجمله علم

علم فضیلت است و معلوم است که نسبت این علم با [illegible] شد که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او نهاد همه کمالات
در همه صفات رفیعه و مقامات شریفه [illegible] بشد که او اعلم است از همه عالم پس واجب است که افضل باشد از همه
عالم چنانچه حق تعالی فرموده است هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون در اینجا فرموده است

جامع ترجمه گوید پس از این دو آیه کریمه [illegible] باب [illegible] معلوم شد
که مناط شرف و کمال [illegible] درجات ایمان و علم است [illegible] معلوم شد و بعد از این [illegible]
خواهد چون حا ابن ابی الحدید که از اعاظم علمای [illegible] است گفته است حا [illegible] همه فضائل [illegible]
منسوب و مسند جمیع کمالات [illegible] همه فضیلتها و سرچشمه تمام [illegible] جمیع [illegible]
بوده [illegible] همه مکارم او [illegible] و هر کس [illegible] داشته از او داشته و هر که [illegible]
[illegible] از او یافته [illegible] که اشرف علوم [illegible] است و هر که [illegible] شناخته از او شناخته
[illegible] در [illegible] از [illegible] او [illegible] علم [illegible]
[illegible] که اصل توحید و عدل [illegible] عقل [illegible]
[illegible] او [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام است [illegible] علوم [illegible]
که تمام [illegible] است [illegible] این علم از او [illegible] پرسیدند که علم
[illegible] علم [illegible] علوم [illegible] طریقت و حقیقت [illegible]
و معلوم است که [illegible] این فن [illegible] اسلام [illegible]
معروف [illegible] ایشان [illegible] بلند [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] علوم علم [illegible] هر کس میداند که [illegible] این علم [illegible]
[illegible] این علم [illegible] و اصول و قواعد [illegible] که [illegible] کلام
اسم و فعل و حرف است [illegible] و اعراب [illegible]
است و مفعول منصوب [illegible] و مضاف الیه مجرور است [illegible]
و [illegible] که [illegible] رسیده [illegible]
و [illegible] که [illegible] همه مردم در [illegible] ایمان آورده [illegible] که هر کس [illegible]
[illegible] که [illegible] رسول خدا که [illegible] در علم [illegible]
کس [illegible] ایمان آورده و خلاف [illegible] آنحضرت
[illegible]

و در کس

و هر کس تتبع احادیث نماید [illegible] یقین داند [illegible] در [illegible] ذکر [illegible] از [illegible] الجناب و اگر
شرح مناقب او [illegible] کتب بسیار [illegible] کتاب [illegible] از کلام ابن ابی الحدید [illegible]
[illegible] ذکر کرده [illegible] کلام او [illegible] که [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] که [illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible] مقدم میدانند [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] و [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] کمالات [illegible]
رسول او را [illegible] خلافت [illegible] کمالات [illegible]
که باید [illegible] مردم [illegible] معلوم است [illegible]
از [illegible] حق [illegible]
[illegible] و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ﴿ع﴾
و چون [illegible] دانسته شد [illegible] این فصل [illegible] قاعده است قاعده اول در فضیلت علم است و یاد
گرفتن و یاد دادن است [illegible] علم [illegible] کمالات است [illegible]
[illegible] در اصول و فروع دین واجب [illegible] فضیلت [illegible] علم است [illegible]
جمیع کمالات [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که طلب علم واجب است بر هر مسلمانی
[illegible] طالبان علم را [illegible] حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است مردم را که سؤال
نکنند [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] که [illegible]
در طلب علم است [illegible] طلب علم [illegible] از طلب [illegible]
قسمت شده است [illegible] قسمت کرده است [illegible] شده است [illegible]
[illegible] علم [illegible] طلب کنید [illegible]
که [illegible] علوم دین [illegible] خدا [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible] که مردم

تعلیم او مستفیض شوند بهتر است از هفتاد هزار عابد و از معویة بن عمار منقول است که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که
شخصی هست که روایت حدیث شما بسیار میکند و در میان مردم و شیعیان شما منتشر میکند و دلهای شیعیان را محکم میسازد
و عابدی هست که این روایت و علم را ندارد کدام بهتر است فرمود که عالمی که روایت حدیث ما کند و طلب کنند علم با شرع و دولت
اهل علم باشند بهتر است از هفتاد هزار عابد [illegible] و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در راهی رود که طلب علم کند خدا او را براهی بسوی بهشت ببرد و ملائکه بالهای
خود را برای طالب علم میگذارند از جهت خشنودی و استغفار میکنند برای طالب علم هر که در آسمانها است و هر که
در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه است بر سایر ستارگان در شب چهارده و بدرستیکه علما
وارثان پیغمبرانند و پیغمبران میراث طلا و نقره نگذاشتند ولکن علم میراث ایشان است پس هر که بهره از آن بگیرد بهره
تمام بگیرد و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقول است که [illegible] ترین یتیمی یتیمی است که از امام خود دور مانده
باشد و دستش بایشان نرسد و در شرایع دین حیران باشد پس هر که از شیعیان که عالم بعلوم ما باشد آن جاهل بشریعت که از ما دور مانده
است مانند یتیم است در دامن او [illegible] و ارشاد او کند و تعلیم او کند با ما خواهد بود در رفیق اعلی
چنین خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلوات الله علیهم و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که از شیعیان ما
عالم بشریعت ما باشد و ضعیفان شیعیان ما را از ظلمت جهل بنور علمی که از ما باو رسیده است بیرون آورد در روز قیامت و بر
سر او تاجی گذارند که روشنی دهد جمیع اهل عرصات را و حله بپوشند که برابری نکند با یک تار آن تمام دنیا پس منادی
از جانب حق تعالی ندا کند که ای بندگان خدا این عالمی است از آل محمد پس هر کس که این عالم در دنیا او را از حیرت
جهل بیرون آورده [illegible] بنور او چنگ زند تا او را از حیرت جهل و ظلمت عرصات بنزهتگاه جنات رساند
هر که از او هدایت یافته همراه او بهشت در آید و فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که از پدرم شنیدم که
فرمود علمای شیعیان ما چون محشور میشوند بقدر علوم و ارشاد ایشان خلایق را خلعتها از کرامت بر ایشان میپوشانند
هر یک که [illegible] از ایشان هزار هزار خلعت از نور پوشیده شود منادی از جانب خداوند ندا کند که ای جماعتی که
کفالت یتیمان آل محمد را در وقتی که از پدر خود دور شدند رعایت و هدایت کردید

وارث شدند جمیع [illegible] ارشان با [illegible]
پس هر یک را [illegible] که خلعتها بخشیده اند باشان عوض به بدهید و مضاعف کرده [illegible] پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که هر
تاری از آن خلعتها بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می تابد هزار هزار مرتبه و حضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمود که
کسیکه کفالت کند یتیمان ما را که [illegible] با ایشان [illegible] که یتیمان دیگر را [illegible]
بهشت [illegible] که [illegible] هر که [illegible] شود در بهشت [illegible]

است

است او را هدایت کند و در علوم ما با او مواسات کند خداوند عالمیان او را ندا کند که ای بنده کریم که مواسات
کردی من اولیترم بکرم کردن از تو ای ملائکه در بهشت بعدد هر حرفی که تعلیم کرده است هزار هزار قصر باو بدهید
و در هر قصری آنچه مناسب آنها است از نعمتها برای او ضم کنید و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه فرمود که
حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی علیه السلام که ای موسی مرا دوست دار و مرا دوست خلق من گردان [illegible] ایشان گفت که
خداوندا چون کنم که ایشان چنین کنند فرمود که بیاد ایشان آور نعمتهای مرا تا مرا دوست دارند که اگر یک کس را
که از درگاه من گریخته یا از حضرت عزت من گم شده بسوی من برگردانی بهتر است از برای تو از صد سال عبادت
که روزها روزه باشی و شبها بپا ایستاده باشی موسی گفت که آن بنده گریخته کدام است فرمود که گناهکاری است که [illegible]
من [illegible] که گم شده کیست فرمود که آن جاهلی است که حقیقت را نمیداند و طریق عبادت و خشنودی مرا
نمیداند و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که ثواب علمای شیعیان ما را ثوابی عظیم است و حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمود که عالم مانند کسی است که شمعی داشته باشد که مردم از آن روشنی یابند هر که بروشنی شمع
او چیزی [illegible] دعای خیر میکند پس همچنین عالم [illegible] که از ظلمت جهل و حیرت [illegible]
پس هر که از نور او [illegible] آزاد کرده او است از آتش جهنم و [illegible] ثواب [illegible] که در [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه فرمود که علمای شیعیان ما [illegible] در سرحدی که در جانب شیطان و
ابلیس و لشکر او است که منع میکنند از آنکه شیطان و اتباع او [illegible] بر ضعیفان شیعیان ما [illegible] مسلط گردند
و منع میکنند ایشان را [illegible] از کسیکه [illegible] هزار هزار مرتبه زیرا که این عالم دفع میکند از دین محبان
و شیعیان ما [illegible] و دفع میکند [illegible] و حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه فرمود که یک
فقیه و عالم که [illegible] شیعیان ما را از حیرت نجات بخشد [illegible] از هزار عابد زیرا که عابد همتش آنست که
خود را خلاص کند و عالم همتش مصروف است بر خلاص [illegible] بندگان خدا از دست شیطان و گمراه کنندگان و اتباع او
این قصه را ادا کند [illegible] آل محمد [illegible] ضعیفان شیعیان را [illegible] باشد [illegible]
که از تو [illegible] و [illegible] شوند [illegible]
[illegible] علم [illegible] امام [illegible] صلوات الله علیه فرمود که
اگر علما [illegible] قائم ما [illegible] که مردم را [illegible] امام [illegible] میکنند [illegible] ضعیفان شیعه را
از [illegible] شیطان و [illegible] شیعیان
ایشان بهترین مردم اند [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که کسیکه از خانه
بطلب علم بیرون آید هفتاد هزار ملک او را [illegible] و امام رضا علیه السلام از پدران
[illegible] علیهم السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که طلب علم واجب است بر هر مسلمی پس طلب
علم [illegible] بدرستیکه [illegible] علم را [illegible]

و هلاک نمودن آن ثواب بسیار دارد و تعظیم نمودن ایشان کمتر که خدا مدح نموده است و به جاهلان [illegible] نمودن موجب قرب
بخدا است زیرا که بعلم دانسته می شود حلال و حرام الهی و موجب صحیح و درستی راه نجات است و مونس است در
وحشت و مصاحب است در غربت و مدد است در تنهائی و سلاح است در دفع [illegible] و راهنما است در رشاد و دفع [illegible]
[illegible] و دشمن و زینت است در نزد دوستان خدا تعلیم [illegible] که ایشان [illegible] بوده
باشند دیگر مردم [illegible] ایشان [illegible] باید [illegible] عمل کنند و ملائکه رغبت کنند
در دوستی ایشان و بالهای خود را بر ایشان مالند و در [illegible] ایشان استغفار نمایند
ماهیان و جانوران دریاها و درندگان و جانوران صحرا بدرستیکه علم زنده کننده دلها است از مردن [illegible] و روشنی
دیدهاست از ضعف [illegible] و [illegible] درجات عالیه در دنیا و آخرت
[illegible] و تعلیم [illegible]
[illegible] علم [illegible] و [illegible]
[illegible] در میان مردگان دارد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که [illegible]
[illegible] الحاصل [illegible] پس [illegible]
زیاد تر می کند **قاعده دوم** در بیان [illegible] علم [illegible] طالب علم [illegible]
مذکور [illegible] که [illegible] تحصیل کردن [illegible] و موجب سعادت [illegible]
[illegible] که موجب نجات است [illegible] علم [illegible] موجب [illegible]
اوست و [illegible] گفتن ایشان حرام است [illegible] توحید [illegible] ظاهر شد که علم
[illegible] که موجب نجات است علومی است که از اهل بیت رسالت علیهم السلام [illegible]
منتشر شده است [illegible]
ایشان [illegible] موجب تضییع عمر است [illegible]
در بعض [illegible] اوقات موجب ضلالت است [illegible]
[illegible]
[illegible] چنانچه از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی داخل مسجد شدند
جماعتی را دیدند که گرد شخصی بر آمده فرمود که این چه کس است گفتند علامه است [illegible] که چه علم
میداند گفتند که داناترین مردم است بنسبهای عرب و وقایعی که در میان عرب واقع شده است و روز [illegible]
که در جاهلیت مشهور بوده است و باشعار [illegible] فرمود که این علمی است که ضرر نمیرساند
کسی را که نداند و نفع نمی بخشد کسی را که داند بعد از آن فرمود که علم همین سه علم است یا آیه [illegible]

[illegible]

محکمه [illegible] یا فریضه عادله یعنی واجبی را که خدا بعدالت مقرر فرموده باشد یا سنتی که باقی است تا روز قیامت و آنچه غیر اینها است زیادتست
[illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که لقمان به پسرش گفت عالم را سه علامت است اول آنکه خدا را بحق
شناسد دوم آنکه بداند که خدا چه چیز را میخواهد و دوست میدارد [illegible] سیم آنکه داند که خدا چه چیز را [illegible]
دارد [illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول است که [illegible] مردم [illegible]
آید منحصر در چهار چیز یافتم اول آنکه خداوند خود را بشناسی دوم آنکه بداند که چه نعمتها [illegible] سیم آنکه بداند
که خدا از تو چه میخواهد [illegible] چهارم آنکه بداند که چه چیز تو را از دین بیرون میبرد [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که [illegible] دارم [illegible] سؤال کند [illegible]
[illegible] **قاعده سیوم** در شرایط و آداب علم و عمل نمودن
بآن و بیان صحبت با علما بدانکه علم شریف [illegible] باید که شرایط [illegible] رعایت نماید تا [illegible]
[illegible] که عمده شرایط [illegible] اخلاص نیت است پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که طلب حدیث از
برای منفعت دنیا بکند [illegible]
[illegible] منقول است که هر که طلب علم کند [illegible]
[illegible]
علم [illegible]
از دل [illegible] حقایق [illegible] علم و حکمت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دل ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]

و وصف کرده‌اند همچنان که کلمهٔ حق و موعظه را شنیدند در دل ایشان ریشه میکند و آثارش بر اعضا و جوارح ایشان ظاهر
میشود چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بدرستیکه دلهای مؤمنان پیچیده شده است با ایمان پیچیدنی پس چون خدا خواهد
دلهای ایشان را که آن دل را روشن گرداند بگشاید آن را بوحی پس میکارد در آن دل حکمت را و خود درو میکند و نشو
کرده‌اند علم و حکمت را تشبیه آن موافق قوت می‌یابد   همچنین زرع علم و معارف قوت می‌یابد به چنانچه
زرع با آفات چنانچه حق تعالی در بسیاری از آیات قرآن دلها را بزمینها وصف کرده چنانچه مع در جلد اول بیان
یاد شد و بتفصیل از احوال قلب و صلاح و فساد آن و معرفت نور و ظلمت آن ذکر شد و نقصان ایمان مناسب این مقام مذکور شد

ع قاعده چهارم در بیان علامات و صفات علمائی که متابعت ایشان لازم است میشود از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هرگاه ببینید عالمی را که دنیا را دوست میدارد او را متهم دانید در دین خود زیرا که هر که چیزی را دوست
میدارد آن چیز را جمع میکند و طلب مینماید که محبوب او است و حق تعالی وحی کرد بداود که میان من و خود واسطه مکن خداوند
عالمیان وحی نمود بداود که میان من و خود واسطه مکن عالمی را که فریب دنیا خورده باشد که ترا از راه محبت من برگرداند
بدرستیکه ایشان راهزنان بندگان منند که ارادهٔ من دارند کمتر چیزی که نسبت بایشان میکنم آنست که شیرینی و لذت مناجات خود را
از دل ایشان برمیدارم و حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فقها امینان پیغمبرانند مادامی که داخل
نشوند در دنیا گفتند یا رسول الله چه معنی دارد داخل شدن ایشان در دنیا فرمود متابعت پادشاه پس چون چنین کنند ایشان را بر دین خود متهم دانید
و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که خبر دهم شما را که سزاوار فقیه بودن است گفتند بلی یا امیرالمؤمنین
فرمود که آنکسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکرده باشد و از معصیت خدا مردم را رخصت ندهد و قرآن را ترک نکند
برای رغبت بچیزی دیگر و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که طالبان علم بر سه قسم اند پس بشناس ایشان را بصفات و علامات
ایشان یک صنف آنست که علم را طلب میکند از برای جهل و جدال کردن و یک صنف طلب علم مینمایند برای بلند شدن و فریب
دادن مردم و یک صنف طلب علم مینمایند برای دانستن و عقل کردن پس آن صنف اول موذی مردم است
و جدال میکند و متعرض گفتگو میشود در مجالس و در دانش علم یاد میکند و خشوع را بر خود میبندد و حال آنکه
از ورع و پرهیزگاری بی بهره است پس خدا ... و صنف دیگر که طلب میکند صاحب مکر و فریب
و حیله است و چون با امثال خود از علما میرسد تکبر میکند و چون با اغنیا میرسد تملق و فروتنی میکند
و حلوای ایشان را میخورد و دین خود را بباد میدهد پس خدا کور گرداند او را و اثر او را از میان علما
برطرف کند و آن صنف دیگر صاحب اندوه و خوف است و شبها بیدار است و تحت الحنک میبندد و در تاریکی
دارد و در تاریکی شب عبادت میکند و پیوسته میترسد ... باشد و از خود
اگر خائف است و پیوسته مشغول دعا و تضرع ... اهل زمانه خود را ... و از
معتمدترین برادران ... پس خدا ارکان او را محکم گرداند و در روز
قیامت او را امان دهد قاعده پنجم در مذمت علم ... از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ... است

درعلم

در علم و میکند مانند کسی است که بیراهه میرود و هر چند بیشتر میرود از راه دورتر میشود و ایضا از آنحضرت منقول است که
حق تعالی قبول نمی‌فرماید عملی را مگر با معرفت و قبول نمی‌فرماید معرفتی را مگر با عمل پس کسیکه عارف شد معرفت او را راهنمائی
میکند بعمل و کسیکه عمل نکند او را معرفتی نخواهد بود با علم ... بدرستیکه اجزای ایمان بعضی از بعضی حاصل
میشود و بعضی ببعضی مربوطند و ایضا از آنحضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه عمل نماید بغیر علم آنچه فاسد کند
از صلاح او بیشتر خواهد بود و ظاهر است که عقل آدمی مستقل نیست در ادراک خصوصیات عبادات و آنچه موجب نجات است
و آنچه از راه سعی و تجربه بهم رسد ... و آنچه ... است که ... هر یک از آنها آن عبادت باشد
پس بدون علم ظاهر است که خدا را ... عبادت نمیتوان کرد ... [و در حاشیه: و در ...]
در بیابان ... که ... راه است و در ... چنین ...
شب ... بدون ...
است از انبیا علیهم السلام و علما که از علوم ایشان بهره‌مند باشند در طریق نجات و هلاک راه یابند
بدانکه مرحوم جامع ... این قواعد چند ... قاعده اول در فضیلت علما ذکر کرده است که ... از مجموع ...
آنچه در قاعده اول مذکور شد ظاهر است

ی ای گروه مؤمنان چون خواهید که راز گوئید با رسول پس مقدم دارید پیش از راز گفتن خود صدقه
حل یعنی تصدق کنید پیش از راز گفتن ... که ... دوست ... شده است
صاحب ... و ... شده است ... که ...
در ... علم ...
... حل ... تصدق کردن پیش از راز گفتن با رسول ...
... است ... میان مخلص و منافق ...
ی ... جمله ... که ... آنحضرت ...
سبب ... تصدق ... و موجب تعظیم آنحضرت ...
... با آنحضرت ... حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ...
...
منسوخ شد ... از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که ... در قرآن آیه‌ایست که ...
ع من با آن آیه عمل کرده‌ام و ... آیه ...
و مرحوم جامع ... روایات ...
است که ... روایات ...
پس گوئیم از جمله آیات ... حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ... حا آیهٔ ...

حامه و عامه روایت کرده اند که چون اصحاب از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سوال بسیار میکردند و سبب
ملال آنحضرت میگردید حق تعالی باین سبب و اراده امتحان صحابه که ظاهر گردد که کدام یک در مقام اخلاص و بذل
جان و مال ثابت قدم اند این آیه را فرستاد

بیرای مومنان هرگاه با رسول پنهان سخن گویید پس پیش از آن راز سخن گفتن تصدق
کنید پس گویند که ده روز که جمعی در عرب گفته اند زیاده و بعضی ده شب و بغیر حضرت امیرالمومنین علیه السلام
هیچ یک از صحابه و موالف عمل باین حکم نکرد تا حکم آیه منسوخ شد و حق تعالی فرمود

حا آیا ترسیدید از آنکه پیش از نجوی کردن با رسول صدقها بدهید مع و امر حوف کرده اند و با تقدیم
صدقه که مذکور است غیر صهل ای ترسیدید از فقر در روز بعد بجهت تصدق دادن یا ترسیدید از تصدق دادن
بجهت جور که سلطان و حاکم گیرند شما را و از شما و تکثیر نکردید از و صدقات بصیغه جمع از جهت جمعیت
مخاطبان است یا از کثرت نجوی و بسیار گفتن ایشان است حا پس چون نکردید
حا و خدا شما را بخشید صهل باینکه رخصت داد شما را که نکنید در کتاب مجمع البیان از حضرت
از حضرت امیرالمومنین علیه السلام در این آیه مروی است که فرمود بمن خفف الله عن هذه الامة و لم یعمل بها احد قبلی و لا یعمل بها احد بعدی
حا پس برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را صهل و تفریط نکنید در ادای آنها
حا و اطاعت کنید خدا و رسول را صهل در سایر امور شما زیرا که این طاعت جبر تفریط سابق شما
در این باب میکند حا و خدا عالم است بآنچه شما میکنید صهل در ظاهر و باطن حا پس معلوم شد
که معاتبات این آیات متوجه صحابه بجا شد زیرا که عمل باین امر نمود باتفاق مفسرین در اینجا روایت کرده اند
حافظ ابو نعیم و سایر مفسرین که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که آیه در قرآن هست که عمل بآن نکرده است کسی
پیش از من و عمل نخواهد کرد بعد از من و آن آیه نجوی است من یک دینار داشتم و به ده درهم فروختم
و هر گاه که میخواستم با رسول نجوی کنم درهمی تصدق کردم تا آنکه آیه منسوخ شد و در روایت دیگر فرمود مرتکب من
خدا تخفیف داد این حکم را از این امت و ثعلبی روایت کرده است از ابن عباس که مردم در خلوت با حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بسیار عرض میکردند هرگاه حاضر میشدند و این امر بر حضرت دشوار شد پس حق تعالی واجب کرد و فرمود
بر هر کس که خواهد در پنهان راز گوید باید که تصدق کند پس مردم دست از راز گفتن برداشتند و بر ایشان
دشوار شد و حافظ ابو نعیم در کتاب ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام از ابن عباس روایت کرده است
که چون این آیه نازل شد کسی جرأت نداشت که با حضرت راز گوید تا آنکه تصدق کند پس امیرالمومنین علیه السلام تصدق کرد
به چهار دینار بود که در بهره ده درهم فروخت و ده راز با حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت و در هر رازی درهمی
تصدق کرد و در روایت دیگر از ابن عباس روایت کرده است که چون این آیه نازل شد مردم ترک کردند راز گفتن با
آنحضرت را و بخل کردند از تصدق کردن و حضرت امیر تصدق کرد و راز گفت و کسی غیر او از مسلمانان تصدق نکرد و لیس

حاکه

گشته است این کار را بکند و هم بر آنکه کار امیرالمومنین را در آن وقت و بعد از آنحضرت با بن فضیل منقبت عظیم
از مناقب آنحضرت و از اینجا معلوم میشود که آنچه مخالفان جمع کرده اند از احادیث باطل که خلفای جور ایشان مبالغ
اموال عظیمه در راه دین کرده اند محض افترا است و معلوم است که اگر چنین بوده بود در این مدت که در عرض ده روز
عاجز نبودند از آنکه یک درهم یا یک گرده نان تصدق کنند تا مورد این معاتبات نگردند

آیا نظر نکردی بسوی آنان که دوستی میکنند با قومی که خدا غضب کرده است
بر ایشان یعنی قوم یهود نیستند ایشان از شما که با یهود دوستی میکنند نه از شما و نه از یهود
صهل زیرا که ایشان منافقند و مذبذب بین ذلک لا الی هولاء و لا الی هولاء
و سوگند یاد میکنند بدروغ و ایشان میدانند که آنچه بر آن سوگند یاد میکنند دروغ است مانند کسی که گوید
مومنیم و نیستند مهیا کرده است خدا از برای ایشان عذابی سخت
بدرستی که بد است آنچه بودند که میکردند صهل و تابع
سپر در پیش روی خود حا پس منع کردند مردم را از راه خدا صهل یعنی منع
کردند مردم را در حال ایمن شدن از دین خدا به سبب اظهار نفاق و سست کردن دین
پس از برای ایشان است عذابی خوار کننده
صهل مثل این کلام سبق دار یافت مع در روایت که شیخ آیت مقول مطلق و تمیز
دارد و نمیتواند که از ایشان اموال ایشان و نه اولاد ایشان چیزی از عذاب را بهیچ وجه ایشان اصحاب آتشند
و همیشه خواهند بود در آن حا روزی که خدا مبعوث گرداند همه ایشان را پس سوگند یاد میکنند
از برای او صهل یعنی از برای خداوند عز و جل حا چنانکه امروز سوگند یاد میکنند از برای شما صهل
در دنیا و میپندارند که ایشان بر چیزی اند در آن روز صهل زیرا که نفاق در نفوس ایشان
بجایی جاگرفته است که تخیل ایشان میرود در آن روز که سوگند ها در دروغ ایشان را دروغ مینماید و کذب ایشان را جدا
همچنانکه رواج میدهد آن را برشما در دنیا الا ایشان دروغگویانند صهل و در دروغ گفتن
بنهایت رسیده اند از آنرو که با عالم الغیب و الشهاده دروغ میگویند و بر غیب آن قسم میخورند
مستولی گردیده است بر ایشان شیطان پس از یاد ایشان برد یاد خدا را صهل
با وجود آنکه خدا را بدل ها بگوید و نه بر زبان ایشان
صهل زیرا که نعیم موبد را از دست داده اند و
خود را معرض عذاب مخلد در آورده اند مع این بود ترجمه ظاهر این آیات و اکنون ایراد میکنیم احادیث را
تا اتضا پیرا بهد حقیقت حقیقت کلام در هر آیه ظاهر گردد صهل در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که امام علیه السلام فرمود
که نازل شد این آیات در شان ثانی غیر عمر بن الخطاب زیرا که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله با او گذشت و او نزد

مردی از یهود نوشته بود و نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و خواند پس خدا این آیه را فرستاد که الم
تر الی الذین تولوا الآیة و چون این آیه نازل شد عمر بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد پس حضرت رسول
صلی الله علیه و آله با او گفت که دیدم تو را که از نقل یهود چیزی می‌نوشتی و حال آنکه خداوند چیزی جلیل فرستاده
است از آن عمر گفت یا رسول الله نوشتم از اهل یهود آنچه در توریة بود از صفت تو و آنچه نوشته بود مذکور بود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و آن حضرت غضبناک بود پس مردی از انصار بعمر گفت وای بر تو آیا نمی‌بینی غضب پیغمبر صلی الله علیه
و آله را بر تو دیگر چه می‌خوانی عمر گفت پناه می‌برم بخدا از غضب خدا و غضب رسول او صلی الله علیه و آله من نوشتم
این را بجهت آنکه در آن بود خبر تو پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله با او گفت اگر خداوند [illegible] موسی
بن عمران در میان ایشان باشد و تو نزد او بروی بجهت اعراض از آنچه من آورده‌ام هر آینه کافر خواهی شد بآنچه من
آورده‌ام و در حدیث معتبر [illegible] اتخذوا ایمانهم جنة [illegible] و در میان کفار
و میان کفار و ایمان ایشان [illegible] بود [illegible] و در [illegible]
و سوم چون [illegible] شود [illegible] جا عمر [illegible] که غصب حق آل محمد کردند

دعوی کنند که ایشان اصحاب حضرت اند پس ایشان انکار می‌کنند و سوگند یاد می‌کنند که هیچ از این کارها را نکرده‌ایم چنانچه
سوگند یاد کردند در دنیا در بسیار [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] که [illegible] قسم [illegible] که ولایت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] که قصد قتل حضرت رسول صلی الله علیه و آله کردند در عقبه پس چون حق تعالی مطلع گردانید پیغمبر را و خبر داد او را از
حال ایشان قصد ایشان سوگند یاد کردند که نگفته‌اند آنرا و قصد [illegible] و حق تعالی [illegible] که سوگند
یاد می‌کنند بخدا که نگفته‌اند آنچه با ایشان نسبت داده شده و البته گفته‌اند کلمه کفر را و کافر شدند بعد از اظهار اسلام و قصد
کردند امری را که با آن نرسیدند [illegible] که دین اسلام [illegible] خدا و رسول [illegible] سوگند یاد می‌کنند
اگر توبه کنند بهتر خواهد بود از برای ایشان [illegible] عذاب [illegible] در روز قیامت این کار را انکار
کردند و سوگند یاد خواهند کرد در روز قیامت [illegible] سوگند یاد کردند از برای رسول او صلی الله علیه و آله و در حدیث معتبر [illegible]
و در تفسیر [illegible] حدیث [illegible] و [illegible] از [illegible] بن ابراهیم [illegible] در آیه الیوم نختم علی افواههم [illegible]
و [illegible] بما کانوا یعملون [illegible] و در حدیث دیگر [illegible] که اینها جماعتی اند که
غصب حق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کردند [illegible] که ایشان اصحاب [illegible] پس ایشان انکار می‌کنند پس [illegible]
ایشان [illegible] که نوشته‌اند [illegible] شهادت [illegible] پس [illegible]
سوگند یاد می‌کنند که ما [illegible] نکرده‌ایم و از جمله اصحاب [illegible] که [illegible] ایشان عرض می‌کنند که حدیث
سابق اشاره بیان دارد [illegible] سوگند [illegible] که از [illegible]
[illegible] قصد کردند در عقبه [illegible] و [illegible] هلاک کنند [illegible] که در حدیث [illegible]

صفت مذکور شد

حدیثه مذکور شد و دیگر از جمله آن که حدیث سابق اشاره بآن دارد کفر عمر است چنانچه قصه عقبه نیز دلالت می‌کند و کلینی
بسند [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که [illegible] ع گفت که [illegible] شما می‌گویید که [illegible]
منافق بودند و [illegible] و [illegible] اسلام ایشان از روی طمع و [illegible]
بود یا از روی اکراه [illegible] گفت [illegible] ع [illegible] پس نفاق چه معنی دارد [illegible]
که [illegible] گفت که [illegible] مردم [illegible] و [illegible] که [illegible] شدم و دیگر
برگشتم [illegible] ع [illegible] که [illegible]
امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] شد [illegible]
من [illegible] شدم [illegible] ع [illegible] شدم
[illegible] حضرت [illegible] ع پس حضرت [illegible]
[illegible] گفتم [illegible]
[illegible] صاحب الامر [illegible] ع [illegible] ع آنچه [illegible]
که اسلام ابوبکر و عمر [illegible] بود [illegible] که [illegible] بود [illegible] طمع [illegible]
[illegible] از [illegible] احوال [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] پیغمبر [illegible]
و چون حضرت [illegible] رسالت [illegible] ایشان را [illegible] کردند [illegible] طمع [illegible] حضرت
با ایشان [illegible] باطن کافر بودند و چون [illegible] مانند منافقان [illegible] عقبه [illegible]
که [illegible] حضرت [illegible] هلاک کنند پس [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
طمع [illegible] بیعت کردند که [illegible] و [illegible]
و [illegible] جامع جوامع [illegible]
انتقام [illegible] **فصل دوم** در [illegible] صاحب [illegible] و [illegible]
[illegible] رسول او [illegible] مع [illegible]
[illegible] مع ایشان [illegible]
رسول [illegible] مع [illegible]
و [illegible] جامع [illegible] در [illegible] فصل [illegible]
از [illegible] ق شیخ مفید [illegible] از حضرت امام [illegible]
است که چون [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت آمد و گفت یا رسول الله آیا [illegible]

[illegible]

که بدنیا برگردد حضرت دعوی کرد که پیغمبرم و آنچه مبین بود از تبلیغ رسالات الهی بعمل آوردم باز جبرئیل گفت که آیا امر
خواهی که بدنیا برگردی فرمود که نه بلکه رفیق اعلی را میخواهم پس مرحمت فرمود انبیا و اوصیا و دوستان خدا
پس حضرت مردم را موعظه کرد و فرمود که ایها الناس پیغمبری بعد از من نیست و سنتی بعد از سنت من نیست
پس هر که بعد از من دعوی پیغمبری کند یا بدعتی در دین من کند دعوای او و بدعت او در آتش جهنم است و هر که
چنین دعوی کند او را بکشید و هر که پیروی او کند در آتش است ایها الناس پس جاری کنید قصاص را و زنده بدارید
حق را و پراکنده مشوید و مسلمان باشید و انقیاد کنید پیشوایان دین را تا از عذاب دنیا و آخرت سالم گردید
پس این آیه را خواند البته غالب میشوم من و رسولان من بر کافران و معاندان صهل
بحجت یعنی حجت پیغمبران بر ایشان غالب است زیرا که پیغمبران مسلط باشند بر ایشان ضن و لکن ما امر توانند مراد بود
و حاصل کلمه حق تعالی در قرآن چه وارده است که کافران بسیاری از پیغمبران را ناحق کشتند ولکن با وجود کشتن ایشان
حجت بر ایشان غالب بود و حجت ایشان ظاهر بود و ابن بابویه صاحب کتاب احتجاج روایت کرده اند که محمد بن ابراهیم طالقانی
گفت روزی من نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح که از نواب حضرت صاحب الامر بود نشسته بودم با جماعتی که علی بن عیسی قصری
در میان ایشان بود پس مردی برخاست و گفت میخواهم سوالی از تو کنم شیخ ابوالقاسم گفت بپرس از هر چه خواهی گفت
مرا خبر ده از حسین بن علی علیهما السلام آیا دوست خدا بود گفت بلی گفت آیا قاتل او لعنه الله دشمن خدا بود گفت بلی آنمرد گفت آیا جایز است
که خدا دشمن خود را بر دوست خود مسلط گرداند شیخ گفت آنچه میگویم بفهم و بدان که مردم حق تعالی را نمیتوانند دید و همچنین
کلام الهی را بی واسطه نمیتوانند شنید ولکن جناب مقدس ایزدی رسولان از جنس و صنف ایشان برایشان میفرستد که
مثل ایشان بشر باشند زیرا که اگر رسولان ایشان بصورت ایشان نمیبودند و از غیر صنف ایشان بودند هر آینه از ایشان نفرت میکردند و قول
ایشان را قبول نمیکردند و چون از جنس ایشان بودند و طعام میخوردند و در بازارها راه میرفتند گفتند شما مثل ما بشرید ما قبول
نمیکنیم از شما تا بیاورید چیزی که ما از آوردن مثل آن عاجز باشیم و بدانیم که بآن سبب خدا شما را مخصوص گردانیده است برسالت
و ما دون ما پس حق تعالی برای ایشان معجزه چند مقرر کرد که همه خلق عاجز بودند از آوردن مثل آن پس بعضی از ایشان بعد از
انذار و تخویف طوفان آوردند و متمردان قوم خود را غرق کرد و بعضی را در آتش انداختند و حق تعالی آتش را بر او
سرد و سلامت گردانید و بعضی از سنگ سخت شتر بیرون آورد و که از پستانش شیر جاری بود و بعضی از ایشان دریا را
شکافت و از سنگ سخت چشمه ها جاری کرد و عصا را اژدها کرد و بعضی از ایشان کور و پیس را شفا داد و مرده را
باذن خدا زنده کرد و خبر داد ایشان را بآنچه میخوردند و در خانه ها ذخیره میکردند و بعضی از ایشان ماه را شکافت و چهارپایان
و حیوانات با او سخن گفتند پس چون این معجزات را آوردند و امتهای ایشان عاجز شدند از آوردن مثل آن پس حق تعالی
بمقتضای لطف و حکمت بندگان و حکمت کامله خود پیغمبران خود را با این معجزات گاهی غالب گردانید و گاهی مغلوب
و در حالتی قاهر گردانید و در حالت دیگر مقهور زیرا که اگر با این معجزات و خوارق عادات در جمیع احوال غالب و قاهر
میبودند و ببلاها و مصائب ممتحن نمیگشتند مردم ایشان را خدایان میدانستند و فضیلت صبر ایشان نیز ظاهر نمیشد

ولکن

ولکن حق تعالی در این امور احوال ایشان را مثل احوال دیگران گردانید تا آنکه در حالت بلا و محنت صابر باشند و در
حالت رفاه و عافیت شاکر باشند و در جمیع احوال خود در مقام تواضع و فروتنی باشند و تکبر و تجبر ننمایند و مردم بدانند
که ایشان را خداوندی هست که او خالق و مدبر ایشان است پس الکاف ... که او را عبادت کنند و حق خدا تمام شود
بر کسی که در باب ایشان از حد تجاوز کند و دعوی پروردگاری در حق ایشان کند یا معاند و مخالف و عاصی ایشان باشد
و آنچه ایشان آورده اند از جانب خدا انکار کند تا آنکه هر که هلاک شود بعد از اتمام حجت هلاک شود و هر که نجات یابد بدلیل
و برهان نجات یابد پس شیخ ابوالقاسم رحمه الله گفت که آنچه گفتم از پیش خود نگفتم بلکه از حضرت صاحب علیه السلام شنیدم
صهل بر غلبه خدا و رسول است بر هرچه بخواهد ق غالب است بر هرچه اراده نماید صهل چون
غالب خواهند شد بر اده و مرادش در جمیع الحال مذکور است که مسلمانان چون دیدند که بعد از آن [illegible]
که حق تعالی وعده فرموده بر ایشان فتح میکند مرگ گفتند الله که خدا روم و فارس را بر ما مفتوح میگرداند پس منافقان گفتند که
هرگز ایشان که فارس و روم را مثل شهرهای یثرب گمان کرده اند که غالب شد بر ایشان پس حق تعالی این آیه را فرستاد ق حق تعالی
در چند آیه دیگر خبر داده است از فتح بلاد فارس و روم و غلبه دین بر دین ها که از آنجمله مناسب این کتاب نیست و طریق
جامع ترجمه نیست که تمام این خبر که در این آیه مذکور است در حجت ... چنانچه در تفسیر آیه اول از آخر سوره
آل عمران بیان شد و در آیه انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا بیان شده است
حا نمی یابی قومی را که ایمان آورده باشند بخدا و روز قیامت دوستی کنند با کسی که دشمنی کند با خدا و رسول او
و هر چند بوده باشند پدران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان صهل یعنی و هر چند بوده باشند آنها که
دشمنی میکنند با خدا و رسول او نزدیکترین مردم بسوی مومنان بیع آنها که دوستی نکرده اند با دشمنان
خدا و رسول صهل ثبت کرده است خدا ایمان را در دلهای ایشان مع و ایشان مستحق هدایت خاصه از جانب
حق و تاییدهای مطلق گردیده اند و ایشان را موید ایمان گردانید چنانچه میفرماید و مویدان بروح
ایشان را بروحی از نزد خود مع مراد روح الایمان است چنانچه صهل کلینی از حضرت امام محمد باقر و حضرت صادق
علیهما السلام روایت کرده است که آن ایمان است حا حضرت صادق علیه السلام فرمود که دل را دو گوش است روح الایمان
در یک گوش خیرات و طاعات را میگوید و شیطان در گوش دیگر بدیها و شرها را و هر دو برای نفس ... که
هر دو بر دل غالب شود مثل آن میکند مع و در دیگر باب معصیت ... از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که حضرت رسول فرمود که
روایت کرده است و از آن حدیث ظاهر میشود که این روح اسم و رحمت است که موید مومن است صهل و از حضرت امام موسی
روایت کرده است که خداوند تبارک و تعالی تایید مومن میکند بروحی از خود که آن روح حاضر میشود مومن را در هر
وقتی که احسان و نیکی میکند و اتقوی و ترک میکند و غایب میگردد از او در هر وقتی که عصیان و بدی میکند و در آن
پس آن روح

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله
که او از زنا از جمله مفارقت روح الایمان که حضرت فرموده این روح که از زنا مفارقت می‌کند همان روحیست که
که حق تعالی فرموده است و ایدهم بروح منه این روحیست که مفارقت می‌کند از زنا کار حا و از [illegible]
از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت از حضرت کاظم علیه السلام پرسیدم که گناهان کبیره نیز از ایمان بدر می‌برد حضرت فرمود بلی گناهان
کمتر از کبیره نیز از ایمان بدر می‌برد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که زنا نمی‌کند زنا کننده در وقتی که زنا می‌کند مومن نیست و
دزدی نمی‌کند دزد در وقتی که دزدی می‌کند مومن نیست مع در شرح همان است که دانستی که مدار ایمان بر روح الایمان است
که در این اوقات با او نیست ... [illegible] جامع ترجمه [illegible] روح است با ایمان و در تفسیر [illegible] است که
گذشت [illegible] با [illegible] ندارند بلکه بعضی از آنها موجود [illegible] که روح [illegible] روح [illegible]
چنانکه در آیه دیگر روح را [illegible] داده و فرموده که [illegible] روح [illegible] داخل کند ایشان را
در بهشتهایی که جاری می‌شود از زیر آنها نهرها جاوید باشند
در این بهشتها و هرگز از ایشان بر طرف نمی‌شود حا [illegible] از ایشان **فصل** [illegible]
حا ایشان راضی اند از خدا **فصل** [illegible] را و [illegible] داده است ایشان را از ثواب حا در آنجا
از هشام بن الحکم روایت کرده است که [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] مع در تفسیر [illegible]
[illegible] حا [illegible] نعیم [illegible] که فرزند [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible] در جنت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] **مرحم کند**
که [illegible] و قطع [illegible] که [illegible]
[illegible] شود و محبت ایشان [illegible] دشمنان خدا [illegible] عداوت [illegible]
[illegible] دوستان خدا قطع محبت از دشمنان خدا [illegible]
[illegible]
که ایمان آورده اند [illegible] دشمنی کند با خدا و رسول او هر چند بوده باشند
[illegible] ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] باشند [illegible] والله تعالی
مع [illegible] حی [illegible]
که [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

و ذلیده زان

و ذلید [illegible] پس این [illegible] حضرت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] که [illegible] حضرت فرموده است [illegible] مع [illegible] این روایت [illegible]

[illegible] ثواب قرائت این سوره در او سوره [illegible] دیگر [illegible]

پاک و پاکیزه و مقدس [illegible] خدا را از هر چه لایق عظمت و جلال او نباشد
و کبریا و جبروت او را نشاید ع [illegible] مع [illegible]
[illegible] این سوره در بیان [illegible] و در این مطلب چهار فصل است **فصل**
اول در بیان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] روایت کرده اند که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible] حی و
[illegible]
حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بیندازد و او را هلاک کند پس عمرو بن جحاش گفت من این کار می‌کنم سلام بن مشکم گفت مکنید این کار که خدا او را مطلع
می‌گرداند بر عزم شما پس در این وقت جبرئیل نازل شد و خبر داد بر عزم ایشان او را مطلع گردانید حضرت برخاست و بیرون رفت
و متوجه مدینه شد پس جهودان ابن صوریا با ایشان گفت الحق محمد را او از کار شما مطلع گردانیده است و اول کسی که از
حضرت بسوی شما خواهد آمد حکم او آن است که شما را از دیار بیرون خواهد آورد پس طاعت نمایید مرا از دو خصلت اول
که مسلمان شوید و ایمن گردید بر خانه‌ها و اموال خود یا وقتی که حکم کند که بیرون روید پس بیرون روید و اول تیرات
در جواب شما گفتند هر که اول را اختیار کنیم پس حضرت محمد بن مسلمه را فرستاد که برو نزد جهود بنی‌نضیر و ایشان را بگو که خدا مرا خبر
داد که شما در باب من چه قصد کرده بودید پس از شهر ما بیرون روید یا مهیای جنگ باشید و سه روز شما را مهلت دادم ایشان
در اول گفتند که ما بیرون می‌رویم پس عبدالله بن ابی فرستاد بسوی ایشان که بیرون مروید و باشید و با محمد جنگ کنید که من با
قوم خود و غطفان و حلفای خود بمدد شما می‌آیم و ایشان از حلفای شما را یاری می‌کنند و اگر بیرون می‌روید با شما بیرون می
رویم و اگر قتال می‌کنید با شما قتال می‌کنیم پس عزم کردند بر ماندن و قلعه‌ها را محکم کردند و تهیه جنگ کردند و به حضرت
فرستادند که ما بیرون نمی‌رویم هر چه خواهی بکن پس حضرت برخاست و تکبیر گفت و اصحاب حضرت تکبیر گفتند و حضرت امیرالمؤمنین علم حضرت
را برداشت و فرمود که علم را بردارد و متوجه جنگ بنی‌نضیر شود پس حضرت ابن ام مکتوم را در مدینه گذاشت و حضرت از عقب
ایشان را محاصره کردند و عبدالله بن ابی و غطفان و حلفا با ایشان موافقت نکردند و حضرت ایشان را پانزده روز یا بیست و یک روز محاصره نمود
و شیخ مفید و ابن شهرآشوب علیهما الرحمه روایت کرده‌اند که چون حضرت متوجه بنی‌نضیر شد فرمود که خیمه آن حضرت را در
فضای [illegible] بر جلگه زدند چون شب شد مردی از بنی‌نضیر تیری بجانب خیمه آن حضرت انداخت پس حضرت فرمود که خیمه را بکنند
و در دامن کوه زدند و مهاجر و انصار دور خیمه حضرت را فرو گرفتند و چون شب تار شد حیدر کرار ناپیدا شد مردم گفتند یا رسول
الله ما علی را نمی‌بینیم حضرت فرمود که مشغول کاری است که موجب صلاح امور شما است اندک زمانی دیگر حضرت آمد و سر آن یهودی
که تیر بجانب خیمه آن حضرت انداخته بود آورد و نزد حضرت انداخت حضرت پرسید که چگونه او را کشتی گفت دانستم
که این ملعون خبیث مردی دلیر و شجاع است که چنین دلیری کرده دانستم که در شب بیرون خواهد آمد که شاید کاری بکند لهذا
رفتم و در کمین او نشستم چون شب تار شد دیدم که از قلعه بیرون آمد با شمشیر برهنه و ده نفر دیگر همراه او پس بر او حمله آوردم و
او را بقتل رسانیدم و یاران او گریختند و بر دور نشده‌اند و اکنون می‌روم که آنها را نیز بقتل رسانم پس حضرت رسول صلی الله علیه
ابودجانه را با ده نفر از صحابه بهمراه آن حضرت فرستاد که ابودجانه و سهل بن حنیف از جمله ایشان بودند و به یاران رسیدند پیش از
که داخل قلعه شوند و همه کشته شدند و سرهای ایشان را بخدمت حضرت آوردند و حضرت فرمود که آن سرها را در بعضی از چاهها
بر طرح انداختند و این سبب فتح قلعه بنی‌نضیر شد و ایشان روایت کرده‌اند که کعب بن الاشرف نیز در این شب کشته
شد و علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت متوجه خراب کردن خانه‌های ایشان شد و ایشان نیز چون قطع امید از
خانه‌ها کردند خانه‌های خود را از درون خراب می‌کردند پس حضرت فرمود که درختان خرمای ایشان را قطع کنند
تا موجب قطع طمع ایشان شود و ایشان گفتند یا محمد خدا تو را امر به فساد کرده است چرا درختها را می‌بری اگر از تو

بردار

بردار و اگر از ما است قطع مکن و چون کار بر ایشان بسیار تنگ شد امان طلبیدند و گفتند با همه مالهای ما را بگذار تا از دیار تو بیرون
رویم حضرت فرمود که همه اموال شما باشد مگر اسلحه آنچه شتر بتواند برداشت بردارید شما را در سلاح هیچ بهره نیست پس قبول کردند و بعضی
ماندند و جهودان که گشتند [illegible] پس حضرت فرمود که چون در اول [illegible] الحال [illegible] مهاجر را که از
اموال خود هیچ بیرون نبرده بودند [illegible] پس [illegible] شدند و بیرون آمدند و شیخ طبرسی
روایت کرده است که [illegible] حضرت [illegible] و بعضی گفته‌اند که حضرت ایشان را رخصت داد که هر سه نفر [illegible] بر شتری بار
کنند و گفته‌اند که [illegible]
رسید و چون اموال ایشان را بی‌جنگ گرفته بودند همه مخصوص حضرت بود و تمام حضرت به مهاجران داد در میان ایشان
کرد و [illegible] را با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گذاشت که [illegible] وقف اولاد حضرت فاطمه صلوات الله علیها کرد
پس جمعی از یهود بنی‌نضیر بسوی خیبر و وادی القری رفتند و بعضی بجانب اذرعات شام رفتند و [illegible]
حق تعالی در سوره حشر این آیات را فرستاد در بیان قصه ایشان
او است خداوندی که بیرون کرد آنها را که کافر بودند از اهل کتاب یعنی بنی‌نضیر را از خانه‌ها و منزلهای ایشان در اول راندن
ایشان از جزیره صل بنی‌نضیر در اول [illegible] ایشان بسوی شام [illegible] ایشان بسوی شام در رجعت [illegible]
و [illegible] منقول است از ابن عباس که [illegible]
[illegible] که بیرون روید [illegible] ح [illegible] صل
و علی بن ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است در حدیثی [illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم [illegible]
علی بن ابراهیم اقتصار نموده ح و شما ای گروه مؤمنان گمان نداشتید که بیرون روند ایشان
بجهت شدت و بسیاری شوکت ایشان صل و گمان بردند ایشان که منع کننده است ایشان را حصارهای
محکم ایشان از خود و امان از عذاب خدا بر ایشان ح پس بیاید ایشان را عذاب خدا صل که رعب و خذلان
بود و در کتاب توحید از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که [illegible] و عذاب ایشان فرستاد عذاب را
ح از جایی که گمان نداشتند صل یعنی از جهت قوت و شوکت ایشان
و انداخت در دلهای ایشان ترس و بیم را ح در حالتی که خراب می‌کردند خانه‌های خود
را بدستهای خود صل بجهت منع آن بر مسلمانان [illegible] ح
و بدستهای مؤمنان صل زیرا که مؤمنان نیز خانه‌های ایشان را خراب می‌کردند [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] مؤمنان [illegible]

دیگر آنکه ایشان بود که ایشان خود مؤمنان را اکراه می‌نمودند در این تخریب و بعضی «یخربون» به تشدید خوانده‌اند و این امر که
یعنی بشمشیر است بر جان خود در تخریب تخریب با تشدید **جامع ترجمه** گوید که چون این امر از احکام شرع [illegible] در قسم سوم و پنجم که
اسم تفصیل از خدا و [illegible] شود **ح** پس عبرت گیرید ای صاحبان دیدها یا بصیرتها **صهل**
پس پند گیرید به سبب ایشان پس [illegible] و اگر خدا اجماع نکند و [illegible] باشند **مع** و امور خود را به پروردگار
[illegible] دارد و [illegible] شود [illegible] از هر کس [illegible] و از خدا [illegible]
[illegible] از هر کس [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] جمیع عالم [illegible] **ع** و باید که [illegible] شود
در [illegible] و در جمیع امور [illegible] و [illegible]
صهلی و اگر نه آن بود که خدا نوشته بود بر ایشان بیرون رفتن و آواره شدن از خانه‌ها را
صهلی هر آینه عذاب می‌کرد ایشان را در دنیا بکشتن و اسیر کردن **صهل** چنانکه بر قریظه کرد
ح و ایشان را هست در آخرت عذاب جهنم **صهل** یعنی اگر چه ایشان نجات یافتند از عذاب
دنیا نجات نیابند از عذاب آخرت **ح**
این عذابها ایشان را بسبب آنست که دشمنی و مخالفت کردند با خدا و رسول او و هر که دشمنی و مخالفت کند با خدا پس بدرستیکه
خدا صاحب عقاب شدید است **صهلی** آنچه بریدید از درختان خرما **صهل** [illegible] از حضرت صادق علیه السلم
روایت کرده است که مراد خرمای عجوه است که خدا آنرا از بهشت بجهت حضرت آدم فرستاده بود
ح یا گذاشتید ایستاده بر بیخهای خود **صهلی** پس بامر خدا بود **صهلی** [illegible]
که این جواب [illegible] بود که یهود [illegible] بریدن درختان [illegible] را کردند **صهلی** و تا خوار کند
[illegible] در بریدن درختان ایشان تا خوار گرداند فاسقان یهود را **جامع ترجمه** گوید [illegible]
[illegible] سوره [illegible] گذشت [illegible] امر [illegible] خدا [illegible]
[illegible] فاسقان [illegible] تا معلوم کند [illegible] مؤمنان را [illegible]
گرداند فاسقان را **فصل دوم** در ذکر [illegible] ایشان و [illegible]
[illegible] **ع** [illegible] اموال که [illegible] احکام شرع [illegible] داخلند [illegible]
[illegible] انما الصدقات للفقراء والمساکین [illegible] دوم غنایم که از کفار
[illegible] واعلموا انما غنمتم من شیء [illegible] فان لله خمسه [illegible]
کفار [illegible] رسول [illegible]
[illegible] از ائمه هدی [illegible]
[illegible] پس [illegible] جمیع مسلمانان بود [illegible] حضرت رسول بود چون با جنگ ایشان داد

مع و همچنین قطع نخیل [illegible] مخصوص حضرت رسول بود چنانچه حق تعالی فرماید **صهلی**
یعنی آنچه خدا بر گردانید [illegible] **صهل** زیرا که جمیع آنچه در میان آسمان و زمین است مملوک خداوند عالم
[illegible] رسول او [illegible] ایشان [illegible] بآنچه حق تعالی ایشان را وصف کرده است [illegible]
[illegible] الله [illegible] پس [illegible]
این [illegible] که خدا بر گردانیده است آنرا بر ایشان [illegible] از حضرت [illegible]
[illegible] **مع** و [illegible]
صهل [illegible] **ح** پس [illegible] **صهل** [illegible]
[illegible] **ح** [illegible] **صهلی** و [illegible] **صهل** [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] **ح** [illegible]
[illegible]
[illegible] **مع** [illegible] **ح**
[illegible] **صهل** [illegible]
صهل پس [illegible]
مع [illegible] **صهل** [illegible]
[illegible] **جامع ترجمه** گوید [illegible]
[illegible]
ح [illegible] از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده است که حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
و چون اهل [illegible]
[illegible]
[illegible] که خدا آنرا مخصوص [illegible]
و مردم را در این بهره نیست پس این آیه فرود آمد که
یعنی آنچه خدا بر گردانیده است بر پیغمبرش از اهل قریه‌ها [illegible] پس از خدا و رسول است و [illegible]

که

یعنی پس تاختید بر آن هیچ اسپی و شتری و لیکن

خدا مسلط میگرداند پیغمبرانش را بر هر که میخواهد زیرا که در فتح فدک مسلمانان خروج کردند و همراه خود بردند

لیکن خدا آنرا بخلک پیغمبر خود داد و چون شد اورا در خانها و با عمارتشان کرده پس درها را بست و کلیدها را

بآنحضرت تسلیم کرد پس حضرت آن کلیدها را در غلاف شمشیر خود گذاشت و بر جهاز شتر آویخت و سوار شد و باز بمدینه

رسید و برگشت بسوی اصحاب خود و خود ایشان از آن مجلس برخواسته بودند دیدند که رفتم بسوی فدک و فضلا از آن

بخشید پس منافقان بلند بلند آواز زدند و چنگ زدند که در وقع میگویند حضرت کلیدها را از غلاف شمشیر بیرون آورد و

بایشان نمود که اینها کلیدهای قلعهای فدک است و سوار شد و با اصحاب بسوی مدینه آمد و چون داخل شد بخانه

حضرت فاطمه صلوات الله علیها رفت و گفت ای دختر حق تعالی فدک را به پدر تو داده و او را مخصوص آن کرده است

و مسلمانان را در آن بهره نیست و هرچه خواهم در آن میتوانم کرد و مادر تو خدیجه بر پدر تو مهری داشت و من فدک را

عوض آن بتو بخشیدم که از تو باشد و از فرزندان تو باشد پس [illegible] طلبید و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را حاضر

گردانید و گفت بنویس که فدک بخشش رسول خداست بر فاطمه و گواه گرفت علی بن ابیطالب و ام ایمن را و فرمود

که ام ایمن زنیست از اهل بهشت پس اهل فدک بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و با ایشان معامله نمود که هر سال

بیست و چهار هزار دینار بدهند که بحساب این زمان تقریبا سه هزار و ششصد تومان باشد شرح جامع زبده گوید که روایات دیگر

موید این روایت در قضیه فدک در تفسیر آیه وآت ذا القربی حقه گذشت

بروایتش گذشت صهل بعضی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که مائیم والله مراد

خدا از [illegible] که حق تعالی ذکر نموده است با نام خود و نام پیغمبرش علیهم السلام مقرون ساخته و [illegible] فرموده است ما افاء

و تنها هر دو ما کنیزکه در این آیه مذکور شد از ما [illegible] و قرار نداده است خدا

از برای ما سهمی و حقی از صدقه گرامی داشته است خدا پیغمبرش را از صدقه خوردن و گرامی داشته ما را از آنکه طعام کند

ما را آنچه در دستهای مردم است و شیخ طبرسی روایت کرده است از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که

اینها قربای ما و مساکین ما و ابناء سبیل ما اند گفته است که [illegible] جمیع علما گفته اند که اینها یتامی عامه مردمانند و مساکین

و ابناء سبیل گفته اند که دو حصه نیز از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است و تمام کلام در این مقام گذشت در سوره انفال

غیر لکون [illegible] مذکور در [illegible] انما غنمتم [illegible]

قرار مخصوص این اسهم مخصوص کرده ایم صهل تا نباشد فیء [illegible] که در میان شما دست بدست گردد

و بخود قسمت نمایند چنانچه در جاهلیت بود ع که چون غنیمتی میگرفتند بهتر آن را رئیس برمیداشت و باقی را

نیز آنچه [illegible] بود [illegible] قوم [illegible] کرد [illegible] بر در دست ضعیف کردند

صهل دفع نکون [illegible] خوانده اند و دولت برفع ع تا اسم نکون باشد ع یعنی آنچه پیغمبر

از برای شما آورده صهل ز امر ع عمل نمایید صهل پس بخود بگیرید

وانچه

ع و آنچه شما را از آن نهی فرموده ترک نمایید حا و بپرهیزید از خدا و عذاب او در مخالفت رسول خدا

صلی الله علیه و آله ح بدرستیکه خدا صاحب عقاب شدید است صهل برای هر که مخالفت ورزد پیغمبر

و بقول پیغمبر عمل نکند صهل بعضی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که [illegible] علم آل محمد [illegible]

ظلم [illegible] مترجم گوید که [illegible] در روایت [illegible] مذکور شد زیرا که ظلم آل محمد نوعی از مخالفت پیغمبر است و [illegible]

دیگر از مخالفت قول [illegible] است که [illegible] ائمه را [illegible] و مفوضه میگویند که خدا [illegible] عالم

بائمه گذاشت [illegible] ایشان شد ع ابن بابویه رحمه الله [illegible] روایت

کرده که بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که چه میفرمایید در مذهب تفویض حضرت فرمود که خدا امر دینش را

به پیغمبر تفویض نموده و فرموده که آنچه پیغمبر بسوی شما آورد قبول نمایید و عمل کنید و آنچه شما را از آن نهی نماید ترک کنید

اما خلق کردن و روزی دادن را باو نگذاشت مع [illegible] این حدیث در سوره [illegible] گذشت و [illegible] دیگر

صحیح از حضرت صادق علیه السلام مذکور است که حق تعالی ادب نمود پیغمبرش را [illegible] پس فرمود که وانک لعلی خلق عظیم

پس امور دین و امت را باو گذاشت و فرمود یعنی آنچه عطا کند

شما را رسول پس بگیرید و عمل نمایید و آنچه نهی کند شما را از آن پس منتهی شوید و ترک نمایید مع پس آنچه خدا و رسولش گذاشت

[illegible] صهل [illegible] که بدرستیکه پیغمبر خدا تفویض نمود امر امت و دین را [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] واسطه میان شما و خدا [illegible] در مخالفت [illegible] قرار نداده است [illegible]

[illegible] صهل [illegible] مدینه [illegible]

[illegible] المهاجرین [illegible] ذی القربی [illegible] مع [illegible]

[illegible] صهل [illegible] ذی القربی [illegible]

[illegible] ذی القربی [illegible] رسول [illegible] صلی الله علیه و آله مطلق [illegible]

برای فقرای مهاجران [illegible] ح [illegible]

[illegible] صهل بیرون کرده شدند [illegible]

[illegible] طلب میکنند فضلی [illegible] رضوان [illegible]

و یاری میکنند خدا و رسول او را صهل [illegible] حا ایشانند راستگویان صهل در ایمان خود

حا [illegible] صدق [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] مع [illegible]

[illegible] صهل عطف است [illegible]

[illegible] مدینه [illegible] ایمان [illegible]

جماعت انصار [illegible] ایمان [illegible] گفته اند که

بعض فقرات ... در دار هجرت ... [illegible]
[illegible] صل [illegible]

پیش از هجرت [illegible]
[illegible] صل [illegible]
[illegible]
صل [illegible]
[illegible]

ع [illegible]
صل [illegible]

[illegible]

ع [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس [illegible] ع [illegible]

[illegible]

ع [illegible]

صل [illegible] ع [illegible]

یعنی و برادران یهود و نصاری را مع که پیش از فتنه [illegible] و معمران [illegible] برادران [illegible] شد

صل و کردار یهود در دلهاشان [illegible] از نوادر ایشان ح

هر اینکه [illegible] صل پس برادران [illegible] ح [illegible]

که در آیات و احادیث بسیار [illegible]

منافق [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] مع [illegible] ذ [illegible]

[illegible] عایشه [illegible]

[illegible]

[illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

ح [illegible]

صل [illegible] ح [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

ح [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

ع نیز ترس شما در دل منافقان بیشتر است از ترس خدا در دل ایشان [illegible]

که از خدا صل [illegible] صل این سبب [illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible] ع [illegible] آدم [illegible]

[illegible]

ع [illegible]

[illegible] ح [illegible]

[illegible] ح [illegible] صل [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

ح [illegible]

[illegible] صل [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

[illegible] ح [illegible]

[illegible] صل [illegible]

[illegible] مع [illegible] صل [illegible]

ح [illegible] صل [illegible]

مع [illegible]

[illegible] ح [illegible]

[illegible]

مع [illegible]

[illegible] صل [illegible]

[illegible] مع [illegible] صل [illegible]

[illegible] صل [illegible] ح [illegible]

مانند شد شیفته است که ح گفت این از آنکه کافر شوی [illegible] او را مانند [illegible]

آمرها مورد را ح پس چون کافر شد ح گفت من بیزارم از شما صهل [illegible] از ایشان

در بیم که مبادا [illegible] شود در عذاب [illegible] مع چنانچه [illegible]

ح [illegible]

حا [illegible]

جا مع ترجمه گوید که شیطان [illegible]

ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] حا [illegible]

[illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible]

[illegible]

حا [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible] مع [illegible] ح [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible]

صهل [illegible] مع [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible]

زعوم

صهل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صهل [illegible] جامع ترجمه [illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible]

[illegible] مع [illegible]

[illegible] ع [illegible]

[illegible]

[illegible] صهل [illegible]

[illegible]

بنا بر جسیم عمر یک و بر از شب بهار ز آفات و موجبات حبس — صل سالم از هر نقص و آفت — صل
بخشنده ابقر بر دو حد نجات از جسیم اهل صلوة دانند و دشمنان خود از عذاب — صل حافظ و نگهبان در هر ب
بر دوات نجات از جسیم عمر شب بر دو فر — صل کننده قدرت شب او در هر کس — دشمن نیست و ثابت او در
هر کس لکه صالح مرکبه اعمال حسنه جزا — صل کننده مرتبه است از هر چه موجب آفت و نقصان شیخ
یک دیگر زد و مقدس است خدا از شرک شرکان صلع و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده که چون
بنده و سبحان الله می گوید جمیع ملائکه بر و صلوات می فرستند مع در روم جامع تعزیر و تعیت تقدیر سبحان الله را تفسیر گرده است و فضیلت این تسبیح در روایه مجموعه عاده جا شده است ان شاء الله چنانکه این آیه کالجنه است از انبیار آیه سابقه و همچنین است
ایه الله خطر نست باین آیه — صل چه از عدم بوجود در آید محتاج است اولا بتقدیر ثانیا
بایجاد بر طبق تقدیر و ثالث تصویر بعد از ایجاد و پس از هر یک تقدیر خالق و بارئ و مصور است باین ممنا ر ربت حمد
کلام غیر خالق گفتن او مخلب را دات و بارئ باعتبار دوم و مصور باعتبار سیوم جامع مجمع کوید در عدم اما در کلیه
درین آیه شاید جهت آن شیخ که درین آیه در ذات توحید است دیگر بحق در دلیل معتادره بر مطلوب یا معتاد ده آیه سابق
چون مراد در این آیه اثبات حاکمیت و روحانیت و رحمت بود و بعدا دلیله توحید دیگر و ایقدس در این آیه معاد در غیر تو شیخ ببه
و صدق مقدا باین نظم دیگر در تمام می شود که غرض کز صفات زایده را از و چنانکه حضرت — فرموده که شیخ
نظم

یغمبر شیخ تقدم و نقلا مر یکانه شد مراد و مراد از منفعه است از و بر آنکه کواهی میدهند عقلها باینکه هر صفت و موصوف
از پیره شده اند و شهادت میدهند — بغیر شیخ که آنهم از آفرینش ده است که آن مستمر منتد هر صفت است و موصوف
و شهادت میدهند هر صفت و موصوف بمقرون بودن بیکدیگر و شهادت میدهد هر مقرون بودن بحادث بودن و کواهی
میدهد هر حادث بودن بمتنع و جا صب بودن از لیت با ممتنع و مرتبه بودن از ازلیت که ازلیت ممتنع هر چه بیاید
از حادث بودن و بعد از بودن — مترجم کوید که فهم این فقرات احتیاج بر آیات موقوف بر بیان چند مقدمه
است و مقدمه اول شیخ بدانکه حضرت بعد از استدلال فرموده بر نفی صفات زایده و در تقریر یک استدلال چند وجه کیا طراف
کاوش برید تقریر اول که این فقرات اشاره به دو دلیل باشد دلیل اول که هر صفت و موصوف اله مخلوقند
زیرا که هر صفت محتاج است بموصوف بسبب آنکه قائم است بان و موصوف در کمال خود محتاج است بصفت زیرا که هر صفت
غیر موصوف است و هر چه غیر محتاج است محل است پس هیچیک از صفت و موصوف واجب الوجود نمی تواند بود و هر یک از ایشان
دو طریق اول واجب الوجود نمیتوانند بود و چون ثابت شد احتیاج این صفت و موصوف العلت ثابت شد که نه موصوف
مخ و نه صفت دلیل دوم که صانع عالم اله باید که کامل تر باشد از همه اجزاء زیرا که جمیع عقول عقلا بر شهادت

داده اند پس باید که اگر خدا را صفات زایده شیخ از ذات مقدس او منفک نشوند و قدیم بودن همه جایز نیست
زیرا که تعدد قدما محال است و بغیر یک ذات قدیم نمیتواند بود پس لازم می آید که ذات و صفات حق تعالی همه حادث
باشند پس هیچیک واجب الوجود نباشند تقریر دوم — است که اشاره دو وجه باشند بر هر دو دلیل بر وجه دیگر اما
اول — پس تقریرش است که اگر حق تعالی را صفات زایده شیخ بر ذات حاصل خواهند بود زیرا که تعدد واجب الوجود
محال است و جایز نیست که واجب الوجود آفریننده را احتیاج باشد که یکی غیر متناهی بود که — کلمه ثبوت حق تعالی را صفات
صفات موجود است بر اتصاف باین صفات زیرا که اگر نابتر درین صفات که غیر اصل در جمیع کمالات محتاج موصوف
بر اتصاف حق تعالی باین صفات نباشد صادر جمیع امر موجود بر اینها محتاج نخواهد بود پس هیچ صفت حق تعالی ثبوت
نخواهد بود داین باطل است پس باید که صفات کاملا حق تعالی معلول اعراض و جهات است که هر که جمیع صفات کمالیه
او از غیر باشد صانع جمیع موجودات نمیتواند بود اما — است که وضعیف حیز بحیز مقارنه تعلق است که
نکرد احتیاج او از دو طرف و احتیاج موجب حدوث است و منافی ازلیت است نقریر سیوم است که همه فقرات شیخ آن دلیل
دلیل شده باین نحو که اگر صفات حق تعالی زایده شیخ بر ذات و صفات ازلی مخلوق خواهند بود زیرا که مقارنه صفت
و موصوف موجب حدوث است از جانبین چنانچه گذشت و همچنین متقدم مکان است مع و بدانکه کلمه شیء در اثبات حمد
دارد و بدانکه شیخ در توحید چند اصطلاح است و هر یک از اینها اطلاق می شود اول کلمه درمقابل در مقام عام بار تعالی
شرکا قرار نه دهد شیخ دوم آنکه در بر شدن عبادت شرکا قرار نه دهد که او را با خدا عبادت کند شیخ سیوم آنکه خدا را
بحیثیت الذات والصفات از انواع تعدد ذات و تجزیات بر او دانند باینکه شیخ اورا بسیط مطلق دانند که از اقسام عام
دو جنبه و عقلیه مطلق در وحدت دارد را صاحب صفات زایده ندانند چنانچه شیخ وجه نفی صفت موجود و قدیم بر حق تعالی
اثبات می کنند و جمیع را قائم بذات خدا میدانند و آن نفی صفت علم است و قدرت و اراده و صفات و کلام و سمیع و بصیر و دیگر صفات حقیقت
خدا غایب می شوند بلکه باید ذات حق تعالی بسیط مطلق دانست و ذات را قائم مقام جمیع صفات باید دانست و هیچ صفتی
که قائم مقام باشد شیخ قایل نباید شد که به اراده و غیر گویند قدرت حکم را بر مرادات است و قائم است بذات ما
و خدا را و غیر گوییم باینکه ذات مقدس او کافی است برای ایجاد هر چه اراده نماید بلکه قدرت بذات او قائم
و خدا را عالم می گویند علم که بذات او قائم است و حق تعالی عالم است بجمیع معلومات بنفس ذات مقدس بلکه علم او
او قائم شیخ که آنرا علیم گویند و خدا را سمیع می گویند باینکه صداها را بالآلة سمع می شنوید و حق تعالی سمیع است بغیر عالم است
بصداها بلکه او را اکثر دخالت بود و شیخ و همچنین در سایر صفات مع و ابدیت شیخ صفات حقیقی که در موصوف است
صل شیخ مراد و ربت احمدا بانچه که دلالت کننده اند بر عالم بر مقام مع تعجب که دانسته شیخ
و عجائب است که صفات کمال مشهور است بانواع نقص لیس باید که الحمد کمال است ان صفت وجهی که ما متصف تواتم
کرد بر ذات حق تعالی اثبات نمایم و جهات نقص را از وی سلب نمایم که صفات کمالیه او را تعقل نمیتوانیم کرد شیخ علم باینکه
کمال است در ذات هر بیان و شنیده است خود ما بسبب است و کمال در ما مشوب است بانواع نقص اول که در ما بعد از جهل حادث

شده است و این از خدا منتفی است و او پیوسته عالم بوده است دوم که در ما از علم [illegible] رسیده است و این نقص است
و در خدا [illegible] سیم که در ما [illegible] صفت کامل شده ایم [illegible]
است [illegible] چهارم که در ما [illegible] و در خدا زوال علم محال است پنجم که در ما
ناقص است علم و در خدا کامل است پنجم که در ما مشروط به شرایط [illegible] است و در حق خدا مشروط نیست ششم که علم ما
[illegible] حقیقت معلوم [illegible] ذات مقدس او [illegible] و همچنین در سایر صفات حا و بعضی از
[illegible] مع چنانکه در سوره [illegible] گذشت
جامع [illegible] تفصیل
[illegible] ذکر عالم در [illegible]
و [illegible] و سلام [illegible] صفات [illegible] مقدس [illegible]
مع [illegible] مع [illegible]
از صفات [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله
علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] مقدس
[illegible]
صفات [illegible] مع چنانکه در سوره [illegible] گذشت [illegible] تسبیح
مطلق [illegible] تسبیح [illegible]

تنزیه و تقدیس او می‌کنند [illegible] آنچه در آسمانها و در زمین باشند صل یعنی تنزیه و تقدیس او از جمیع
نقصها
صل و هو العزیز الحکیم زیرا که همه کمالات حی
در قدرت و علم مندرج و منطوی است مع چنانکه تنزیه او از همه نقایص در تسبیح منطوی است صل از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقول است که هر که سوره حشر را بخواند جمیع خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانها و
زمینهای [illegible] و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه همه برو صلوات فرستند و از
برای او استغفار کنند و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد با شهادت مرده باشد

این سوره در بیان فتح مکه مطوی است و در ضمن بعضی از آداب معاشرت با کافران و [illegible] و منافقان در این

مقدمه

مقدمه و سه فصل است مقدمه در منع از اختیار دوستی با ایشان کردن و [illegible]
صل ابن عباس [illegible] گفته است که این آیه در حق حاطب بن ابی
بلتعه نازل شده است و لفظ آیه عام است [illegible] حی [illegible] حضرت رسول
صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حاطب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیدم که ایشان غالب شوند و عجب مرا هلاک کنند خواستم حقی نزد ایشان ثابت کنم که فرزندان من [illegible] و این مرا
باز [illegible] در دین نگردانیدم پس عمر گفت که او از منافق [illegible] یا رسول الله رخصت بده که این منافق را بکشم
حضرت فرمود که او از اهل بدر است و شاید خدا [illegible] دعا او را [illegible] او را از مسجد بیرون کنید پس مردم [illegible]
او را از مسجد بیرون [illegible] و او [illegible] دارد [illegible] پس بدرگاه [illegible] پس حضرت فرمود که
او را برگردانید [illegible] او را قبول کرد و [illegible] فرمود که دیگر [illegible] پس حق تعالی این آیات را
فرستاد   تا او آیات [illegible] از حضرت صادق [illegible]
روایت کرده است که چون در شهر خبر ابو سفیان رسید که قریش [illegible] حضرت [illegible] آمد که خدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا محمد [illegible] چون قوم خود را امان ده میان قریش [illegible] و ایمان [illegible] زیاده کرد
حضرت فرمود که آیا [illegible] ابو سفیان گفت نه یا رسول الله فرمود که [illegible]
من [illegible] پس نزد ابو بکر آمد و گفت [illegible] قریش [illegible]
حضرت امان ده پس نزد عمر رفت [illegible] جواب [illegible] پس نزد ام حبیبه دختر [illegible] که در خانه حضرت رسول بود
و [illegible] که [illegible] قریش [illegible] ام حبیبه قریش را [illegible] ابو سفیان گفت [illegible] این قریش را
از من [illegible] که [illegible] حضرت رسول [illegible] هم [illegible] که
تو [illegible] پس بیرون آمد و [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام رفت و گفت [illegible]
[illegible] قریش را [illegible] حضرت فاطمه [illegible] فرمود که [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] امان [illegible] گفت پس امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را [illegible] که قریش را امان دهند فرمود
که ایشان [illegible] پس بیرون آمد و بجانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و گفت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] من [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] حضرت فرمود که تو بزرگ قریشی برو در میان مسجد [illegible] من امان دادم میان قریش [illegible]
[illegible] گفت اگر چنین کنم آیا نفعی می‌خواهد بخشید حضرت فرمود که [illegible] که نفع [illegible] اما چاره دیگر
برای تو [illegible] پس آمد در مسجد حضرت رسول [illegible] که من امان [illegible] میان قریش [illegible]
[illegible] سوار شد [illegible] رفت [illegible] که چه کردی گفت [illegible] ابو بکر و عمر
رفتم [illegible] نزد فاطمه رفتم [illegible] نزد علی رفتم [illegible] و [illegible]
من [illegible] قریش گفتند [illegible] امان [illegible] قریش [illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] ماه مبارک رمضان [illegible] از مدینه بیرون رفت [illegible]
در مدینه [illegible] کرد [illegible] و [illegible] حضرت امام
باقر علیه السلام منقول است که چون حضرت متوجه مکه شد [illegible] مردم را [illegible]

[illegible]

خود را اظهار کنند [illegible] پس [illegible]
[illegible] پس ایشان [illegible] دادند [illegible] فرمود که [illegible]
ایشان [illegible] را پس [illegible] [illegible] رسیدند [illegible] حضرت بودند
تا با خواهید [illegible] مع [illegible] کلام را [illegible]
که [illegible] سبب نزول این آیات [illegible] و در ترجمه
و [illegible] صحـ [illegible] جامع ترجمه
[illegible] در آیه [illegible] کتاب کریم [illegible] اولیاء
[illegible] آید
[illegible] اولیاء [illegible]
رسول را و شما را صحـ [illegible] مع [illegible]
بان [illegible] صحـ [illegible] ایمان شما مع [illegible] صحـ اگر بیرون
آمده‌اید [illegible] صحـ [illegible] و [illegible]
[illegible] صحـ جواب این شرط [illegible] لا تتخذوا مع [illegible]
[illegible] اولیاء [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و من داناترم [illegible]
و عالم ترم [illegible] صحـ [illegible] مع [illegible] صحـ [illegible]
[illegible] مع [illegible]
و هر که بکند این کار را صحـ [illegible] صحـ پس تحقیق که گم
کرده است راه راست را [illegible] مع که حضرت امیر المؤمنین [illegible] ع [illegible]
[illegible] دارد و [illegible]
[illegible] و [illegible] دشمن دارد [illegible]
[illegible] مع [illegible] صحـ اگر ظفر یابند [illegible]
صحـ دشمنان شما خواهند بود [illegible]
[illegible] کنند با شما صحـ [illegible]
داران صحـ و آرزو [illegible]
[illegible] ایشان این آرزو [illegible]
ایشان [illegible] مع و چون [illegible]

حکایت از حال دادلاد بود اندازی ننماید فرموده صل نفع نخواهد رسید شما را خویشان شما

شما و نه فرزندان شما که از برای رضای ایشان با مشرکان دوستی میکنید و طرح محبت می‌افکنید مع بغیر خویش روز

از محبت ایشان و منازعت ایشان ... مطلقا چنانچه در بعضی مذمت هست در دنیا ...

ع جدا کردن ... در عالم مقرر فرموده ... است

در رحمت است ... در روز قیامت صل جدائی افکند

... میان شما ...

... دعا و پیغمبر ... پس خواهد داد شما را جزای آن

... منقول است از امیر المؤمنین علیه السلام ... ابراهیم است مع که در دو جا نیز

...

لکن انکار کن در آن سوره که صفت ابراهیم از آن ... پس در آن ... ابراهیم ... ایشان

...

صل لقد کان لکم ... ابراهیم ... ایشان

...

کردن ... صل ... پیغمبر ... از خدا ...

... ابراهیم ... منقول است که ...

... ابراهیم علیه السلام ... پس ... که

...

صل ... مع ...

...

مع ...

...

... ابراهیم ... صل ...

...

پس چون ... این ... اصحاب رسول ... ایشان ...

نکاح کردند و عقد موجب نشد و بیکدیگر نشستند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله حبیبه دختر ابوسفیان را بعرب را
بعقد خود در آورد ح و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله ام حبیبه که دختر ابوسفیان بود و مسلمان شده بود در عقد خود در
آورد شکر ابوسفیان بر طرف شد و دل او بر اسلام نرم گشت و ام حبیبه قبل زن عبدالله بن جحش بود و چون بحبشه
هجرت کردند عبدالله ترسا شد و ام حبیبه را بدین ترسا دعوت کرد او قبول نکرد و چون مرد حضرت رسول کس بنجاشی فرستاد
و ام حبیبه را از او طلب کرد نجاشی ... بعقد آن حضرت در آورد و رسول ... قبول ... نجاشی چهار صد دینار
مهر ... رسول ... داد و ... آمده ... حضرت رسول ... و ابوسفیان ... بود چون ... گفت ...
علیم ... که ... رسول ... شد ق و این ... جمیع ... صادق
علیهم السلام روایت کرده است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... شد در روز فتح مکه ... که ...
هاشم ... عبدالمطلب ... رسول خدا ... از ... هر ... که ... و هر چه ... خواهید بکنید ... که ...
من ... شما ... که ... شما بیاید ... از ... باشید و ...
بیایند ... از ... من میان ... خدا ... قطع ... من ... شما
از شما ... و ... مع ... از ... حضرت رسول ... که ... بودند ...
و ... است که ... در قطع ... و ... ق
شیخ مفید و قطب راوندی و شیخ طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که در مسجد الحرام ... بت
گذاشته بودند ... بیکدیگر ... بودند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... از ...
بر ... و ... گفت جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا ... همه ...
... پس ... که ... از مسجد بیرون بردند و ... و چون ... هبل ... که ...
... و این ... روایت کرده
است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل مکه شد ... مسجد ... بت گذاشته بودند و حضرت ...
... که در دست مبارک ... بچشم ... آن ... و ... گفت جاء الحق
و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و آن بت ... بر ... که ... که
... نیز ... فرموده ایم
... که ... و ... بیرون نکردند شما را از ... شما
مع ... که ... خدا ... کنید با ایشان
صل و ... کنید با ایشان
... و ...
نزول این آیه صل ... که ... دختر ... که ... بود ... دختر ... ابوبکر آورد
قبول نکرد ... او ... شد پس این آیه نازل شد جامع ترجمه گوید

که ... این آیه از آیات سابقه ... ... و اتم الامسطون

... که ... خدا شما را از آنها که مقاتله کردند با شما در دین و بیرون کردند شما را از وطنهای شما
و معاونت کردند ... بر اخراج شما صل ... که ... کردند و ...
و ... معاونت و ... این ... کردند مع ... است ...
در آیه سابقه ... و هر که ... کند با ایشان پس ایشانند ... این ...
ظالم ... ستمکاران صل ... ایشان ... مع ...
... فصل دوم ... در ذکر بعضی از وقایع فتح عظیم که ... صلح حدیبیه که
در سوره فتح گذشت ... جامع ترجمه ... آیات ... فصل ... سوره ... ح
بروایت شیخ طبرسی ... عثمان ... رسید که ...
... ایشان ... و ... حضرت ... دست مبارک ...
... کردند که ... و ... ح مع ... فتح گذشت ...
ق ... شیخ طبرسی روایت کرده است از ابن عباس که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حدیبیه صلح ...
... شد ... حضرت آمد ... حدیبیه ... و ...
... که ... بود ... و ... کرده ...
... پس حق تعالی این آیه را فرستاد

که ترجمه اش ... که ... ای گروه مومنان ... بیایند بسوی شما زنان مومنه هجرت کنندگان
پس امتحان کنید ایشان را ... ایمان ایشان پس اگر دانستید ایشان را که ایمان آورده‌اند پس
... ایشان را بسوی کافران ... ایشان ... حلال ... و نه مردان ... حلال ...
... ایشان ... و ... کافره را ... مرتد شود ... کافران
... ایشان ... ایمان ... شوند بسوی ... ایشان را
... است ... خدا ... و خدا دانا و حکیم است ... این آیه نازل شد ...
... و ... خدا ...
... حضرت ...
پس ... حضرت ... و ... آمد ... ایشان ... داد ... داد

مع و در دوم جامع تفسیر اگرچه در سبب نزول این آیه چیزی نگفته است اما در طی تفسیر اقوال [illegible] چند ایراد نموده [illegible]
چون ذکر آنها موقوف بر تحریر آیه [illegible] ترجمه نمود مع آورده اند که بعد از این آیه مومنان ادای مهور [illegible] کردند [illegible]
[illegible] و کفار [illegible] مهور [illegible] آیه آمد که
و اگر زنی از شما مرتد شود و برود به سوی کفار صل [illegible] ایشان صل بقول اهل تفسیر
[illegible] جامع ترجمه گوید [illegible] صل مشتق است از عقوبت مع
[illegible] عقاب کردن جامع تفسیر گوید [illegible] که پس [illegible] زن مرتد [illegible] چنانکه [illegible]
آمد مع در حدیث [illegible] عاقبتم مشتق از عقوبت [illegible]
جامع تفسیر [illegible]
[illegible] پس باید
صل از مومنان [illegible] زنان ایشان به سوی کفار رفته اند [illegible]
کرده اند از مهر صل [illegible] ابن ابراهیم گوید [illegible]
جامع تفسیر گوید [illegible] ابن ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible] صل [illegible] در سبب نزول این آیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible] جعفر صادق علیه السلام [illegible] در این آیه [illegible]

و دلالت این [illegible] در سبب نزول [illegible]

صل در تفسیر جامع مذکور است که چون آیه متقدم یعنی یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم [illegible] نازل شد
مومنان آنچه مامور شدند در این آیه [illegible] مشرکان ادا کردند و آنچه مشرکان [illegible]
کرده بودند [illegible] ایشان [illegible]
ندادند پس این آیه نازل شد [illegible] مع [illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible]
[illegible] صل [illegible] صل [illegible]
[illegible] صل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صل

بوی جد من آمده اید و این خلف [illegible] دید بروید که شما را آزاد کردم پس ایشان بیرون آمدند بطوری که گویا از قبر
زنده شده اند و بیرون آمده اند و بعضی از جماعت هذیل هلاک شده بودند پس مسلمان شدند و با آنحضرت بیعت کردند

ق و کلینی و علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در روز فتح مکه در مسجد نشست و با مردان بیعت کرد تا وقت نماز ظهر شد و نماز را ادا کرد باز بیعت گرفت تا وقت نماز
عصر پس [illegible] نشست برای بیعت زنان در وقتی که این آیات را فرستاده

یعنی ای پیغمبر هرگاه بیایند بسوی تو زنان مؤمنه که
بیعت کنند با تو بر آنکه شریک نگردانند با خدا چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند
و نکشند اولاد خود را اصل مراد زنده در خاک کردن دختران است یا سقط اولاد
و نیاورند بهتانی را که افترا کنند میان دستها و پاهای خود یعنی [illegible] و الحاق [illegible]
نمی کنند ع ابن بابویه روایت کرده است که مراد آن است که [illegible] بر شوهر [illegible] میان دو دست است [illegible]
[illegible] که میان دو پا است [illegible] مراد آنست که [illegible] را بشوهر [illegible]
مع و در موضع دیگر تفسیر [illegible] این کنایه نقل کرده است که اصل در تفسیر [illegible] مذکور است که عادت زنان [illegible]
بود که [illegible] را [illegible] آمده بود [illegible] شوهر [illegible] میگفت که این فرزند را من از تو [illegible]

علی و نافرمانی نکنند ترا در امر نیکی که بایشان امر نمائی اصل علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت
صادق علیه السلام که آن امر نیک آنچه [illegible] بود که [illegible] کرده اند بر ایشان از [illegible] و [illegible] و آنچه امر کرده
ایشان را بآن از خیر پس بیعت کن با ایشان و طلب آمرزش کن از برای ایشان از خدا بدرستیکه خدا
آمرزنده و مهربان است چون حضرت این آیه را بر ایشان خواند هند گفت در این [illegible] ما را [illegible] دوام علم ذکر [illegible]
بن هشام که زن [illegible] بود گفت یا رسول الله آن کدام معروف است که خدا طلب کرده است که معصیت تو در آن نکنیم
حضرت فرمود که در مصیبتها طپانچه بر رو نزنید و روی [illegible] و موی [illegible] و جامه [illegible] و [illegible]
[illegible] نکنید و واویلا مگوئید پس [illegible] حضرت با ایشان بیعت کرد پس زنان گفتند یا رسول الله چگونه با تو
بیعت کنیم حضرت فرمود که من دست بدست زنان نمیدهم پس قدحی از آب طلبید و دست مبارک خود را در میان قدح برد و
آورد و فرمود که شما دستهای خود را در قدح داخل کنید این بیعت شما است پس حضرت فرمود که دست علم حضرت رسول [illegible]
[illegible] بود که [illegible] زنان [illegible] که حضرت [illegible] بیعت [illegible]
[illegible] میان زنان نشسته بود و در حضرت [illegible] بود و حضرت فرمود که با شما بیعت میکنم بر آنکه [illegible]
هند گفت [illegible] که [illegible] حضرت فرمود که دزدی نکنید هند گفت که ابوسفیان مرد ممسکی است [illegible]
[illegible] بر [illegible] که شما [illegible] یا نه ابوسفیان گفت که هرچه بر [illegible] بر تو [illegible]
بر تو حلال است پس حضرت تبسم فرمود و هند [illegible] و فرمود که نزنا نکنید هند گفت [illegible] آزاد [illegible]

گذشته است

گذشته است [illegible] که پس حضرت فرمود که زنا نکنید هند گفت آیا زن آزاد زنا میکند [illegible] بر
[illegible] زنا کرده بود و او از زنا [illegible] و [illegible] را از زنا [illegible] بود پس حضرت فرمود که اولاد
خود را نکشید هند گفت [illegible] ما پروردیم و شما در روز [illegible] کشتید پس [illegible] کشته [illegible] بود
حضرت امیر المؤمنین کشته بود در روز بدر پس حضرت تبسم نمود و چون گفت که بهتان نزنید هند گفت بهتان قبیح است
[illegible] امر نمیکنی مگر برشد و صلاح و اخلاق پسندیده و چون حضرت فرمود که معصیت مکنید در معروف هند گفت ما در
اینجا ننشسته ایم در حالیکه خواهیم که ترا معصیت کنیم ع الفقه ذ الکفرت در ایام نبوت باتفاق امیر المؤمنین علیه السلام
و جمیع ارباب [illegible] نشد [illegible] کفار قریش [illegible] و معرفت رب العالمین بر ایشان [illegible] شد و [illegible]
بتان قریش را که خدایان ایشان بود [illegible] و در [illegible] خراب کرد [illegible] بتان قریش لات بود و مناة
و سواع و هبل [illegible] و [illegible] و [illegible] و یعوق و نسر و [illegible] و [illegible] و عزی [illegible] ولات خدای
[illegible] بود [illegible] از قریش بود و عزی از [illegible] بود و منات از [illegible] و [illegible] بود و [illegible]
[illegible] و یغوث [illegible] و یعوق [illegible] و نسر [illegible] بر صورت [illegible] بود [illegible]
[illegible] صورت زن [illegible] و [illegible] بودند و [illegible] بودند و [illegible]
بتان را [illegible] ساخت [illegible] قریش را [illegible] هر که [illegible] بود که [illegible]
[illegible] را [illegible] میکردند و [illegible] قوم [illegible] طواف میکردند [illegible]
در روی [illegible] بر روش [illegible] میکردند و حیوانات مرده را حلال میدانستند [illegible]
[illegible] که [illegible] حلال [illegible] هر که [illegible] را که [illegible] بود
[illegible] را [illegible] و [illegible] و [illegible] بود [illegible]
حلال میدانستند [illegible] حرام [illegible] را [illegible] و [illegible] حلال میدانستند
[illegible] که [illegible] او را [illegible] برادر [illegible] حلال بود [illegible] میکردند و [illegible]
[illegible] و [illegible] و شراب و ربا و [illegible] را حلال
میدانستند و زنان [illegible] حرام [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] همه را برطرف کرد

این آیه [illegible] است از [illegible] این سوره یعنی ای گروه مؤمنان دوستی مکنید با قومی که خدا غضب
کرده است بر ایشان اصل یعنی [illegible] یا مراد خصوص یهود است چه روایت شده است که این آیه در شأن جمعی از
فقرای مسلمانان نازل شده است که برای میوه [illegible] بیهود مع و در بعضی تفاسیر مراد منافقان که غضب
[illegible] ایشان [illegible] ثواب آخرت [illegible] بتحقیق که نا امید
شده اند ایشان از آخرت اصل [illegible] ایشان [illegible] بجهت علم ایشان [illegible] در آخرت

بسبب فداء ایشان با رسول مبعوث در تورات و مرید [illegible] همچنانکه کافران ناامید شدند

صح از زنده شدن و مبعوث گردیدن اصحاب قبور یا از مثاب شدن مردها یا از کار خیر از ایشان

بآن مردگان رسد یا همچنانکه ناامید شدند کافران که مردند و آخرت را معاینه دیدند صح از حضرت [illegible] ابن الحسین منقول

اثر حبر منقولست که هر که سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و سنت بخواند خدا دل او را با ایمان امتحان نماید و دیده ایشان را

نور بدهد و هرگز فقیر نشود و فرزندانش دیوانه و [illegible] مبتلا نشوند

سورة الصف

صح

ترجمه و تعبیر [illegible] و تاویلش گذشت [illegible] که [illegible] تسبیح [illegible] و آنچه در زمین است و اوست غالب و

[illegible] در دو خطاب [illegible] خطاب اول [illegible]

[illegible] علم [illegible] و دل [illegible] حضرت رسول [illegible] علم [illegible]

[illegible] صح نزول این آیه [illegible] چنانچه صحل [illegible]

[illegible] که کدام عمل [illegible]

[illegible] و چون [illegible]

[illegible] این آیه نازل شد صح [illegible]

که ایمان آورده اید [illegible]

[illegible] صح [illegible] خصوص سبب نزول [illegible] بعموم مراد

خدا و رسول چنانچه صحل [illegible] که این خطاب است با اصحاب رسول خدا [illegible]

[illegible] در باب امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] که ایشان [illegible]

[illegible]

ایشان است [illegible] صح [illegible] ایمان در مقام حا [illegible]

[illegible] مؤمن است هر چند در دل [illegible]

[illegible] که ما ایمان آورده ایم [illegible] ایمان

[illegible] صح [illegible]

[illegible] قول است و

تحقیق انتقام [illegible] حا [illegible] اول عقاید حقه است [illegible]

[illegible] معجزه

معتبره ظاهر شود دوم عقاید حقه [illegible] جمیع واجبات و ترک جمیع محرمات [illegible]

سیم [illegible] عقاید حقه [illegible] واجبات [illegible] ترک محرمات و مکروهات چهارم

عقاید حقه

عقاید حقه ضروریه با عدم [illegible] با عدم تقیه چنانچه سابقا مذکور شد و اکثر احادیث دلالت بر معنی

اول میکند چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که [illegible]

و در احادیث بسیار وارد شده است که [illegible]

در وقت زنا مؤمن نیست و شارب خمر در وقت شرب خمر مؤمن نیست [illegible]

[illegible] ایمان در وقت زنا [illegible] و عدم [illegible]

[illegible]

پنجم عقاید حقه است با فعل جمیع واجبات و ترک جمیع محرمات [illegible] ایمان شده است [illegible]

[illegible] ایمان [illegible]

[illegible] ششم عقاید حقه است با یقین [illegible] واجبات و [illegible] ترک جمیع [illegible]

مکروهات [illegible] مؤمن [illegible]

مؤمنان [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] صح

[illegible] حا احادیث [illegible]

ترک [illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

[illegible] هفتم عقاید حقه است [illegible]

است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جمیع [illegible]

[illegible]

[illegible] در دل

[illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

غیر نبا بر مشهور [illegible] درتوقف صحیح [illegible] عمل از اعمال او مقبول نیست [illegible]
[illegible] میان جمیع [illegible]
[illegible] جامع ترجمه [illegible] این آنها بنا بر مشهور [illegible]
[illegible]

اصل [illegible] **اصل** [illegible]
[illegible] **اصل** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حا** [illegible] **حا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible]
ع [illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] **اصل** [illegible] **ع** [illegible]
[illegible] **اصل** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ع** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اصل** [illegible] **ع** [illegible] **ح** [illegible]
[illegible] **ح** [illegible]

[illegible]

تو دام برادر من عقب کن و مرا بر او مسلط گردان پس خدا باو وحی کرد که سر بر دار و زمین را بآنچه خواهی امر کن که ترا
اطاعت میکند پس موسی گفت ای زمین بگیر [illegible] خدا مرا مبعوث کرده است بر قارون چنانچه بر فرعون مبعوث کرده بود
هر که از اصحاب اوست با او بنشیند و هر که از اصحاب او نیست از او دور شود پس همه از قارون دور شدند بغیر دو کس
پس موسی بزمین گفت که بگیر ایشان را پس فرو رفتند تا [illegible] پس فرمود که بگیر ایشان را تا [illegible]
بزمین فرو رفتند و باز فرمود که بگیر ایشان را تا کمر فرو رفتند و باز فرمود که بگیر ایشان را تا گردن فرو رفتند
و در این عرض ایشان تضرع و التماس بموسی میکردند و قارون او را بخدا سوگند میداد و بحق خویشی که با او داشت
هفتاد مرتبه سوگند داد و موسی التفات نکرد تا بزمین فرو رفتند پس خدا وحی کرد که ای موسی که هفتاد مرتبه بتو
استغاثه کردند و بر ایشان رحم نکردی بعزت و جلال خود سوگند که اگر یک مرتبه بمن استغاثه میکردند هر آینه
مرا نزدیک اجابت کننده می یافتند و چون ایشان بزمین فرو رفتند بنی اسرائیل گفتند که موسی دعا کرد که قارون
بزمین فرو رود تا گنجها و اموال او را متصرف شود و چون موسی این را شنید دعا کرد تا خانه و گنجها و مالهای او
همه بزمین فرو رفت **جامع ترجمه** گوید که در تفسیر دلایل بسیار وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مذکور این قصه [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل و دشمنان حضرت و غصب دین و ظهور امر امامت امیر المؤمنین علیه السلام چنانچه در آخر این باب [illegible]
مرجع فرموده [illegible] **صل** در مجمع البیان مذکور است که قارون [illegible]
قارون که زنی بفرستاد [illegible] موسی [illegible] گواهی دهد که موسی با آن زن زنا کرده است و دیگر [illegible]
گفته اند آن بود که متهم کرده بودند او را [illegible] **جامع ترجمه** گوید [illegible] که با وجود علم بحقیقت حضرت
تصدیق حق از او نمیکردند [illegible] تا موجب [illegible]
[illegible] ایشان گردد چنانچه حمزه [illegible]
پس چنان میکردند **صل** از [illegible] **مع** [illegible]
[illegible] **صل** [illegible]
[illegible] **مع** [illegible]
[illegible] **ع** [illegible] منقول است که علم مقرون است با عمل هر که دانست عمل میکند و هر که
عمل میکند عالم است و علم [illegible] اگر اجابت او کرد و [illegible] علم مانند [illegible]
[illegible] **ع** پس چنان تحقیق که در باب [illegible] مذکور شد [illegible]
که [illegible]
پس [illegible] علم [illegible]
و [illegible]
و [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

و [illegible] **مع** ترجمه [illegible] که
[illegible]
ق [illegible]
ق [illegible]
صل [illegible] **صلی** [illegible]
منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه **مع** در حدیث [illegible] **صلی** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ق**
پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **مع** چنانچه [illegible]
[illegible] **صلی** [illegible]
[illegible] **ق** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **صلی** [illegible]
[illegible]

امام بدرستی که از جابر انصاری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که من شبیه ترین مردم به حضرت
آدم علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام شبیه ترین مردم بودم در خلقت و خلق و حق تعالی مرا از بالای عرش [illegible] و جلال
به ده نام نامیده و صفت مرا بیان کرده و بر زبان هر پیغمبری بشارت مرا به قوم ایشان داده است و در تورات [illegible]
مرا [illegible] یاد کرده است و [illegible] من [illegible] و مرا [illegible] نامیده [illegible] ده نام مرا [illegible]
[illegible] است و مرا محمد نام کرده و مرا [illegible] و در میان [illegible] ترین [illegible] که [illegible]
در [illegible] مرا احمد نامیده زیرا که [illegible] خدا [illegible] من [illegible] حرام گردیده است و
در انجیل مرا احمد نامیده زیرا که من محمودم در آسمان و امت من [illegible] نامیده زیرا که
[illegible] زمین [illegible] و در قرآن مرا محمد نامیده زیرا که در قیامت همه [illegible]
خواهند کرد بسبب آنکه پیغمبری [illegible] شفاعت نخواهد کرد [illegible] من و مرا در [illegible] عاشر [illegible]
نامیده زیرا که [illegible] مرا موقف نامیده زیرا که من مردم را [illegible] و مرا
عاقب نامیده زیرا که من عقب پیغمبران آدم و بعد از من پیغمبری نیست و منم رسول رحمت و رسول توبه و رسول [illegible]
[illegible] و منم مقفی که از [illegible] مبعوث شدم و منم قثم [illegible] جمیع [illegible] و منت [illegible] بر من پروردگار
من [illegible] من هر پیغمبری را [illegible] فرستادم [illegible] زبان [illegible] دادم [illegible]
و [illegible] مبعوث گردانیدم [illegible] دادم [illegible] که [illegible] پیغمبری [illegible]
و غنیمت [illegible] بر تو حلال گردانیدم [illegible] پیش از تو [illegible] بودم [illegible]
[illegible] و عطا کردم [illegible] تو [illegible] عرش [illegible] سوره فاتحة الکتاب [illegible] سوره بقره است
[illegible] تو [illegible] زمین [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] زمین را [illegible] تو [illegible] دادم [illegible] تو را [illegible]
[illegible] کردم [illegible] تو را [illegible] پیغمبری [illegible]
و در حدیث معتبر دیگر روایت کرده است که [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمدند و سؤال کردند [illegible]
محمد و احمد و ابو القاسم [illegible] نامیده اند فرمود که مرا محمد نامیدند زیرا که [illegible] در زمین
و احمد نامیدند زیرا که [illegible] در آسمان ابو القاسم نامیدند [illegible] در قیامت [illegible]
قسمت [illegible] هر که [illegible] و ایمان [illegible] که [illegible] و هر که ایمان
آورد و [illegible] پیغمبری [illegible] بهشت [illegible] مردم را [illegible]
پروردگار [illegible] بشیر [illegible] نذیر نامیده است [illegible]
[illegible] و در حدیث موثق دیگر روایت کرده است [illegible] که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
ده نام بود پنج نام در قرآن است و پنج نام در [illegible] محمد و احمد و [illegible] و [illegible] و حاشر و [illegible]

[illegible]

١٨٠

روایت کرده است بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را ده نام هست در قرآن محمد و احمد و عبد الله و [illegible]
[illegible] و رسول و [illegible] نام [illegible] که [illegible]
ع [illegible] ی
و این بابویه بسند [illegible] روایت کرده است که حضرت مسیح علیه السلام [illegible] از قوم [illegible] که [illegible]
و قوم او [illegible] که [illegible] سمعون بن حمون را [illegible]
غایب گردید [illegible] کردن [illegible] حکم شد [illegible] شد
[illegible] مردم [illegible] و مردم [illegible] شدند [illegible]
مردم [illegible] شد [illegible] و پنجاه [illegible] صادق علیه السلام منقول است که [illegible]
عیسی و [illegible] دویست و پنجاه سال [illegible] و در حدیث صحیح دیگر [illegible]
که میان عیسی و محمد [illegible] پانصد سال [illegible] پیغمبری [illegible]
[illegible] مؤمن بودند [illegible]
زمین [illegible] ع [illegible] روایت کرده است
و در حدیث [illegible] ی [illegible]

ع [illegible]
او دعوت کرد [illegible] ع [illegible] صل [illegible] دعوت کنند [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
ع [illegible]
صل [illegible]
ایشان را [illegible] ی [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] ی [illegible]
[illegible]
ی [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] صل [illegible]
ع [illegible] ی [illegible]

صل علی بن ابراهیم روایت کرده است [illegible] مع در تفسیر این آیت مراد از نور خدا درین آیه ولایت و امامت امیرالمؤمنین است که
کافران می‌خواستند که خاموش کردانند و اتمام آن نور بظهور قائم آل محمد می‌شود صلوات الله علیهم اجمعین چنانچه صل
کلینی از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که می‌خواهند که فرو نشانند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را
بدهانهای خود و خدا تمام می‌کرداند امامت را و دلیل بر این قول حق تعالی است که الدین
زیرا که نور درین آیه امام است و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است که بقائم آل محمد
علیهم السلام [illegible] می‌کرداند او را بر همه دینها تا مرتبه که دیگر غیر خدا را نپرستند و همه او را عبادت کنند

و نیز [illegible]

صل ترجمه و تفسیر این آیه در
سوره توبه گذشت مع و دانستی که حق تعالی درین وعده آنکه ظاهر گرداند دین حق آنحضرت را بر عالم [illegible]
و تمام این وعده در زمان قائم علیه السلام خواهد آمد ان شاء الله تعالی س مفضل پرسید که حضرت رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت
صاحب الامر علیهم السلام [illegible] خواهند بود [illegible] روی زمین را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شد پس [illegible] حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible] مع [illegible] س [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible]
[illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

س مفضل پرسید که این آیه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
[illegible] مفضل [illegible]
[illegible]
[illegible]

خواهند [illegible]

[illegible]

کلام [illegible] مع [illegible] خطاب دوم [illegible] حضرت رسول [illegible]
صح شیخ [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که [illegible] مسلمانان
[illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] نازل شد پیش از آنکه مسلمان شوند
[illegible] جامع [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] صل [illegible]
[illegible] صل [illegible] حا [illegible]

مع جواب سؤال مقدر [illegible] چنانچه صل علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جامع
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] ع حضرت امام محمد باقر [illegible]
[illegible]
[illegible] صل [illegible]
[illegible]
[illegible] مع [illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible]
[illegible] صل [illegible]
[illegible] مع [illegible] ع
[illegible]
[illegible]
[illegible] ع [illegible] مع [illegible]
[illegible] مع [illegible] آل محمد صلوات الله [illegible]



علیهم اجمعین و چون بیع این بیت رهنامه صعب و منفعت [illegible] و در موثره [illegible] نیست و [illegible] آورده [illegible] ثابت
[illegible] که [illegible] میشوند [illegible] مومنان [illegible] امر [illegible] مومنان را [illegible] خواص
مامور ساخته فرمود که

در حدیث معتبر از حضرت امام [illegible] علیه السلام منقول است که [illegible] علیه السلام
حدیث کرد [illegible] که [illegible] بخشند [illegible] و دروغ [illegible] گفت
[illegible] حدیث کرد [illegible] نبودند [illegible] و دروغ گفتند در
[illegible] گفتند [illegible] فرمود که

[illegible] ایمان آوردند [illegible]
شدند [illegible] پس [illegible] بخشیدیم آنها را که ایمان آوردند پس [illegible] **جمل** [illegible]
اصحاب [illegible] و [illegible] **مع** و این [illegible] **ح** و در حدیث معتبر از
امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که [illegible] شیعیان ما [illegible]
[illegible] را اطاعت [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] رفته است [illegible]
[illegible]
[illegible] **ح** و در حدیث معتبر منقول است که [illegible] صادق علیه السلام عرض کردند که [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] **مع** [illegible]
[illegible] نقل کردیم **ح** و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] **صح** از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که مداومت کند [illegible]
[illegible] **مع** این جزء [illegible] از [illegible] دوازده [illegible]

تقرا [illegible] دیگر این جزء [illegible]
است [illegible]
از [illegible] دوازده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

